

سرچشمه‌های فرهنگ باختر زمین

— ۱ —

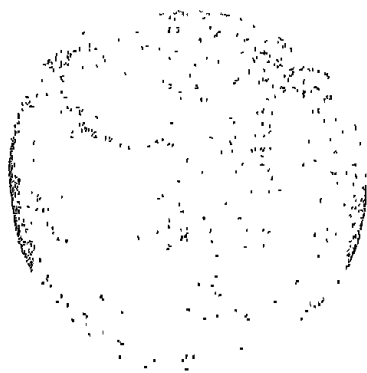
نامهٔ ارسطو طاليس

دربارهٔ هنر شعر

از یونانی بفارسی گردانیده

سهیل افغان

B.A., F. R. A. S.



LUZAC & CO. LTD.
LONDON, W.C.1.

1948

سرچشمه‌های فرهنگ باختر زمین .

— ۱ —

ارسطو طاليس

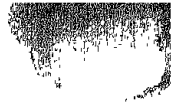
حقوق چاپ این کتاب محفوظ است

بقلم

سهیل افغان

بزودی چاپ میشود

- ۱ - ایرانیان - ترگودیای ائیسفولوس .
- ۲ - دانش یونانی در ایران زمین .



بياد

برادر پاك روانم

فوءاد محسن افغان

اين كتاب نوشته شد .

فهرست

پیش گفتار

بخش نخست — دیباچه .

- ۱ — دانش یونانی در ایران زهین ۱۷
- ۲ — ارسطو نزد دانشمندان اسلامی ۴۵
- ۳ — ترجمه‌های سوربانی و عربی نامه شعر ۶۶
- ۴ — گزارشنامه‌های فارابی و ابن سینا و ابن رشد ۷۰
- ۵ — تاریخ نامه شعر ۷۶

بخش دوم — نامه شعر ارسطو .

- ۱ — در ترتیب نامه شعر ۸۱
- ۲ — ملخص نامه ۸۶
- ۳ — ترجمه فارسی نامه و متن یونانی ۹۲

بخش سوم — گزارشنامه .

- ۱ — گزارشنامه ۱۵۵
- ۲ — فهرست اصطلاحات نامه ۲۰۹
- ۳ — فهرست کتابها ۲۲۵
- ۴ — فهرست نامه‌ها ۲۳۱

پیش گفتار

در این کتاب نویسنده می‌کوشد نامه شعر ارسطو را از یونانی بفارسی گرداند ، و بزبانی ساده و روشن خواننده را با یکی از چشمه‌های دانش باختر زمین آشنا کند . چون گویا از روزگار ساسانیان تا کنون هنوز کسی دست بچنین کار نزده ، سختیهای گوناگون پوشیده نیست * باز میبایست هر چه زودتر قدم پیش گذاشت .

میدانیم چگونه اندیشه و هنر یونان باختریان را از چاه نادانی بیرون کشید و بشاهراه ترقی انداخته عصر نهضت را پیش آورد . عشق کنجکاوی و شیوه خرد پرور انتقادی را آموخت و بر زندگی آنها پر تو افکند . از آن روز عقل و روح اروپا یونانی ماند .

پس در آغاز دوره بیداری ، آشنائی درست با فیلسوفهای یونان ما را از هر چیز بیشتر لازم . چه تنها از این راه میتوان بچهر فرهنگ اروپا پی برد ، و افق اندیشه خویش را توسعه داد ، و قوه عقلانی باختری را بهوش آید پرست خاوری پیوند نمود . دیگر آنکه یکتا وصف ایران باستان در نوشته یونانیان باقی مانده و بسی دلیلی و سودمند است .

گذشتگان نیز تا يك اندازه در این رشته کوشیدند . بنابر این در دیباچه ، تاریخ پیوستگی فرهنگی دو کشور باختصار داده شد . بیشتر اسنادی که تاکنون بدست آمده مذکور گشت ، و تحلیلیك يك را که شرحی درازتر میخواهد بکتاب دیگر گذاشته .

یکی از سختیهای خود نامه ارسطو در زبان است و خوب نمایان میباشد ، و دیگر در اندیشه که پس از دو هزار سال با همه روشکافی دانشمندان چندان آسان نیست . در فارسی گردانیدن متن یونانی راه میانه را گزیده ، نه کلمه بکلمه است نه آزادانه . و در عبارتهای ویژه حکیم اول ، بر خلاف بیشتر مترجمان ، چیزی از خود نیفزودیم و عین سخن را بسنده شمردیم . و گرچه پیچیده است ، بدینگونه میتوان دید مقصود چیست و سبک گفتار چه .

چون در فارسی هنوز دستوری برای چگونگی نوشتن نامه های یونانی نیست ، از روی خود حروف نقل شد ، جز هنگامی که از کتابهای عربی گرفته . زیرا در عربی نامهها بیشتر از سوربانی آمده و اندکی تغییر یافته ، چنانکه حرف کآ یا قاف میگردد و سوکراتیس سقراط میشود و عاشر درست روشن نیست . از برای آثار ارسطو نیز در آینده میباشد نامه های فارسی گذارده شود .

در گزارشنامه مراجع دیگر هست ، تا هرگاه خواننده بررسی بیشتر خواهد ، او را آسانتر باشد . از ادبیات اروپائی نمودار آوردن ما را مناسب نیامد ، چرا که نمی توان گفت آشنائی تا چه اندازه است . ولی رجوع به ذرگواران ایران مانند ابن سینا بسیار لازم .

در پایان مشتی از اصطلاحات ادبی ارسطو را داده ایم . نه تنها برای پسند پژوهندگان ، ولی با امید یاری نویسندگان که در نقد ادب بوژه های مخصوص این هنر نیازمندند . اینجا میتوانند میان اصطلاحات یونانی و انگلیسی و فرانسوی و عربی ابو بشر و ابن سینا و ابن رشد مقارنه کنند . هر کتاب خوشه ای است از خرمن هوش و کوشش يك دسته ای ،

کتابخانه
موسسه
تاریخ و جغرافیا

و آنچه از دیگران گرفته در همه جا ذکر کرده . دیگر باید از آقای کشیش گودرو سپا سگذاری کنیم، و بهم چنین از آقای دانشمند دکتور با نیت که در موضوع دیباچه باسنادی چند راهنمایی نمودند . و بویژه از دوست گرامی آقای دکتور پینیس که بمقابله نمودن ترجمه فارسی و متن یونانی پرداختند و بعضی پیش نهادهای خوبی کردند .

اکسفورد . نوامبر ۱۹۴۷

سجیل افغان

بخش نخست

دیباچه

دانش یونانی در ایران زمین .

۱

پیوستگی فرهنگی و داد و ستد دانش و هنر میان ایران و یونان هنوز درست پژوهش نشده ، و اندازه آشنائی ایرانیان پیشین با نوشتهجات یونانی اهمیت محققان را نیافته . و هر چند امید است این را موضوع بحثی جداگانه کرد ، اینجا باختصار ذکر شود .

فرهنگ یونانی در هیچ يك از دوره‌های تاریخی ایران تأثیر و انتشار تمدن اسلامی را نداشت . یکی در اندک مدت زندگی ایرانیان را دگرگون ساخت و آن دیگر حتی در روزگار اسکندر و جا نشینانش گیاهی بی ریشه و رنگی بی اندیشه بود . با همه این از روزی که هخامنشیان رو سوی باختر آوردند و نخست در آسیای صغیر سپس در خود سیر زمین یونان با این ملت تماس پیدا کردند ، علاقاتی میان آمد که در هر دو اثری پایدار گذاشت . این علاقات همیشه دوستانه نبود و گاهی بنبرد و زور آزمائی میکشید ، باز رشته اتصال هرگز گسسته نشد و جدائی کامل حاصل نگشت .

از کتب یونانی واضح است که با وجود ترس و ستوه از کشورستانی هخامنشیان و جا نشینی در نگاهداری آزادی خویش ، شایستگیهای شاهان و مردان ایران را هیچگاه منکر نبودند . سترابون گوید « ایرانیان در نظر یونانیان نامدارترین بیگانگان هستند . » و هرودوتوس نویسد چون اثینیان در جنگ دریائی سلامیس کشتیهای خشایارشا را درهم شکنند تیمستوکلیدس در گروه هم میهنان گفت « بدرستی بدانید این کار را ما بزور خویش انجام ندادیم . این کار خدایان و قهرمانان است که رشک بردند يك مرد پادشاه اروپا و آسیا شود^{۱)} . » و اینسخلوس که در آن جنگ خود

(۱) تاریخ هرودوتوس . Herod. VIII, 109.

شرکت نمود در ترگودیای « ایرانیان»^(۱) داریوش را بسی ستوده فیروزی یونانیان را بیاری خدایان منسوب کند که از هوبریس^(۲) یعنی خودپسندی و سرکشی خشایارشا پنجم آمده بودند. و کسنوفون در کتاب دانش آموزی کوروش (کوروش پایدنیا) شرح شایانی در آئین پرورش و آموزش جوانان بزرگزاده ایرانی دارد.

از سوی دیگر ایرانیان کشور پهناور خود را بروی بازرگانان و جهانگردان و پناهندگان یونانی باز کرده با رسوم کسنوس که مهنداداری باشد پذیرائی میکردند. پزشکان شاهان هخامنشی نخست مصری ولی از داریوش اول بعد یونانی بودند^(۳). مانند اپولونیدس پزشک دربار اردشیر دراز دست که بگناه عشق بازی با ملکه ایران، بفرمان مادر شاه زنده خاک شد^(۴). و کتسیاس که بیست سال پزشک اردشیر دوم و مادر شاه گشت و از اسناد شاهی تاریخی نوشت که بعضی قسمتهایش تا کنون باقی است^(۵). و پلوتارخوس در داستان سرگذشت همان پادشاه^(۶) گوید پزشکی داشت بنام پولوکریتس و زینو در دربار استاد رقص بود. از این گذشته بیشتر هخامنشیان سپاهیان یونانی اجیر کرده در شهرهای دوردست برای نگاهبانی داشتند. چون داریوش اول بارو یا اشکر کشید و اداشت یونانیان بر بوسفور پل سازند و خشایارشا در جنگ با ائینه نه تنها اشکریان بلکه مستشاران یونانی نیز همراه برد. و کوروش کوچک در جنگ با پادشاه اردشیر دوم که کسنوفون در کتاب (اناباسیس) وصف نموده، سرداران و سربازان یونانی امید داشت.

این علاقات ناگزیر طبقات مختلفه یونانی و ایرانی را بهم نزدیک کرد و آشنائی گذشته از نتایج اقتصادی و اجتماعی تأثیرات فرهنگی نیز درخور

Aeschylus : Persai. (۱)

Hubris. (۲)

Herod. III, 132. (۳)

Ktesias. Persika 30, 42. (۴)

Persika of Ktesias ed. J. Gilmore, 1888. (۵)

Plutarch : Life of Artaxerxes. (۶)

داشت . ولی چگونگی آن بر ما پوشیده است . دوره درخشان ائینه هنگام اوج هوش و هنر یونانی با سلسله هخامنشی هم عصر بود ، ولی نمی توان گفت ایرانیان تا چه اندازه از این چشمه آگاه و با بهره بودند و از سوی خود بر سیر اندیشه یونانی چه تأثیری وارد آوردند . چون از عهد فارسی قدیم (۹۰۰ - ۴۵۰ پ.م .) آثار ادبی جز سنگ نبشته چیزی نیست باید بکتاب یونانیان رجوع کرد . آنجا هم معلوماتی در این بابت یافت نمی شود . گرچه مقصود هرودوتوس وصف دو فرهنگ متباین ایرانی و یونانی و وقایع جنگ خونینی است که بدان کشید ، و هر چند خود از ایونیانی بود که با وجود عشق و تعلق بائینه تبهیت ایرانی داشتند ، هیچ نگوید ایرانیان با تحقیقات فیلسوفان ایونیا یا شاعران خود یونان آشنا بودند . از سولون شاعر نامدار و مرد سیاسی داستان دلپذیری آورد . چگونه در بازگشت از مصر در شهر ساردیس حضور کروسوس رسید و پس از دیدن گنجهای گرانبهای را ، در جواب پرسش پادشاه گفت کسی را نباید خوش و کامیاب شمرد پیش از آنکه واپسین روز زندگی را طی کند^{۱)} . باز در وصف يك مجلس سور هرودوتوس گوید هر سرکرده ایرانی يك مهمان یونانی نزدیک داشت و یکی از ایرانیان با سردار یونانی بزبان خودش در وقایع میان دو کشور گفتگو میکرد^{۲)} . و اینکه داریوش اب بوسفور دو ستون از مرمر سفید بنا کرد و سنگ نبشته یکی بزبان یونانی و دیگر بزبان آشوری بود^{۳)} . باز ذکر کند ایرانیان برای نوشتن پوست میش و بز بکار میبردند^{۴)} . ولی در انتشار ادبیات یونانی در ایران چیزی نیست . و کسمنوفون که ایرانیانرا میشناخت و چندی جزو سپاهیان کوروش کوچک بود ، در کتابی که در باره استاد نامدارش سقراط نوشت^{۵)} نگوید اگر ایرانیان از تعالیم آن فیلسوف آگاه بودند .

(۱) Herod. I, 30. این عقیده در نظم و نثر یونانی مکرر آمده

(۲) Herod. IX, 16.

(۳) Herod. IV, 87.

(۴) Herod. V, 58.

(۵) Memorabilia

اما تأثیر معتقدات ایرانی در سیر تفکر یونانیان موضوعی است که تتبعات تازه لازم دارد. میاز نشان داده^(۱) که اثر فلسفه یونانی یا تعالیم مذهب یهود در گاتها یا بخشهای دیگر اوستا هیچ وجود ندارد و رسایل فیلون یهودی^(۲) بنوشتهجات زرد شتی راه نیافت. بعکس مبادی آن کیش که در همه جا منتشر بود در تحقیقات فیلسوفان مورد توجه واقع گشت. میدانیم افلاطون پیاری کراتولوس^(۳) بافکار تازه ای راهنائی شد و این کراتولوس شاگرد فیلسوفی در آسیای صغیر بود بنام هرکلیتوس^(۴) که با کیش اهورا مزدا کاملاً آشنائی داشت و برخی گویند وی بدربار شاه دعوت شد و حضور داریوش رسید^(۵). و پرفوریوس^(۶) گوید پوناکوراس^(۷) از تعالیم زرد شتی اقتباس کرد^(۸). شرح این مسائل اینجا مورد ندارد ولی شکی نیست طبع نقاد یونانی در فرهنگ ایرانیان و عقیده خداوند یکتا و اصول حکمرانی و آئین پرورش و آموزش جوانان کاوش میکرد. و شاید از اینجهت چنانچه بیگر^(۹) متذکر شده، ایرانیان از مفکرین خود اثینه همیشه آزادتر و جنبه روحانی را قویتر داشتند و مین دوستی را هرگز بمقام پرستش نپرسانندند. بنا بر این میتوان گفت ایرانیان هضامنشی از زبان یونانی بکلی دور و بر کنار نبودند ولی نه باندازه توجه بادبیاآشان. و چون توده ملت بیشتر سواد نداشت این آشنائی نزد شاهان و درباریان و دسته روحانیان حصر میشده و آنها حسب تمایلات و علاقات شخصی نه در نتیجه تعلیم در آوز شگاه.

Mills : Zarathusia and the Greeks. p. 79, 85, 202 (۱)

Philo Judaeus (۲)

Cratylus (۳)

Heraclitus (۴)

Mills. p. 101 (۵)

Porphyry (۶)

Pythagoras (۷)

Benveniste : The Persian Religion. Paris. 1929 (۸)

بازرك : طبقات الامم للقاضي صاعد الاندلسي . چاپ مصر ص ۲۹

W. Jaeger : Faideia. Vol. I. Eng. transl. Oxford. (۹)

اسکندر اوضاع خاور زمین را دگرگون ساخت . آتشی که در پرسپولیس کاخهای شاهی را خاک و ویران کرد ، ایرانیانرا از پایان يك دوره و رسیدن دوره‌ای دیگر آگهی داد . در آغاز شاید در اثر آموزش استادش ارسطو ، اسکندر غرور نژادی در سر داشت و خودرا نماینده فرهنگ عالیتر می‌شمرد . مخصوص بخرابه‌های طراوده شتافت و بجدایان یونانی قربانی کرده ، برهنه دور آرامگاه اخیلوس دوید و فریاد آورد « چه نیک بخت ای اخیلوس که همچو هومیروسی وصف تو را گفته » . و پلوتارخوس آورده^(۱) که از سرحد هندوستان ترگودیاهای یونانی خواست تا در وقت فراغت بخواند ، و نسخه‌ای از اشعار هومیروس که ارسطو تصحیح کرده بود با يك خنجر همیشه زیر بالین داشت .

ولی پس از باز آمدن از جنگ هند و آشنائی زیادتر با ایران و ایرانیان ، تمایلات و سیاست وی بکلی تغییر کرد . دلاوری و بردباری ایرانیانرا سخت بی‌سندید و دید که سازمانهای کشوری هخامنشی براتب از اوضاع مكدونیه و یونان برتری دارد^(۲) . پس اشراف ایرانی دور خود گرد آورد و لباس شاهان ایران را تن کرده آئین ذربار هخامنشی را پیش گرفت و در شهر شوش خود دختران داریوش را تأهل نمود و فره‌سان داد هشتاد تن از سرداران با دختران بزرگان کشور زنا شوئی نمایند . در بسیاری از ایالات ساتراپهای ایرانی را باقی گذاشت و بطور کلی کوشید سه عنصر متباین ایرانی و مكدونی و یونانی را آمیزش دهد تا همه خودرا بندگان يك پادشاه و يك دولت بشمرند^(۳) .

اما جانشینانش راه دیگر گرفتند . اینها به‌لّت دشمنی و جنگ پیوسته با یکدیگر نه میل نه توانائی بر فتوحات تازه داشتند . پس با شور و افتخار

Plutarch : Life of Alexandre. (۱)

Bevan : The House of Seleucus. London. 1902. رك (۲)

Jouguet : L'Impérialisme macédonien et l'Hellénisation de l'Orient. (۳)

Paris, 1926, p. 456

در تأسیس شهرها و نشر فرهنگ یونانی از هم سبقت جستند . در سد سال پس از اسکندر شماره یونانیان مقیم آسیا رفته رفته زیاد گشت و زبان یونانی انتشار یافت و کارمندان دولتی بویژه لشکری و درباریان سراسر یونانی شدند . و در هفتاد شهری که بفرمان اسکندر ساخته شد حکومت و عادات خود را داشتند حتی غایشخانه‌های جهت ترگودیا .

سود و زیان جهانگشائی اسکندر که نوشتجات زردشتی اسکندر گجسته یا ملعون مینامد و در ایران آشوبی بر پا کرد خارج از موضوع ما است . اما از حیث انتشار زبان و فرهنگ یونانی آنچه در مصر و سوریه روی داد در ایران واقع نشد . در مرکزهای مانند اسکندریه و انطاکیه ترتیب زندگی و زبان و سبک اندیشه و هنر یونانی گشت و فیلسوفان و نویسندگان یونانی از هر سو بدانجا رو آورده ارج و ستایش می‌یافتند . حال آنکه امور ایران آن روزگار درست معلوم نیست . ایرانیان گویا بظاهر فروتنی و فرمانبرداری گزیده رنگ تازه را گرفتند ولی ملیت و شخصیت خود را از دست ندادند . مؤرخان یونانی شکایت نمایند که فضا و زندگی بر یونانیان مقیم آن کشور چیره آمد و آنان اگر بظاهر یونانی در حقیقت ایرانی مشرب و ایرانی مسلک شدند^(۱) . گذشته از این ساوکیدها دیگر بر تمام خاک ایران حکمفرما نبودند . بویژه در فارس که در حدود سال ۳۰۰ پ. م . سلسله شاهان فراتادارا استخر را پایتخت ساخته بکلی از یونانیان مستقل شدند . در آنجا عادات و رسوم و زبان و مذهب سراسر ایرانی بود . فارسی قدیم در روزگار داریوش خط آرامی را اتخاذ کرد و ذکرش در سنگ نبشته بهیستون آمده و در ایام اردشیر اول بفارسی میانه مبدل گشت و در شمال حسب تسمیه امروزه شکل پهلوی اشکانی و در جنوب پهلوی ساسانی گرفت^(۲) . و در جاهائی نیز که صوت و نفوذ ساوکیدها بیشتر بود باز این سه عنصر مختلف یعنی ایرانی و مكدونی و یونانی آمیزش نیافت ، و اگر وجوه زندگی شکل و رنگ یونانی داشت در اخلاق و

Grote : A History of Greece Vol. XII p. 196 (۱)

Hertzfeld : The Archeological History of Iran. p. 46 (۲)

اندیشه ایرانیان اثر نبخشید . بگفته هرتسفلد کلاه تغییر کرد نه عقل زیر کلاه^(۱) . و جوگه گوید « میتوان گفت در خاور زمین هلنیت شکست سختی خورد^(۲) » . اروپائیان این را شایسته تأسف دانند و ما آنرا دلیل استحکام و پایداری قومیت ایرانی می‌شمیریم . راست است در شمال شرقی ایران در ایالت باکتريا يونانيان بسیار بوده در اوایل دوره اشکانی دولت مستقل داشتند و سالها مرکز فرهنگی مهمی تشکیل میدادند ، ولی آنها چون در خاک بیگانه ریشه کرده بود دیری نگذشت از میان برفت .

شک نیست در اثر فتوحات اسکندر و حکومت چندین ساله جانشینانش زبان یونانی نه تنها در سرحدات باختری بلکه در سراسر کشور ایران منتشر شد . پرستشگاهی که پای خرابه‌های پرسپولیس کمی پس از سوزاندنش ساخته هنوز برای پرستش اهورامزدا بود ، ولی جای فارسی قدیم یا میانه بزبان و خط یونانی کنده یعنی جای اهورامزدا نام زئوس بزرگ نوشته و جای مهر نام اپولون و جای ناهید نام آرتمیس^(۳) . باز مدرکی دست نیامده ثابت کند که با نوشتهجات نیز و شاهکارهایشان آشنا بودند . گرچه در اثر آمیزش ، کلمات و الفاظ یونانی خواه نخواه در فارسی داخل شد^(۴) . آثار پهلوی مانند بوندهشن و دین کرت و نامه تنسر^(۵) گوید که اسکندر يك نسخه از کتاب اوستا که با حروف زرین بر برگهای پوست نوشته شده بود از ایران بیونان فرستاد و این خبر را قرنها بعد در کتب عربی نیز مییابیم^(۶) . ولی محققان امروزه این سخن را هیچ نپذیرند بر اساس اینکه کتاب اوستا نخست در روزگار بلاش اول سال پنجاه میلادی ثبت و تدوین گشت^(۷) .

Hertzfeld : p. 50 (۱)

Jouguet : p. 459 (۲)

Hertzfeld : p. 44 (۳)

Noldeke : *Persische Studien*, *Weiner Akad.*, Band CXXVI. باز فرهنگ (۴)

ایران باستان . پور داود ص ۱۱۲

Bailey : *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*, p. 153, 155 (۵)

مقدمه ابن خلدون . بیروت ص ۴۵۰ (۶)

Hertzfeld, p. 53. (۷)

در هر حال فرهنگ یونانی در دوره فاتحین نیز خاك موافقی نیافت و ریشه نکرد. تخمی که در اروپا بزرگ و شکوفه رسید و هنوز از بار و برش برخوردارند، در ایران همواره گیاهی بیگانه و بی توشه ماند.

۳

تاریخ دوره اشکانی که بنیادش در اثر شورش پارثیان (۲۵۰ پ.م) گذارده شد درست روشن نیست و از سر توانائی و پیشرفتشان آگاهی نه. در اینجا مانند در سراسر تاریخ گذشته ایران جز سنگ نبشته و آثار باستانی بیشتر اسناد و مآخذ بقلم بیگانگان است که با ایرانیان پیوسته در نبرد بودند. پارثیان گرچه از خود فرهنگ یا کیش نوینی نداشتند نزدیک پانصد سال در ایران حکمرانی و آسیا را از چنگ رومیان حفظ کردند. روزی که مهرداد دوم لقب شاهنشاه بزرگ گرفت خویشاقتن را جانشین هخامنشیان شمرد و اردوان دوم بامپراطور تیمیریوس پیغام فرستاد. میخواهد کشورهایی که کوروش گشود و اسکندر غصب کرد باز ستاند^{۱)}.

در این دوره آن و اکنش سیاسی و اجتماعی که ایام ساسانیان زور و اهمیت یافت آهسته بیان آمد^{۲)}. ولی بالطبع نخست ناتوان و بی آوازه بود چه نفوذ یونانی هنوز نیرومند و در سراسر کشور وجود داشت. از اینرو امور دولتی و ترتیب زندگی يك شکل ناهمواری بخود گرفت. عنصر مكدونی از میان رفته ایرانی و یونانی يك مجموع غربی تشکیل میداد، در ظاهر یونانی و از حیث روح شرقی اشکانیان از يك سو آهنگ برکندن ریشه بیگانه را از خاك ایران داشتند و از سوی دیگر نظر بشماره یونانیان که بیشتر در شهرهای جداگانه میزیستند، ناگزیر مراعات و دوستی نشان میدادند چه بازرگانان دولت مند یونانی با دهگانان بزرگ ایرانی هم دست شده پشت و پناه می یافتند. اعتماد و نیروی شاهان مستمد از سپاهیان پارثائی و ایرانی بود، باز بر سکه هایشان خود را دوستار یونان (فیل هلین)

Tacitus VI, 31. (۱)

Debevoise : *The Political History of Parthia* p. xli ; 196. (۲)

میتامیدند و از وجود و زبانشان استفاده میکردند . خود زردشتی بودند^{۱)} و تدوین اوستا بفرمان بلاش اول صورت گرفت ، ولی پیروان مذاهب یهودی و مسیحی را آزادی کامل داده بر سکه‌ها نام خدایان یونانی مانند زئوس و پالاس میکنند . چون بر ایران مستولی شدند سازمانهای دولتی را تغییر دادند^{۲)} و در جریان امور پهلوی اشکانی بکار بردند^{۳)} ، و خود زبان یونانی آموخته همسران یونانی گزیدند و فیلاستراتوس در وصف تالار یکی از کاخهای اشکانی گوید نقش سوزن دوزیها افسانه‌های یونانی نشان میداد و عکس فتح ائینه و جنگ تورموپولی^{۴)} .

اما اندازه انتشار زبان و ادبیات یونانی در عامه مردم روشن نیست . میدانیم اشکانیان از خود ادبیات نداشتند و چون سال ۱۴۰ پ م . تمام ایران را زیر حکم آوردند ، پهلوی اشکانی زبان دولتی گشت^{۵)} . از سوی دیگر یونانی بویژه در طبقه بازرگانان متداول بود و برای مراسلات استعمال میشد^{۶)} ، و شاهان و سرکردگان آنرا بخوبی میدانستند و در بعضی موارد و در علاقات با شهرهای سرحدات باختری بکار میبردند . چنانچه مسکوکات اشکانی نام و القاب شاهی را بیونانی میداد ، جز سکه‌های سه پادشاه که پهلوی را نیز اضافه داشت . بهم چنین سنگ نبشته‌ها مانند نوشته مهر داد دوم در پای بیستون و باز نوشته گودرز و فرمان اردوان سوم در باره انتخابات شهرداری شوش تمام بیونانی میباشد^{۷)} . گذشته از این چون پایتخت زمستانه اشکانیان در تیسفون روی ساوکیه واقع شده بود که شماره مردمانش بنیم میلیون میرسید و زندگانی کاملاً یونانی داشتند ، آمیزش و هم نشینی طبقات روشن فکر دو ملت

Christensen : *L'Iran sous les Sassanides*. (۱)

Debevoise : p. XXXVIII. (۲)

Debevoise : p. 27. (۳)

Sykes : *A History of Persia*, Vol. I. ر ۱ (۴)

A. Ghilain : *Essai sur la langue Parthe*. Louvain. 1939. (۵)

Debevoise, p. 370. (۶)

Debevoise, p. xl. (۷)

وسایلی آسان و آماده می یافت .

شاید در اثر همین نزدیکی بسلوکیته شاهان و درباریان عشق و توجهی
بترگودیای یونانی پیدا کرده زبانشا با اندازه فهم اشعار میدانستند . این
نمایشها در دوره جانشینان اسکندر در ایران برپا شد ، و بوسیله دسته‌های
بازیگر که گویا از شهر ب شهر می‌گشتند رواج یافت . در شهر سلوکیته
مخصوصاً نمایشخانه بزرگی ساخته ترگودیاهای اورپیدیس نمایش میدادند .
پلوتارخوس داستانی دارد که مؤرخان همه نقل نموده^{۱)} . گوید چون سورن
در جنگ بر مارکوس کراسوس چیره شد ، سر و دست او را بریده نزد
پادشاه فرستاد . او در اول آن هنگام در ارمنستان سرگرم عروسی فرزندش
پاکوروس با دختر ارتاوسدس پادشاه ارمنستان بود . در حضور شاه اشعار
یونانی می‌سرودند « زیرا او از زبان و ادبیات یونانی بی بهره نبود و
ارتاوسدس با اندازه‌ای خوب میدانست که خود بیونانی ترگودیاهای و
سخن‌رانیها و تاریخها نوشته بود » ایاسون ، یکی از بازیگران ، قطعاتی از
ترگودیای اورپیدیس بنام باکخیدس میخواند که ناگهان در باز شد و
سرداری ایرانی شاه را تعظیم نموده سر کراسوس را میسران گروه انداخت .
فریاد شادی از هر سو برخاست و ایاسون سر بریده را دست گرفته با
شور ابیات مناسبی از همان ترگودیای اورپیدیس خواند که موجب
خوشنودی پادشاه و ستایش حضار گشت .

پس بدون تعرض بنواحی دیگر فرهنگ یونان در دوره اشکانی ،
واضح است که زبان و تائیک اندازه ادبیات آن قوم میان شاهان و
درباریان و بویژه مؤبدان که مردمانی آموخته و دانشمند بودند ، شیوع
داشت . باز نمی توان گفت اگر تحقیقات فلسفی نیز جلب توجه کرده
بفارسسی ترجمه شده بود . و چون از اصول پرورش و آموزش آن دوره
معلوماتی در دست نیست ، نمیدانیم اگر تعلیم زبان یونانی دانشجویانرا لازم
بوده ، و مانند ترتیب امروزه زبان دوم تدریس شمرده میشده . هرتسفلد

بتأکید گوید « ایران اشکانی نه بشاهکارهای ادبیات یونانی ، نه بچوهرش آگاهی یافت^(۱) » . تأکید باین شدت کسی را روا نیست .

۴

سال ۲۲۴ میلادی دولت اشکانی پیچیده شد و سلسله ساسانی پادشاهی آغاز نمود . پس از پانصد و پنجاه سال سرنوشت کشور دو باره دست شاهان جنوب افتاد که بیاد نیاکان نامدار هخامنشی دیم سر گذاشتند .

دوره ساسانی نقطه تحول بزرگی است در امور مملکت و افکار و روحيات ملت . پس از قرن‌ها تن دادن بمؤثرات بیگانه ، مقومات ایرانی که هرگز از میان رفته بود ، اندک اندک جای خود را باز ستاند و رنگ‌های یونانی را بیوشاند^(۲) . آن واکنش ملی که در عهد اشکانیان جنبشی آرام و پنهان است نیرو یابد . البته تبدل فوری نیست و همیشه از روی آگاهی نه . ولی در رشته‌های گوناگون و در هنرهای زیبا و معماری نیز پیدا شود^(۳) . همچون در روزگار داریوش ملك الطوائفی بر افتد و تمام کشور زیر حکومت يك خدائی در آید و کیش زردشتی دین شاه و بنده گردد . در این روزگار دانش هندی از خاور بخاك ایران رسید و بیاری کتب پندنامه و پزشکی در گندشاپور و دربار خود پادشاه راه یافت و با اندیشه و هنر ایرانی آمیخته گشت . برزویه پزشکی دانشمند انوشیروان کلیله و دمنه را بزبان پهلوی گردانید و دیباچه سودمندی بر آن افزود^(۴) . اما اینجا باید چشم بر سیر فرهنگ یونانی داشت که با وجود کوشش پنهان اشکانیان و سعی آشکار ساسانیان از دری تازه قدم پیش گذاشت .

Hertzfeld, p. 53. (۱)

» p. 99. (۲)

» p. 88. (۳)

(۴) رك A. Christensen, p. 429 باز صاعد اندلسی . طبقات الامم . چاپ مصر .
ص ۱۷ ، باز مقاله پول کراوس در مجله تحقیقات شرقی . *Rivista d. Studi Orientali*.
Vol. 14. 1933.

اکنون مهملی است فرو تن و پیامش اندیشه و فلسفه نه حکم و زور آزمائی . اگر دعوت را شاهان دانش دوست کردند ، آشنائی بهمت عیسویان سرحد باختری ایران روی داد .

مانند اشکانیان این سلسله مذاهب مختلفه را آزادی کامل میبخشیدند . و چون در عهد شاپور بعضی عیسویان را بکشتار دادند ، آن واقعه را علت سیاسی بود و ترس از گرویدن برومانیان هم کیش و شورش داخلی^{۱)} . از اینرو بر شماره آنان بیفزود . شاهان اسپر زیاد در ایران نشانند و مشتی زردشتیان بدان مذهب پیوستند .

زبان مادری عیسویان سامی نژاد در ایران و عراق یک فرعی از آرامی بود بنام سورینی . آرامی را هخامنشیان نیز برای مراسلات سیاسی و علاقات بازرگانی با ممالک دیگر بکار میبردند و سورینی از دیرگاه آثاری از نظم و نثر داشت . مرکزشان پیش از ظهور عیسویت شهر حران شمرده میشد که از زمان اسکندر و جانشینانش از نقاط بزرگ فرهنگ یونانی گشته ، و چون در پایان سده دوم میلادی این مذهب در قسمت شمالی عراق^{۲)} انتشار یافت شهرها (ادسا) اهمیت همسازده شهرت کرد . نخست مانند عیسویان سوریه که رنگی کاملاً یونانی گزیده ، در فرایض دینی همان یونانی را استعمال میکردند ، ولی با نیازمندیهای تازه در فکر ترجمه افتادند . قدیمترین ترجمه از متن یونانی بسورینی بخشی از کتاب انجیل است که در سده دوم میلادی نقل شد و بر قرار ماند تا وقتی که در سده پنجم بهراهی چند تن تمام آزا سورینی کرده پشیتا^{۳)} نام نهادند . و کایتاً تاریخ ادبیات سورینی با ترجمه کتاب مقدس شروع گردد^{۴)} .

از کسانی که در سده اول و دوم میلادی سرگرم تحقیق و تألیف در دانش یونانی بودند ، یکی فیلون یهودی در سده اول در اسکندریه و

A. Christensen, p. 268. (۱)

باصطلاح امروزه (۲)

Peshitta. (۳)

Wright: *History of Syriac Literature*, p. 3. (۴)

دیگر اسکندر افرویدیسی که در اوایل سده دوم در ائینه فلسفه تعلیم میداد و آثارش بعد نزد عرب ترجمه و تفسیر شد^(۱). مسعودی (متوفی ۳۴۵ هـ ۹۵۶ م) در التنبیه و الاشراف گوید^(۲) فلسفه یونانی را بفرمان امپراطور اوگستوس از ائینه بدو شهر روم و اسکندریه آورده ، چون ثئودوروس مدرسه روم را بیست ، اسکندریه مرکز تدریس دانش یونانی گشت . آنچه مقرر است آنکه در سده سوم مدرسه‌ای برای آموزش فلسفه در اسکندریه دایر بود و استادانش بیشتر از پیروان طریقه^۳ نو افلاطونی که امونپوس سکاس^(۴) نخست پیش گرفت و پلوئینوس که عرب فلوطین نامیده^(۵) بر پایه‌ای مستحکم گذاشت . این اخیر در مصر بدنیا آمد و پس از گردش در خاور زمین و آشنائی با دانش هندی و ایرانی در روم روزگار بتألیف گذراند و سال ۲۶۹ م درگذشت . آثارش نزد دانشمندان اسلامی معروف شد و آنچه کتاب الربوبیه یا اثولوجیای ارسطو میگفتند در واقع بخشی از کتاب تاسوعات پلوئینوس است^(۶) . بیشتر اروپائیان سرچشمه تصوف را در کتب او و نو افلاطونیان دیگر می یابند . و شاگردش پورفورپوس^(۷) کوشید نظریات افلاطون و ارسطو را بهم توافق دهد و بر رسایل و نطق ارسطو دیباچه‌ای نوشت بنام ایساگوکه که اعراب ایساغوجی یا بترجمه لغوی المدخل گفته . و از جمله شاگردانش ایامبلیخوس^(۸) و اخیراً از نو افلاطونیان نامی پروکلاوس^(۹) بود که در ائینه حوزه تدریس فلسفه داشت .

Alexandre of Aphrodisias. 198-211 A.D. (۱)

رك . ارسطو عند العرب . عبد الرحمن بدوی . قاهره ۱۹۶۲

(۲) چاپ صاوی - بغداد . ۱۹۳۸ ص ۱۰۵

Ammonius Sacaas. (۳)

P. Kraus : *Plotin chez les Arabes. Bulletin de l'Institut d'Egypte.* (۴)

Egypte. 1941. p. 272.

W. R. Inge : *The Philosophy of Plotinus.* رك Enneads IV-VI. (۵)

2 Vol. 1929.

(۶) وفات ۳۰۰ م . Porphyry

(۷) وفات ۳۳۰ م . Jamblichus

(۸) وفات ۴۸۵ م . Proclus

آشنائی عیسویان اسکندریه با فلسفه نو افلاطونی بعضی کشیش‌انرا وا داشت بکوشند نظریات فلسفی را مطابق تعالیم عیسوی نمایند و با این قصد تألیفاتی کردند . و در حدود سال ۲۷۰ م یکی از استادان مدرسه اسکندریه بانطاکیه رفت و در آنجا مجلس تدریسی مشابه بر پا کرد^{۱)} . ولی هیچ نتوان گفت اقدام این استاد با آغاز تعلیم فلسفه در انطاکیه که بعملیات مترجمان نستوری کشید و یا با تأسیس مدرسه ایرانی نصیبین چه علاقه‌ای داشته است .

انطاکیه که از دیرگاه مدرسه‌ای برای تعلیمات مذهبی داشت ، میتوان قدیمترین مرکز تدریس منطق ارسطوطالیبی و علم جدل در سوریه شمرد . و دانش یونانی نخست از این شهر بقطعات شمالی و شرقی عراق رسید . از آنجا بشهر رها (ادسا) نقل شد و در مدرسه ایرانی ایساگوگه و بعضی از رسایل منطق خود ارسطو اولین بار بدقت ترجمه شد .

مدرسه نصیبین را شاعری بنام آفریم دایر نمود و چون سال ۳۶۳ م او را نفی کردند با شاگردانش بشهر رها مرکز روحانی عیسویان آرامی شتافت . این مدرسه را ایرانی میخواندند^{۲)} ، یا بعات آنکه آن هنگام نصیبین جزو ایران شمرده میشد^{۳)} و یا برای آنکه شاگردان ایرانی بودند . موضوع تعلیم در اینگونه مدرسه‌ها که بعد در جاهای دیگر نیز پیدا شد^{۴)} ، نحو و بلاغت و فلسفه بود عبارت از بعضی قسمتهای مخصوص منطق ارسطو که ، چنانچه خواهیم دید ، پیشوایان مذهبی جایز می‌شمردند ، باز ستاره شناسی و موسیقی و پزشکی بر اساس کتب جالینوس و بقراط^{۵)} .

(۱) O'Leary : *Arabic Thought and its Place in History*, p. 25.

(۲) J. Tkatsch : *Die arabische Uebersetzung der Poetik des Aristoteles...* (۳) *Abad. d. Wiss. in Wien, phil-hist. Kl. Kommission f. die Herausgabe der arab. Aristoteles-Uebersetzungen*, Bd. I. Wien, 1928, p. 56 B. این کتاب گنجی است پر از معلومات و نتیجه سالها کاوش و تتبع .

(۳) رک . تاریخ طبری . ترجمه فارسی بلعمی . نمونه سخن فارسی . تهران . ص ۱۹

(۴) این مدرسه‌ها بسوریانی اسکولی که از لفظ یونانی سخوله آمده میگفتند .

(۵) Galenus, Hippocrates.

در سده پنجم اختلاف بزرگی در گروه عیسویان دست داد . چون نستوریوس را سال ۴۲۸ م بطرك قسطنطنیه گماشتند ، در موضوع طبیعت وجود حضرت عیسی و شأن و مقام مریم ، که يك دسته مادر خدا (ثئوتوکوس) مینامیدند ، اختلاف پیدا شد^(۱) . نستوریوس گفت این عقیده غلو است زیرا مریم از نوع بشر بود و چگونه شود خداوند آدمی زاده باشد . کوریائوس بطرك اسکندریه و یوحنا بطرك انطاکیه بخافت برخاستند ، و در انجمن دینی افسوس سال ۴۳۱ دسته مونوفوزیتها که به یکتائی طبیعت حضرت عیسی قائل بودند^(۲) ، غالب آمده نستوریوس را مشرك خواندند ، و او عاقبت در منفای لیبیا جان سپرد . عیسویان رها طرفداری نستوریوس کردند و از ترس مونوفوزیتها با پیروان دیگرش بچاك ایران پناه آوردند . سال ۴۸۳ در اثر انجمن دینی گندشاپور که بسوریانی بیت لاپات نامیده ، تمام کلیسیاهای ایران نستوری گشت .

اختلافات دینی نستوریان را بر جدائی از هم کیشان سوری خویش و داشت ، و سعی بر عدم استعمال زبان یونانی يك جنبش ادبی نیرومندی پیش آورد که نتایج کلی در خور داشت و برای پیشرفت زبان سوریانی میدان خوبی باز نمود . این زبان از حیث لغت توسعه یافت و چه در صرف و نحو چه در مفردات از یونانی اقتباس نموده حتی رسم الخط را اندك تغییر داد^(۳) . آغاز ترجمه کتب طبی و فلسفی یونانی بنستوریان علاقه نداشت و خیلی پیشتر در مدرسه ایرانی آغاز شد ولی ترقی و انتشار بکوشش دانشمندان این دسته بود . احتیاجات کلیسیا و بحث در مبادی عیسویت نخست بترجمه کتاب مقدس سپس بتفاسیر کشید . و رسایل یونانی را سرمشق قرار داده جای شهر سرودهای مذهبی و جای فلسفه در اصول دین مینگاشتند . همچنانکه آثار فارسی میانه بزبان پهلوی در مسائل دینی و بقلم مؤبدان

(۱) ر. ک. مسمودی ، التنبیه والاشراف . بغداد ص ۱۲۷ ، Nestorius ، F. Loofs :
and his place in History. 1914.

(۲) ر. ک. Hastings Encyclopaedia of Religion and Ethics .

J. Tkatsch, p. 50 A. (۳)

است ، ادبیات سوریانی در آغاز بقلم کشیشان و رنگی مذهبی گرفت . رسایل فرارانی که از آن ایام باقی مانده چنین نشان میدهد^{۱)} . نستوریان میکوشیدند همه جا مذهب عیسوی را از نقطه نظر معتقدات خودشان تعلیم دهند و از سوی دیگر بدلائیل و براهین عیسویان معارض را مجاب کنند . از اینرو بیبادی جدل و دلایل عقلی پرداختند و از فیلسوفان بویژه مؤسس علم قیاس و برهان یعنی ارسطو مدد جستند ، و بترجمه آثارش اهمیت زیاد دادند و بر خلاف مونوفوزیتها که بنو افلاطونی مایل بوده بافلاطون چندان توجه نداشتند . و چون آشنائی ایرانیان و عرب بیشتر از راه ترجمه‌های نستوریان دست داد ، آنان نیز با تعلقی که بنطق ارسطوطالیسی یافتند پیوسته او را مقامی ارجمند داده حکیم اول و معلم اول مینامیدند . اما از رسایل منطقی او که با هم اورگانون^{۲)} گفته تنها آن قسمتها را ترجمه میکردند که در اجاث دینی بدان احتیاج میدیدند و آنچه گزن برده مخالف دین است کنار میگذاشتند . بطوری که ترجمه و تدریس فقط رساله مقولات (کاتگوریای) و رساله تفسیر (پری هرمنیاس) که عرب العبارة نامیده و هفت فصل اول از رساله تحلیلالات نخستین (انالوتیکون) را جایز میشمردند . « فرأوا ان یعلم من کتب المناطق الی آخر الاشکال الوجودیه ، ولا یعلم ما بعده . لانهم رأوا ان فی ذلك ضرراً علی النصرانیة . . . »^{۳)} پس در پی ترجمه کتاب مقدس گزارشنامه پیدا شد و اختلاف دینی باهتتام در رسایل فلسفی یونانی کشید چنانچه نستوریان کتاب انجیل را بسیاری مقولات ارسطو تفسیر میکردند^{۴)} . گر چه بعد بشهر یونانی نیز کمی ذوق یافتند و در حدود ۷۸۵ م ثوفیارس نامی در رها دو منظومه هومیروس را بسوریانی در آورد . ابن العبری گوید وی برئاست ستاره شناسان خلیفه المهدي رسید و ترجمه اش بی اندازه خوب^{۵)} و ایلینوس نویسد این اشعار را

J. Tkatsch, p. 48 B. (۱)

Organon ابن اصطلاح در سده ششم میلادی مستعمل بود . (۲)

رك . ابن ابی اصیبه ج ۲ ص ۱۲۵ (۳)

J. Tkatsch, p. 54 Bs. (۴)

تاریخ مختصر الدول . چاپ سالمانی ص ۲۱۹ (۵)

بفارسی نیز که مقصود پهلوی باشد گردانیدند^(۱).

عملیات مدرسه ایرانی برای سوریانی زبانان بسیار مهم شد. و نستوریان که غازه‌های کالسیا را از یونانی بسوریانی تغییر داده اکنون بعلم و فلسفه رو آوردند، و آموزش دیگر حصر کشیشان و تحقیقات مذهبی نبود بلکه مطالب علمی مقام اول را داشت و دانش یونانی را سرچشمه قرار داده در کیمیا و ستاره شناسی و چهر شناسی و مسائل دیگر ترجمه و تألیف می‌کردند و پزشکان سوریانی در سراسر ایران معروف شدند و در دوره اسلامی پیایه‌ای رسیدند که مایه رشك اعراب گشت، چنانچه داستان دلپذیر جاحظ گواهی میدهد^(۲). و قدیمیترین خطوط موجوده همانا از شهر رها است^(۳). سال ۴۸۹ م بتحریر مطرانی بنام کوروش و فرمان زینو امپراطور بیزنتی مدرسه ایرانی در رها بعد از مرکز تبلیغات نستوری بودن بسته شد. استادانش بسرکردگی بارسوما بنحاک ایران پناه آوردند و وی فیروز پادشاه ساسانی را قانع کرد که دسته نستوریان دشمنان دولت بیزنتی هستند. پس خوش آمد دیده مدرسه را دو باره در نصیبین باز کردند و بهر سو حتی بهندوستان و چین مبلغان و استادان فرستادند. بودن اینها در ایران يك جنبش فکری بوجود آورد و از قرار وقایع نگاری اربلا^(۴) کسانی که بایران پناهنده شدند مدرسه‌های دیگر نیز آنجا دایر کردند. در باره دسته اول مترجمان مدرسه ایرانی معلومات زیادی نیست. معمولاً سه تن را که هر چند نخستین مترجمان نتوان گفت از جمله پیش قدمان ذکر کنند. یکی هیبا^(۵) که سال ۴۳۵ جای ربولا^(۶) مطران رها گشت و بنام

(۱) Aelianus Claudius: *Varia Historia* XII, 48. Eng. transl. Stanley. 1665.

(۲) رڪ . كتاب (البحلا) . چاپ قاهره ص ۸۵ . نخست براون انظار را بدان

متوجه نمود . E. G. Browne: *Arabian Medicine*. Cambridge. 1921.

(۳) J. Tkatsch, p. 53 A.

(۴) Arbela بقلم یکی از نستوریان سده ۶ م . بنام مشهیا زیکا ed. Sachau

Tkatsch. 47 B.

(۵) Ibas.

(۶) Wright رڪ Rabbula.

مترجم شهرت کرد. دیگر کومی نامی که از او هیچ خبر نداریم و سوم پروبا (پروبوس)^(۱) که شاید هم عصر هیبا و از مدرسه ایرانی رها بود. وی در گزار شنامه‌ای بر رساله تفسیر ارسطو متن یونانی را بسوریانی گردانید ولی این قدیمترین ترجمه رساله مذکور نیست. و احتمال دارد بنقل بعضی قسمتهای دیگر اورگانون نیز پرداخت. باز گزار شنامه‌ای بر فصل اول تا هفتم رساله تحلیلات نخستین نوشت که دستور رؤسای مذهب اجازه میداد. و باومشتارک^(۲) یک مترجم دیگری بنام ابو القشیری ذکر کند که در عهد خسرو دوم (۵۹۰ - ۶۲۸ م) نفوذ زیاد داشت و مانند اینها نستوری بود. کلیتاً در اواخر سده پنجم و اوایل ششم میلادی در ترجمه آثار ارسطو کوشش و جدیت بی اندازه میان آمد.

ارزش ادبی نوشتهجات سوریانی بپایه نظم و نثر فارسی یا عربی نرسد^(۳). شاید از اینکه هیچگاه استقلال سیاسی نیافته، آن روح ملی را که در آفرینش ادبی نیروئی است شایسته و توانا نداشتند. ولی اگر خصایص و صفات متمایزی حاصل نکرد، از راه نقل آثار یونانی که سپس بفارسی و عربی در آمد جهان دانش را خدمتی بسزا نمود و مشعل تحقیقات مجرده عقلانی را بدست محققان ایرانی و عرب سپرد و در آن راه چالاک کرد تا روزی که اینها بدور خود باروپائیان رساندند.

بسیاری از نویسندگان و مترجمان سوریانی زبان ایرانی نژاد بودند، مانند فرهاد^(۴) نامی که مسیحی شده خود را یعقوب نامید و بحکیم ایرانی معروف گشت. وی برناست دیر مار متی نزدیک موصل رسید و کتابهایی در وصف کشتار عیسویان روزگار شاپور نوشت. دیگر اکاسیوس^(۵) جاثلیق

(۱) Probos, Kumi رك. Wright, p. 64 در سده پنجم دو ترجمه مختلف رساله تفسیر بوده و یکی از آنها به پروبا منسوب است.

(۲) رك. A. Baumstark : *Geschichte der syrischen Literatur* (Bonn 1922) نقل از مايرهوف.

(۳) رك. Duval : *La Littérature Syriaque*. Paris, 1899.

(۴) Aphraates

(۵) Acacius

سلوکیته که از برای قباد ساسانی نامه‌ای در عیسویت پهلوی گردانید .
دیگر کشیشی ایرانی بنام مینا^{۱)} که از رها مطرود بایران رو آورد و
مطران شهر ریو اردشیر شد و از راه ترجمه کتب از سوریانی پهلوی خود را
تزد یزدگرد عزیز کرد . باز مطران بیت ارشام نزدیک سلوکیته مردی
سیمیون^{۲)} نام که او را مجادله کهنده ایرانی (داروشا فارسایا) گفته .
دیگر مار ابهی^{۳)} که در اصل زردشتی و سال ۵۳۶ جاتلیق گشت . وی
در رها یونانی آموخت و کتاب انجیل را ترجمه کرد و در اثر خشم
انوشیروان بآذربایجان تبعید و عاقبت در زندان در گذشت . و بهم چنین
بولص ایرانی که خواهیم دید خود را بدربار انوشیروان پیوست .
تزدیک سد سال پس از نستوریان دسته مونوفوزیتها که مرکز شان در
اسکندریه بود بنقل کتب یونانی مشغول شدند و چون پراکنده بودند آثار
زیادی از آنها باقی نمانده . سر جیوس رأس عینی (سرگیس روش عینویا)
که تحصیلات را در اسکندریه کرد و در انطاکیه مرکز گزیده ، در
سده ششم آن دسته را از راه ترجمه و گزارش با کتب جالینوس و ارسطو
آشنا کرد . میان مونوفوزیتها نامی ترین مترجم شمرده شود^{۴)} .
از اسکولهای نستوری و دیرهای سوریانی گذشته ، مرکز دیگر برای
ترجمه و نشر فلسفه یونانی شهر حران^{۵)} توان شمرد . گرچه در نظر بعضی^{۶)}
این جایز نیست چه حرانیان صائبی بیشتر پی ریاضیات و ستاره شناسی
میرفتند و بتحقیقات فلسفی چندان میل نداشتند . بشابت بن قره حرانی
مرد ریاضی و ستاره شناس نامدار دوره اسلامی ، ابن الندیم^{۷)} تفاسیر رسایل

Ma'na (۱)

Simion (۲)

Mar Abha (۳)

J. Tkatsch, در آثارش رك Wright. 88-93 رك Sergius of Ras 'Aina (۴)

p. 68 Bs.

Carrhae در شمالی عراق میان دجله و فرات . (۵)

J. Tkatsch, p. 115 A. (۶)

فهرست مصر . ص ۲۴۸ ، ۲۵۰ ، ۲۸۰ . دوست دانشمند دکتور ویلهلم کونج (۷)

ارسطو و کتابی در باره سقراط نسبت میدهد که هنوز محقق نیست .
اما مرکز سوم همانا مدرسه گندشاپور است که در روزگار نوشیروان
و بهمت آن پادشاه دانش دوست باوج خود رسید و بزرگترین مرکز
فرهنگی آن کشور بلکه تمام خاور زمین گشت . این شهر را شاور اول
بنا کرد و در آن اسیران رومانی که در اثر جنگ با امپراطور جولیانوس
گرفته بساختان وا داشت^(۱) . نخست او یک مدرسه طب بقراطی در آن
برپا نموده و در اثر توجهات نوشیروان سر منزل دانشندان هندی و ایرانی
و یونانی و سرریانی از زردشتی و مسیحی و یهودی شد و قرنهای بعد در
دوره عباسیان هنوز از مراکز نامدار برد و حارث بن کلدیه پزشک روزگار
حضرت پیغمبر در آنجا پزشکی آموخت^(۲) . تکاتیچ گمان برد مدرسه را
نستوریان دایر کردند^(۳) و تدریس بزبان پهلوی یا سوریانی میشد^(۴) . در هر
صورت این یکتا مدرسه ایران نبود و معلوماتی که تاکنون در باره آن در
دست هست بیشتر در پزشکی است و از فلسفه کمتر سخن رفته^(۵) . در
اینجا طب ایرانی مستمد از عادات و رسوم زردشتی با طب هندی و
یونانی^(۶) آمیخته شد و تدریس را در بیمارستان بزرگی هم نظراً هم عملاً قرار
داده^(۷) . و در ترجمه و نامه نویسی سخت میکوشیدند « لانهم اخذوا

یکی از ترجمه های عربی ثابت بن قره را که در ریاضیات است با متن یونانی مطابقت نموده
با حواشی و تفسیرات زیاد برای چاپ آماده کرده است . مخصوصاً فرهنگ کراتیهای از
ترجمه عربی بعضی مصطلحات یونانی بکتاب خود افزوده است .

(۱) رک فهرست . چاپ مصر ص ۲۲۷ . اینجا شرحی هست .

(۲) صاعد . طبقات الامم . چاپ مصر ۶۴

(۳) J. Tkatsch, p. 64 As.

(۴) ابن الندیم گوید « واما السریانیه فکان يتكلم بها اهل السواد والکتبه في نوع
من اللغة بالسریانی فارسی » و شاید اینجا مقصودش پهلوی است . فهرست ص ۱۹ .

(۵) رک Schulze : *Disputatio d. Gundisapora. Commentaria Soc. Scient.*
Petrograd. Vol. XII.

Elberman : *Medicinskaya Shkola v. Džundisapure Zapiski kollegii vostokovedon.*

۱۹۲۵ این دو کتاب را مانندیم .

(۶) رک ابو منصور هروی . الابنیه عن حقایق الادویه . گونه سخن فارسی . ص ۱۰۲

(۷) رک . دکتور احمد عیسی . تاریخ البیاراتات فی الاسلام . دمشق ۱۹۳۹ .

فضائل كل فرقة فزادوا عليها بما استخرجوه من قبل نفوسهم ورتبوا لهم دساتير و قوانین و كتباً جمعوا فيها كل حسنة مما يستدل منها على فضلمهم و غزارة علمهم ولم يزالوا كذلك . . . «^{۱)} و گمان قوی می‌رود که دستور زبان از گندشاپور بکوفه و بصره رسید ، چنانچه مبادی نحو عربی بر پایه منطق ارسطو گذارده شده . و مقصود ابن خلدون گویا کار و کوشش این مدرسه است چون گوید « ان اکثر من عني بهما في الاجيال الذين عرفنا اخبارهم الامتان العظيمتان في الدولة قبل الاسلام و هما فارس و الروم فكانت اسواق العلوم نافقه لديهم على ما بلغنا لما كان العمران موفوراً فيهم . »^{۲)}

عهد انوشیروان از دوره‌های فرهنگی پر افتخار ایران است که هنوز بدقت بر رسی نشده و در آن سیر دانش یونانی شکل جدی می‌گیرد . البته ساسانیان پیشتر علاقات با یونانیان را نبریده مانند هخامنشیان پزشکان یونانی داشتند و اردشیر در سنگ نبشته نقش رستم هر سه زبان پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی و یونانی بکار برده^{۳)} . مسعودی در مروج الذهب گوید « و لاردشیر ابن بابك اخبار في بدء ملكه مع زاهد من زهادهم و ابناء ملوكهم يقال له تنسر ، و كان افلاطوني المذهب على رأي سقراط و افلاطون » باز همین را در التنبیه و الاشراف تکرار کند^{۴)} و مقصود صاحب نامه تنسر است که در اصالت آن اینهمه اختلاف هست^{۵)} . باز شاپور اول در سنگ نبشته نقش رجب هر سه زبان را استعمال کند . ابن العبری گوید این پادشاه پزشکان یونانی دعوت نمود تا در ایران طب بقراطی تعلیم دهند . و روایتی هست^{۶)} که در حضورش میان مؤبد مؤبدان دادار

(۱) ابن القفطي . نقل از كتاب احمد عيسى .

(۲) مقدمه . چاپ بيروت ص ۴۷۹

(۳) Hertzfeld, p. 81.

(۴) مروج الذهب . چاپ بغداد ص ۲۱۰ و التنبیه و الاشراف . چاپ بغداد ص ۸۷

(۵) رك . نامه تنسر . مجتبی . بنوی . دیباچه ناشر . چاپ تهران .

(۶) رك J. Tkatsch, p. 64 B باز Henning : *An Astronomical Chapter of*

the Bundalishn. J. R. A. S. Oct. 1942, p. 245.

بن داد دخت و دانشمندان یونانی مباحثه فلسفی روی داد که در نامه‌های پهلوی وصف شده بود و اکنون از میان رفته است . و در دین کورت آمده^(۱) که ایام این شاپور اول ترجمه بعضی کتابهای هندی و یونانی بآن مجموعه نامه‌های دینی که اپستاک گفته میشد افزودند . اما ابن الندیم چنین گوید « قال ابو سهل بن نوبخت فی کتاب النہیطان . . . الی ان ملک اردشیر بن بابک . . . فبعث الی بلاد الهند و الصين فی الکتب التي کانت قبلهم ، و الی الروم ، و نسخ ما کان سقط الیهم ، و تنبع بقایا یسیره بقیة بالعراق ، فجمع منها ما کان متفرقاً ، و الف منها ما کان متبایناً ، و فعل ذلك من بعده ابنه سابور حتی نسخت تلك الکتب کالها بالفارسیه علی ما کان هرمس البابی الی الذی کان ملکاً علی مصر ، و دوروس السریانی و قیدروس الیونانی من مدینة اتینس المذكورة بالعالم ، و بطلیموس الاسکندرانی ، و فرماسب الہندی . . . ثم جمعها و ألفها و عمل بها من بعدهما کسری انوشیروان ، لنتیته کانت فی العلم و محبته . . . »^(۲) هر چند آشنائی تنسر را با آثار افلاطون که مسعودی گوید ، میاز بشدت رد کرده^(۳) و استاد یسلی گمان ندارد فلسفه ارسطو را در روزگار شاپور پهلوی گردانیدند^(۴) ، در برابر این مأخذ مختلف نمیتوان منکر شد که در عهد اردشیر و شاپور کتب دانش یونانی در ایران فعلاً وجود داشته .

در روزگار خود انوشیروان و در اثر آزادی فکر و ذوق شخصی فلسفه و تحقیقات عقلانی مجلسی آراسته یافت^(۵) . اگر پیشرفت مدرسه گندشاپور گواه اهتمام انوشیروان است بامور فرهنگی ، مأخذی در دست داریم که خود شاه نیز با آثار افلاطون و ارسطو آشنائی داشت و این کتابها را در ترجمه پهلوی میخواند و امروزه چه نام مترجم چه خود رسایل

(۱) H. W. Bailey: *Zoroastrian Problems in the 9th - C. Books*. رک

(۲) فهرست . چاپ مصر ص ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۴ .

(۳) Mills: *Zarathustra and the Greeks*, p. 27, 76.

(۴) در کتاب پیشتر نامبرده .

(۵) رک وصف مؤرخ نامی . Gibbon: *Decline and Fall of the Roman Empire*.

بکلی از میان رفته است . آگاتیاس (۵۳۶ - ۷۸۲ م) که نسبت با ایرانیان دوستی نداشت ، در تاریخش انوشیروان را از پیروان افلاطون نامد و نویسد که پزشکی سوریایی بنام اورانیوس شاه را فلسفه آموخت . « از این گذشته میگویند تمامی ارسطو را بهتر نوشیده بود تا سخن ران (دموستینس) و ثوکیدیدس » و از رسایل افلاطون که شاه میخوانده تیائیوس و گورگیاس و فائیدون و پارمنیدس را ذکر کند « زیرا در تحقیق خیلی توانا بود و میکوشید حرکات طبیعت را دریابد » سپس از جانب خود اظهار شکفتی کند که چگونه توان سخنان افلاطون و ارسطو را « در يك زبان متوحش و بی اندازه دور از موسیقی » گردانید^{۱)} .

حقیقت ترجمه آثار افلاطون و ارسطو و آشنائی انوشیروان با دانش یونانی مأخذ دیگر نیز در تأیید دارد . اندکی پس از تاجگذاری این پادشاه مدرسه نصیبین فرعی در شهر سلوکیه رو بروی تیسفون پایتخت ساسانیان باز نمود و مار ابهی آنجا فلسفه یونانی تعلیم میداد^{۲)} و میتوان یقین داشت دربار شاهی از آن بی خبر نبود . دیگر آنکه سال ۵۲۹ م مدرسه فلسفه ائینه را که بسرکردگی پروکلوس دایر شده بود بهائهای سیاسی بفرمان امپراطور جوستینیان بسته ، تدریس فلسفه ممنوع گشت . پس هفت تن از فیلسوفان که شنیده یکی از پیروان افلاطون بر تخت شاهی نشسته و دانشمندان را نوازش کنند ، سوی ایران شتافتند . اقامت این هفت تن بنام داماسکیوس و سچلیکیوس و دیایوگنیس و هرمیاس و اسیدوروس و یولالیوس و پریسکیانوس^{۳)} دیری نپائید . ولی هنگام بازگشت انوشیروان در عهدنامه^{۴)} مخصوص از دولت بیزنتی تمهید خواست که از اینها رعایت نمایند و از هر گونه آسیب در پناه دارند . از عملیات این فیلسوفان در ایران اطلاعات درستی نداریم ولی آشنائی سوریانیان سپس ایرانیان و اعراب

Agathias Scholasticus : *Patrologia Graeca*. Vol. 88 Col. 1389. (۱)

J. Tkatsch, p. 65 B. (۲)

Gibbon. XL. رك (۳)

رک . قابوسنامه . نمونه سخن فارسی . تهران ص ۱۴۷ (۴)

با پهلپکیوس نامی ترین اینها از این تاریخ میباشد^(۱) . و از داماسکیوس نیز رساله‌ای باز مانده^(۲) . بعضی اروپائیان مانند مرحوم نیکلسن انتشار عقاید نو افلاطونی در ایران را که در عرفان اهل تصوف میتوان جست در اثر اقامت این دانشمندان می‌پندارند .

از اینها گذشته يك ترجمه لاتینی اکنون هست از سلسله مذاکراتی که پریسکیانوس با پادشاه داشته و بایوآتر با حواشی زیاد چاپ نموده^(۳) . این مذاکرات بعنوان « حلّ مسائلی که در باره آن خسرو پادشاه ایران شك داشته » در مطالبی است مانند « در اینکه آیا روان تن دارد » و « در اینکه روان از تن جدا است و سوی خود رو آورد » و جز اینها . از قرار دیباچه این تحقیقات بحث بر اساس بعضی از رسایل افلاطون و ارسطو بوده که يك يك نام برده و بهم چنین آثار بعضی فیلسوفان دیگر . چون اصل مذاکرات پریسکیانوس بالطبع بیونانی میشده و ذکر نیست که نوشیروان این زبانا میدانسته ، سخنان را پهلوی ترجمه مینمودند و احتمال دارد بآرامی که از دیرگاه نزد درباریان و بزرگان مستعمل بود .

باز معلوماتی هست که از بولص ایرانی^(۴) بما رسیده . ابن العبری گوید مردی بود در امور مذهبی و فلسفه هر دو آزموده و امید داشت مطران فارس گردد و چون موفق نشد بکیش زردشتی پیوست و از درباریان پادشاه گشت . باز گوید وی رساله شکفت آوری « در باره کتاب برهان حکیم ارسطو از برای پادشاه خسرو اول » نوشت که در حقیقت يك دیباچه و يك گزارش است در منطق ارسطو کایتاً و متن سوربانی را لاند با ترجمه لاتینی چاپ کرده است^(۵) . و ابن الندیم در تأیید وجود منطق در زبان فارسی گوید « و کتابه اخری يقال لها نیم گمتج و هی ثمانية وعشرون

(۱) رك. فهرست . چاپ مصر ص ۲۷۵ و صاعد . طبقات الامم . چاپ مصر ص ۲۷ .

(۲) Damascius : *Dubitaciones et Solutiones*. Paris. 1889.

(۳) *Supplementum Aristotelium*. Vol. I Part. II, edit. Eywater, Berlin. 1886.

(۴) Barhebraeus : *Chron. Eccl.* II, 97 رك Paulos Persa

(۵) J.P.N. Land : *Anecdota Syriacorum*. Vol. IV. Brill. 1875.

حرفاً بیکتیب بها الطبّ و الفلسفه و هذا مثالها ... و لهم کتابة اخرى
يقال لها راس سهریه بیکتیب بها المنطق و الفلسفه و هی اربعة و عشرون
حرفاً و فیها نقط و لم تقع الینا^(۱) و جای دیگر گوید « و قد كانت
الفرس نقلت فی القديم شیئاً من کتب المنطق و الطبّ الی اللغة الفارسیه
فنقل ذلك الی العربی عبد الله بن المقفع و غیره^(۲) . »

میاند ذکر بعضی نامه‌های پهلوی که در آن اثر دانش یونانی بویژه
ارسطو نجوبی نمایان است و بکوشش استاد بیلی با اصل تطبیق گشته^(۳) .
در اینها نقل بعضی الفاظ علمی و فلسفی چه از یونانی پهلوی چه از راه
سوریانی راستی هزمندانه است و واژه‌های شیوا آورد که میتوان امروزه
بکار برد . و این گاهی در نتیجه آشنائی با کتب یونانی است و گاهی
از راه نوشتجات مانی و پیروانش و تمام از سده نهم میلادی میباشد . در
کتاب (نامکیهای منوچهر^(۴)) بمناسبت زیج شهویاران ذکر ستاره شناس
اسکندرانی پتولمائیوس^(۵) آمده . در دین کرت^(۶) در باره « هندک ستاره
اشمران » هست ، نقل از رساله طبیعت یا چهر شناسی^(۷) ارسطو و دو لفظ
« بوشن و ویناسشن » از همان رساله نامبرده آید که اعراب کون و فساد
ترجمه نمودند . باز منوچهر در (داتستان وینیک^(۸)) علمای طبیعت را که
یونانیان فوزیکوی میگفته « گوهرک دانکان » گردانیده . و دین کرت^(۹)
لفظ سکفیسستک دارد که همان سوفسطائی است و از سویست سوریانی
آمده . و لفظ فیلیسو کفای (فیلسوفان) و « زمیک پیانه » که ترجمه

-
- (۱) فهرست . چاپ مصر ص ۲۰ ، ۲۱
(۲) فهرست . ص ۲۲۷ . جای دیگر خواهیم دید مترجم عربی در واقع محمد پسر عبد
الله بن مقفع بوده .
(۳) Bailey : Zoroast. Problems... p. 78-119
(۴) نامه های منوچهر II, 2, 9, 11. نقل از کتاب بیلی .
(۵) Ptolemy
(۶) دین کرت II 420. نقل از بیلی .
(۷) Physics
(۸) پرسشن 3. 90. نقل از بیلی .
(۹) 250. 2-4. نقل از بیلی .

تحت اللفظی گیومتریای یونانی است^(۱). باز در دین کرت و در نامه زتسپرام برادر منوچهر استاد بیلی اثر رساله تیمائوس افلاطون را پیدا کرده^(۲)، گوید در بندهشن تأثیر فلسفه یونانی کثیر است. و در نامه زتسپرام طب بقراطی با الفاظ معادل هست^(۳). و کلیتاً در نام نهادن برای علوم پساوند یونانی « لوگوس » که در زبانهای اروپائی دیده شود با پساوند فارسی « شناس » مطابق میکردند، و جز اینها که باید خواننده در کتاب گرانهای استاد بیلی بجوید.

دیگر اسکندر نامه است که نولدکه ثابت کرده نسخه سوربانی نقل از پهلوی است^(۴). ونلینو شرح سه کتاب را میدهد که متن یونانی نخست بپهلوی ترجمه شده سپس عبری^(۵). اول کتابی در کشاورزی که در یونانی گنوپوئیکا و در نسخه خطی عربی بنام الفلاحة الرومیة است. نسخه عربی در واقع نقل از پهلوی و عنوانش و رزنامه بوده. دوم کتابی در ستاره شناسی که الفهرست گوید بوزرجمهر گزارشی بر آن نوشت. سوم کتابی عربی بنام کتاب تنکلوشا الیاسیلی^(۶) باز در فلک که شاید در روزگار انوشیروان بپهلوی نوشته سپس به عبری گردانیده شد.

در سده هفتم میلادی ادبیات سوربانی بویژه از حیث بررسی در آثار ارسطو اندک اندک رو بزوال گذاشت، و جنگ هرقل و خسرو پرویز که سر زمین سوربیان را ویران کرد و دیگر ظهور اسلام و انتشار زبان عربی بر این زوال افزود. در این قرن معاومات، بیشتر در باره یعقوبیان است. در دیوهای خود که مثال کوچکی از دیوهای بزرگ نستوریان

(۱) 429. 13. نقل از بیلی.

(۲) Bailey : p. 98-110. باز رک.

Henning : *An Astronomical Chapt. of the Bundahishn.* J.R.A.S. Oct. 1942.

Bailey : p. 105 (۳)

Noldeke : *Beiträge zur Gesch. des Alexandreromans.* (۴)

Nalino : *Tracce di opere greche giunti agli Arabi.* (۵) در کتاب عجب نامه

بافتحخار مرحوم استاد براون. کسپریج ص ۲۴۵

(۶) رک. فهرست. ص ۲۷۷

سده پنجم بود ، اینها نیز در دانش یونانی تشبع میکردند. لب رود فرات در دیر آشیان شاهباز (کن نشرین) که در دوره اسلامی شهرت داشت ، سوپروس سبوخت^{۱)} (متوفی ۶۱۷ م) مطران آنجا ، از دانشمندان بشمار میرفت و ابن العبری معلومات مذهبی و فلسفی و ریاضی او را ستوده است. دلیلی نیست که سوپروس از یونانی ترجمه میکرد ولی بر رساله تحلیلات نخستین ارسطو گزارشی نوشت . و چون در نامه بیکی از کشیشان ذکر رساله بلاغت ارسطو را کند ، شاید میتوان استنتاج نمود که این رساله در آن ایام ترجمه شده بوده هر چند ذکرش هیچ نیست^{۲)} .

یکی از شاگردان سوپروس در کن نشرین مردی بود بنام اناناسیوس بلدی^{۳)} و دیگر یعقوب رهاوی^{۴)} (متوفی ۷۰۸ م) که در هنر از استاد درگذشت و باز جورجیوس^{۵)} (متوفی ۷۲۴ م) مطران مسیحیان حوران در سوریه که جزئی از منطق ارسطو را ترجمه کرده گزارشی نوشت که هنوز در دست هست . یعقوب رهاوی که زبان و دانش یونانی نخست از سوپروس آموخت سپس در اسکندریه ، کنج آرام دیر کن نشرین خویشان را در فلسفه و ادبیات بزرگترین ادیب عصر نمود و بنام ترجمان کتب معروف بگشت . بسیاری از آثارش اکنون موجود است ولی ترجمه‌های رسایل ارسطو که باو نسبت داده گویا درست نیست^{۶)} . در نقل یعقوبیان همان موضوعهای نستوریان را انتخاب میکردند ولی کلماتاً سبک آثارشان تفاوت دارد . نستوریان بیشتر تحت اللفظی و کلمه بکلمه ترجمه کرده در وقتی که بعضی وونوفوزیتها راهی آزادتر گرفته سخنانشان روانتر است^{۷)} .

۱) Severus Sebokht رك 137 Wright, p.

۲) J. Tkatsch, p. 75 Bs. رك

۳) رك مقاله جوزپه فورلانی *G. Furlani : Sul l'introduzione di Atanasio di Baladh* alla logica e sillogistica aristotelica. *Rendiconti della R. Accademia dei Lincei.*

باز رك T. XXV, 717-78. Tkatsch, p. 77 B

۴) Tkatsch, p. 77 As. رك . Jacob of Edessa

۵) V. Ryssel : *Georg der Araberbischof.* باز Tkatsch, p. 78 A رك

۶) Tkatsch, p. 77 B. رك

۷) Tkatsch, p. 79 Bs. رك

در سده هشتم باز نستوریان پیش افتادند و شهرت مدرسه‌های رها و نصیبیان وی را مساعد بود، و مار ابهای دوم و چالیقی نیسوتئوس اول، گزارشهایی در مسائل مذهبی و تاریخی و منطقی نوشتند. از چیزی شایسته توجه بوجود نیامد تا سده نهم و دهم که ترجمه‌های سوریانی پیش از خاموشی و فراموشی سالهای بعد رونقی یافت و در عهد عباسیان انجمنهای علمی و فلسفی را راهنا گشت. بزرگترین مترجم این روزگار همانا یزیدک و حکیم نامی ابو زید حنین بن اسحاق العبادی چون بیشتر آثارش به عربی است در دوره اسلامی ذکر شود. مایات و ترجمان سده نهم و دهم میلادی مهم‌ترین بخشی است در ترجمه‌های ادبیات سوریانی و یونانی و فائده را در خود داشت، زیرا از راه نقل دانش یونانی نوشته‌جات علمی و فلسفی مسلمانان را روحی تازه بخشید و تأثیراتش ترقی رقی مازاد و از راه غیر مستقیم اروپا رسیده از جمله عوامل بیداری باشد.

ابن العبری در سده سیزدهم میلادی از اخوت سوریانی است که در آثار ارسطو کوشیده. گریگوریوس او الفروج که معنی یهودی رده بودن ابن العبری^{۱)} نامیده، آثار زیادی بسوریانی و عربی^{۲)} نوشت و در فلسفه آذربایجان در گذشت. در تقلید شفای ابن سینا که معنی در سبیلش را خود بسوریانی گردانید^{۳)}، خلاصه تمام فلسفه ارسطو و آن بیست مجوعه ساخت و در کتاب زبده الحکمه (حوت حکمت) که عین حکمت را از ابن سینا گرفته، گزارشی بر بیشتر کتاب ارسطو داشت و از جمله بر رساله شعر وی که در این کتاب مذکور است. سپس بار در تعلیم النجاة ابن سینا کتاب مفضل خود را تفسیر کرد و تاخرات زکرات و بعد از آثار عربی او مشهورترین همان (تاریخ مختصر رسول) است که در پایان زندگی مجواش مشتی از دوستان مسافرش در مرانه نوشت.

(۱) Bar Hebraeus, Hist. Eccl., 87 A
(۲) کتاب اشارات را ترجمه کرد و تفسیر آن را تمام معانی.
(۳) چاپ سالمانی، بیروت، ۱۸۹۰.

ارسطو نزد دانشمندان اسلامی .

فتح عرب از بزرگترین وقایع تاریخ ایران است که تأثیراتش همیشه باقی خواهد بود . قوت ایمان و روح پر فتوح اسلام ، اعراب را از هر چیز بیشتر در گشودن ایران زمین که در دست سست شاهان پسرین ساسانی دودل و ناتوان شده یاری کرد . ولی پایه استوار فرهنگ آن کشور نلغزید و هوش و هنر مردانش حدود ندانست و حاکم نشناخت . پس دیری نگذشت یکی از غرائب تاریخی دست داد . مغلوبان خرده خرده با زور دانش بر غالبان چیره شدند تا آنکه در عهد عباسی از هر حیث جز باسم فرمان یافتند و در ایجاد فرهنگی که بنام تمدن اسلامی معروف است از شریکهای عرب پیش افتادند .

۱

در اوایل دوره اموی (۴۰ - ۱۳۲ هـ ۶۶۱ - ۷۵۰ م) یعنی در سده اول هجری و هفتم میلادی ، مدرسه گندشاپور از پایه بلند روزگار انوشیروان افتاده بود و عملیات مترجمان و نویسندگان سوریانی چنانچه ذکر شد رو بزوال میرفت . هر چند عرب زوری نیاورده آنان را بحال خویش گذاشت ، زبان عربی اندک اندک غلبه کرد تا آنکه عاقبت سوریانی جزو زبانان مرده گشت و مانند اوستائی و سانسکریت بیشتر در مراسم دینی استعمال میشد . اما در اسکندریه در آواخر دوره هلینی ، و با وجود مخالفت عیسویان ، هنوز حوزه‌های تدریس دانش یونانی بنام موسئیا و انجمنهای علمی بنام اکادیمیای دایر بود^{۱)} . در سده ششم میلادی یحیی النحوی فیلوپونی^{۲)} از استادان مدرسه آنجا ، که گویا برئاست مدرسه نیز رسید ،

۱) Academiai, Mouseia

۲) John Philipponus فیلوپونی یعنی دو ستار کوشش نام دسته‌ای از شاگردان

گذشته از منشآت طبّی گزارشهایی بر رسایل ارسطو نوشت و نامی یافت ، چه از راه منطق ارسطو از تعالیم عیسویت دفاع مینموده و سرژیوس رأس عینی که پیشتر نامبرده ، بتهجیل علم میکوشید . از قرار مأخذ عربی^{۱)} ، در این ایام چند تن از متنبهان اسکندریه مجموعه‌هایی در طبّ جالینوس در شانزده مقاله ساختند^{۲)} و در رسایل بقراط در دوازده مقاله ، و اینها نخستین آثاری بود که حنین و شاگردانش بسوریانی و عربی گردانیدند . گرچه تاریخ تألیف درست معلوم نیست . و در اوایل سده هفتم پزشکانی مانند بواص اچانیطی و اهرن^{۳)} که آثارشان نزد مسلمانان معروف شد ، آنجا منزل گزیده و اصطفاان اسکندرانی^{۴)} فیلسوف دربار هرقل نامدارترین استادان شمرده میشد .

چون دمشق پایتخت خلفای بنی امیه گشت ، مسلمانان با عیسویان سوریه و دانشمندان مقیم دیرها ، تماس پیدا کردند و علاقات زیادی میانشان پیدا شد . عبد الملک خلیفه پنجم پزشک و وزیر دارائی عیسوی اختیار کرد ، و الاخطل مسیحی را نخستین شاعر بنی امیه میخواند . و برادرش عبد العزیز یکی از توانگران رها را بنام اثاناسیوس با ستادی پذیرفت^{۵)} . و از قرار مخطوطات سوریانی آن عهد ، میان مسلمانان و کشیشان مباحثات و

عیسوی اسکندریه بود . رک . مقاله سودمند دکتور ماکس مایرهوف : M. Meyerhof. *Von Alexandrien nach Bagdad.* ترجمه عربی عبد الرحمن بدوی در کتاب « التراث اليونانی فی الحضارة الاسلامیة » قاهره ۱۹۶۰ ص ۴۳ . بعضی نویسندگان اسلامی یحیی النجوی و ابن البریق رایکی گمان برده . رک . ظهیر الدین بیهری . تاریخ حکماء الاسلام . دمشق ۱۹۶۶ ص ۳۹ . باز فهرست . ص ۲۵۶ .

۳) رک . فهرست . ص ۴۰۷ ، قفطی . اخبار الحکماء ص ۷۱ . ابن ابی اصیبه . ج ۱ ، ص ۱۰۴ . صاعد اندلسی . چاپ مصر ص ۵۲ و ۵۳ .

۴) مایرهوف گوید مجموعه جالینوس در ۲۸ مقاله بود .

۵) Ahrun, Paul of Aegina.

۶) رک . Usener : *De Stephano Alexandrino.* Bonnae. 1879.

۷) H. Lammens S. J. : *Etudes sur le siècle des Ommayyades.* Beyrouth.

مجادلات دینی دست میداد^{۱)}. بنا بر این امویان از این راه با منطق ارسطو که عیسویان در اثبات عقاید خویش بکار میبردند، و از راه غیر مستقیم با تعالیم فلسفه رواقی که با مبادی عیسویت از دیرگاه آمیخته شده بود^{۲)} آشنا گشتند. و یوحنا دمشقی^{۳)} مانند جورجیوس مطران حوران در دانش یونانی توانا شد و از نخستین کسانی بود که اعراب دمشق را بدان رهبری کرد.

از این گذشته امویان از يك سو دواوین را که در ایران بفارسی و در سوریه بیونانی ثبت میشد بهربی نقل و برقرار نمودند، و از سوی دیگر دانشمندان و شاعران ایرانی نژاد گرد خود آوردند. و این آغاز آن مشارکت فرهنگی میان ایرانیان و عرب بود که بر هوش و همت ایرانی میدان پهناوری باز نمود و تمدن اسلامی را بوجود آورد. الولید دوم (۱۲۶ هـ ۷۴۳ م) که خود خون ایرانی داشت یونس الکاتب سازنده و آواز نویس ایرانی را نزد خویش خواند^{۴)} و حماد راویه که معانی را جمع آوری کرد از مادر ایرانی و زبان عربی را شکسته و بلهجه ایرانیان میزند^{۵)}. دیگر برخی پزشکان ایرانی عیسوی و یهودی از گندشاپور بدمشق شتافتند. از جمله ماسرجویه^{۶)} پزشک ایرانی یهودی که رساله‌ای از اهرن طبیب اسکندرانی بهربی گردانید و این احتمال دارد قدیمترین کتاب علمی این زبان بوده. روایتی هست^{۷)} که خالد بن یزید بن معاویه، حکیم آل مروان، میل بکیمیا داشت و فرمان داد بعضی فیلسوفان یونانی را از مصر بیاورند

۱) سامی النشار. مناہج البحت عند مفکری الاسلام. قاهره ۱۹۶۷ ص ۷

۲) رک. عثمان امین. الفلسفة الرواقیة. مصر ۱۹۶۵ ص ۲۲۸

۳) رک. Encyclo. Britt. John of Damascus

۴) فهرست. ص ۲۰۷

۵) فهرست. ص ۱۲۴ باز P. Hitti. History of the Arabs. p. 242

H. Lammens. S. J. Omayyades. p. 263

۶) فهرست. ص ۴۱۲ ماسرجیس نامد، رک. مقاله مایرهوف در کتاب

The Legacy of Islam. p. 314

۷) فهرست. ص ۲۲۸، باز صاعد. طبقات الامم ص ۶۴

و کتب کیمیا را که الصنعه گفته بعربی در آورند و « هذا اول نقل كان في الاسلام من لغة الى لغة . » هر چند کتاب الفهرست^{۱)} ابن الندیم که این را گوید قدیمترین مأخذ است از برای نقل و شرح رسایل یونانی در دوره اسلامی و طبقات الاطباء^{۲)} ابن ابی اصیبه و تاریخ الحکماء^{۳)} ابن القفطی چون متمم می آید ، این داستان در باره خالد بن یزید درست نیست^{۴)} . کلاً گوییم گرچه امویان بدانند یونانی بویژه منطق ارسطوطالسی راه یافتند ، این آشنائی وی را موافق نیامد و بتتبع و تحقیق نکشید . حاعد اندلسی مانند ابن خلدون نیز گوید « وكانت العرب في صدر الاسلام لا تعتني بشيء من العلم الا بلغتها^{۵)} . »

۲

در عهد عباسی (۱۳۳ - ۶۵۶ هـ ۷۵۲ - ۱۲۵۸ م) دانش یونانی زینت مجالس شد . اهل اندیشه را بدوق و شوق انداخت و آفاق تازه ای باز نمود . مانند روزگار انوشیروان دعوت از جانب خلفای دانش دوست بجا آمد ، و کوشش و رهبری از جانب ایرانیان و سوریانیان دانشجوی دانش آروز . در نتیجه بررسی مایهوف^{۶)} ، امروزه مسلم است که دانش یونانی در دوره اسلامی از اسکندریه از راه انطاکیه و حران بیفداد رسید . ابن ابی اصیبه از کتابی بعنوان « بدء ظهور الفلسفه » بقلم فارابی که اکنون مفقود است چنین نقل نماید^{۷)} « انتقل التعليم (بعد ظهور الاسلام) من

۱) چاپ فاوگل در لیپتسیگ و چاپ قاهره .

۲) چاپ ملر در قاهره ۱۸۸۴

۳) چاپ لهرت در لیپتسیگ ۱۹۰۳

۴) J. Ruska. *Asakische Alchemisten. I. Chalid ibn Jazid ibn Muawiyah*

Heidelberg, 1924.

۵) طبقات الامم . مصر . ص ۶۲

۶) Meyerhof. *Von Alexandrien nach Bagdad.*

۷) طبقات الاطباء . ج ۱ ص ۱۲۵

الاسكندريه الى انطاكيه وبقى بها زمناً طويلاً ، الى ان بقي معلم واحد . فتعلم منه رجلا ن . وخرجا ومعهما الكتب . فكان احدهما من اهل حران ، والآخر من اهل مرو ، فاماً الذي من اهل مرو ، فتعلم منه رجلا ن : احدهم ابراهيم المروزي و الآخر يوحنا بن حيلان . وتعلم من الحراني اسراييل الاسقف ، و قويري ، و سارا الى بغداد ، فتشغل اسراييل بالدين ، و اخذ قويري في التعليم . و امماً يوحنا بن حيلان فانه تشاغل ايضاً بدينه ، و انحدر ابراهيم المروزي الى بغداد فاقام بها . و تعلم من المروزي مثنى بن يونان . . « سپس گوید فارابی نزد یوحنا بن حیلان فلسفه آموخت و شاید این وصف نقل تعلیم فلسفه را از همو شنیده . مسعودی گوید^(۱) » و لای سبب نقل التعلیم فی ایام عمر بن عبد العزیز من الاسكندريه الى انطاكيه ، ثم انتقاله الى حران فی ایام المتوكل . و انتهى ذلك فی ایام المعتضد الى قويري ، و یوحنا بن حیلان ، و كانت وفاته بمدينة السلام فی ایام المقتدر و ابراهيم المروزي ، ثم الى ابی محمد بن كرنیب و ابی بشر مثنى بن یونس تلمیذی ابراهيم المروزي ، و علی شرح مثنى لكتب ارسطاطاليس المنطقيه يعول الناس فی وقتنا هذا ، و كانت وفاته ببغداد فی خلافة الرازي ، ثم الى ابی نصر محمد بن محمد الفارابی تلمیذ یوحنا بن حیلان و كانت وفاته بدمشق فی رجب سنة ۳۳۹ . . . « اما چیزی كه معلوم نیست علت و چگونگی این انتقال است ، هر چند انطاكيه و حران از دیگرگاه مراکز فرهنگ یونانی گشته .

ابو جعفر المنصور خلیفه دوم عباسی و بانی شهر بغداد شاید از تحقیقات فلسفی و ستاره شناسی بی بهره نبود^(۲) . وی جورجیوس بن یجیانیسوس رئیس بیمارستان گندشاپور را ببغداد خواند و از مقربان خویش کرد . و فرزندان و خویشاوندان این پزشك سه قرن نزد خلفای عباسی زیستند . پزشکی و فلسفه آموختند و بوزارت نیز رسیدند^(۳) . صاعد اندلسی گوید^(۴) « ان اول

(۱) التنبیه والاشراف . بغداد ص ۱۰۵

(۲) صاعد گوید اطلاع داشت . ص ۶۴

(۳) رك J. Tkatsch, p. 80 A.

(۴) صاعد . ص ۶۶

علم اعتنى به من علوم الفلسفه علم المنطق ، و النجوم ، فامأ المنطق فاول من
اشتهر به في هذه الدوله (العباسيه) عبد الله بن المقفع الخطيب الفارسي ،
كاتب ابى جعفر المنصور . فانه ترجم كتب ارسطاطاليس المنطقيه الثلاثه ،
التي في صورة المنطق . وهي كتاب قاطاغوريابى و كتاب بارى ارمنياس و
كتاب انولوطيقا . و ذكر انه لم يُترجم منه الى وقته الا الكتاب الاول
فقط . و ترجم كذلك المدخل الى كتاب المنطق المعروف بالايساغوجى
لفرفوريوس الصورى . . . « عين اين روايت در تاريخ الحكماء ابن القفطى^۱
و كتاب عيون الانباء ابن ابى اصبه^۲ آمده . و پيش از اينها ابن النديم
گويد^۳ » وقد كانت الفرس نقلت في القديم شيئاً من كتب المنطق و الطب
الى اللغة الفارسيه فنقل ذاك الى العربى عبد الله بن المقفع وغيره « دانشمند
جوانرگك دكتور كراوس در بحث شايانى^۴ ثابت کرده كه مترجم در
واقع فرزند ابن المقفع يعنى محمد بن عبدالله بن المقفع بوده . و در تأييد يك
نسخه خطى از ترجمه مذكور در كتابخانه دانشگاه قدس يوسف در بيروت
هست كه كراوس بگواهي آورده^۵ . اين كتاب در حقيقت تلخيص
شرحى است در ايما گوگه پورفوريوس و رسايل ، مقولات و تفسير و
تحييلات نخستين ارسطو تا آنجائى كه نزد گزارندگان عيسوى رسم بود .
و كراوس گمان دارد كه اين ترجمه را محمد بن عبد الله بن المقفع از اصل
يونانى کرده و او اين زبان را ميدانسته . از جهت ديگر فورلانى عقیده

(۱) چاپ لپرت . ص ۲۲۰

(۲) چاپ ملر . ج ۱ ص ۲۸

(۳) فهرست . ص ۲۲۸

(۴) در مجله *Rivista d. study Orientali* XIV

اين را عبد الرحمن بدوى بفرى گردانده . كتاب « انترات (يونانى في الحضارة

الاسلامية » ص ۱۰۱

(۵) اين نسخه را كه ما بر رسي نموده در كتابخانه بشمار ۳۳۸ ثبت است . نخست

فورلانى در مجله *R.S.O.* XIII. 1932. آنرا وصف نمود . مقاله كراوس در توضيح آن

است .

دارد که ترجمه از پهلوی به عربی شده^{۱)}. بهر حال هر چند خود نسخه خطی که در ری و با اصطلاح کتاب شاه مدن استنساخ شده قدیم نیست، این گویا قدیمیترین کتاب موجودی است در منطق ارسطو در زبان عربی و باید مخصوص متذکر شد که بقلم مردی ایرانی و فرزند یکی از نویسندگان بزرگ ایران میباشد.

در پایان کتاب این عبارت آمده. «تَمَّتْ الْكُتُبُ الثَّلَاثَةُ مِنْ تَرْجُمَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُقَفَّعِ، وَقَدْ تَرْجَمَهَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ، أَبُو نُوحٍ الْكَاتِبُ النَّصْرَانِيُّ، ثُمَّ تَرْجَمَهَا بَعْدَ أَبِي نُوحٍ، سَلْمُ الْحَرَّانِيُّ...». باز باید ملاحظه نمود که این دو مرد دیگر که بترجمه رسایل مذکوره پرداختند هر دو ایرانی بودند. از سلم که هم عصر خلیفه المأمون بود بعد سخن گوئیم. اما ابو نوح، معاصر هارون الرشید، همان ابو نوح الانباری است که بهمراهی جاثلیق تیموثئوس اول (متوفی ۸۲۳ م) و بفرمان خلیفه از جمله رساله توطیقای ارسطو را از سوریانی به عربی گردانید^{۲)}.

خلیفه ای که از همه عباسیان بیشتر بدانش و هنر توجه داشت و کتب یونانیان را ببغداد آورده دانشمندان را بتألیف و ترجمه تشویق نمود و بیت الحکمه را تأسیس کرد، خلیفه هفتم المأمون بود (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ ۸۱۳ - ۸۳۳ م) که خون کیانی در تن داشت و مانند انوشیروان عشق تحقیق و دانائی در سر^{۳)}. اینجا محض اختصار بذکر برخی از استادان و مترجمان و گزارندگان نامی این روزگار اکتفا میشود، بویژه کسانی که فارابی گفته فلسفه یونانی را در آغاز ببغداد آوردند.

۱ - اسرائیل که فارابی و مسعودی نامبرده کشیشی بوده گویا مقیم

۱) هیچ کدام دلایل کافی برای نظریات خویش ندارند. سامی النشار حدسهای دیگر دارد که مقنع نیست. چون ما در تهیه چاپ این کتاب هستیم از ابدای رأی اینجا خود داری کنیم.

۲) ر.ک. ترجمه عربی مقاله کراوس، ص ۱۱۶. يك انبار قصبه ای بوده در ناحیه جوزجان فارس و انبار دیگر لب فرات غرب بغداد. ابو نوح از انبار فارس بوده.

۳) ر.ک. وصف فهرست ص ۲۲۹ و صاعد ص ۶۵، و محمد فرید رفاعی، عصر

المأمون. قاهره. باز. G. le Strange; Baghdad during the Abbasid Caliphate.

هرآن ، گرچه ذکرش در کتب سوربانی نیامده و نوشتجاتی از خود نگذاشته یا باقی نمانده .

۲ - قویری بنام ابراهیم و کنیه ابو اسحاق استاد ابو بشر متی بوده . از جمله گزارشی بر رساله مقولات (کاتیکوریای) نوشته ، و بر رساله تفسیر یا العبارة (پری هرمنیاس) و بر تحلیلات نخستین یا تحلیل القیاس (انولو تیکون پروتزون) و بر تحلیلات دوم یا البرهان (انولو تیکون هوستون) ، ابن القفطی گزارشی^{۱)} بر رساله سوفسطیقا (سوفستیکه الذخی) نیز بدو منسوب کند . و ابن الندیم گوید^{۲)} « کتبه مطرحة مجفوة لان عبارتة كانت عطفية غلقة » . از آثارش هیچ باقی نیست .

۳ - یوحنا بن حیلان در فهرست ذکرش نیست . از قرار ابن القفطی و ابن ابی اصیبه^{۳)} استاد فارابی بوده ، هر چند معلوم نیست در هرآن یا بغداد . و در اوایل سده چهارم هجری و دهم میلادی در بغداد در گذشت .

۴ - درباره ابو یحیی المرزوی معلومات بسیار کم است . ابن الندیم دو کس را بدین نام ذکر کند^{۴)} . در خصوص فیلسوف نویسد ابو بشر متی بن یونس شاگردش بود و خود مردی فاضل و پزشکی ناهدار در مدینه السلام ، و آنچه در منطق و غیره دارد بزبان سوربانی است . و جای دیگر^{۵)} گوید گزارشی بر تحلیلات دوم ارسطو نوشت .

۵ - ابو زید حنین بن اسحق العبادی^{۶)} (متوفی در صفر ۲۶۰ هـ ۸۷۳ م) از عیسویان حیره و بزرگترین دانشمند و مترجم نستوری عصر خویش بود . فرزند دراساز، در بغداد پزشکی می‌آموخت . چون ، حسب داستان معروف که مؤرخان عرب تکرار کرده ، با استادش یحیی بن ماسویه در افتداد ،

(۱) ص ۶۷

(۲) فهرست ص ۳۶۷

(۳) تاریخ الحکماء ص ۲۲۷ و طبقات الاطباء ج ۲ ص ۱۳۵

(۴) فهرست . ص ۳۶۸

(۵) فهرست . ص ۳۴۸

(۶) فهرست . ص ۴۰۹

بآسیای صغیر و یا بگفته ابن ابی اصیبعه باسکندریه رفت و زبان یونانی را بدقت آموخت ، و این مؤرخ اخیر گوید فارسی را نیز خوب میدانست . پس در نقل کتب مختلف از پزشکی و فلسفه و غیره کوشید و میان سوریانیان خود را نامی ترین مترجم دوره عباسی نمود . مسعودی در التنبیه^{۱)} ترجمه خوبی از تورات بدو منسوب کند . و عاقبت پزشک خلیفه المتوکل گشت . بیشتر آثارش در عربی بود و در سوریانی مخصوصاً فرهنگی نوشت که پس از خود همه استعمال میکردند . ابن العبری بیست و پنج کتاب بدو منسوب کند . کلیتاً نوشتجات یونانی را بسوریانی ترجمه میکرد و ترجمه‌های سوریانی را به عربی میگردانید و گاهی ترجمه‌های سوریانی بیشتر از خودرا تصحیح میکرد . خیلی الفاظ و اصطلاحات فلسفی از خود ساخت که در زبان عربی وجود نداشت ، و این خدمت بزرگی از جانب وی شمرده میشود . اما سوریانی چون از دیرگاه بترجمه پرداخته تمام اصطلاحات لازمه را برای خود تهیه داشت ، هر چند اینها نیز گاهی سخت ناپسند بود . و نمونه آن در قطعه کوچکی که از رساله شعر باقی مانده و دانشمندان از آثار او می‌پندارند دیده میشود . آثار و رسایل ارسطورا که او ترجمه کرده در جای دیگر ذکر میشود . اینجا همین باید گفت که غیر از کتب ترجمه ، کتابهای دیگر نیز از خود نوشته که الفهرست بتفصیل ذکر کند^{۲)} و باید دلیل هوش و همت این دانشمند نستوری شمرد . از جمله شاگردان نامدارش فرزندش اسحق بن حنین و خویش وی حبیب بن الحسن الاعسم که در نقل و تألیف شرکت داشتند .

۶ - ابو بشر متی که برای ما اهمیتی مخصوص دارد در شهرت از همه استادانش پیش افتاد . ابن الندیم گوید^{۳)} « ابو بشر متی بن یونس ، وی همان یونان است از مردمان دیر قنی^{۴)} ، از کسانی که در اسکول مرمراری

۱) چاپ بغداد ، ص ۹۸ و ۱۲۸

۲) فهرست . ص ۴۱۰

۳) فهرست . ص ۳۶۸

۴) دیر قنی در سوریانی دایرا دیقونی ، دهی بود بایک دیر در جنوب غربی بغداد

پرورش یافت ، و نزد قویری خواند ، و نزد روفیل و بنیامین ، و نزد ابو احمد بن کرنیب^{۱)} و تفسیری از سوریانی بهربی دارد ، و باو منتهی شود رئاست منطقیان در عصر خود . از جمله تفسیرهایش ، کتاب تفسیر سه مقاله اخیر از تفسیر ثامسطیوس ، کتاب نقل نص کتاب برهان ، کتاب نقل نص سوفسطیقا ، کتاب نقل تفسیر اسکندر از کتاب کون و فساد ، کتاب نقل نص کتاب شعر ، کتاب نقل اعتبار الحکم و تعقب المواضع ثامسطیوس ، کتاب نقل تفسیر اسکندر از کتاب سما ، و آنرا ابو زکریا یحیی بن عدی تصحیح نمود ، و متنی تمام چهار کتاب منطقی را تفسیر کرد و مردمان در خواندن بر تفسیر وی اعتماد کنند . و از کتابهایی که دارد ، مقاله ای در مقدمات که در صدر کتاب انولوطیقا نوشت و کتابی در مقیاسهای شرطیه «

ابن القفطنی گوید^{۲)} « آن عیسوی منطقی ابو بشر نزیل بغداد و عالم منطق ، شارح آن با سخنان فراوان ، قصدش تعلیم و تفهیم ، و اعتماد اهل این شئون در عصر و مملکتش بر کتب و گزارشهای او بود ، و ایام خلافة الرازی پس از سال سیصد و بیست و پیش از سال سیصد و سی در بغداد میزیست ، و مناظره ای دست داد میان او و ابو سعید سیرافی نحوی^{۳)} در مجلس عام بحضور فضل بن فرات . . . » سپس تمام آنچه ابن الندیم نوشته تکرار کند .

ابن ابی اصیبعه در سخن از فارابی گوید^{۴)} « در زمانش ابو بشر متنی بن یونان بود که از ابو نصر سال بیشتر داشت و ابو نصر ذهنی تندتر و سخنی شپزینتر . و ابو بشر متنی از ابراهیم مروزی آموزش یافت و وی در

۱) ابن کرنیب . رک . فهرست ص ۳۶۷ . از دسته دوم دانشمندان اسلامی . يك وقت در بغداد رئیس مدرسه بوده . کتابی در ردّ ثابت بن قرّه نوشته .

۲) چاپ لیپسیگک ص ۲۲۲

۳) این مناظره را یاقوت در مجمع الادبا از قول ابو حنیسان توحیدی بتفصیل حکایت کرده و مارگو لیوٹ آنرا جدا گانه چاپ نموده . رک . J. R. A. S. Jan. 1905 . باز در مقدمه کتاب مقایسات توحیدی . چاپ قاهره ص ۶۸ . رک . فهرست ص ۹۳

۴) بیون الانباء فی طبقات الاطباء ج ۲ ص ۱۳۴

خلافت الرازی میان سال ۳۲۳ تا ۳۲۹ در گذشت « و جای دیگر گوید^{۱)} که متی در بغداد در ۱۱ رمضان سال ۳۲۸ (مطابق ۲۲ جون ۹۴۰ م) وفات کرد . باز گوید « شیخ ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی^{۲)} در تعلیقه‌های^{۳)} خود گفت که یحیی بن عدی او را حکایت کرد که متی ایساغوجی را نزد مردی عیسوی خواند و قاطیغوریای و بارمنیاس را نزد مردی بنام روبیل و کتاب قیاس را نزد ابو یحیی المروزی . « و ابن العبری این سخنان ابن القفطی را تکرار کرده گوید^{۴)} « متی نستوری النجمله بود » و این معلوم است چه دیر قتی از دیرهای نستوریان ولی استادانش یعنی روفیل و بنیامین کشیشان یعقوبی بودند .

۷ - ابو نصر محمد بن محمد بن طرخان فارابی^{۵)} (متوفی رجب ۳۳۹ هـ = دسامبر ۹۵۰ یا جانوری ۹۵۱ م) از فاریاب خراسان شاگرد یوحنا بن حیلان و هم عصر ابو بشر متی بود . از کندی فیلسوف عرب براتب پیش افتاد و بنام معلم ثانی معروف گشت . میان فیلسوفان خاور زمین کسی جز ابن سینا بر او مقدم نیست هر چند بشهادت خودش ابن سینا از او استفاده کلی کرد . مؤرخان نویسند که زبانهای مختلف میدانست ولی بکار ترجمه دست نزد . گویند که بیش از صد کتاب نوشت بویژه در کتب افلاطون و تفسیر رسایل معلم اول ارسطوطالیس ، که دانشمندان امروزه در صدد چاپ آنها میباشند^{۶)} . گذشته از تحقیقات فلسفی در مطالب دیگر نیز

(۱) ج ۱ ص ۲۴۵

(۲) رک . شرح حال سجستانی بقلم استاد دانشمند محمد قزوینی . چاپ فرانسه .

(۳) یعنی کتاب صیوان الحکمه مفقود .

(۴) مختصر الدول . ص ۲۸۵

(۵) رک . فهرست . ص ۳۶۸ . باز . Leclerc ; *Histoire de la médecine arabe* .

Vol. I p. 359 باز مقاله کارا دو قو در نام فارابی در دائرة المعارف اسلامی . *Encyclop. of Islam* باز I. Madkour ; *La Place d'al Farabi dans l'école philosophique musulmane* Paris. 1934.

(۶) از جمله کتب اخیره . *Bibliotheca Arabica Scholasticorum. Risalat Fil Akl* . ed. Bouyges. Beyrouth. 1930. *Plato Arabus* . ed. R. Walzer. Institut Warburgiani. London. 1943.

تالیفات دارد مانند سیاست و دین و ریاضیات و موسیقی و تاریخ و غیره ، و آثارش را قرن‌ها بعد در مصر و اسپانیا بدقت میخواندند . گرچه پزشکی آموخت طبابت نمی‌کرد و شاگردانش بشمار اندك بودند باز مدرسه‌ای تشکیل دادند و در ایران شهرتی بسزا یافتند .

۸ - ابو زکریا نجی بن عدی^(۱) (متوفی ۳۶۴ هـ ۹۷۵ م) از شاگردان ابو بشر و فارابی و از یعقوبیان تکریت لب دجله بود . شاید نامی‌ترین فیلسوفان عرب مسیحی شمرده میشد . ابن الندیم صاحب الفهرست ، یکی از دوستانش ، نویسد « الیه انتهت ریاسة اصحابه فی زماننا » از کتابهای افلاطون که از سوریانی به‌ربی گردانید : نوامیس و تپاوس ، و از کتابهای ارسطو : مقولات ، تزییکا ، تحلیلات نخستین ، شعر ، سوفستیکا ، باز از رسایل فیلسوفان دیگر . از خود نزدیک پنجاه جلد کتاب نوشت و آنچه اینجاست اهمیت دارد آنکه مانند استادش ابو بشر رساله شعر را به‌ربی گردانید^(۲) . هم عصر وی ، مسعودی ، گوید^(۳) ، مانند محمد بن زکریای رازی از مدرسه نو پرتاگوریان بود و در عقاید فلسفی از این فیلسوف ایرانی پیروی میکرد .

۹ - سلم که الفهرست^(۴) صاحب بیت الحکمه مینامد^(۵) خود ایرانی و از دوستان نویسنده ایرانی شعوبی سهل بن هارون بود که لقب صاحب خزانه الحکمه داشت . باز گوید که کتابهایی از فارسی به‌ربی گردانید و چون مأمون دسته‌ای را فرستاد که از قسطنطنیه نوشتجات یونانی بیآورند ، سلم جزو آنها تعیین گشت^(۶) .

(۱) رک . فهرست ص ۳۶۹ ، قفلی ص ۲۶۱ ، ابی اصیبه ج ۱ ص ۲۲۵ ، باز Abbé Perrier ; *Yahya ibn 'Adi*. Paris. 1920.

(۲) فهرست . ص ۳۵۰ . این هنوز بدست نیامده .

(۳) (التنبیه ، چاپ بغداد ص ۱۰۶

(۴) فهرست . ص ۱۷۴

(۵) در باره بیت الحکمه المأمون رک O. Pinto ; *Le bibliothéce degli Arabi nell' età degli Abbassidi*. (Bibliofilia XXX. 1928).

(۶) فهرست ص ۳۳۹

۱۰ - ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی (متوفی حدود ۳۹۱ هـ ۱۰۰۱ م) از فیلسوفان ایرانی سده چهارم مقیم بغداد بود. کتابی بنام صیوان الحکمه در تاریخ فیلسوفان یونانی و دیگران نوشت که از میان رفته . مقتطفات آن در کتاب تنمّه صیوان الحکمه هست^(۱) که از ظهیر الدین بیهقی است . الفهرست^(۲) چیزی شایسته بازگوئی از او ندارد و شرح ابن القفطی^(۳) زیادتر است . ابو سلیمان رئیس منطقیان بغداد و در خانه اش دانشمندان گرد آمده گفتگو و مناظراتی داشتند که ابو حیان توحیدی در کتاب مقابسات وصف کرده . چون استاد فاضل آقای محمد قزوینی بحث شایانی در باره ابو سلیمان نوشته اند^(۴) و دوست دانشمند دکتور مارتین پلسنر در نتیجه بر رسی در کتابخانه قسطنطنیه در تهیه بجثی تازه هستند ، اینجا باین مختصر اکتفا شود .

۱۱ - ابو الحارث حسن بن سوار بن بابا بن بهرام معروف بابن خمار (متولد ربیع الاول ۳۳۱ هـ ۹۴۲ م) یکی از شاگردان یحیی بن عسدی و در اصل عیسوی سپس مسلمان شد . الفهرست او را بسیار ستوده^(۵) کتب او را بشمارد ، از جمله نقل دو رساله ارسطو در باره آسمان و در اخلاق از سوریانی بعربی . از خود نیز تألیفاتی داشته که باقی نمانده بیهقی نویسد^(۶) چون ابن خمار بخوارزم رفت ، سلطان محمود بن سبکتکین پس از فتح آنجا او را بغزنه برد و در آنشهر در اثر خوابی که دید مسلمان شد و بحفظ قرآن پرداخت . و چون پزشک نیز بود او را بقراط ثانی میگفتند . ابن هندو^(۷) پزشک ایرانی از شاگردانش بود .

(۱) این را با ترجمه فارسی ، دکتور محمد شفیع در هندوستان چاپ کرده . باز محمد کرد علی در شام چاپ کرده بنام تاریخ حکماء الاسلام . دمشق ۱۹۴۶

(۲) ص ۲۶۹

(۳) ص ۱۸۲

(۴) چاپ انجمن تحقیقات ایرانی در فرانسه

(۵) ص ۲۷۰

(۶) ظهیر الدین بیهقی . چاپ دمشق ص ۲۶

(۷) بیهقی . چاپ دمشق . ص ۹۲

۱۲ - ابو علی عیسی بن اسحاق بن زُرعة (۳۳۱-۳۹۸ هـ ۹۱۲-۱۰۰۸ م) از یعقوبیان و هم سال ابن خمار و هم نشین یحیی بن عدی . ابن الندیم^{۱)} کتابهای او را بشمارد و از جمله نقل دو رساله سوفستیکه و تاریخ حیوانات ارسطو از سوریانی بعربی . ابن زُرعه از خود نیز تألیفات داشت و کوشید حقایق مذهب عیسوی را بپرهانهای فلسفی ثابت کند . و بییهقی^{۲)} از زبان ابن زُرعه شرحی دارد در اهمیت منطق و مخالف نبودنش با مبادی مذهب .

۱۳ - ابو حیان علی بن محمد بن عباس توحیدی (متوفی حدود ۴۰۰ هـ ۱۰۱۰ م) ایرانی و از معتزلیان و از شاگردان یحیی بن عدی و ابو سلیمان سجستانی بود . سردی ادیب و فقیه و جزو متکلمان ، یاقوت^{۳)} او را بتفصیل ذکر کند . بیشتر آثارش از میان رفته . کتاب الامتاع والمؤانسه^{۴)} بچاپ رسیده و بهم چنین کتاب مقابسات^{۵)} که گرچه از تحقیقات ژرف فلسفی خالی است ، وصف سودمندی از مجالس مباحثه و گفتگوی اهل ادب و اندیشه در بغداد میدهد و محیط علمی آن روزگار^{۶)} ، و از بعضیها مانند استادش یحیی بن عدی حکایتها میآورد^{۷)} و در باره نقل کتب از یونانی بعربی شرحی می نویسد^{۸)} .

اینها يك دسته از محققان و مترجمان نامی دوره عباسی بودند که با مراعات ایجاز ذکر شد ، و از نام دیگران مانند ابن البطریق از دسته اول مترجمان ، و قسبطا بن لوقای بعلبکی که بیشتر در ستاره شناسی شهرت داشت ، و عبد المسیح بن ناعم که رساله سوفستیکه را ترجمه کرد ، و ابن الطیب ، و ابن بطلان و ابن جزله چشم پوشانده ، از سه مرد نامدار

(۱) فهرست ص ۳۶۹

(۲) چاپ دمشق ص ۷۵

(۳) ص ۳۸۰ رك . مقاله مارگرابوٹ در باره توحیدی در دائرة المعارف اسلامي .

(۴) چاپ لجنة التأليف والترجمة والنشر . قاهرة ۱۹۳۹

(۵) چاپ حسن سندوبی . قاهرة ۱۹۳۰

(۶) چاپ قاهرة . ص ۲۶۲

(۷) ص ۱۵۶ و ۱۶۰ و ۲۹۷

(۸) ص ۲۵۸

یعنی کندی فیلسوف عرب و ابن سینا و غزالی هیچ نگفته . آنچه در پایان این شرح کوتاه میبایست گفتن آنکه در سیر دانش یونانی از فیلسوفان یونان بگزارندگان اسکندریه ، سپس مترجمان سوریانی ، و از آنان بمحققان ایران ساسانی و دانشمندان اسلامی ، بهره نژاد ایرانی از همه بیشتر و آوازه اش از همه کتر است . زیرا نه تنها نوشتجات پهلوی از میان رفته ، خود ایرانیان نیز گاهی بسوریانی گاه بهربی نوشتند و بسببهای گوناگون در حق زبان مادری کوتاهی کردند .

دیگر باید یاد داشت که با وجود ترجمه های زیاد ، مردان خاور زمین از سوریانی و ایرانی و عرب ، کلیتاً بحقیقت فلسفه افلاطون پی نبردند و جز منطق که در اجاث دینی نیز استعمال میشد از کتب ارسطو چندان بهره نداشتند ، و از فیلسوفان پیش از سقراط آگاهی درستی نیافتند و بشعر و ادبیات یونانی ذوقی پیدا نکردند . يك علت را میتوان مخالفت پیشوایان دینی شمرد که اینگونه مسائل را ضد ایمان و مذهب می پنداشتند^(۱) ، و علت دیگر پیچیدگی و دشواری نقل که همچو این سینائی را وا داشت يك ترجمه را چهل مرتبه بخواند . با همه این از خوشه چینی خویش توانستند تحقیقاتی کنند و حقایقی دریابند که چون بباختر زمین رسید بر فرهنگ اروپائی بویژه در قرون وسطی تأثیر بی اندازه بخشید .

۳

اینجا نام چند تن از مترجمان و گزارندگان بویژه سوریانی و مسلمان آثار ارسطو برده میشود . این بیشتر بر اساس الفهرست ابن الندیم^(۲) است ، که هیچ گونه کامل نتوان شمرد و احتیاج بتأیید از مأخذ دیگر دارد .

(۱) Goldziher : *Stellung der alten islamischen Orthodoxy zu der antiken* *دک*

Wissenschaften

ترجمه عربی « موقف اهل السنه (لقدما) بازا . علوم الاوائل . » تراث الیونانی فی

الحضارة الاسلامیه . ص ۱۲۳

باز کتاب « ترجمه اسالیب القرآن علی اسالیب الیونان » چاپ قاهره ۱۹۳۱

(۲) . چاپ قاهره ص ۳۴۷-۳۵۲

۱ - قاطیغوریاس - المقولات - - - - - *Categoriae*

گرداننده: ابن الندیم گوید حنین و در واقع اسحق بن حنین .
(چاپ Julius Theod. Zenker, 1846. باز
(M. Bouyges. *Bibliotheca Arabica Scholasticorum*. Vol. IV.

گزارندگان: اصطفی اسکندرانی - الینس - یحیی النحوی -
ثاون سوربانی - ابو نصر فارابی - ابو بشر هشی - قویری -
پرفوریوس - امونیوس - تامسپیوس - ثاوفرستس -
سنلیقوس - ابن رشد .
مختصرات و جوامع: ابن الندیم گوید ابن المقفع و مقصود محمد بن
عبد الله بن المقفع - ابن بهریز - کندی - اسحق بن حنین -
احمد بن الطیب - رازی .

۲ - باری ارمیناس - العبارة - - - - - *De Interpretatione*

گرداننده: حنین از یونانی بسوربانی و اسحق بن حنین بعربی
(I. Pollak : *Die Hermeneutik des Aristoteles in der arabischen*
Uebersetzung des Ishaq ibn Honain. 1913).

گزارندگان: اسکندر - یحیی النحوی - املیخس - پورفوریوس
- قویری - ابو بشر هشی - فارابی .
مختصرات: حنین - اسحق - ابن المقفع باز مقصود محمد بن عبد
الله بن المقفع - کندی - ابن بهریز - ثابت بن قرة -
احمد بن الطیب - رازی .

۳ - انالوطیقا الاولی - تحلیل القیاس . - - - - - *Analytica Priora*

گرداننده: تیودوروس بعربی و تصحیح حنین - حنین یک قسمت
را و اسحق باقی را بسوربانی - یحیی بن عدی .
گزارندگان: اسکندر یک قسمت را - تامسپیوس دو مقاله
نخستین را - یحیی النحوی همان قسمت اسکندر را - قویری

يك قسمت را - ابو بشر متی دو مقاله نخستین را - کندی
- ابی الطیب سرخسی مختصری نوشت .

۴ - ابودیقظیقا - انالوطیقا الثانی - البرهان . *Analytica Posteriora.*

گرداننده : حنین دو مقاله را و اسحق تمام را بسوریانی - ابو
بشر متی نقل اسحق را بهربی گردانید .

گزارندگان : نامسطیوس - اسکندر - یحیی النهوی - ابو یحیی
المروزی - ابو بشر متی - فارابی - کندی - قویری -
ابن الطیب سرخسی مختصری نوشت .

۵ - طونیقا - الجدل - - - - - *Topica.*

گرداننده : اسحق بسوریانی - یحیی بن عدی نقل اسحق را بهربی
گردانید - ابو عثمان سعید بن یعقوب دمشقی هفت مقاله را
- ابراهیم بن عبد الله مقاله هشتم را .

گزارندگان : اسکندر - امونیوس - یحیی بن عدی -
نامسطیوس - فارابی - ابو بشر متی مقاله نخستین را -
گزارشنامه اسکندر و امونیوس را اسحق بسوریانی گردانید
و ابو عثمان دمشقی بهربی .

۶ - سوفسطیقا - المغالین - الحکمة الموهمة . *Sophistici Elenchi.*

گرداننده : ابن ناعمه و ابو بشر متی بسوریانی - یحیی بن عدی
و ثیوفیل بن توما الحمصی بهربی - ابن زُرعه از سوریانی بهربی
- ابراهیم بن بکوس عشاری ترجمه ابن ناعمه را بهربی .
گردانید .

گزارندگان : قویری - کندی - فارابی .

۷ - ریطوريقا - الخطابه - - - - - *Rhetorica*

گرداننده : اسحق بعربی - ابراهيم بن عبد الله .

گزارنده : فارابی - ابن رشد .

۸ - ابوطيقا - الشعر - - - - - *Poetica*

گرداننده : ابو بشر متی از سوریانی بعربی - یحیی بن عدی .

(چاپ ترجمه ابو بشر) *D. Margoliouth. Analecta Orientalia ad Poeticam Aristoteliam. Londini. 1887.*

J. Tkatsch : *Die arabischen uebersetzung der Poetik...* Wien. باز 1928-1932.

گزارندگان : نامسطیوس - کندی - فارابی - ابن سینا -

ابن رشد - ابن طلموس - ابن العبری . (چاپ گزارشنامه

ابن رشد 1872. F. Lasinio. Pisa.)

۹ - السماع الطبیعی - - - - - *Physica*

گرداننده : يك مقاله را ابو روح الصابی و تصحیح یحیی بن

عدی - مقاله دوم را از یونانی بسوریانی حنین و از سوریانی

بعربی یحیی بن عدی - مقاله چهارم را ناقم بقلم قسطا -

دمشقی - مقاله پنجم را قسطا بن لوقا - مقاله ششم و هفتم

و هشتم را قسطا .

گزارندگان : یحیی النحوی که قسطا و عبد المسيح ابن ناعمه

بعربی گردانند - پرفوریوس که بسیل ترجمه کرد - ابو بشر

متی تفسیر نامسطیوس را بسوریانی تفسیر کرد - ابن کرئیب

يك قسمت را - ثابت بن قره يك قسمت را - ابراهيم بن

الصلت يك قسمت را - ابو الفرج قدهاه بن جعفر بن قدهاه

يك قسمت را .

De Caelo - - - - - کتاب السماء والعالم
گرداننده : ابن البطریق و تصحیح حنین - ابو بشر متی نجشی
از مقاله نخستین - ابن خمار از سوریانی بعربی .
گزارندگان : اسکندر افرویدیسی - تامسپیوس که یحیی بن
عدی ترجمه یا تصحیح کرد - حنین - ابو زید بلخی .

De Generatione et Corruptione. - - - الکون والفساد .
گرداننده : حنین بسوریانی - اسحق بن حنین بعربی - ابو عثمان
سعید بن یعقوب دمشقی - ابن بکوس .
گزارندگان : اسکندر که ابو بشر متی ترجمه کرد و قسطا
مقاله نخستین آنرا ترجمه کرد - امقیدوروس که اسطاث ترجمه
کرد ، باز ابو بشر متی و ابو زکریا ترجمه او را تصحیح کرد -
تامسپیوس - یحیی النجوی .

Meteorologica. - - - - - الآثار العلویه .
گرداننده : ابو بشر متی (۹) - یحیی بن عدی از سوریانی بعربی .
گزارندگان : امقیدوروس - اسکندر که بعربی نقل شد

De Anima. - - - - - کتاب النفس .
گرداننده : حنین بسوریانی و اسحق بن حنین بعربی .
گزارندگان : تامسپیوس - امقیدوروس - سنبلیقیوس -
ابن البطریق تلخیص کرد .

De Sensu et Sensibili. - - - کتاب الحس و المحسوس .
گرداننده : ابو بشر متی نجشی کوچکی را بعربی - ابن العبری
گرید ابراهیم بن بکوس رساله را نقل کرد .

۱۵ - کتاب الحيوان . - - - - - *Historia Animalium.*

گرداننده : ابن البطرئيقى بعرى - ابن النسديم گوید ترجمه‌ای
سوریانی بوده بهتر از عربی - ابن زُرعه از سوریانی بعرى .
گزارندگان : نيقولاوس اختصارى نوشت که ابن زرعه بعرى
گردانید .

۱۶ = ماظا طوفوسيقا - کتاب الحروف - الآلهيات - *Metaphysica.*
ما بعد الطبیعه

گرداننده : اسحاق چند مقاله را - یحیی بن عدی يك مقاله را
- اسطاث تا قسمت حرف نو - شملى (۹)
(چاپ يك قسمت از ترجمه اسطاث در تفسیر ما بعد الطبیعه
ابن رشد .

M. Bouyges : *Averroës. Tafsir Ma Ba'd At-Tabi'at. Bibl. Arab.*
تا کنون سه جلد چاپ شده . *Schol. 4 Vol.*

گزارندگان : اسکندر يك قسمت که ابو بشر بعرى و حنین
بسوریانی گردانید - نامسطیوس همان قسمت را و ابو بشر
ترجمه آنرا کرد .

۱۷ - کتاب الاخلاق . - - - - - *Magna Moralia* (?)

گرداننده : ابن خمار از سوریانی بعرى .

گزارندگان : پرفوریوس که اسحق بن حنین ترجمه کرد -
نامسطیوس که اسحق ترجمه کرد - فارابی يك بخش را .

۱۸ - کتاب المرآة - - - - - *Optika* (?)

گرداننده : حجاج بن مطور .

کتاب اثولوجیا - الربوینہ (این از ارسطو نیست) *Theologia.*

گرداننده : حجاج بن مطر - عبد المسيح بن عبد الله بن ناعمه
الخصی .

(چاپ . 1882. Dieterici)

گزارندگان : کندی

ترجمه های سوریانی و عربی رساله شعر .

آنچه از ترجمه سوریانی رساله شعر امروزه در دست هست ، پاره بسیار کوچکی است که مارگولیوئث بچاپ رساند^{۱)} . تاریخ و شخص گرداننده معلوم نیست . مارگولیوئث گمان برد^{۲)} نقل حنین بن اسحق عبادی است و از این قرار از سده نهم میلادی . تکاتیچ^{۳)} ترجمه را پسرش اسحق بن حنین نسبت دهد . اگر نستوریان در مدرسه ایرانی تمام اورگانون را در آواخر سده پنجم و اوایل ششم میلادی ترجمه کردند و میدانیم که در آواخر ششم با رساله بلاغت آشنا بودند ، نمیتوان تصور کرد که رساله شعر را که جزو اورگانون میشمردند بکلی کنار گذاشته . از اینرو احتمال دارد که پیش از دوره اسلامی ترجمه نا کامل یا تلخیص رساله شعر بزبان سوریانی وجود داشته و این را سه قرن بعد حنین یا فرزندش تصحیح یا تکمیل نموده ، چه پیشتر دیدیم این عادت شیوع داشت . بهر حال چون ترجمه تحت اللفظی است و این شیوه نستوریان بود ، باید بدانها نسبت داد . اما پاره ای که اکنون موجود است یقیناً از دوره اسلامی میباشد ، و یک چیز نشان میدهد که هر چند مترجمان سوریانی در نقل کتابهای فلسفه و منطق موفقیت یافتند ، توانائی فهم رساله شعر را نداشتند و اصطلاحات فنی آنها را ساخت بود ، چه با نمایشنامه یونانی و شعر اپوس یا آشنائی نجسته یا بندوقشان نیامد . پس بیک ترجمه حرفی اکتفا کردند و از معانی و مدلول بکلی دور و بی خبر ماندند .

ترجمه عربی ابو بشر مثنی را نخست مارگولیوئث چاپ نمود^{۴)} و چند سال

۱) D. Margoliouth : *Analecta Orientalia ad Poeticam Aristoteliam*. ر.ک

Londini. 1887, p 77. حسب ترتیب Bekker از سطر 1449^b تا 1450^a.

۲) ص ۴

۳) J. Tkatsch, p. 97 A.

۴) در کتاب *Analecta Orientalia...* p. 1.

بعد در کتابی دیگر^{۱)} بلا تینی گردانید . سپس تکاتیج در دانشگاه تین از نو چاپ و بلا تینی کرد^{۲)} و دیباچه بسیار دانشمندان و سودمندی بدان افزود . این ترجمه عربی که نقل از سوریانی است پیچیده و نا مفهوم و از ارزش ادبی بکلی خالی است ، زیرا کلمه بکلمه نقل کرده و بقصود حقیقی آگاهی نیافته و در تفسیر عبارات متن اشتباهات زیاد دارد ، و در فهرست مصطلحات کتاب بعضی از اینها مذکور است . ابو بشر یعنی ترگودیا و کومودیا پی نبرده مدیح و هجاء گوید و در اثر ترجمه سوریانی ، با زیگران در صحنه نمایش را منافقین نامد . شایسته توجه است که ترجمه ابو بشر بسیار کلمات فارسی دارد مانند دستبند یعنی فرودستان و گروه خوانان که در عربی لفظی است بیگانه ، و چون خود از نستوریان و دیر قتی از سر حد ایران چندان دور نبود ، احتمال دارد ابو بشر فارسی نیز میدانسته و در نقل از ان زبان استفاده کرده . ولی تأکید نتوان نمود تا ترجمه های دیگر او نیز تدقیق گردد .

يك فائده بزرگت ترجمه ابو بشر آنکه چون نقلهای سوریانی و عربی از متنهای یونانی میشده که از حیث تاریخ از متنهای موجوده امروز قرنها پیشتر بوده ، از اینراه میتوان متن کتابهای یونانی را تصحیح کرد . بعضی محققان ایراد گیرند که بیاری ترجمه ابو بشر جایز نیست متن یونانی رساله شعر را تصحیح نمود ، زیرا این نقل از سوریانی است نه مستقیماً از یونانی . ولی هرگاه معانی در این دو نقل مشوش گشته ، پاره ای اضافات هست که در متن یونانی وجود ندارد و البته نتوان گفت در اثر ترجمه بیان آمده . مانند مثال درخت در فصل نوزدهم و بعضی دیگر که ما در ترجمه خویش جایز دانسته درج نموده ایم .

تأثیر رساله شعر ازسطو را نزد ادبا و فیلسوفان اسلامی باسانی نتوان یافت . البته پیچیدگی و نا مفهومی ترجمه ، و عدم آشنائی مسلمانان باغایش یونانی بویژه اصول و ترتیب ترگودیا ، آنان را از استفاده باز داشت . و

D. Margoliouth : *The Poetics of Aristotle*. 1911. (۵)

(۶) همان کتاب پیشتر نامبرده .

چنانکه گزارشنامه‌های فارابی و ابن سینا نشان دهد ، يك نظر منطقی برساله مذکور می‌کردند که از مقصود ارسطو فرسنگها دور است . از سوی دیگر ، چنانچه تکاتیج نیز می‌گوید^(۱) ، ایرانیان کسانی بودند که در بغداد محیطی بوجود آوردند که چون موافق اینگونه تحقیقات بود ، ابو بشر را بترجمه رساله تشویق نمود . پس از خدمات بزرگی که بشعر و بنحو عربی کردند ، ایرانیان بنقد شعر متوجه شدند . و قدیمترین کتاب موجوده در این موضوع بعربی ، همانا کتاب (الشعر والشعراء^(۲)) دانشمند و ادیب ایرانی ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه دینوری^(۳) (۲۳ - ۲۷۶ هـ ۸۱۵ - ۹۰۴ م) است . و ابن المعتز از جمله کتاب (طبقات الشعراء) را نوشت^(۴) ، و قدامه بن جعفر صاحب کتاب (نقد الشعر^(۵)) با ابو بشر متصل بود و علاقات داشت . اما در خاک خود ایران در روزگار ابن سینا و شاید در اثر گزارشی که بر رساله شعر ارسطو نوشت ، ابو الحسن سیستانی کتاب (ترجمان البلاغه) را تألیف کرد که گویا اساس کتاب (حدائق السحر فی دقائق الشعر^(۶)) رشید الدین وطواط بوده . باز کتابی بقلم شرف الدین رامی و کتاب شمس قیس رازی بنام (المعجم فی معاییر اشعار المعجم^(۷)) .

ترجمه کامل رسایل اورگانون ارسطو بزبان عربی و از قلم مترجمان مختلف تنها در کتابخانه ملی پاریس موجود است . و عنوان ترجمه ابو بشر مثنی که یکی از آنها میباشد از این قرار است . « کتاب ارسطوطالیس فی

J. Tkatsch, p. 107 B. (۱)

(۲) چاپ دوم مصطفی سقا ، قاهره ۱۳۵۰ هـ ۱۹۳۲ م . بازرک .

Ibn Qotaiba : *Introduction au livre de la Poésie et des Poètes*, par Gaudefroy-Demombynes. Paris, 1947.

(۳) فهرست ص ۱۱۵

(۴) فهرست ص ۱۶۸

(۵) فهرست ص ۱۸۸ کتاب نقد الشعر قدامه بی‌چاپ رسیده . قاهره ۱۳۵۱ هـ ۱۹۳۳ م

(۶) این را آقای استاد عباس اقبال در طهران بی‌چاپ رساندند . ترجمه عربی شواربی .

قاهره .

(۷) چاپ موقوفات گیب و چاپ طهران .

الشعراء نقل ابی بشر متی بن یونس القناتی من السریانی الی العربی . « این نسخه در دو جا یکی در میان و دیگر در پایان افتادگی دارد^{۱)} .
یک شرحی که اینجا میتوان باختصار ذکر نمود از قلم مؤرخ سوریبانی ابن العبری و در همان زبان است ، که مارگولیوٹ چاپ کرد^{۲)} . این گزارنده تمام مطالب را از گزارشنامه ابن سینا نقل کرده است و آنرا هم درست نفهمیده . القاضی الحریری گوید « حین سرق ام سلخ ام مسخ ام نسخ^{۳)} » و مارگولیوٹ نویسد تمام شرح ابن العبری گناهی است در حق ارسطو .



۱) در میان از سطر 17^a 1460 تا 7^a 1461 . و رساله در سطر 5^b 1462 پایان یا بد ، حال آنکه متن یونانی تا سطر 20^b 1462 برسد .
۲) در کتاب *Analecta Orientalia...*
۳) در ص ۴۴ همان کتاب نقل شده .

گزارشنامه‌های فارابی و ابن سینا و ابن رشد .

دانشمندان اسلامی مانند گزارندگان متأخر یونانی و مترجمان سوریانی منطق ارسطو را در هشت کتاب می‌شمرند . بزبان ابن خلدون^(۱) « کتاب المنطق ثانیة . الاول فی الاجناس العالیة . . . ویستی کتاب المقولات^(۲) . والثانی فی القضايا التصدیقیة . . . ویستی کتاب العبارة^(۳) . والثالث فی القیاس وصوره انتاجه . . . ویستی کتاب القیاس^(۴) . والرابع کتاب البرهان^(۵) . . . والخامس کتاب الجدل^(۶) . . . والسادس کتاب السفسطه^(۷) . . . والسابع کتاب الخطاب^(۸) . . . والثامن کتاب الشعر^(۹) . ثم ان حکماء الیونانیین بعد ان تہذبت الصناعة ورقبت ، رأوا انه لا بد من الکلام فی الکلیات الخمس المفیدة للتصور فاستدکروا فیها . مقالة تختص بها مقدمة بین یدی الفن^(۱۰) ، فصارت تسمأ وترجت کلهسا فی الملة الاسلامیة وکتبها وتداولها فلاسفة الاسلام بالشرح والتلخیص کما فعله الفارابی و ابن سینا ثم ابن رشد . . . » پس گزارشهای موجوده در باره کتاب هشتم یعنی رساله شعر اینک باختصار وصف میشود .

-
- (۱) مقدمه ابن خلدون . چاپ بیروت ص ۴۹۰، ۴۹۱، از رک . رسائل اخوان الصفا . چاپ مصر . ج ۱ ص ۲۰۲
 - (۲) کنگوریای .
 - (۳) پری هرمنیاس .
 - (۴) انا لوتیکون پروترو .
 - (۵) انا لوتیکون هوسترون .
 - (۶) نوپیکون .
 - (۷) پری سوفستیگون (لنخون) .
 - (۸) نخنه ریتوریکه .
 - (۹) پری پوئتیکس .
 - (۱۰) مقصود کتاب ایسا گوگه یعنی المدخل پورفوروس .

ابن الندیم در ذکر کتابهای الکندی گوید^(۱) « کتاب رسالته فی صناعة الشعر » و در رساله شعر ارسطو نوشته « ولاکندی مختصر فی هذا الكتاب^(۲) » چون این رساله تا کنون بدست نیا آمده، نخستین شرح موجوده از حکمای اسلامی همانا گزارشنامه فارابی (متوفی ۳۳۹ هـ ۹۵۰ م) است که بکوشش دکتور آربری چاپ گشت^(۳) . رساله نسبتاً کوتاه است و در آغاز گفته « الی الوقوف علی ما اثبتته الحکیم فی صناعة الشعر^(۴) . . . » . معلّم ثانی مانند گزارندگان اسلامی دیگر ، نفهمیده ترگودیا نمایش است نه مدیح « اما طرغودیا فهو نوع من الشعر له وزن معلوم یلتذ به کل من سمعه من الناس او تلاه ، یذکر فیہ الحیر والامور المحموده^(۵) . . . » و در مقصود ارسطو از لفظ تقلید یا تشبیه (مییمیسیس) گوید « فقد تبین ان القول الشعری هو التمثیل^(۶) . »

احتمال دارد فارابی ترجمه عربی ابو بشر متی رادر دست داشته ، زیرا همچنانکه مترجم گفته « فی الشعراء » وی نوشته « فی صناعة الشعراء » و ترجمه اصل میشود « فی صناعة الشعر » ولی این دلائل قطعی نیست چه ممکن است حرف الف در استنساخ افزوده شده باشد . از سوی دیگر در گزارشنامه ذکر نامستیوس راه کینند و میدانیم این نامستیوس خود گزارشی بیونانی در باره رساله شعر ارسطو نوشته که شاید بعربی یا سوربانی گردانیده بودند . دیگر آنکه بر خلاف ابو بشر ترگودیا را بنام یونانی میبرد نه مدیح و در وصف اشعار یونانی انواعی آورده که دره آن ارسطو و ترجمه عربی نیست . این نکته مهم در شرح ابن سینا نیز ملاحظه خواهد شد .

(۱) فهرست ص ۲۵۹

(۲) فهرست ص ۲۵۰

(۳) در مجله Rivista d. Studi Orientali. Vol. 17, p. 266.

(۴) باز همان مجله ص ۲۶۷

(۵) همان مجله ص ۲۶۹

(۶) باز در ص ۲۶۸

ابن سینا (متوفی ۴۲۸ هـ ۱۰۳۶ م) در کتاب شفا^{۱)} بشرح رساله شعر ارسطو نیز میپردازد و در آغاز دیباچه خویش گوید^{۲)} « ونقول نحن اولاً ان الشعر هو كلام مختل مؤلف من اقوال موزونة ومتساوية وعند العرب مقفاة... ولا نظر للمنطقی فی شیء من ذلك الا فی كونه كلاماً محيلاً^{۳)}... » سپس بدون ذکر رساله بلاغت ارسطو که در آن مقصود از سخن رانی و بلاغت اقناع (پیدستیس) یا تصدیق شمرده شده ، و دلیل بر آشنائی ابن سینا است با این رساله ، گوید «التخیل اذعان و التصدیق اذعان ، لكن التخیل اذعان للتعجب والالتذاذ بنفس القول والتصدیق اذعان لقبول ان الشيء علی ما قيل فيه^{۴)}... »

اما خود گزارش باین عبارت آغاز شود « والآن فاننا نعتبر عن القدر الذي امکننا فهمه من التعليم الاول^{۵)} » و این دلیل است که وی از نواقص ترجمه عربی و دشواری فهم مقصود حقیقی ارسطو ، آگاه بوده . از آن بعد در سخنانی ساده و روشن که بامتن یونانی باسانی توان مقارنه نمود ، آنچه توانسته از ترجمه عربی دریابد ، باز گوید و تفسیر کند . مارگولپوت و تکاتچ هر دو مسلم دانسته که شرح ابن سینا از روی ترجمه ابو بشر متی است نویسنده این کتاب در جای دیگر^{۶)} نشان میدهد که هر چند منکر

۱) رك . كتاب شفا با تعلیقات صدر الحکماء والمتألهین . چاپ طهران ۱۳۰۳

۲) این گزارش ابن سینا را مارگو لیوت نیز چاپ کرده در کتاب

D. Margolouth : *Analecta Orientalia ad Poeticam Aristoteliam*. Londini. 1887.

باز رك . ترجمه فارسی آقای دانش بزوه در مجله سخن شماره شش .

۳) چاپ لندن ص ۸۰

۴) باز چاپ لندن ص ۸۱

۵) چاپ لندن ص ۸۵

Soheil Afnan : *The Commentary of Avicenna on Aristotle's Poetics*. (۶)

Journal of the Royal Asiatic Society. Dec. 1947.

باز رك

Francesco Gabrielli : *Estetica e poesia araba nell' interpretazione della Poetica*

Aristotelica presso Avicenna e Averroè. Roma. 1930.

نتوان شد که اثر ترجمه ابو بشر آشکار است ، گزارشنامه بعضی اضافات و تفاوت در تعبیرات دارد که وجودش را نمیشود باسانی تفسیر کرد . بنابر این باید یقین داشت که نخست فارابی سپس ابن سینا بطور واضحتر ، يك مآخذ دیگری غیر از ترجمه ابو بشر داشته ، و این ممکن است نقل دیگری مانند ترجمه یحیی بن عدی بوده که ابن الندیم ذکر کند^(۱) ، یا ترجمه شرح ثامستیوس که همو گوید و فارابی مخصوصاً نام برد^(۲) ، و یا گزارشنامه کندی . کذ شته از این ، چون ابن سینا خود گوید که زبان یونانی نمیدانسته^(۳) و گمان نیرود سوریانی میخوانده ، باید حتم داشت این مآخذ اضافی بزبان عربی بوده . گرچه از حیث اندیشه ابن سینا بر نظریات ارسطو چیزی شایسته توجه نیفزوده ، بر نکاتی پی برده است که در ترجمه ابو بشر بکلی نامفهوم میباشد ، و این را باید بهوش کنجکاوی و آشنائی وی با آثار دیگر مهلم اول نسبت داد . ولی نباید گمان برد ابن سینا از خود تحقیقات بکمر و نظریات تازه نداشته و کورکورانه از ارسطو پیروی کند . ابن خلدون گوید^(۴) « ابن سینا فی کتاب الشفاء جمع فیہ العلوم السبعه للفلاسفه کما قدمنا ، ثم لخصه فی کتاب النجاة و فی کتاب الاشارات و کانه یخالف ارسطو فی اکثر من مسائلها و یقول برأیه فیها ، و اما ابن رشد فلخص کتب ارسطو و شرحها متبعاً له غیر مخالف^(۵) . . . »

جای تعجب است که هر چند ترگودیاهای یونانی را در دوره اشکانی و ساسانی در شهرهای خاور نزدیک غایب میدادند و یقیناً تا مدتی بر قرار مانده بود ، مترجمان سوریانی یا محققان اسلامی مدلول ترگودیا و کومودیا را هیچ نیافتند . ابن سینا مانند فارابی لفظ ترگودیا و کومودیا بکار برد ، نه

(۱) فهرست . ص ۳۵۰

(۲) Riv. d. Stud. Orient. Vol. 17, p. 270.

(۳) در رساله جوهر النفیس . چاپ محی الدین کردی . قاهره .

(۴) مقدمه ابن خلدون . بیروت . ص ۴۹۲ . رک . سخن خود ابن سینا . کتاب

منطق المشرقیین . ص ۲-۳

(۵) الفزالی در « تحافت الفلاسفة » گوید « واقومهم بالنقل والتحقیق من المتفلسفة فی

الاسلام الفارابی ابو نصر و ابن سینا » چاپ بیروت ص ۹

مدیح و هجاء ، ولی باز شکل و ترتیب غمّایش براو پوشیده ماند . بدلیلی که لفظ « هرپوکریتس » یعنی بازیگران در صحنه غمّایش ، که ابو بشر زهّمیده « المذاقین » گرداند ، ابن سینا نامد « الاخذ بالوجه » و این تعبیر غریب را از سوریانی اقتباس کرده و نشان میدهد که وی بیکی از وسایل یا بیاری دوستی با ترجمه سوریانی آشنائی داشته . و پس از او ابن رشد نیز همین لفظ الاخذ بالوجه را استعمال کند . امثال دیگر اینجسا مایه تطویل گردد . واژه یونانی میپسیس که در تفسیرش دانشمندان اختلاف دارند ، وی تشبیه و محاکات گوید « فانّ المحاکاة کشیء طبیعی للانسان ، و المحاکاة هی ایراد مثل الشیء و لیس هو هو فذاک کما یحاکى الحيوان الطبيعي بصورة هی فی الظاهر کالطبیعی . . . »^۱ سپس گوید « و کذاک کان یعمل بطراغودیا و هو المدیح الذی یقصد به انسان حیّ او میت و کانوا یغنون به غناء فجلاً . . . »^۲ باز « و اما قومودیا وهو ضرب من الشعر یهجا به هجاء مخاوطاً بطائز و سخریّه و یقصد به انسان . . . »^۳ و در منظره غمّایش (اویسیس) گفته « اما النظر فهو کلاحتجاج و الإبانة لصواب کل واحد من العادة و الخرافة و یؤدی بالوزن و اللحن^۴ » با همه این گزارشنامه ابن سینا بهترین و کاملترین شرحی است که عامای اسلامی از رساله شعر نموده ، و اگر ما را در فهم نظریات ارسطو چندان مساعد نیست ، اندازه معاومات پیشینیا را در اینگونه مطالب نشان میدهد ، و برهوش کنجکاو ایرانی گواهی است آشکار .

مذکور است که ابو الفرج عبد الله بن الطیب^۵ مانند معاصر نامدار خویش ابن سینا ، گزارشی بر رساله شعر ارسطو نوشت ، ولی این تاکنون بدست نیامده .

(۱) چاپ مارگو لوت ص ۸۵

(۲) باز ص ۸۷

(۳) باز ص ۸۷

(۴) باز ص ۹۵

(۵) رك . ابن الفطی . ص ۲۳۹ ، ابن ابی اصیبه ج ۱ ص ۲۳۹ ، طایبر المدین بیروت چاپ دمشق . ص ۴۳

ابن رشد (متوفی ۵۹۵ هـ ۱۱۹۸ م) حکیم اسلامی باختار زمین شرح را چنین آغاز کند^{۱)} « الغرض فی هذا القول تلخیص ما فی کتاب ارسطوطالیس فی الشعر من القوافین الکلّیه المشترکه لجميع الامم . . . » از عبارات رساله درست آشکار است که اساس معلومات وی همان ترجمه ابو بشر مّتی بوده و همان گونه مدیح و هجاء گوید نه ترگودیا و کومودیا . و از عبارات دیگر که در فهرست مصطلحات رساله موجود است ، مانند الاخذ بالوجه که پیشتر ذکر شد ، دلیل است که گزارشنامه ابن سینا را نیز داشته . اما فارابی در دو جا^{۲)} بنام مذکور است . یک چیز تازه آیات قرآنی و امثال از ادبیات عربی است که در استشهاد سخنان ارسطو آورد و بگمانش مقصود را روشنتر کند . مثلاً برای نمودار داستانهای ترسناک و شقت انگیز ، حکایت یوسف را از قرآن مجید نقل کند ، و برای گردش بخت و شناسائی بعضی از اشعار عرب . باز ، چون دیگران ، مقصود ترگودیا را نیافته در منظره نمایش گوید « و اما النظر فهو ابانة صواب الاعتقاد . . . » و جائی که ارسطو نوشته شعر از تاریخ فلسفی تر است « و لذلك كانت صناعة الشعر اقرب الی الفلسفه من صناعة اختراع الامثال . . . »^{۳)}

اینجا باید گزارشنامه یکی از دانشمندان دیگر اندلس را نام برد . الحجاج یوسف بن محمد طماوس (۱۱۶۴ - ۱۲۲۳ م) که کتابی در منطق نوشته^{۴)} ، شرحی نیز در باره رساله شعر ارسطو دارد و یگانه نسخه آن در کتابخانه اسکوریال است و اکنون دو دوست دانشمند آقای کشیش کوتیج و آقای کشیش لاتور^{۵)} در تهیه چاپ آن میباشند .

۱) Fausta Lasinio : *Il Commento Medio di Averroè alla Poetica di Aris-*
totele. Pisa. 1872.

۲) در ص ۸ و در پایان رساله .

۳) ص ۱۴

۴) المدخل الی صناعة المنطق . چاپ آسین پلائیوس در مدرید .

۵) Père Lator و Père W. Kutsch

تاریخ رساله شعر .

بیشتر دیده شد که دانشمندان اسلامی از همان اوایل با رساله شعر آشنا شدند و گزارشنامه های مختلف دلیل است که با وجود نفهمیدن مقصود حقیقی ارسطو ، و اصول و ترتیب نمایش ، این رساله مورد توجه بود اما تا ریخس در دوره های اخیر خود یونان و اوایل رومانی در دست روشن نیست . گویا چندان اهمیت نیافته ، ذکرش در کتب کمتر آمده ، و اثری از گزارشهای یونانی در شرح آن نیست جز تفسیر ثا مستیوس که ابن الندیم و فارابی ذکر کرده . گزارشنامه ابن رشد در اسپانیا بزبان عبری ترجمه شد ، و در سده سیزدهم بقلم هرمانوس المانس نامی^{۱)} بزبان لاتینی ، و علمای اروپا نخست از اینراه از رساله نامبرده آگاهی یافتند . چنانچه در سده سیزدهم نیز که خطوطات یونانی از قسطنطنیه باروپا رسید ، این رساله با آثار دیگر ارسطو ترجمه نشد .

در عصر نهضت محققان ایتالیائی باعشق زیاد بدان رو آوردند و از آن روز تا کنون در بیشتر زبانها مکرر ترجمه و مشروح گشته . در يك کتاب فهرست نام هزار و پانصد و هشتاد و سه کتاب یا مقاله در آن خصوص مذکور است^{۲)} ، و باز اخیراً کتب و ترجمه های تازه پیدا شده^{۳)} . در سال ۱۷۹۸م والا نامی^{۴)} رساله را برای نخستین بار مستقیماً بلاتینی گردانید ، و در سال ۱۸۰۸ خود متن یونانی بهمت دوکاس^{۵)} بیچاب رسید . و رفته رفته

(۱) Hermannus Alemanus

(۲) *A Bibliography of the Poetics of Aristotle*. Cooper and Gudemann. Yale Univ. Press. U.S.A.

(۳) استادى بنام هاك آنرا اخيراً بهرانی گردانید ، و تنها در انگلیسی دو ترجمه تازه هست .

(۴) Giorgi Valla : *Arist. Ars Poetica G.F. interprete*. Venetiis. 1498.

(۵) Demetrius Ducas در جلد اول *Aldine Rhetores Graeci*

متنهای مختلف از یکدیگر پیدا شد، تا در سال ۱۷۶۸ ژالین^(۱) یکی از نسخه های خطی را معروف بنام پرزینوس بدقت با شرحهای لاتینی چاپ کرد ، و کوشید ثابت کند که تمام نسخه های خطی دیگر این رساله در واقع از این يك استنساخ شده ولی درست آنکه متن رساله از روی سه نسخه که در دست هست مقرر گردد (۱) نسخه خطی پرزینوس که گویا از سده دهم یا یازدهم میلادی است (۲) نسخه خطی بنام ریکاردیانوس^(۳) که هرچند کامل نیست در بعض جاها بر پرزینوس برتری دارد ، بویژه در عبارت اخیر رساله که میتوان دلیل بر بخش دوم گم شده کتاب شورد . (۲) قطعات ترجمه سوربانی و تمام ترجمه عربی که از حیث تاریخ از هر دو پرزینوس و ریکاردیانوس قدیمتر است و اساسی داشته یقیناً مختلف از اینها . متبعان هم رأی نیستند . يك دسته مانند گودمان^(۴) ، ترجمه عربی را اساس قرار دهند ، و دیگران مانند روستانی^(۵) متن یونانی متشبهت باشند . در دیباچه کتابهای بایواتر و روستانی و گودمان این نکته بتفصیل مشروح است . یکتا ترجمه انگلیسی از روی متن گودمان در کتاب گیلبرت^(۶) درج شده .

(۱) Vahlen . نسخه خطی . Parisinus 1741 .

(۲) Ricardianus , 46 .

(۳) Gudemann

(۴) A. Rostagni

(۵) A. H. Gilbert : *Literary Criticism*. American Book Co. 1940 .

...

...

...

بخش دوم

در باره همر شهر .

نامه ارسطو طاليس

متن یونانی مطابق کتاب اوگستو روستانی است ، جز اندك تغییراتی که نویسنده این کتاب جایز دانسته .

در ترتیب رساله شعر .

ارسطوطالینس ، معلم و حکیم اول ، در هفده سالگی با کادیئیای افلاطون پیوست و آنجا بیست سال دانش آموخت و استاد بزرگوار او را عقل مدرسه مینامید . سیر اندیشه ارسطو را میتوان از حیث زمان دو قسمت کرد . یکی دوره افلاطونی که تا پایان زندگی استاد ادامه داشت و دیگر هنگامی که ، بگفته خود ، حقیقت را از وفاداری بدوستان بهتر دانسته ، در پژوهش راهی جداگانه گرفت ، و این نبود مگر نتیجه طبیعی طرز تفکر دو فیلسوف^(۱) . افلاطون صاحب نظریه مثل یا صور عقاید را حقیقت پنداشته ، اشیاء را فقط در پرتو آن حقیقی شمرد ، و ارسطو فرزند پزشک و مؤسس علم برهان و قیاس که بعد منطقی گفته شد ، اشیاء را وسیله دانستن حقیقت قرار داده ، مبادی کآی را براه استدلال که امروزه روش علمی نامیم استنتاج نماید .

چون بحث و تدوین مظاهر گوناگون عقل آدمی پرداخت ، بالطبع بموضوع شعر و شعرا برخورد که افلاطون سخت انتقاد کرده بود . پس در نامه ای که از آثار اخیره او است ، اسم استاد را نبرده ولی سر تاسر در رد انتقاداتش همت کند . افلاطون آثار شاعران را از وجه اخلاقی زیان آور و از وجه دانائی دور از راستی میشمرد^(۲) . و نزد ارسطو شاعران چه مردمان خوب چه بد ، گفتارشان راست یا دروغ ، شعر از جمله فعالیتهای هوش و هنر آدمی است ، دارای صفات ووظایف مخصوصه . و چنانکه برای آگاهی از اجزاء جانور و قوت و وظیفه هر جزء ، تشریح و مشاهده میبایست ،

W. Jaeger : *Aristotle. Fundamentals of the History of his Development*. Oxford. 1948, p. 13, 53.

Q. C. Greene : *Plato's View of Poetry*. *Harv. Stud. Class. Phil.* XXIX, 1918.

G. Colin : *Platon et la Poésie*. *Rev. Etud. Gr.* 1928 باز

شعر نیز باید همانگونه تجزیه و تدقیق گردد . از این گذشته هنر شعر مشروط بفائده اخلاقی نیست بلکه ببخشیدن لذت ، و وظیفه ترگودیا آنکه از راه پاکسازی یا کثارسیس عواطف ترس و شفقت ، لذت بخشد و خشنودی آورد .

این نظریه کثارسیس یا سخ ارسطو است بانتقادات افلاطون . و اگر امروز فهم کامل کثارسیس ما را دشوار آید و تفسیرش مایه اختلافات زیاد گذشته ، شك نتوان داشت وی نخستین کسی است که ارزش اخلاقی و زیبایی را از هم جدا کرده هر کدام را قیاسی مخصوص دهد . افلاطون که در جوانی غزل میگفت و در میسفت در تاریخ ادبیات سختترین حمله را بر شاعران آورده ، و ارسطو که شاید از سحر کلمات بکلی بی بهره بود بهترین دفاع را کرده . این تحلیل شعر بویژه ترگودیا و اپوپویا ، نخستین نامه‌ای است در نقد ادب . و اگر در خاور زمین بعثت نفهمیدن مدلول آن چندان تأثیر نبخشید ، در اروپا دستور ادبی شاعران و نویسندگان گشت ، و يك مدت بجمام گفتارهای آسمانی رسید . لسنینگ^(۱) نقاد آلمانی ، گفته رساله شعر مانند مبادی اوکلیدیس خالی از خطا است . البته امروزه با همه نظریات ارسطو ، که استنتاج از ادبیات یونانی بود ، کاملاً موافقت نتوان کرد ، ولی باز از حیث اهمیت مقامی ممتاز دارد و هیچ گوینده یا نقادی از خواندنش بی نیاز نیست .

در سنه ۳۶۳ پ. م . در چهل و يك سالگی ارسطو با ستادی اسکندر تعیین شد ، و حسب دستور آموزش و پرورش جوانان یونانی ، او را اشعار هومروس و نمایشنامه‌های ترگودیا نویسان تعلیم میداد . ییشینیان روایت کرده که ارسطو برای اسکندر متن ایلیادا را تصحیح کرد و گمان میرود رساله مسائل هومریکی (اپوریمتا هومریکا) که قطعاتش هنوز باقی است^(۲) ، از آن تاریخ باشد . و بهم چنین رسایل ادبی دیگر نوشت . آنچه فقدهانش مایه تاسف است ، رساله‌ای است در باره شعرا (پری پوئیتون) که چند

(۱) G. Lessing : Die Hamburgische Dramaturgie. ر.ك

(۲) Rose : Arist. Fragm. 618-630 ر.ك

سطرش موجود و بهجت دانشمند ایتالیائی ، روستانی ، چاپ گشته^{۱)} . اما تاریخ نوشتن رساله شهر درست معلوم نیست . در کتاب هشتم رساله سیاست^{۲)} گوید شرح کتارسیس را در رسایل درباره هنر شعر خواهد داد ، و در کتاب اول و دوم رساله بلاغت از رساله شعر نام برده ، ولی چون تاریخ نوشتن این دو رساله نیز نامعلوم است ، ما را در این مسئله یاری نکند . در شرح مبسوطی روستانی در دیباچه کتاب خویش گوید رساله شعر در مدت اقامت ثانی ارسطو در آژین ، یعنی در حدود سال ۳۳۴ پ. م نوشته شد ، و شاید این درست ترین حدس باشد .

گزارندگان قدیم یونانی آثار ارسطو را بر دو نوع قسمت می نمودند . رسایل و گفتارهای فلسفی که بیشتر برای پیروان و دانش جویان برده ، شنیدنیها (اکرواماتیکا) یا رسایل داخلی (اسوتریکوی لوگوی) می نامیدند ، و لفظ سماع که در ترجمه های عربی قدیم دیده شود بدین سبب است ، و آنچه بیشتر برای عامه نفوس نوشته شده ، رسایل خارجی (اکسوتریکوی لوگوی) . از رسایل خارجی که شکل گفتگو یا محاوره داشت ، فقط قطعات کوچک باقی مانده ، و آثاری که امروزه در دست هست تمام از نوع اول است . بنابر این رساله شعر از جمله گفتارهایی است که فیلسوف گویا بگوش شنوندگان می رسانده ، و طرز و شیوه گفتار مؤید این گمان باشد . سخن رساله یک جا بی اندازه پیچیده و مختصر است ، بطوری که نکات دقیقه بسختی ملاحظه شود . باز جای دیگر تطویل بی لزوم هست . گاهی افکار پیوسته نیست و اتصال منطقی ندارد ، و گاه مطلب چنان آشکار که ذکرش بی مورد است . از اینرو بعضی پنداشته رساله از خود ارسطو نیست بلکه یاد داشتهای یکی از شاگردان می باشد ، و چون پیدا است که آغاز رساله از قسمتهای دیگر آن بهتر و واضحتر

۱) Rivista di Filologia et d'Instrur. Class. N. S. IV (1926), V (1927). رك.

۲) رك. 38 Politics. 13.11^b . این رساله نازه گی بهربی ترجمه شده .
«السیاسة لارسطوطاليس» نقل احمد لطفي السيد. قاهره ۱۹۶۲ . ترجمه از فرانسوی است نه از متن یونانی .

است ، بعضی گفته شاید تمام قسمتها از ارسطو نیست ، یا کوشیده ترتیب
فصول را پس و پیش نمایند . نمودار بیاوریم . (۱) از پریتی و شناسائی
در فصل ششم گوید ، ولی تفسیرش در فصل یازدهم است . (۲) ذکر
گروه گشودگی در فص پنزدهم آمده ، و تحدیدش در فصل هژدهم .
(۳) سخنان شعری را گاهی (مترون) گاه (لوگوس) گفته ، و گروه
افتادگی را گاهی (دیسیس) گاه (پلوکه) . (۴) لفظ (هپاوس)
گاهی یعنی ساده گاه یگانه ، و (اپیسودیون) گاهی یعنی پرده گاه
افزایش ، و (مترون) گاهی یعنی وزن شعر گاه بیت شعر . دانشمند
انگلیسی بایواتر^{۱)} پس از ذکر همه اینگونه مشکلات و بعضی دیگر که
بفراموشی فیلسوف نسبت دهد ، یاد آوری کند که این قبیل بی دقتیها
در نوشتههای دیگرش نیز پیدا شود و برساله شعر خصوصیت ندارد^{۲)} .
فیکتوریوس^{۳)} نخستین کسی در اروپا بود که هنگام چاپ متن یونانی
در ایتالیا در سده شانزدهم میلادی ، تذکر داد که نام شعر فقط بخش
اول رساله درازتری بوده از قلم ارسطو . از سوی دیگر ابن سینا قرنهای
پیشتر باین نکته آگاه بوده و ما در جای دیگر انظار را بدان متوجه
کرده ایم^{۴)} . امروزه بچند دلیل این عقیده را همه میپذیرند (۱) ارسطو
در فصل ششم گوید در باره کومودیا پس از این سخن خواهد راند .
(۲) در رساله بلاغت در دو جا^{۵)} گوید امور خندانك را در رساله شعر
شرح داده . (۳) در فهرست کتب ارسطو بقلم دیوگنیس لائرتیوس^{۶)} در
حدود سال ۲۰۰ میلادی ذکر رساله ای هست در هنر شعر در دو بخش
الف و ب . (۴) طرز پایان رساندن رساله شعر شبیه آثار دیگر ارسطو
است . جائی که از يك موضوع فارغ شده خواسته موضوع دیگری پیش

I. Bywater : *Aristotle on the Art of Poetry*. Intro. XV (۱)

H. Tivier : *Étude sur la Poétique d'Aristote*. 1865. باز رك . (۲)

Vactorius (۳)

J. R. A. S. Dec. 1947. رك . (۴)

Rhetorica 1371 b 36 ; 1419 b 6 (۵)

Diogenes Laertius : *Loeb Class.* Vol. I. p 470 (۶)

کبرد . (۵) در آخر متن خطی ریکاردیانوس عبارتی هست که نه در ترجمه عربی نه در نسخه پریزینوس موجود ، از این قرار « در باره اشعار ایبیک و کومودیا... » و هر چند در درستی آن شک هست وجود عبارت دلیل است که هنگام استنساخ در سده چهاردهم میلادی ، گمان میبردند رساله بخش دومی در باره اشعار ایبیک و کومودیا داشته . (۶) شرح سوریانی ابن العبری و گزارشهای عربی فارابی و ابن سینا در پایان ذکر کند که رساله کامل نیست و این رشد بصراحت گوید « و ذلك يدل على ان هذا الكتاب لم يترجم على التمام... والذي نقص مما هو مشترك هو التكلم في صناعة الهجاء^(۱)... »

پس ارسطو همچنانکه در بخش اول ، رساله ترگودیا را بدقت تحدید نموده ، و اجزاء يك يك آنرا وصف و تحلیل کرده ، و با اپوپونیا بمقایسه و مقارنه در آورده ، در بخش دوم بموضوع کومودیا و شرط امور خندناک پرداخته بود . گذشته از این ، چنانکه فالین گوید ، احتمال می رود در پایان رساله حسب وعده خود در رساله سیاست^(۲) ، نظریه کشارستیس را بتفصیل شرح داده تا از اینراه افلاطون را که هم ترگودیا هم کومودیا را تنقید کرده بود ، جوابی آورد . اما تمام اشارات بر آن است که این بخش دوم از همان اوایل از میان برفت^(۳) .

(۱) ر.ک. چاپ لاسینیو .

(۲) Politics. 1341^b 38

(۳) ر.ک. در بودن بخش دوم. L. Cooper : *An Aristotelian Theory of Comedy*. Oxford. 1924

و در نبودنش A. P. Mc Mahon : *Harv. Stud. Class. Phil.* XXVIII

ماتّخص رساله شعر .

- ۱ - فصل ۱ - هنرهای شعر و موسیقی و رقص و نقاشی و مجسمه سازی کلاً تشبیه انواع تشبیه باشد . فرق اینها در وسایل و در اشیاء و در طرز تشبیه است . در شعر و موسیقی و رقص وسایل سخن و ایقاع و آهنگ است یا جداگانه یا مشترکاً .
- ۲ - در تشبیه میتوان از چیزهای عالی تر یا از چیزهای پست تر تشبیه ساخت . در شعر فرق میان ترگودیا و کومودیا بر این پایه است .
- ۳ - در شعر طرز تشبیه میشود داستان سرائی و میشود نمایش باشد . در اینجا ذکر مختصری از اصل نام دراما و سر منشأ آن آمده .
- ۴ - پیدایش شعر را میتوان بدو علت طبیعی منسوب نمود ، یکی غریزه تقلید و دیگر عشق بآهنگ و ایقاع . سپس چگونگی منشعب شدن شعر را بترگودیا و کومودیا شرح دهد .
- ۵ - امور خندناك را تحدید نماید و ذکر مختصری از کومودیا کند .
- ۶ - ترگودیا را بدقت تحدید نماید و اجزاء شش گانه آنرا تعیین کند .
- ۷ - داستان باید کامل و بیک اندازه ای بزرگ باشد .
- ۸ - مقصود از وحدت داستان آنکه در باره يك کردار باشد نه در باره يك شخص . و اجزاء بهم بسته و پیوسته .
- ۹ - شعر وصف حقایق کلی است و تاریخ شرح حقایق فردی . پس شعر از تاریخ فلسفی تر است .
- ۱۰ - تحدید داستان ساده و داستان پیچیده .

- در شرح پریتی و شناسائی .
- اجزاء ترگودیا از حیث نمایش .
- اهمیت کردار در ترگودیا و لزوم پریتی یا گردش بخت .
- در اینکه حس شفقّت و ترس باید از خود وقایع بوجود آید و
انکه استعمال وسایل خارجی از هنر دور است .
- اهمیت اخلاق که مظهر اراده باشد در ساختمان ترگودیا و حکم
احتمال و لزومیت در وقایع داستان .
- در انواع شناسائی .
- دستور عملی برای شاعر ترگودیا .
- باز در ترتیب ساختن ترگودیا .
- اندیشه و گفتار در ترگودیا .
- در شرح لغوی گفتار .
- در گفتار شعری بویژه استعاره .
- در روشن بودن و رکیک نبودن گفتار شعری .
- در شعر اپوپوئیا نسبت بترگودیا .
- در فرق میان ترگودیا و اپوپوئیا .
- در بعضی مشکلات شعری و حلّ هر يك .
- در اینکه ایا شعر اپوس ارزش بیشتر دارد یا ترگودیا .



ARISTOTELE POETICA

SIGLA CODICUM

- A = Parisinus Graecus 1741, saec. XI = A^c Bekker. Contulerunt Bekker, Vahlen et alii complures. Phototypice depictum ediderunt H. Omont et F. Allègre. Novissime recensuit N. Festa.
- B. = Riccardianus 46, saec. XIV = R^t Gudeman, R. Sykutris. Contulerunt C. Landi, D. S. Margoliouth. Recensuerunt, tabellis usi lucis ope depictis, A. Gercke, A. Gudeman, N. Festa. Locus quosdam a me rogatus inspexit G. Pasquali.
- Ar. = interpretatio Arabica, quam saec. X Abu Bisr Matta confecit Syriaca saec. VI-VII interpretatione usus.
- Lat. = interpretatio Latina in codicibus Toletano atque Etonensi (saec. XIII-XIV) servata.
- c = Urbinas 47 (in Bibliotheca Vaticana), saec. XV = B₂ Bekker, U. Gudeman.
- d = Laurentianus XXXI 14, saec. XV = M^t Susemihl, L^t Gudeman.
- e = Ambrosianus B 78 sup., saec. XV = A^m Gudeman. Meum in usum contulit Aloisius Castiglioni.
- codd. = consensus codicum quos hactenus memoravi.

Codices alios vel editiones et commentationes, quae alicubi in rationem vocantur, nomine integro designavi. De codicum auctoritate atque de huius recognitionis consilio cf. quae scripta sunt in *Introduzione*, pp. xciii sqq. Codicum c, d, e, quos apographon locohabui, varias lectiones plerumque tunc modo transcripsi, cum inter potiores codices A et B esset discrepantia.

A R I S T O T E L E

P O E T I C A

DI AUGUSTO ROSTAGNI

SECONDA EDIZIONE RIVEDUTA

نامه ارسطو طالیس در باره هنر شعر

۱

در باره خود هنر شعر و در انواع سخن برانیم ، در تأثیر مخصوصی که هر يك دارد ، و در آنکه داستانها را چه نحو باید ساخت اگر خواسته شعر خوب باشد ، سپس در چند و چگونه بودن اجزاء ترکیب کننده هر نوع ، بدین گونه نیز در باره کلیه مطالب دیگری که بسته به این مبحث است . بر حسب ترتیب طبیعی نخست از نخستین آغاز نمائیم^(۱) .

اپوئیسیا و شعر ترگودیا ، دیگر کومودیا و دیشورموس شمری ، و بیشتر نواختن مزمار و چنگ ، همه اتفاقاً بطور کلی تشبیه مییابد . ولی از سه حیث از یکدیگر تفاوت دارد ، چه تشبیه هر کدام بوسایل دیگر است ، یا از چیزهای دیگر ، یا بطرز دیگر و بر يك گونه نیست^(۲) .

زیرا همچنانکه کسانی

(برخی در اثر هنر و برخی ورزش^(۳)) بوسیله رنگ و شکل صورت کشیده از بسیار چیزها تشبیه سازند ، و دیگران بوسیله صوت ، همان طور نیز در هنرهای نامبرده باشد . همه اینها تشبیه را بوسیله ایقاع و سخن و آهنگ سازد^(۴) ، و آنها را یا جداگانه یا جمعاً بکار برد . مثلاً ، در نواختن مزمار و چنگ و هنرهای دیگر نیز اگر ، مانند هنر نای زنی ، اتفاقاً دارای همان تأثیر است ، فقط آهنگ و ایقاع استعمال شود . و هنر

(۱) شرح مقدمه در گزارشنامه - در باره خود هنر یعنی در ذات و جوهر - ترتیب طبیعی یعنی از کلیات بجزئیات .

(۲) lyre-playing, flute-playing, dithyramb, comedy, tragedy, epic شرح

این انواع و آلات موسیقی و مقصود ارسطو از تشبیه در گزارشنامه .

(۳) فرق است میان توانائی در اثر ورزش (practice) و هنر مندی در اثر ذوق

و قوای فطری - نگوید از همه اشیاء چه تشبیه عواطف بوسیله رنگ و شکل دشوار است .

(۴) ایقاع = rythm ، آهنگ = harmony ، رنگ ، گزارشنامه .

ΑΡΙΣΤΟΤΕΛΟΥΣ ΠΕΡΙ ΠΟΙΗΤΙΚΗΣ

I

1447^a Περὶ ποιητικῆς αὐτῆς τε καὶ τῶν εἰδῶν αὐτῆς, ἦν τινα
 δύναμιν ἕκαστον ἔχει, καὶ πῶς δεῖ συνίστασθαι τοὺς μύθους εἰ
 10 μέλλει καλῶς ἔξειν ἢ ποιήσεις, ἔτι δὲ ἐκ πόσων καὶ ποίων ἐστὶ
 μορίων, ὁμοίως δὲ καὶ περὶ τῶν ἄλλων ὅσα τῆς αὐτῆς ἐστὶ μεθό-
 δου, λέγωμεν, ἀρξάμενοι κατὰ φύσιν πρῶτον ἀπὸ τῶν πρώτων.
 Ἐποποιία δὲ καὶ ἡ τῆς τραγωδίας ποιήσεις, ἔτι δὲ κωμωδία
 καὶ ἡ διθυραμβοποιητικὴ, καὶ τῆς αὐλητικῆς ἢ πλείστη καὶ
 15 κιθαριστικῆς, πᾶσαι τυγχάνουσιν οὔσαι μιμήσεις τὸ σύνολον.
 Διαφέρουσι δὲ ἀλλήλων τρισίν· ἢ γὰρ τῷ γ' ἐν ἑτέροις μιμῆσθαι,
 ἢ τῷ ἑτέρα, ἢ τῷ ἑτέρως καὶ μὴ τὸν αὐτὸν τρόπον.

Ὡσπερ γὰρ
 καὶ χρώμασι καὶ σχήμασι πολλὰ μιμοῦνται τινες ἀπεικάζοντες
 (οἱ μὲν διὰ τέχνης οἱ δὲ διὰ συνηθείας), ἕτεροι δὲ διὰ τῆς
 20 φωνῆς, οὕτω καὶ ταῖς εἰρημέναις τέχναις. Ἄπασαι μὲν ποιοῦν-
 ται τὴν μίμησιν ἐν ῥυθμῷ καὶ λόγῳ καὶ ἀρμονίᾳ, τούτοις δ'
 ἢ χωρὶς ἢ μεμιγμένοις. Οἷον· ἀρμονία μὲν καὶ ῥυθμῷ χρώ-
 μεναι μόνον ἢ τε αὐλητικὴ καὶ ἡ κιθαριστικὴ καὶ εἴ τινες
 ἕτεραι τυγχάνουσιν οὔσαι τοιαῦτα τὴν δύναμιν, οἷον ἢ τῶν

1447^a 12 λέγωμεν c e: λέγομεν Ad (utramque scripturam exhibet Ar.).

15 μιμήσεις A c: μίμησις d e. 16 τῷ γ' ἐν Lobel (τῷ ἐν Forchammer: confirmat Ar.). τῷ γένει codd. (cf. VIII 51^a 17):

20 καὶ Paris. 2038: καὶ A d e; καὶ ἐν c. 24 τυγχάνουσιν A c d e: τυγχάνουσιν Ambr. P. 34, Laur. LX 21. τοιαῦτα Paris. 2038 (Lascaris?; conf. Ar., Lat.): om. A c d e.

رقاصان تشبیه بوسیله خود ابداع است بدون آهنگ^(۱)، چه اینها نیز از راه ایقاعهای شکل رقص تشبیه اخلاق و رنجریها و کردارها در آورند .

اما

هزری که تنها بسنجان برهنه یا ایات برهنه بکار برد^(۲)، چه در وزنهای مختلف آمیخته بهم چه در يك جنس وزن مخصوص، اتفاقاً تاکنون بی نام مانده^(۳). زیرا هیچ نام مشترکی برای میسهای سوفرون و کسنارخوس^(۴)، و برای گفتگوهای سقراطی نداریم که بتوان داد، و نه اگر کسی تشبیه را باشعار وزن سه گانه یا مرتبه یا دیگری از این انواع سازد .

جز آنکه مردمان، شعر ساختن را بوزن بسته برخی را شاعران مرتبه ساز، و برخی را شاعران اپوس ساز نام دهند^(۵)، و نه بوجوب تشبیه شاعر گویند ولی حسب وزنی که میانشان مشترك است . چنانکه اگر مطالبی در پزشکی یا چهر شناسی نیز بسنجان موزون بیان کنند، عادت دارند آنرا بر همان قاعده نام نهند . هر چند میان هومیروس و امپدوکلیس هیچ وجه اشتراکی جز وزن شعر نیست، از اینرو درست آنکه یکی را شاعر نامید، و دیگر را بیشتر چهر شناس تا شاعر^(۶). همانگونه نیز اگر کسی تشبیه را در همه اوزان آمیخته بهم سازد،

(۱) مقصود رقصان هنر پیشه که پیش ازین داستان حکایت کنند، چون رقص هندی .

(۲) سخن برهنه یعنی خالی از وزن و آرایشهای دیگر، ایات برهنه یعنی خالی از موسیقی .

(۳) در یونانی لفظی معادل ادبیات و literature نداشته .

(۴) میم همان داستانهای نثری بوده - این نویسندگان در گزار شنامه .

(۵) مانند در فارسی یونانیان شعر ساختن گفته و شاعر (پوئیتیس) یعنی سازنده .

(۶) اهمیت این نکته در ادبیات فارسی زیاد است - آثار امپدوکلیس در گزار شنامه -

چهر شناسی = physics .

25 συρίγγων. Αὐτῶ δὲ τῷ ῥυθμῶ [μιμεῖται] χωρὶς ἀρμονίας ἢ
τῶν ὀρχηστῶν· καὶ γὰρ οὗτοι διὰ τῶν σχηματιζομένων ῥυθ-
μῶν μιμοῦνται καὶ ἦθη καὶ πάθη καὶ πράξεις.

Ἡ δὲ [ἐποποιία]
μόνον τοῖς λόγοις ψιλοῖς ἢ τοῖς μέτροις καὶ τούτοις εἴτε μιγ-
1447^b νῦσα μετ' ἀλλήλων εἴθ' ἐνὶ τινὶ γένει· χρωμένῃ τῶν μέτρων
<ἀνώνομος> τυγχάνει οὔσα μέχρι τοῦ νῦν. Οὐδὲν γὰρ ἂν
10 ἔχοιμεν ὀνομάσαι κοινὸν τοὺς Σώφρονος καὶ Ξενάρχου μίμουσ·
καὶ τοὺς Σωκρατικούς λόγους οὐδὲ εἴ τις διὰ τριμέτρων ἢ
ἐλεγείων ἢ τῶν ἄλλων τινῶν τῶν τοιούτων ποιοῖτο τὴν μί-
μησιν.

Πλὴν οἱ ἀνθρωποὶ γε, συνάπτοντες τῷ μέτρῳ τὸ ποιεῖν
<τοὺς μὲν> ἐλεγειοποιούς, τοὺς δὲ ἐποποιούς ὀνομάζουσιν·
15 οὐχ ὡς κατὰ τὴν μίμησιν ποιητὰς ἀλλὰ κοινῇ κατὰ τὸ μέτρον
προσαγορευόντες. Καὶ γὰρ ἂν ἰατρικὸν ἢ φυσικὸν τι διὰ τῶν
μέτρων ἐκφέρωσιν, οὔτω καλεῖν εἰώθασιν· οὐδὲν δὲ κοινὸν
ἐστὶν Ὀμήρῳ καὶ Ἐμπεδοκλεῖ πλὴν τὸ μέτρον, διὸ τὸν μὲν
ποιητὴν δίκαιον καλεῖν, τὸν δὲ φυσιολόγον μᾶλλον ἢ ποιη-
20 τὴν. Ὀμοίως δὲ καὶ εἴ τις ἅπαντα μιγνύων ποιοῖτο τὴν

25 [μιμεῖται] secl. Spengel, Valgimigli : μιμεῖται Paris. 2028, μιμοῦνται A c d e ; *usurpat* Ar. (idest χρῆται, glossema ex antecedente χρώμεναι). ἢ Paris. 2038 (conf. Ar., Lat.); οἱ A c d e ; οἱ <πολλοί> Heinsius ; οἱ <χαριέντες> Zeller ; οἱ Reiz, Tyrwhitt.

28 [ἐποποιία] secl. Ueberweg conf. Ar.). 29 ψιλοῖς ἢ τοῖς μέτροις codd. (conf. Ar.): ἢ τοῖς ψιλοῖς μέτρο. Vahlen, ψιλ. ἢ τ <ἐμ>μέτροις Krohn. 1447^b g <ἀνώνομος> add. Bernays, confirmat Ar. *quae sine nomine est adhuc* (cf. Tzetz., p. 35 l. 11, p. 39, l. 167 Kaib.). τυγχάνει οὔσα Suckow: τυγχάνουσα codd.

11 τριμέτρῳ A b c c ; μέτρων d ; τετραμέτρων Lat. ; ἑξαμέτρων Ueberweg. 14 <τοὺς μὲν> Gryphius, conf. Ar. 16 φυσικόν Heinsius (conf. Ar.) : μουσικόν codd.

چنانچه خایرمون کنتوروس را چکامه‌ای مخلوط از همه اوزان ساخته ،
و او را میبایست شاعر نامید^(۱) .

پس این نکات باید بدینرو تمییز داده شود . باز هنرهائی هست که تمام
این وسایل نامبرده را بکار برد ، مقصودم مانند ایقاع و آواز و وزن ،
چون شعر دیشورمبوس و شعر نوموس^(۲) و ترگودیا و کومودیا ، ولی با این
تفاوت که بعضی هر سه وسایل را در يك آن بکار برد و بعضی هر کدام
را جداگانه پس دیگر .

این تباينهای

میان هنرها را من وسایلی گویم که بدان تشبیه سازند .

۲

چون شبیه سازان از صاحبان افعال شبیه سازند^(۳) ، و میبایست
اینها یا مردمان خوب یا بد باشند (زیرا اخلاق تقریباً همیشه
تابع فقط این دو قسم بوده^(۴) ، و همه در زشتی و نیکوئی اخلاق
تفاوت دارند) ، بنابر این آنرا نسبت بنجودمان یا بهتر یا بدتر جلوه
دهند و یا آنطوری که خود هستیم ، چنانکه نقاشان کرده ، چه پولوگنوتوس
مردمانرا بصورت بهتر میکشید ، و پوسون بدتر ، و دیونوسیوس طبق اصل^(۵)
و روشن است هر يك از تشبیههای نامبرده این تباينها را خواهد داشت ،
و چون چیزهای دیگر بدین رو تشبیه شود هنرهای دیگر
گردد .

چنانکه در رقص و در نواختن مزمسار و چنگ نیز این

(۱) چون اوزان را آمیخته او را نتوان چنین و چنین ساز نامید ولی باز شاعر
است - شرح چکامه در گزارشنامه .

(۲) نوموس ، ناجاتی بوده همراهی موسیقی چنگک .

(۳) تفاوت دوم در حیث اشیاء - در اصل کنندگان کردار آمده .

(۴) رلك . گزارشنامه .

(۵) این نقاشان در گزارشنامه .

μίμησιν· καθάπερ Χαιρήμων ἐποίησε Κένταυρον μικτὴν
ραψωδίαν ἐξ ἀπάντων τῶν μέτρων, καὶ ποιητὴν προσαγορευτέον.

Περὶ μὲν οὖν τούτων διωρίσθω τοῦτον τὸν τρόπον. Εἰσὶ
δέ τινες αἱ πᾶσι γρῶνται τοῖς εἰρημένοις, λέγω δὲ οἷον ῥυθμῶ
25 καὶ μέλει καὶ μέτρῳ, ὡς περ ἢ τε τῶν διθυραμβικῶν ποιήσεις
καὶ ἢ τῶν νόμων καὶ ἢ τε τραγωδία καὶ ἢ κωμῳδία· διαφέ-
ρουσι δὲ ὅτι αἱ μὲν ἅμα πᾶσιν αἱ δὲ κατὰ μέρος.

Ταύτας μὲν οὖν
λέγω τὰς διαφορὰς τῶν τεχνῶν ἐν οἷς ποιοῦνται τὴν μίμησιν.

II.

1448^a Ἐπεὶ δὲ μιμοῦνται οἱ μιμούμενοι κρᾶττοντας, ἀνάγκη δ
τούτους ἢ σπουδαίους ἢ φαύλους εἶναι (τὰ γὰρ ἦθη σχεδὸν
αἰεὶ τούτοις ἀκολουθεῖ μόνοις, κακία γὰρ καὶ ἀρετὴ τὰ ἦθη
διαφέρουσι πάντες), ἦτοι βελτίονας ἢ καθ' ἡμᾶς ἢ χείρονας
5 ἢ καὶ τοιούτους, ὡς περ οἱ γραφεῖς. Πολύγωντος μὲν γὰρ
κρείττους, Παύσιων δὲ χείρους, Διονύσιος δὲ ὁμοίους εἰκαζεν.
Δῆλον δὲ ὅτι καὶ τῶν λεγθεισῶν ἐκάστη μιμήσεων ἔξει ταύτας
τὰς διαφορὰς καὶ ἔσται ἕτερα τῷ ἕτερα μιμεῖσθαι τοῦτον
τὸν τρόπον.

Καὶ γὰρ ἐν ὀργήσῃ καὶ ἀυλῆσῃ καὶ κίθαρίσῃ ἔστι

22 καὶ A c d e: καὶ τοῦτον Paris. 2040, Guelfh. 26 (Ar.). 24
αἱ Ricc. 16 (αἱ): οἱ A c d e.

27 οὖν c e (conf. Ar.): οὐ A; οὖν οὐ d. 28 οἷς Vettori: αἷς codd.
1448^a 3 κακία καὶ ἀρετῇ c e: κακία καὶ ἀρετῇ A d.

4 μιμοῦνται post καθ' ἡμᾶς suppl. Hardy. 8 τῷ c: τὸ A d e.

تفاوتها تواند بیان آید ، بهم چنين در سخنان منشور و نظم برهنه^(۱) ، مثلاً هومیروس مردمان را بهتر از آنچه هستند جلوه دهد ، و کلیوفون طبق اصل ، و هیگمون مرد تاسوس و نخستین سازنده پرودیا و نیکوخارس سازنده دیلیادا ، بدتر . همانگونه نیز در دیورمبوس و نوموس باشد ، مردمان را میتوان همان نحو جاوه داد که آرگاس و تیپوثوس و فیلوکسنوس در کوکلوپس خویش کرده^(۲) .

در همین تفاوت است که

ترگودیا از کومودیا فرق دارد ، زیرا یکی خواسته مردمان را بدتر و دیگری بهتر از مردمان کنونی جلوه دهد .

۳

بازیک تفاوت سوم میان این هنرها طرزی است که بدان از هر یک از این چیزها میتوان شبیه ساخت . زیرا باهمان وسایل و از همان اشیاء تشبیه را میشود بداستان سرائی در آورد - یا از زبان یک کس دیگر آنچه آنکه هومیروس گوید^(۳) ، یا بزبان خویشان و بدون تغییر - یا همه آدیان را در حال کنش و نمایش نشان داد^(۴) . پس ، چنانکه در آغاز گفتیم ، تشبیه این سه تباینها را در خور دارد ، تباین در وسایل و در اشیاء و در طرز تشبیه . بطوری که سوفوکلیس ازیک حیث شبیه سازی است از همان نوع هومیروس ، چه هر دو از مردمان خوب شبیه سازند ، و از حیث دیگر از نوع اریستوفانیس ، چه هر دو آدمیان را در حال کنش و نمایش نشان

(۱) یعنی خالی از موسیقی . آنچه گفت نام و یزه ندارد - از این پس بحث حصر شعر

ست .

(۲) parody . رك . گزارشنامه .

(۳) مانند در اودوستیا - رك . گزارشنامه - کایتا غزل بزبان متکلم است غایش

بزبان مخاطب و اپوبوتیا بزبان غائب .

(۴) آدمیان غایش - Dramatis Personae

10 γενέσθαι ταύτας τὰς ἀνομοιότητας, καὶ περὶ τοὺς λόγους δὲ
καὶ τὴν ψιλομετρίαν, οἷον Ὅμηρος μὲν βελτίους, Κλεοφῶν
δὲ ὁμοίους, Ἠγήμων δὲ ὁ Θάσιος ὁ τὰς παρωδίας
ποιήσας πρῶτος καὶ Νικοχάρης ὁ τὴν Δειλιάδα χεί-
ρους. Ὅμοίως δὲ καὶ περὶ τοὺς διθυράμβους καὶ περὶ τοὺς
15 νόμους, ὥσπερ Ἐργᾶς Κύκλωπας (καὶ) Τιμόθεος καὶ Φι-
λόξενος, μιμήσαιο ἄν τις.

Ἐν αὐτῇ δὲ τῇ διαφορᾷ καὶ ἡ
τραγωδία πρὸς τὴν κωμῳδίαν διέστηκεν· ἡ μὲν γὰρ χείρους,
ἡ δὲ βελτίους μιμῆσθαι βούλεται τῶν νῦν.

III

Ἔτι δὲ τούτων τρίτη διαφορὰ τὸ ὡς· ἕκαστα τούτων μιμή-
20 σαιτο ἄν τις. Καὶ γὰρ ἐν τοῖς αὐτοῖς καὶ τὰ αὐτὰ μιμῆσθαι
ἔστιν ὅτε μὲν ἀπαγγέλλοντα — ἢ ἕτερόν τι γιγνόμενον ὥσπερ
Ὅμηρος ποιεῖ, ἢ ὡς τὸν αὐτὸν καὶ μὴ μεταβάλλοντα — ἢ
πάντας ὡς πράττοντας καὶ ἐνεργοῦντας τοὺς μιμουμένους.
Ἐν τρισὶ δὴ ταύταις διαφοραῖς ἡ μίμησις ἔστιν, ὡς εἶπομεν
25 κατ' ἀρχάς, ἐν οἷς τε καὶ ἄ καὶ ὡς. Ὡστε τῇ μὲν ὁ αὐτὸς ἄν
εἴη μιμητὴς Ὀμήρῳ Σοφοκλῆς, μιμοῦνται γὰρ ἄμφω σπου-
δαίους, τῇ δὲ Ἀριστοφάνει, πράττοντας γὰρ μιμοῦνται καὶ

10 ταύτας Ade conf. Ar.): πάσας c. καὶ περὶ Paris. 2038 (conf. Ar.): καὶ τὸ περὶ A c d e; καὶ τῶν περὶ Bywater (sed confer "14: καὶ περὶ τ. διθυρ.). 12 ὁ τὰς Paris. 2038: om. ὁ A c d e.

13 Δειλιάδα (ἡ superscr. manus recentior) A.: Δηλιάδα c d e (conf. Ar.) 15 ὥσπερ <Ἐργᾶς> Κύκλωπας Castelvetro: ὡς περγᾶς κυκλω πᾶς (vel κύκλωπας) A c d e; ὡς Πέροσας <καὶ> Κύκλ. Medici; ὥσπερ <θεοὺς Ἐργᾶς, Κύκλωπας Vahlen² (1874); ὥσπ. (Οἰνώ)πας Κύκλ. Holland (v. comment.: melius <Οἰνω>νᾶς); ὥσπ. γὰρ Κύκλ. Vahlen (1897), probavit Wilamowitz *Timoth.* sed nomen proprium intercidiisse confirmat Ar.): ὥσπερ ἐραστᾶς Κύκλ. Sykutris <καὶ> add. Rostagni (conf. Lat. T.). 16 αὐτῇ codd.: ταύτῃ Casaubon τῇ αὐτῇ Vettori. 21 ἡ codd.: ὁ τε δὲ Reiz. 23 πάντας codd.: πάντα Casaub. 25 καὶ ἄ Paris. 2038 (Ar.): om. A c d e.

دهند^(۱) و برخی گویند از اینجهت نمایشنامه ها^(۲) «دراماتا» نامیده شده که تشبیه آدمیانی در حال کنش نماید .

بدین سبب نیز دوریانها^(۳) پیدایش ترگودیا و کومودیا را بخود نسبت داده (اهل مگارا که اینجا هستند^(۴) کومودیا را ادعا کنند نظر باینکه در دوره دموکراسی که داشتند بخود آمد ، و آنان از سیکلیا بر اساس آنکه اپیخارموس شاعر از آنجا بود و خیلی پیشتر از خیونیدس و مساگنیس میزیست^(۵) ، و ترگودیا را بعضی از دوریانهای پولو پونیسیوس بخود منسوب نموده) و اینها نامهارا دلیل آورند . زیرا گویند خویشتن دهکده های پیرامون شهرستان را «کومای» نامند ، و ائینیان «دیس» و آنکه بازیگران کومودیا از فعل «کومازین» نامیده نشده ولی بسبب ولگردی در کومای هنگام بیرون رانده شدن از شهرستان ، بهم چنین گویند وی فعل کردن را «دران» گفته ، و ائینیان «پراتین»^(۶) .

پس در باره چند و چگونه بودن تباینهایی که در تشبیه هست ، همین اندازه گفته شود .

۴

بنظر می رسد پیدایش هنر شعر بطور کلی دو سبب داشته و هر دو سببهای طبیعی^(۷) . زیرا تقلید کردن از کودکی در نهاد مردمان هست (و از جانوران دیگر در این فرق دارند

(۱) رك. گزارشنامه

(۲) چه ترگودیا چه کومودیا .

(۳) یعنی سپارتا آنها - رك. گزارشنامه .

(۴) یعنی تردیک ائینه .

(۵) در باره اینها در گزارشنامه .

(۶) ملاحظه شود ارسطو از هیچ يك عقیده طرفداری نکرده .

(۷) از تفاوت هنرها فارغ بعلمت پیدایش شعر بردازد .

δρῶντας ἄμφω. Ὅθεν καὶ δράματα καλεῖσθαι τινες αὐτά
φασιν, ὅτι μιμοῦνται δρῶντας.

Διὸ καὶ ἀντιποιοῦνται τῆς τε
30 τραγωδίας καὶ τῆς κωμωδίας οἱ Δωριεῖς (τῆς μὲν γὰρ κω-
μωδίας οἱ Μεγαρεῖς οἳ τε ἐνταῦθα ὡς ἐπὶ τῆς παρ' αὐτοῖς
δημοκρατίας γενομένης καὶ οἱ ἐκ Σικελίας, ἐκεῖθεν γὰρ ἦν
Ἐπίχαρμος ὁ ποιητὴς πολλῶν πρότερος ὢν Χιωνίδου καὶ
Μάγνητος· καὶ τῆς τραγωδίας ἔνιοι τῶν ἐν Πελοποννήσῳ)
35 ποιούμενοι τὰ ὀνόματα σημείον. Οὗτοι μὲν γὰρ κώμας τὰς
περιοικίδας καλεῖν φασιν, Ἀθηναῖοι δὲ δῆμους, ὡς κωμωδοῦς
οὐκ ἀπὸ τοῦ κωμᾶζειν λεγθέντας ἀλλὰ τῆ κατὰ κώμας πλάνη
1448^b ἀτιμαζομένους ἐκ τοῦ ἄστεως· καὶ τὸ ποιεῖν αὐτοὶ μὲν δρᾶν,
Ἀθηναίους δὲ πράττειν προσαγορεύειν.

Περὶ μὲν οὖν τῶν δια-
φορῶν καὶ πόσαι καὶ τίνες τῆς μιμητικῆς εἰρήσθω ταῦτα.

IV

Ἐπίκαισι δὲ γεννηῆσαι μὲν ὅλως τὴν ποιητικὴν αἰτία δύο
5 τινές καὶ αὗται φυσικαί. Τὸ τε γὰρ μιμεῖσθαι σύμφυτον τοῖς
ἀνθρώποις ἐκ παιδῶν ἐστὶ (καὶ τούτῳ διαφέρουσι τῶν ἄλλων

28 post καλεῖσθαι incipit B. 30 γὰρ om. B.

33 πολλῶν codd. (conf. Ar.): <οὐ> πολλῶν perperam con. Gercke.
Χιωνίδου Maggi (conf. Ar.): χιωνίδου codd. 35 οὗτοι codd.: αὐτοὶ
Spengel, Bywater. 36 Ἀθηναῖοι codd.: Ἀθηναίους Spengel, By-
water. .

که مقلدترین آفریدگانش و دانستنیهای نخستین را از راه تقلید فراگیرند^(۱) ، و دوم آنکه همگان از شبیه سازیها لذت برند^(۲) .

دلیل این نکته اخیر در امور معموله دست دهد ، چه از شبیه سازیهای^(۳) بسیار دقیق چیزهایی که دیدنش ما را درد آورد ، لذت بریم ، مانند شکل پست‌ترین جانوران و مردارها . باز یک سبب ، آنکه دانش جوئی نه تنها نزد فیلسوفان دلبذیرترین چیزهاست ولی نزد دیگران نیز بهم چنین است ، هر چند بهره برداری اینها کمتر باشد . از نگریستن در شبیه سازیها لذت برند ، چرا که از دیدن معاومات کسب کنند و برهان آورند هر چیز شبیه چیست ، مثلاً این آن مرد است ، زیرا اگر اتفاقاً او را از پیش ندیده ، نقش نه از حیث تشبیه لذت بخشد ولی از حیث نگارش یا رنگ آمیزی یا سبب دیگری از این قبیل^(۴) .

پس چون شبیه سازی در ما طبیعی بوده ، بهم چنین آهنگ و ایقاع (چه روشن است که اوزان اجزاء ایقاع باشد^(۵)) کسانی که از آغاز توانائی این چیزها را زیاده‌تر داشتند اندک اندک پیشرفت نموده از بدیهه گوئیهای خویش شعر آفریدند^(۶) .

آنگاه شعر حسب اخلاق ویژه گویندگان منشعب شد ، آنانکه رزینتر بودند از اعمال با شکوه و کردار اینگونه مردمان تشبیه

(۱) ارسطو آگاه که برای پیدایش و پیشرفت هنر ، هم هنرمند میبایست هم هنر فهم و هنر دوست .

(۲) مقصود چه نقاشی چه مجسمه سازی .

(۳) گذشته از زیبایی تأمل در نفس و بحث از معانی عملی است فکری و لذت بخش .

(۴) ایقاع قیاس وقت است در همه گونه جنبش و وزن قیاس حرکت در سخن گوئی پس وزن جزء ایقاع است .

(۵) توانائی بر تشبیه نزد مردمان مشترک ولی نزد شاعر قویتر و دقیقه‌تر و آزموده‌تر .

ξύων ὅτι μιμητικώτατόν ἐστι καὶ τὰς μαθήσεις ποιεῖται
διὰ μιμήσεως τὰς πρώτας), καὶ τὸ χαίρειν τοῖς μιμήμασι
πάντας.

Σημεῖον δὲ τούτου τὸ συμβαῖνον ἐπὶ τῶν ἔργων. ἃ
10 γὰρ αὐτὰ λυπηρῶς ὀρώμεν, τούτων τὰς εἰκόνας τὰς μάλιστα
ἠκριβωμένας χαίρομεν θεωροῦντες, οἷον θηρίων τε μορφῶν
τῶν ἀτιμοτάτων καὶ νεκρῶν. Λίτιον δὲ καὶ τούτου, ὅτι μαν-
θάνειν οὐ μόνον τοῖς φιλοσόφοις ἠδιστον ἀλλὰ καὶ τοῖς ἄλλοις
ὁμοίως ἄλλ' ἐπὶ βραχὺ κοινωνοῦσιν αὐτοῦ. Διὰ γὰρ τοῦτο
15 χαίρουσι τὰς εἰκόνας ὀρώντες, ὅτι συμβαίνει θεωροῦντας
μανθάνειν καὶ συλλογιζέσθαι τί ἕκαστον, οἷον ὅτι οὗτος ἐκεῖνος·
ἐπεὶ ἐὰν μὴ τύχη προεωρακῶς, οὐχ ἢ μίμημα ποιήσει τὴν
ἡδονὴν ἀλλὰ διὰ τὴν ἀπεργασίαν ἢ τὴν χροιάν ἢ διὰ τοιαύτην
τινὰ ἄλλην αἰτίαν.

20 Κατὰ φύσιν δὲ ὄντος ἡμῖν τοῦ μιμῆσθαι
καὶ τῆς ἀρμονίας καὶ τοῦ ῥυθμοῦ (τὰ γὰρ μέτρα ὅτι μέρη τῶν
ῥυθμῶν ἐστὶ φανερόν) ἐξ ἀρχῆς οἱ πεφυκότες πρὸς αὐτὰ μάλ-
ιστα, κατὰ μικρὸν προάγοντες, ἐγέννησαν τὴν ποίησιν ἐκ τῶν
αὐτοσχεδιασμάτων.

Διεσπάσθη δὲ κατὰ τὰ οἰκεία ἦθη ἡ ποίησις·
25 οἱ μὲν γὰρ σεμνότεροι τὰς καλὰς ἐμιμοῦντο πράξεις καὶ τὰς

1448^b 5 αὐτὰ Paris. 2038: αὐτὰί Acde B. τε om. B 6 διαφέ-
ρουσι Acde: διαφέρει B. 7 ἐστὶ om. B.

10 αὐτὰ Acde: αὐτῶν B. 12 καὶ τούτου c (conf. Ar.): καὶ
τοῦτο Ade; τούτων B. 14 ὁμοίως Acde: ὅτι B. 17 οὐχ ἢ
Hermann: οὐχὶ codd. (= Ar.). 21 καὶ τῆς codd.: καὶ <διὰ> τῆς
Margoliouth; καὶ <διὰ τοῦ τε λόγου καὶ> τῆς Valgimigli.

22 οἱ πεφυκότες πρὸς αὐτὰ B. (conf. Ar.; εἰς αὐτὰ Bekker,
Gomperz): πεφυκότες καὶ αὐτὰ Acde. 25 σεμνότεροι Acde:
σεμνότερον B.

ساختند ، و آنالکه فروتر بودند از کردار مردمان نکوهیده ، در آغاز هجویات ساخته ، آنچه آنکه دسته پیش سرودهای دینی و شعر ستایش . از گویندگان پیش از هومیروس کسی نداریم چنین نوع شعر گفته باشد ، گرچه احتمال دارد بسیار بوده ، ولی از هومیروس پس شروع شود ، چون مارگیتس خود او ، و اشعار همانندی که در آن بمناسبت توافق با موضوع وزن ایبیک نیز میان آمد (و از اینرو اکنون ایبونیون نامیده شود که در این وزن یکدیگر را « ایبیز » درشت میگفتند) بنا بر این از پیشینیان برخی شاعران هرولیک و برخی ایبیک گشتند^۱ .

هومیروس

همچنانکه در نوع جدی بهترین شاعر بود ، چه تنها او نه فقط شبیه سازی را خوب ولی بهم چنین با تأثیر نمایشی در آورده^۲ ، همانطور نیز نخست او نشان داد که شکل کومودیا بنایش در آوردن هجویات نیست بلکه امور مضحکه را^۳ ، چه مارگیتس همان نسبت بکومودیاها دارد ، که ایلیادا و اودرسیا بترگودیاها .

چون ترگودیا و کومودیا پیداشد ،

شاعران حسب طبع ویژه خویش یکی از این دو نوع شعر را برگزیده ، بعضی جای ایبیک شاعران کومودیا شدند ، و بعضی جای اشعار اوس^۴ سازندگان ترگودیا گشتند ، به آتی که این شکاهای نوین عالی تر و پسندیده تر از انواع پیش بود .

اما پژوهش در آنکه آیا ترگودیا اکنون در اجزاء صورت دهنده اش باندازه کفایت رسیده یا نه ، و حکم در حد ذات آن و از نقطه نظر نمایش ، بجای دیگر است .

(۱) در باره این انواع و اوزان شعر در گزارشنامه .

(۲) یعنی dramatic

(۳) در نظر ارسطو عیبهای بزرگ اخلاقی نباید موضوع کومودیا شود ، ولی نواقص کوچک خنده آور .

(۴) اوس و ایپوپویا بیک معنی آمده - عربی ماحبه و فارسی رزمنامه توان گفت .

τῶν τοιούτων, οἱ δὲ εὐτελέστεροι τὰς τῶν φαύλων, πρῶτον ψόγους ποιῶντες, ὥσπερ ἕτεροι ὕμνους καὶ ἐγκώμια. Τῶν μὲν οὖν πρὸ Ὀμήρου οὐδενὸς ἔχομεν εἰπεῖν τοιοῦτον ποίημα, εἰκὸς δὲ εἶναι πολλούς· ἀπὸ δὲ Ὀμήρου ἀρξάμενοις ἔστιν, οἷον
 30 ἑκείνου ὁ Μαργίτης καὶ τὰ τοιαῦτα, ἐν οἷς κατὰ τὸ ἀρμόττον καὶ τὸ ἰαμβεῖον ἦλθε μέτρον (διὸ καὶ ἰαμβεῖον καλεῖται νῦν, ὅτι ἐν τῷ μέτρῳ τούτῳ ἰάμβιζον ἀλλήλους). Καὶ ἐγένοντο τῶν παλαιῶν οἱ μὲν ἥρωικῶν οἱ δὲ ἰάμβων ποιηταί.

Ὡσπερ δὲ καὶ τὰ σπουδαῖα μάλιστα ποιητῆς Ὀμηρος ἦν (μόνος γὰρ οὐχ ὅτι εὖ, ἀλλὰ καὶ μιμήσεις δραματικὰς ἐποίησεν), οὕτως
 35 καὶ τὰ τῆς κωμωδίας σχήματα πρῶτος ὑπέδειξεν οὐ ψόγον ἀλλὰ τὸ γελοῖον δραματοποιήσας· ὁ γὰρ Μαργίτης ἀνάλογον ἔχει, ὥσπερ Ἰλιάς καὶ ἡ Ὀδύσσεια πρὸς τὰς
 1449^a τραγωδίας, οὕτω καὶ οὗτος πρὸς τὰς κωμωδίας.

Παραφρασεύσεως δὲ τῆς τραγωδίας καὶ κωμωδίας οἱ ἐφ' ἑκατέραν τὴν ποίησιν ὀρμῶντες κατὰ τὴν οἰκείαν φύσιν οἱ μὲν ἀντὶ τῶν ἰάμβων κωμικοποιῶντες ἐγένοντο, οἱ δὲ ἀντὶ τῶν ἐπῶν τραγωδοδιδάσκαλοι,
 5 διὰ τὸ μείζω καὶ ἐντιμότερα τὰ σχήματα εἶναι ταῦτα ἐκείνων.

Τὸ μὲν οὖν ἐπισκοπεῖν εἰ ἄρα ἔχει ἡδὴ ἡ τραγωδία τοῖς εἰδῆσιν ἰκανῶς ἢ οὐ, αὐτὸ τε καθ' αὐτὸ κρίναι καὶ πρὸς τὰ θέατρα. ἄλλος λόγος.

26 τῶν om. B. εὐτελέστεροι Acde : εὐτελεστερον B.
 27 ποιῶντες Acde : ποιῶνται B. 29 εἶναι Acde : εἰδέναι B ; πεποιηθέναι M. Schmidt. ἀρξάμενοις ἔστιν Ace : ἀρξάμενος ἔστιν B ; ἀρξάμενοι εἰσὶν d [teste Landi ex Vitelli collatione]. 30-31 κατὰ τὸ ἀρμόττον καὶ τὸ ἰαμβεῖον B. (conf. Ar.) : om. καὶ τὸ Acde ; καὶ τὸ ἀρμόττον [ἰαμβεῖον] Gomperz partim ex Aldina, partim ex Stahl et Ussing ; κατὰ <φύσιν> τὸ ἀρμόττον [ἰαμβεῖον] Gercke propter ¹20, 49 ²24, 60 ³4. 35 ἀλλὰ καὶ B (conf. Ar.), con. Bonitz : ἀλλ' ὅτι καὶ Acde. 36 τὰ ... σχήματα Acde : τὸ ... σχῆμα B. ὑπέδειξεν Ade : ἀπέδειξεν B ; ὑπῆρξεν c.
 37 ὁ γὰρ B : τὸ γὰρ Acde. 38 Ἰλιάς codd. : fort. <ἦ> Ἰλιάς Bywater. ἡ Ὀδύσσεια AB (conf. Ar.) : om. ἡ cde. πρὸς τὰς τραγωδίας om. B. 1449^a. 5 μείζω B d : μείζον Ae ; μείζονα c. ἐντιμότερα Acde ; ἐντιμότερον B. 6 εἰ ἄρα ἔχει Paris. 2038, Vahlen (conf. Ar. qui αρχῆν videtur prave intellexisse) : ἄρα ἔχει B (cf. Festa) ; παρέχει Acde ; ἄρ' ἔχει Vahlen, Bywater et alii.

چون در آغاز از بدیهه گوئیا
بوجود آمد - چه ترگودیا چه کومودیا ، و ترگودیا ، از گویندگان
دیثورمبوس و کومودیا از گویندگان آوازهای فالیک^{۱)} که اکنون هم
در بسیار شهرستانها بر پا مانده - ترگودیا هر چه بظاهر
بمخود تعلق داشت پیش گرفت وانندك انندك بزرگ شد و
پس از تغییرات زیاد چون بشکل طبیعی خود رسید
ایست کرد^{۲)} .

شماره بازیگرازا تحت ائیسخاوس از یک
بدون افزود و از قسمت فرودستان کاست و گفتگو را
مقام اول بخشید ، و سوفوکلیس بازیگرازا بسه تن رساند و آرایش
صحنه نمایش را ترتیب داد^{۳)} .

دیگر ترگودیا امتداد هم رساند ،
و از داستانهای کوچک و گفتار مضحك که در اثر تغییر از
شهر ساتوریک باقی داشت رهائی یافته بشکوه رسید ، و وزن
شهر از چهارگانه ایمیک مبدل گشت . بیشتر وزن چهارگانه
بکار میبردند ، چرا که شهر ساتوریک بود و برقص نزدیکتر ، ولی
چون گفتار بیان آمد طبیعت خود وزن مخصوصی یافت ، زیرا
ایمیک گویا ترین وزنها است (و دلیل ، آنکه در گفتهگوی با
یکدیگر بیشتر بوزن ایمیک سخن گوئیم و بندرت بوزن شش
گانه ، جز هنگامی که از آهنگ گفتهگو دور
شویم) .

دیگر شماره اپیسودها (پرده) ، و چیزهای دیگری که گفته
شد برای آرایش هر قسمت بوده^{۴)} ، آنچنان باشد که ما را گفته اند ،

۱) رك. گزارشنامه .

۲) ترگودیا مانند آفریده جاندار روئیده تا از حیث شکل و صورت بکمال
درییده - ولی نگوید اجزاء ترکیب کننده یعنی سخن و آواز و جزاینها هم چنین .

۳) در باره این دو ترگودیا نویس و در شهر ساتوریک در گزارشنامه .

۴) یعنی پوشاک و صورتهای مقوائی .

Γενομένης δ' οὖν ἀπ' ἀρχῆς αὐτοσχεδιαστικῆς
10 — καὶ αὐτῆ καὶ ἡ κωμωδία, καὶ ἡ μὲν ἀπὸ τῶν ἐξαρχόντων
τὸν διθύραμβον, ἡ δὲ ἀπὸ τῶν τὰ φαλλικά ἃ ἔτι καὶ νῦν ἐν
πολλαῖς τῶν πόλεων διαμένει νομιζόμενα — κατὰ μικρὸν
ἠϋξήθη προαχόντων ὅσον ἐγένετο φανερόν αὐτῆς. καὶ πολλὰς
μεταβολὰς μεταβαλοῦσα ἡ τραγωδία ἐπαύσατο, ἐπεὶ ἔσχε
15 τὴν αὐτῆς φύσιν.

Καὶ τὸ τε τῶν ὑποκριτῶν πλῆθος ἐξ ἑνὸς
εἰς δύο πρῶτος Αἰσχύλος ἤγαγε καὶ τὰ τοῦ χοροῦ ἠλάττωσε
καὶ τὸν λόγον πρωταγωνιστὴν παρεσκεύασεν· τρεῖς δὲ καὶ σκη-
νογραφίαν Σοφοκλῆς.

Ἔτι δὲ τὸ μέγεθος ἐκ μικρῶν μύθων καὶ
20 λέξεως γελοίας διὰ τὸ ἐκ σατυρικοῦ μεταβαλεῖν ὅψις ἀπ-
σεμνύνθη, τὸ τε μέτρον ἐκ τετραμέτρου ἰαμβεῖον ἐγένετο.
Τὸ μὲν γὰρ πρῶτον τετραμέτρῳ ἐγγράντο διὰ τὸ σατυρικὴν
καὶ ὀργηστικωτέραν εἶναι τὴν ποίησιν, λέξεως δὲ γενομένης
αὐτῆ ἡ φύσις τὸ οἰκεῖον μέτρον εὔρει· μάλιστα γὰρ λεκτικῶν
25 τῶν μέτρων τὸ ἰαμβεῖον ἐστίν (σημεῖον δὲ τούτου, πλείστα
γὰρ ἰαμβεῖα λέγομεν ἐν τῇ διαλέκτῳ τῇ πρὸς ἀλλήλους,
ἑξάμετρα δὲ ὀλιγάκις καὶ ἐμβαίνοντες τῆς λεκτικῆς ἁρ-
μονίας).

Ἔτι δὲ ἐπεισοδίων πλήθη, καὶ τὰ ἄλλ' ὡς ἕκαστα κοσ-
30 μηθῆναι λεγεται, ἔστω ἡμῖν εἰρημένα· πολὺ γὰρ ἂν ἴσως

6 εἴδεσιν Acde: ἠδέσιν B. 7 κρίναι Forchhammer: κρίνεται ἢ
ἢ ναι
ναί (= κρίνεται) Ad; κρίνεται εἶναι Bcc. γενομένης ... αὐτοσχεδια-
στικῆς Acde B (cf. Festa): γενομένη...αὐτοσχεδιαστικῆ Marc. 200.
Laur. ix 16. δ' οὖν B: οὖν Acde. 10 καὶ αὐτῆ καὶ ἡ κωμωδία
Acde: καὶ αὐτῆ ἡ κωμωδία B. (cont. Festa. καὶ ἡ μὲν Acde: ἡ
μὲν B. 11 φαλλικά Paris. 2038: φαυλλικά (vel φαυλικὰ) Acde B
λλικά

(= φαυλα, i. e. φαῦλα, quod respicit Ar.). 12 διαμένει Laur. LX 21,
Paris. 2038 (conf. Ar.): διαμένειν Acde B. 18 πρωταγωνιστὴν
codd.: πρῶτος ἀγωνιστικὸν Immisch ex Ar. eruce conatur, quod
non probabile videtur. 19 post μέγεθος punctum ponunt
Bywater, Gudeman aliique. 20 σατυρικοῦ Bcde: σατυρικῶς A.
29 post ἐπεισοδίων πλήθη punctum ponunt Bywater, Gudeman
aliique. ὡς codd. (conf. Ar.): οἷς Herimann.

زیرا شرح یگان یگان شاید کاری دراز گردد .

۵

کومودیا ، چنانکه گفتیم ، تشبیه مردمان پست تر است ، گرچه نه از حیث همه گونه عیوب ، ولی از حیث چیزهایی که يك قسم زشتی بوده خنده آور باشد^{۱)} . زیرا خنده آور بودن يك نوع نقص و زشتی است بی درد و بی گزند ، چون مثلاً صورتهای مضحکی که بر سر و رو گذارند چیزی است زشت و بد هیئت بی آنکه درد آور باشد^{۲)} .

تغییرات یکایک

ترگودیا و کسانی که بدستشان روی داد نامعلوم نیست ، ولی کومودیا بعلمت آنکه نظر جدی بدان نمیشد ، چگونگی آغاز شدنش پوشیده مانده ، چنانکه حتی فرودستان کومودیا را دیرگاه آرخون تعیین نمود^{۳)} ، و پیشتر بسته باختیار داو طلبان بود . و کومودیا يك شکلی بخود داشت هنگامی که نام آنانکه بشمرای کومودیا نامیده شدند ثبت گشت^{۴)} .

صورتهای عاریه

یا پیش گفتار^{۵)} یا تمدد باز یگران و همه اینگونه امور را ، کی پیش آورد معلوم نیست ، ولی ساختن داستانها را ایبخاروس و فوروس ایجاد کردند . این آثار در آغاز از سیکلیا آورده شد ، و میان شاعران اثینه

۱) پس از تغییرات ترگودیا بتاریخ کومودیا پردازد - چنانکه گفتیم بهی در فصل چهارم - آدمیان کومودیا از مردمان معمولی فقط آن اندازه بدتر که دچار يك زشتی بی آزار باشند . عمل مضحك است چون اثنابای بی گزند بدیگران باشد و آدمی مضحك چون يك زشتی جسمی یا اخلاقی داشته که کسی را آسیب نرساند .

۲) masque

۳) فرودستان ترگودیا و کومودیا را آرخون تعیین مینمود .

۴) در دفتر شهر داری اسم شهرای ترگودیا و کومودیا و نتیجه مسابقه ها ثبت میگشت .

۵) prologue

ἔργον εἶη διεξιέναι καθ' ἕκαστον.

V

Ἢ δὲ κωμωδία ἐστίν, ὡσπερ εἶπομεν, μίμησις φαυ-
λοτέρων μὲν, οὐ μὲντοι κατὰ πᾶσαν κακίαν, ἀλλ' ἃ τοῦ αἰσχροῦ
ἐστὶ τὸ γελοῖον μῶριον. Τὸ γὰρ γελοῖον ἐστὶν ἀμάρτημά τι
35 καὶ αἰσχος ἀνώδυνον καὶ οὐ φθαρτικόν, οἷον εὐθύς τὸ γελοῖον
πρόσωπον αἰσχρον τι καὶ διστραμμένον ἀνευ ὀδύνης.

Αἱ μὲν
οὖν τῆς τραγωδίας μεταβάσεις καὶ δι' ὧν ἐγένοντο οὐ λελη-
θασιν, ἡ δὲ κωμωδία, διὰ τὸ μὴ σπουδάζεσθαι ἐξ ἀρχῆς,
1449^b ἔλαθεν· καὶ γὰρ χορὸν κωμωδῶν ὁψέ ποτε ὁ ἄρχων ἔδωκεν,
ἀλλ' ἐβελονταί ἦσαν. Ἡδῆ δὲ σχήματά τινα αὐτῆς ἐχούσης οἱ
λεγόμενοι αὐτῆς ποιηταὶ μνημονεύονται.

Τίς δὲ πρόσωπα ἀπ-
ἔδωκεν ἢ προλόγους ἢ πλήθη ὑποκριτῶν καὶ ὅσα τοιαῦτα,
5 ἠγνοῦνται· τὸ δὲ μύθους ποιεῖν Ἐπίχαρμος καὶ Φόρμις. Τὸ
μὲν οὖν ἐξ ἀρχῆς ἐκ Σικελίας ἦλθε, τῶν δὲ Ἀθηνησιν Ἰκράτης

31 διεξιέναι Acde: διέναι B. 33 ἀλλ' ἃ Castiglioni: ἄλλὰ
codd.; ἀλλ' ἢ Friedrich; ἀλλὰ <καθ' ὅσον> M. Schmidt. αἰσχροῦ
ἐστὶ Acde B: αἰσχροῦ οὐ ἐστὶ Paris. 2038 (Ar.; v. Gudeman)
35 τὸ om. B. 36 διστραμμένον Acde: ἐστραμμένον B.
1449^b 1 κωμωδῶν codd.: κωμωδοῖς Bernhardt (κωμωδοῖ Bywater).
4 προλόγους codd.: πρόλογον Christ. 5 Ἐπίχαρμος καὶ Φόρμις
codd.: (nomina non intellexit Ar.): scil. Susemihl et plerique.
5-6 τὸ μὲν οὖν Paris. 2038 (conf. Ar.): om. οὖν Acde B.
9-10 μέχρι μόνου μὲν τοῦ μετὰ λόγου Rostagni: μέχρι μόνου μέτρου
μετὰ λόγου B, Paris. 2038; μέχρι μὲν τοῦ μέτρου (μέτρῳ Tkatsch)
μετὰ λόγου Ar., Gudeman (μετὰ λόγου ex μεγάλου cotti. codicum);
μέχρι μόνου μέτρου μεγάλου Acde; μέχρι μὲν τοῦ μετὰ μέτρου
Thurot; μέχρι μόνου <ου> μέτρῳ Tyrwhitt; μέχρι μόνου <τού> διὰ
λόγου ἐμ>μέτρου Ueberweg; μέχρι κτλ. μεγάλη Lasson; μέχρι μόνου
<μὲν τοῦ ἐμ>μέτρου μετὰ λόγου proposuerat, dubitanter propter
verborum insolentem et poeticam inversionem.

نخست کراتس شکل ایپیک را کنار گذاشته بساختن مطالب کلی و داستان پرداخت^{۱)} .

اما اپوپوئیا با ترگودیا فقط آن اندازه توافق دارد که تشبیهی است بوسیله سخن از مردمان جدی . و از این حیث تفاوت دارد که بر یک نوع وزن و داستان سرائی است . دیگر در درازی فرق هست - ترگودیا میکوشد تا تواند بدت يك دوره آفتاب محدود باشد یا اندکی تجاوز نماید^{۲)} ، حال آنکه اپوپوئیا از حیث زمان نا محدود است - و این نیز تفاوت است هر چند در اوایل این وجه را در ترگودیاهما و اپوسها همانند میساختند .

اما اجزاء ترکیب کننده بعضی در هر دو نوع مشترك است ، و بعضی بترگودیا خصوصیت داشته^{۳)} . از اینرو هر کس خوب و بد در ترگودیا را بداند ، در اشعار اپوس نیز تمیز دهد ، زیرا اجزائی را که اپوپوئیا داراست در ترگودیا موجود ، ولی اجزاء ترگودیا همه در اپوپوئیا نیست .

۶

در باره هنر تشبیه باشعار وزن شش گانه^{۴)} و در کومودیا پس از این سخن خواهیم راند^{۵)} ، اکنون در باره ترگودیا بگوئیم ، و حدت جوهر آنرا که از آنچه گفته شد حاصل گردد بدست آوریم^{۶)} .

۱) رك . گزارشنامه .

۲) این نکته که بوحدت زمان معروف گشت میان نقادان موضوع جدال شد . رك . گزارشنامه .

۳) اجزاء مشتركه : داستان و اخلاق و گفتار و اندیشه - اجزاء مخصوص ترگودیا : آواز و منظره نمایش .

۴) یعنی اپوپوئیا - در فصل ۳۳ و ۳۴

۵) در بخش دوم رساله که از میان رفته .

۶) اکنون از کلیات بجزئیات رفته حسب آنچه در پنج فصل پیش گفته جوهر

ترگودیا را تحدید نماید .

πρῶτος ἤρξεν ἀφόμενος τῆς λαμβικῆς ιδέας καθόλου ποιεῖν λόγους καὶ μύθους.

Ἡ μὲν οὖν ἐποποιία τῆ τραγωδία μέχρι
10 μύνου μὲν τοῦ μετὰ λόγου μίμησις εἶναι σπουδαίων ἠκολού-
θησεν. Τῷ δὲ τὸ μέτρον ἀπλοῦν ἔχειν καὶ ἀπαγγελίαν εἶναι,
ταύτη διαφέρουσιν. Ἔτι δὲ τῷ μήκει — ἡ μὲν ὅτι μάλιστα
πειράται ὑπὸ μίαν περίοδον ἡλίου εἶναι ἢ μικρὸν ἐξαλλάττειν,
ἡ δὲ ἐποποιία ἀόριστος τῷ χρόνῳ — καὶ τούτῳ διαφέρει·
15 καίτοι τὸ πρῶτον ὁμοίως ἐν ταῖς τραγωδίαις τοῦτο ἐποιοῦν
καὶ ἐν τοῖς ἔπεσιν.

Μέρη δ' ἐστὶ τὰ μὲν ταύτα, τὰ δὲ ἴδια τῆς
τραγωδίας. Διόπερ ὅστις περὶ τραγωδίας οἶδε σπουδαίας καὶ
φαύλης, οἶδε καὶ περὶ ἐπῶν· ἃ μὲν γὰρ ἐποποιία ἔχει, ὑπάρχει
20 τῆ τραγωδία, ἃ δὲ αὐτή, οὐ πάντα ἐν τῇ ἐποποιίᾳ.

VI

Περὶ μὲν οὖν τῆς ἐν ἐξαμέτροις μιμητικῆς καὶ περὶ κω-
μωδίας ὕστερον ἐροῦμεν· περὶ δὲ τραγωδίας λέγωμεν ἀπολα-
βόντες αὐτῆς ἐκ τῶν εἰρημένων τὸν γινόμενον ὄρον τῆς οὐσίας.

12 ταύτη AcdB: ταύτην e (= Ar.?). διαφέρουσιν codd.
διαφέρει Hermann.

15 ὁμοίως Acde: ὁμοίως ὅ τι B. 17 ταῦτα Aldina: ταῦτα
codd. (= Ar.?). 18 τραγωδίας AcdB: τῆς τραγωδίας e.
20 αὐτή Bcde: αὐτῆ A; αὐτῆ Reiz, Ueberweg. πάντα Acde:
πάντως B 21 περὶ μὲν Bde: om. μὲν Ac.

22-23 ἀπολαβόντες codd.: ἀναλαβόντες Bernays.

پس ترگودیا تشبیه کرداری است جدی و کامل ،
دارای يك اندازه بزرگی^(۱) ، در سخنی چاشنی دار ، هر يك از انواع
چاشنی جدا گانه در اجزاء موجود ، در شكل نمايش نه داستان سرائی ، از
راه وقایعی كه شفقت و ترس بر انگیزد پا كسازى (كئارسيس^(۲)) این عواطف
را انجام داده . میگویم سخن چاشنی دار آنكه ایقاع و آهنگی و آواز
دارد^(۳) ، و مقصود از انواع چاشنی جدا گانه آنكه بعضی اجزاء بوسیله فقط
اوزان شعری ساخته شده و اجزاء دیگر بدور خود بوسیله آواز^(۴) .

چون تشبیه را

آدمیان بفعل در آورند ، نخست لزوماً يك جزء ترگودیا آرایش
منظومه نمايش خواهد بود^(۵) ، سپس آواز و گفتار ، چه اینها
وسایل ساختن تشبیه است . مقصودم از گفتار خود
تركیب بندی اییات است ، و آواز آنچه‌ی كه تأثیرش
كاملاً نمایان میباشد .

باز چون تشبیه از کردار است^(۶) ،

و این از صاحبان افعال سرزند ، كه بمقتضای خلق و اندیشه
میایست صفاتی دارا باشند^(۷) (زیرا در اثر اینها بافعال
نیز صفات نسبت دهیم و در گذر طبیعی امور کردارها را دو
سبب مقرر نموده ، اندیشه و خلق ، و حسب این کردارها
مردمان همگان کامیاب یا ناکام شوند^(۸)) و داستان تشبیه

(۱) جدی = serious - کامل = perfect or complete in itself - بزرگی =
magnitude .

(۲) شرح كئارسيس در گزارشنامه .

(۳) لحن و آواز اینجا مترادف و واو عطف مفسر است .

(۴) قسمت گفتگو فقط بشهر و قسمت فرودستان بوسیله آواز .

(۵) spectacle - در گزارشنامه .

(۶) از اجزاء ظاهری ترگودیا یعنی منظومه نمايش و گفتار و آواز گفته ، اکنون

باجزاء داخلی پردازد .

(۷) چه صفات عقلی چه اخلاقی .

(۸) یعنی افعال ، نتیجه طبیعی اندیشه و اخلاق است ، و کامیابی یا ناکامی آورد .

Ἔστιν οὖν τραγωδία μίμησις πράξεως σπουδαίας καὶ τε-
25 λείας μεγέθους ἐχούσης, ἡδυσμένῳ μύθῳ χωρὶς ἐκάστῳ τῶν εἰ-
δῶν ἐν τοῖς μορίοις, δρώντων καὶ οὐ δι' ἀπαγγελίας, δι' ἐλέου
καὶ φόβου περαίνουσα τὴν τῶν τοιούτων παθημάτων κάθαρσιν.
Λέγω δὲ ἡδυσμένον μὲν λόγον τὸν ἔχοντα ῥυθμὸν καὶ ἀρμονίαν
καὶ μέλος, τὸ δὲ χωρὶς τοῖς εἶδεσι τὸ διὰ μέτρων ἓνια μόνον
30 περαίνεσθαι καὶ πάλιν ἕτερα διὰ μέλους,

Ἐπεὶ δὲ πράττοντες
ποιοῦνται τὴν μίμησιν, πρῶτον μὲν ἐξ ἀνάγκης ἂν εἴη τι
μόριον τραγωδίας ὁ τῆς ὕψεως κόσμος. εἶτα μελοποιία καὶ
λέξις· ἐν τούτοις γὰρ ποιοῦνται τὴν μίμησιν. Λέγω δὲ λέξιν
μὲν αὐτὴν τὴν τῶν μέτρων σύνθεσιν, μελοποιίαν δὲ ὅ τὴν
35 δύναμιν φανεράν ἔχει πᾶσαν.

Ἐπεὶ δὲ πράξεώς ἐστι μίμησις.
πράττεται δὲ ὑπὸ τινῶν πραττόντων, οὓς ἀνάγκη ποιῆσαι τινὰς
εἶναι κατὰ τε τὸ ἦθος καὶ τὴν διάνοιαν (διὰ γὰρ τούτων καὶ
1450^a τὰς πράξεις εἶναι φαμεν ποιῆσαι τινὰς, πέφυκε δὲ αἷτια δύο τῶν
πράξεων εἶναι, διάνοιαν καὶ ἦθος. καὶ κατὰ ταύτας καὶ τυγχά-
νουσι καὶ ἀποτυγχάνουσι πάντες), ἔστιν δὴ τῆς μὲν πράξεως

24 σπουδαίας om. B. 25 ἐκάστῳ Tyrwhitt (conf. Lat.): ἐκάστου
ΛcdB; ἐκάστων e. 27 παθημάτων B (conf. Ar.): μαθημάτων
Acde (i. e. Μαθημάτων = Παθημάτων). [29 καὶ μέλος codd.:
del. Vettori; καὶ μέτρον Tyrwhitt. 30 post μέλους lacunam
statuit Ritter in qua κάθαρσις explicaretur. 34 αὐτὴν AcdB
(verba quae sunt λέγω .. αὐτὴν τὴν om. e): ταύτην Bywater.
μέτρων codd.: ὀνομάτων Hermann. 35 πᾶσαν codd. (conf. Ar.):
πᾶσιν Maggi. 1450^a 1 πέφυκε δὲ Paris. 2038: πέφυκεν Acde
B. 2 διάνοιαν Ace: διάνοια Bd. ταύτας καὶ Acde: ταῦτα
B. 3 ἔστιν δὴ Bywater: ἔστιν δὲ codd.

کردار است ، زیرا من اینجا مجموعه وقایع را داستان نامم ، و اخلاق آنچیزی که بمقتضای آن صاحبان افعال را صفاتی نسبت دهیم ، و اندیشه در هر چه گویند موجود ، چون نکته‌ای نشان دهند یا حقیقت کلی نیز اظهار دارند^{۱۱} .

پس اجزاء هر ترگودیائی میبایست شش باشد ، که صفت آنرا مقرر نماید . و آن داستان است ، و اخلاق و گفتار و اندیشه و منظره نمایش و آواز ، چنانکه دو جزء وسایل تشبیه را تشکیل دهد ، و یک جزء طرز تشبیه ، و سه جزء چیزهائی که از آن تشبیه سازند ، و جز اینها هیچ دیگر نیست^{۱۲} .

بکار بردن این اجزاء هورت دهنده میثوان گفت حصر ببعضی شاعران نبوده ، چه همه ترگودیاها یکسان دارای منظره نمایش و خالق و داستان و گفتار و آواز و اندیشه است .

مهمترین این اجزاء ترکیب بندی وقایع است^{۱۳} ، زیرا ترگودیا تشبیه مردمان نیست ولی تشبیه کردار و زندگی ، و فرخندگی و نافرندگی در کردار است ، و غایت زندگی یک نوع کردار است ، نه چگونگی اخلاق^{۱۴} . بمقتضای اخلاقشان مردمان صفات دارند ، اما حسب کردارشان شادمان یا بعکس هستند . بنابر این نمایش را برای تشبیه اخلاق ندهند ، ولی از راه کردارها اخلاق را پیش آورند . بطوری که وقایع و داستان^{۱۵} غایت ترگودیا باشد ، و غایت مهمترین همه چیزهاست^{۱۶} .

۱۱ اندیشه مانند خالق از اجزاء شخصیت است و توانائی عقلی نشان دهد . رك . در

فصل ۱۹ .

۱۲ وسایل تشبیه = گفتار و آواز - طرز تشبیه = منظره نمایش - اشیا . تشبیه =

داستان و اخلاق و اندیشه .

۱۳ یعنی داستان . اکنون هر جزء را به ترتیب اهمیت ذکر نماید .

۱۴ رك . گزارشنامه .

۱۵ باز و او ترادف .

۱۶ رك . گزارشنامه .

ὁ μῦθος ἢ μίμησις· λέγω γὰρ μῦθον τοῦτου τὴν σύνθεσιν τῶν
5 πραγμάτων· τὰ δὲ ἦθη καθ' ὃ ποιούς τινας εἶναι φάμεν τοὺς
πράττοντας· διάνοιαν δὲ ἐν ὅσοις λέγοντες ἀποδεικνύασιν τι ἢ
καὶ ἀποφαίνονται γνώμην.

Ἀνάγκη οὖν πάσης τραγωδίας μέρη
εἶναι ἕξ, καθ' ὃ ποιά τις ἐστὶν ἡ τραγωδία· ταῦτα δ' ἐστὶ μῦθος
10 καὶ ἦθη καὶ λέξεις καὶ διάνοια καὶ ὄψεις καὶ μελοποιία. Οἷς μὲν
γὰρ μιμοῦνται, δύο μέρη ἐστίν, ὡς δὲ μιμοῦνται, ἐν, ἃ δὲ μι-
μοῦνται, τρία, καὶ παρὰ ταῦτα οὐδέν.

Τούτοις μὲν οὖν οὐκ ὀλί-
γοι αὐτῶν ὡς εἰπεῖν κέχρηται τοῖς εἰδῶσιν· καὶ γὰρ ὄψεις ἔχει
15 πᾶν καὶ ἦθος καὶ μῦθον καὶ λέξιν καὶ μέλος καὶ διάνοιαν ὡσαύτως.

Μέγιστον δὲ τούτων ἐστὶν ἡ τῶν πραγμάτων σύστασις· ἡ γὰρ
τραγωδία μίμησις ἐστὶν οὐκ ἀνθρώπων ἀλλὰ πράξεως καὶ βίου·
καὶ εὐδαιμονία καὶ κακοδαιμονία ἐν πράξει ἐστίν, καὶ τὸ τέλος
πράξεως τις ἐστίν, οὐ ποιότης. Εἰσὶν δὲ κατὰ μὲν τὰ ἦθη ποιοί
20 τινες, κατὰ δὲ τὰς πράξεις εὐδαιμονες ἢ τὸνναντίον. Ὅσους
ὅπως τὰ ἦθη μιμήσωνται πράττουσιν, ἀλλὰ τὰ ἦθη συμπεριλαμ-
βάνουσι διὰ τὰς πράξεις. Ὡστε τὰ πράγματα καὶ ὁ μῦθος τέλος
τῆς τραγωδίας, τὸ δὲ τέλος μέγιστον ἀπάντων.

4 ἢ om. B. 6 διάνοιαν B c d e : διάνοια A. ἀποδεικνύασιν A c :
ἀποδεικνύουσι B d e. τι ἢ A c d e : τινὰ B 8 πάσης A c d e : πάσης
τῆς B. 10 ἦθη καὶ λέξεις codd. (conf. Ar.) : ordinem verborum mu-
tandum coniecerunt Spengel, Susemihl, qui καὶ λέξεις inter ὄψεις et καὶ
μελοποιία transponunt. 13-14 οὐκ ὀλίγοι αὐτῶν ὡς εἰπεῖν codd. : οὐκ
ὀλ. αὐτ. <ἀλλὰ πάντες> ὡς εἶπ. Bursian; similia Susemihl, Gomperz,
Zeller, Bywater, Butcher; ὡς εἶπ. post πᾶν (quod corrigat πᾶσα)
transponit Spengel; οὐκ ὀλίγοι ἅπασιν ὡς εἰπεῖν Sykutris. 18 καὶ
εὐδαιμονία καὶ κακοδαιμονία B (conf. Ar.) : εὐδαιμονίας καὶ ἢ
κακοδαιμονία A c d e, quos secuti editores omnes lacunam post εὐδαι-
μονίας indicant <καὶ κακοδαιμονίας ἢ δὲ εὐδαιμονίας> vel similiter.
21 συμπεριλαμβάνουσι A c d B : συμπαράλαμβάνουσι e, Spengel.

از این گذشته بی کردار
ترگودیا نتوان داشت ، ولی بی خلیقیات تواند بود . چنانچه
ترگودیهای بیشتر گویندگان کنونی خالی از خلیقیات است ، و کلاً
تزد شاعران زیادی چنین باشد ، بهم چنین میان نقاشان مانند
ژئوکسیس نسبت بیولوگنوتوس ، زیرا یولوگنوتوس نقاش اخلاقی خوب است ،
ولی نقاشی ژئوکسیس هیچ اثر خلق ندارد .

دیگر آنکه اگر کسی سخن
رانیهای که اخلاق را جاوه دهد در سلسلهای متتابع در آورد و بسخن
و اندیشه خوب ساخته شده باشد ، آنچه تأثیر فعلی ترگودیا است ایجاد نخواهد
نمود ؛ بلکه تأثیر خیلی بیشتر ترگودیائی را خواهد بود که این چیزها را
کتر بکار برده ، ولی داستان یعنی ترکیب بندی وقایع داشته باشد^۱ .
از این گذشته بزرگترین چیزهای که ترگودیا بدان دلربائی کند ، پرییتی
و شناسائی^۲ ، جزو داستان است .

دلیل دیگر آنکه
تازه کاران چه گفتار چه اخلاق را زودتر توانند بدقت سازند
تا بهم پیوستن وقایع ، مانند تقریباً همه شاعران
اوایل نیز .

پس داستان نخست چیز و مانند روان ترگودیا است ،
و در مقام دوم اخلاق آید (در هنر نقاشی نیز وضعیت مشابه
است ، زیرا اگر کسی زیبا ترین رنگها را درهم برهم کشد ، باز اندازه
گزار صورتی بسفید و سیاه لذت نخواهد بخشید) . ترگودیا تشبیه کردار
است و از همه بیشتر باین علت از صاحبان افعال تشبیه سازد .
در مقام سوم اندیشه آید ، و آن توانائی بر گفتن سخنان ممکن
و مناسب است که در سخن را نیز وظیفه هنر سیاست و هنر

۱) سخن زیبا و اندیشه خوب يك چیز و تأثیر ترگودیائی یعنی بر انگیزختن شقیقت
و ترس چیز دیگر ، و این دو تأثرات از داستان روی دهد - رك . گزارشنامه .
۲) اینها در فصل ۱۱ - ترجمه لفظ پرییتی مورد ندارد چه در همه زبانها مستعمل .

Ἔτι ἄνευ μὲν
πράξεως οὐκ ἂν γένοιτο τραγωδία. ἄνευ δὲ ἠθῶν γένοιτ' ἄν.
25 Λί γὰρ τῶν νέων τῶν πλείστων ἀήθεις τραγωδίαί εἰσίν, καὶ
ὅλως ποιηταὶ πολλοὶ τοιοῦτοι, οἷον καὶ τῶν γραφῶν Ζεῦξις
πρὸς Πολύγνωτον πέπονθεν. ὁ μὲν γὰρ ἀγαθὸς ἠθογράφος.
ἡ δὲ Ζεῦξιδος γραφή οὐδὲν ἔχει ἠθος.

Ἔτι ἐάν τις ἐφεξῆς θῆ
ρήσεις ἠθικὰς καὶ λέξει καὶ διανοίᾳ εὖ πεποιημένας, οὐ ποι-
30 ῆσει ὅ ἦν τῆς τραγωδίας ἔργον, ἀλλὰ πολὺ μᾶλλον ἢ κατα-
δεεστέροις τούτοις κεκρημένη τραγωδία, ἔχουσα δὲ μῦθον
καὶ οὐστασιν πραγμάτων. Πρὸς δὲ τούτοις τὰ μέγιστα οἷς
ψυχῶν γίγνεται ἡ τραγωδία τοῦ μύθου μέρος ἐστίν, αἷ τε περι-
πέτεια καὶ ἀναγνωρίσεις.

Ἔτι σημεῖον ὅτι καὶ οἱ ἐγγειροῦντες
35 ποιεῖν πρότερον δύνανται τῆ λέξει καὶ τοῖς ἠθεσιν ἀκριβοῦν
ἢ τὰ πράγματα συνίστασθαι, οἷον καὶ οἱ πρῶτοι ποιηταὶ σχεδὸν
ἅπαντες.

Ἀρχὴ μὲν οὖν καὶ οἷον ψυχὴ ὁ μῦθος τῆς τραγωδίας.
δεύτερον δὲ τὰ ἠθῆ (παραπλήσιον γὰρ ἐστὶν καὶ ἐπὶ τῆς γρα-
1450^b φικῆς. εἰ γὰρ τις ἐναλείψει τοῖς καλλίστοις φαρμάκοις χυδῆν,
οὐκ ἂν ὁμοίως εὐφράνειεν καὶ λευκογραφήσας εἰκόνα.) ἐστὶν
τε μίμησις πράξεως καὶ διὰ ταύτην μάλιστα τῶν πρακτόρων

Τρίτον δὲ ἡ διάνοια τοῦτο δὲ ἐστὶν τὸ λέγειν δύνασθαι τὰ
5 ἐνόητα καὶ τὰ ἀρμόττοντα. ὅπερ ἐπὶ τῶν λόγων τῆς πολιτικῆς καὶ

27 Πολύγνωτον B (= Ar.): Πολύγνωστον Acde. ὁ μὲν γὰρ
B (conf. Ar.): ὁ μὲν γὰρ Πολύγνωστος Acde. ἀγαθὸς Acd B:
ἀγαθῶν e. 29. λέξει καὶ διανοίᾳ Vahlen: λέξεις καὶ διανοίας codd.
29-30 οὐ ποιήσει B. Paris. 2098 (conf. Ar.): om. οὐ Acde (qui
ποιήσεις habet); <οὐπω> π. Bywater. 30. ἡ Pazzi; ἡ codd.
1450^b. 1 ἐναλείψει Ac d: ἐναλείπει B e.

بلاغت باشد (چنانچه پیشینیان سخنان آدمیان را بزبان مردان سیاست میساختند و شاعران کنونی بزبان استادان بلاغت^{۱)} . اما خلق آنچه است که در رفتار اراده را نشان دهد، آنچه در امور نامعلوم کمی اختیار کند یا رد نماید (از اینرو در سخنانی که گوینده کلیتاً نه چیزی اختیار نه رد کند، خلق وجود ندارد^{۲)}) - و اندیشه در سخنانی هست که بودن یا نبودن چیزی را نشان دهد، یا یک عقیده کلی اظهار دارد .

چهارم گفتار سخنان است و همچنانکه بیشتر گفته شد، میگویم گفتار تعبیر از اندیشه است بوسیله کلمات، که چه در سخنان و زون چه منشور همان تأثیر را داراست .

از اجزاء باقی مانده، آواز بزرگترین چاشنیها است، و منظره نمایش دلربا، ولی دورترین از هنر و کمترین خصوصیت به هنر شعر دارد، زیرا بدون نمایش عمومی و بازیگران تأثیر ترگودیا باز باقی است^{۳)}، زیاده بر این در آراستن منظره نمایش هنر آنکه دستگاه را آماده کند بیشتر اهمیت دارد تا هنر خود شعر .

۷

چون این اجزاء تحدید شد، سپس بگوئیم ترکیب بندی وقایع باید چگونه باشد، چه این هم نخستین هم بزرگترین چیز است در ترگودیا .

نود و یکم مقرر گشت^{۴)}

(۱) رك . گزارشنامه .

(۲) هر گفتار یا رفتار چون مقصود و اراده را نمودار کند اِثوس یعنی خلق دارد .

(۳) یعنی تنها بخواندن نیز .

(۴) یعنی در فصل ۶ در تعریف ترگودیا .

ρήτορικῆς ἔργον ἐστίν (οἱ μὲν γὰρ ἀρχαῖοι πολιτικῶς ἐποιοῦν λέγοντας, οἱ δὲ νῦν ῥητορικῶς). Ἐστὶν δὲ ἥθος μὲν τὸ τοιοῦτον ὃ δηλοῖ τὴν προαίρεσιν, ὅποιά τις, ἐν οἷς οὐκ ἔστι δῆλον, ἢ προαιρεῖται ἢ φεύγει (διόπερ οὐκ ἔχουσιν ἥθος τῶν λόγων, ἐν 10 οἷς μὴδ' ὄλως ἔστιν ὅ τι προαιρεῖται ἢ φεύγει ὁ λέγων) — διανοία δὲ ἐν οἷς ἀποδεκνύουσί τι ὡς ἔστιν ἢ ὡς οὐκ ἔστιν ἢ καθόλου τι ἀποφαίνονται.

Τέταρτον δὲ τῶν μὲν λόγων ἢ λέξεις λέγω δέ. ὡςπερ πρότερον εἶρηται, λέξιν εἶναι τὴν διὰ τῆς ὀνομασίας ἐρμηνείαν ὃ καὶ ἐπὶ τῶν ἐμμέτρων καὶ ἐπὶ 15 τῶν λόγων ἔχει τὴν αὐτὴν δύναμιν.

Τῶν δὲ λοιπῶν, ἢ μελοποιία μέγιστον τῶν ἡδυσμάτων, ἢ δὲ ὄψις ψυχγωγικὸν μὲν, ἀτεχνότατον δὲ καὶ ἥκιστα οἰκτεῖον τῆς ποιτικῆς. ἢ γὰρ τῆς τραγωδίας δύναμις καὶ ἄνευ ἀγῶνος καὶ ὑποκριτῶν ἔστιν, ἔτι δὲ κυριωτέρα περὶ τὴν ἀπεργασίαν τῶν ὄψεων ἢ τοῦ σκευο- 20 ποιοῦ τέχνη τῆς τῶν ποιητῶν ἔστιν.

VII

Διωρισμένων δὲ τούτων, λέγωμεν μετὰ ταῦτα ποῖαν τινὰ δεῖ τὴν σύστασιν εἶναι τῶν πραγμάτων. ἐπειδὴ τοῦτο καὶ πρῶτον καὶ μέγιστον τῆς τραγωδίας ἔστιν.

Κεῖται δὲ ἡμῖν τὴν

9-10 διόπερ...φεύγει om. B. μὴδ' ὄλως codd.; μὴ δῆλος Lobel (Ar.). ὅ τι B c d c ὅ τις A. 12 τῶν μὲν λόγων codd. (deest in Ar.) τῶν λεγομένων Gomperz; τῶν ἐν λόγῳ Bywater. 14-15 ἐπὶ τῶν λόγων codd.; ἐπὶ τ. <ψιλῶν> λ. Susemihl; ἐπὶ τ. <ἐμμέτρων> λ. Gudeman (cum Ar.). 15-16 ἢ μελοποιία B (conf. Ar.): πέντε ἢ μελοποιία A c d e; πέμπτον ἢ μελ. Sykutris (ex apogr.). ἢ δὲ ὄψις A c d e αἱ δὲ ὄψεις B. 17 ἢ γὰρ B d (Ar.): ὡς γὰρ A c e; ὡς γὰρ Meiser, ὄλως γὰρ Gomperz. 22 τὴν om. B. 24 δὲ ἡμῖν Bywater: ὁ' ἡμῖν A c d e (δε... B).

ترگو دیا تشبیه کرداری است کامل و تام^{۱)} ، دارای یك اندازه بزرگی ، زیرا چیز تام میشود هم چندان بزرگی نداشته باشد .

تام است

آنکه آغاز و میانه و پایان دارد . آغاز است آنکه خود واجب نیست بعد از دیگری باشد ، و پس از آن چیز دیگر بالطبع هست یا خواهد بود ، بمکس پایان آنکه خود بالطبع بعد از دیگر است یا لزوماً یا در بیشتر اوقات ، و پس از آن هیچ چیز دیگر نیست ، و میانه آنکه خود هم بعد از دیگر است هم پس از آن چیز دیگر هست .

پس داستانهای خوب ساخته شده باید

نه از هر جائی که اتفاق افتد آغاز شود ، نه در هر جائی که اتفاق افتد پایان رسد ، ولی مطابق اصولی که ذکر شد^{۲)} .

دیگر آنکه چون زیبایی ،

هم چیز جاندار ، هم هر موجودی که از اجزاء ترکیب شده ، باید نه تنها در انتظام این اجزاء باشد ، ولی بهم چنین در يك بزرگی که نتیجه اتفاق نبوده - چه زیبایی در بزرگی و در نظم است^{۳)} ، از اینرو نه جاندار بسیار ریزه میشود چیز زیبا باشد (زیرا نظر چون در لحظه‌ای تقریباً نا محسوس باشد مشوش گردد) نه جاندار بسیار بزرگ (زیرا نظر نتواند تمام آنرا فرا گیرد ، بلکه یکتائی و تام بردنش از چشم بیننده بیرون رود ، مثلاً اگر جانوری باشد هزار ستادیون دراز^{۴)}) - پس همچنانکه در اجسام و در جانداران باید بزرگی باشد ، و این باندازه‌ای که نظر بآسانی فرا گیرد ، همانطور در داستانهای نیز باید درازی باشد ، و درازی که بآسانی شود در یاد داشت .

۱) در رساله ماوراء الطبیعه میان کامل و تام فرق گذارد ، اینجا مترادف است .
رک . گزارشنامه .

۲) یعنی آغاز و میانه و پایان داشتن .

۳) عقیده افلاطون و ارسطو در این بابت در گزارشنامه .

۴) ستادیون = ۶۰۶ قدم .

25 τραγωδίαν τελείας και ὅλης πράξεως εἶναι μίμησιν ἐχούσης
τι μέγεθος· ἔστιν γὰρ ὅλον και μηδέν· ἔχον μέγεθος.

Ἔλον δέ

ἔστιν τὸ ἔχον ἀρχὴν και μέσον και τελευταίην. Ἀρχὴ δέ ἐστιν
ὃ αὐτὸ μὲν μὴ ἐξ ἀνάγκης μετ' ἄλλο ἐστίν, μετ' ἐκεῖνο δ'
ἕτερον πέφυκεν εἶναι ἢ γίνεσθαι. τελευταίη δέ τούναντίον ὃ αὐτὸ
30 μὲν μετ' ἄλλο πέφυκεν εἶναι ἢ ἐξ ἀνάγκης ἢ ὡς ἐπὶ τὸ πολὺ.
μετὰ δέ τούτο ἄλλο οὐδέν. μέσον δέ ὃ και αὐτὸ μετ' ἄλλο και
μετ' ἐκεῖνο ἕτερον.

Δεῖ ἄρα τοὺς συνεστῶτας εὐ μύθους μῆθ'
ὀπόθεν ἔτυχεν ἀρχεσθαι μῆθ' ὅπου ἔτυχε τελευτᾶν, ἀλλὰ
κεχρησθαι ταῖς εἰρημέναις ιδέαις.

Ἔτι δ' ἐπεὶ τὸ καλόν, και

35 ζῶον, και ἅπαν πᾶν ὃ συνέστηκεν ἐκ τινῶν, οὐ μόνον ταῦτα
τεταγμένα δεῖ ἔχειν ἀλλὰ και μέγεθος ὑπάρχειν μὴ τὸ τυχόν —
τὸ γὰρ καλὸν ἐν μεγέθει και τάξει ἐστίν. διὸ οὔτε παρμικρον ἂν τι
γένοιτο καλὸν ζῶον (συγγεῖται γὰρ ἡ θεωρία ἐγγὺς τοῦ ἀναι-
1451^ο σθήτου χρονου γινομένη) οὔτε παρμύγεθες (οὐ γὰρ ἅμα ἡ
θεωρία γίνεται ἀλλ' αἰχεται ταῖς θεωροῦσι τὸ ἐν και το ὅλον
ἐκ τῆς θεωρίας οἷον εἰ μυρίων σταδίων εἴη ζῶον) --- ὥστε δεῖ
καθάπερ ἐπὶ τῶν σωμάτων και ἐπὶ τῶν ζῴων ἔχειν μὲν μέγεθος.
5 τοῦτο δέ εὐσύνοπτον εἶναι. οὕτω και ἐπὶ τῶν μύθων ἔχειν
μὲν μῆκος, τοῦτο δέ εὐμνημόνευτον εἶναι.

29 γίνεσθαι A c d : γενέσθαι B (verba ἢ γίνεσθαι... εἶναι om. e).
29-30 αὐτὸ μὲν B (con. Papageorgios) : αὐτὸ A c d e. 31 και αὐτὸ
A c d e : και αὐτὸ και B (primum και superscriptum). 33 ὅπου
A c d e : ὅποι B. 38 ἀναισθήτου A c d e (conf. Ar.) : αἰσθήτου B.
1451^ο 1 παρμύγεθες : Ricc. 16 (Pazzi) πᾶν μέγεθος A c d e B.
4 σωμάτων codd. (= Ar.) : σχημάτων Ueberweg : συστημάτων
Bywater, ἄσωμάτων alii. 6 εὐμνημόνευτον A c d e : ἀμνημό-
νευτον B. τοῦ δέ B c e : om. δέ A d.

و حدّ درازی

نسبت بمسابقه‌های عمومی^{۱)} و ادراك حسی تاشاکنندگان بهند شعر بسته نیست^{۲)} ، چه اگر بنا بود سد ترگودیا نمایش دهند ، مدت را با ساعت آبی قیاس مینمودند^{۳)} ، چنانچه گویند يك وقتی معمول بود . اما حدّ مقتضای خود طبیعت آن چیز ازکله ، هر چه اندازه درازی داستانها بیشتر از حیث بزرگی زیباتر ، بشرطی که قلمش روشن باشد ، و برای تحدید بطور کلی میتوان گفت ، هر اندازه بزرگی که مجال دهد سلسله وقایع حسب احتمال یا ضرورت يك پس دیگر بوقوع پیوسته آده‌یان را از بدبختی بنیک بختی یا از نیک بختی بدبختی کشد ، آن حدّ بزرگی بسنده باشد .

۸

داستان یکی است ، نه آنچنانکه برخی گمان برند اگر در باره يك آدمی باشد ، زیرا بسیار و بی پایان است اموری که بر آن يك کس رسد ، که بعضی از آن در هیچ وحدتی در نیاید . همانطور نیز کردارهای زیاد از يك سرد سرزند ، که از آن هیچ يك کردار یکتائی حاصل نیست^{۴)} .
بنظر می‌رسد از اینرو اشتباه غوده همه آن شاعرانی که هرکائید و شنیدید^{۵)} و اینگونه منظومه‌ها ساخته‌اند ، زیرا گمان برده ، چون هرکائیس يك بود ، داستان او هم باید یکی باشد^{۶)} .

- ۱) در حشون دیونرسیوس رسم سه ترگودیا و يك نمایش ساتورپك بودی که هر کدام از سه شاعر نمایش میداد .
- ۲) یعنی هنر شعر گوئی بسته باین مقتضیات عملی نیست .
- ۳) مدت سخن رانی در دادگاه با ساعت آبی نمین میشد ولی مأخدی در دست نیست که این رسم در نمایشها نیز معمول بوده .
- ۴) بنگرید چگونه تمیز دهد میان آنچه بر آدمی رسد و آنچه بدست خود کند .
- ۵) رك . گزارشنامه .
- ۶) رسم زال يك بود ولی داستان او یکی نیست .

Τοῦ δὲ μήκους ὄρος <ὁ>
μὲν πρὸς τοὺς ἀγῶνας καὶ τὴν αἰσθησιν οὐ τῆς τέχνης ἐστίν.
εἰ γὰρ ἔδει ἑκατὸν τραγωδίας ἀγωνίζεσθαι, πρὸς κλεψύδρας
10 ἂν ἠγωνίζοντο, ὡσπερ ποτὲ καὶ ἄλλοτέ φασιν. Ὁ δὲ κατ'
αὐτὴν τοῦ πράγματος φύσιν ὄρος, αἰεὶ μὲν ὁ μείζων μέγρ,
τοῦ σύνδηλος εἶναι καλλίων ἐστὶ κατὰ τὸ μέγεθος· ὡς δὲ ἀπλῶς
διορίσαντας εἰπεῖν, ἐν ὅσῳ μεγέθει κατὰ τὸ εἶκος ἢ τὸ ἀναγ-
καῖον ἐφεξῆς γιγνομένων συμβαίνει εἰς εὐτυχίαν ἐκ δυστυχίας
ἢ ἐξ εὐτυχίας εἰς δυστυχίαν μεταβάλλειν, ἰκανὸς ὄρος ἐστίν
15 τοῦ μεγέθους.

VIII

Μῦθος δ' ἐστίν εἰς οὐχ ὡσπερ τινὲς οἴονται ἐὰν περὶ ἓνα
ἢ πολλὰ γὰρ καὶ ἀπειρα τῶ γ' ἐνὶ συμβαίνει, ἐξ ὧν ἐπίων
οὐδὲν ἐστίν ἓν. Οὕτως δὲ καὶ πράξεις ἐνὸς πολλὰί εἰσιν, ἐξ
ὧν μία οὐδεμία γίνεται πράξις.

Διὸ πάντες εὐκασιῶν ἀμαρτάνειν
ἔσσι τῶν ποιητῶν Ἡρακλῆϊδα καὶ Θησεϊδα καὶ τὰ τοι-
20 αὐτα ποιήματα πεποιήκασιν· οἴονται γὰρ, ἐπεὶ εἰς ἣν ὁ Ἡρα-
κλῆς, ἓνα καὶ τὸν μῦθον εἶναι προσήκειν

<ὁ> add. Bursian. 8 κλεψύδρας Acde B (Lat.): κλεψύ-
δραν Paris. 2040 (con. Bekker). 9 ἄλλοτέ φασιν codd.: ἄλλοτε
εἰώθασιν M. Schmidt (conf. Ar.?). 10 τοῦ πράγματος φύσιν
B: τὴν φύσιν τοῦ πράγματος Acde. 12 διορίσαντας Acde;
διορίσαντα B. 17 γ' ἐνὶ Vettori (conf. Ar.): γένει Acde
(cfr. I, 47^a 17); ἐνὶ B. ἐπίων secl. Spengel. 20 καὶ Θησεϊδα
B: Θησεϊδα Acde.

اما هومیروس ، همچنانکه از جهت‌های دیگر نیز برتری دارد ، معلوم میشود ، در اثر هنر یا طبع فطری ، باین نکته هم بجنوبی پی برده ، زیرا در ساختن اودوسئیا تمام آنچه بر آن مرد رخ داد حکایت نکرد ، مانند زخمی شدنش بر کوه پارناسوس ، و دیوانگی و انود کردن هنگام گرد آمدن یونانیان^{۱)} . وقایعی که هیچ کدام لازم یا محتمل نبود از واقعه دیگر حاصل آید ، ولی در باره يك کردار یکتا بدان رو که گفتیم اودوسئیا را ساخته ، و همانگونه نیز ایلایادا .

پس میبایست ، همچنانکه در هنرهای تشبیهی دیگر نیز يك تشبیه از يك چیز است^{۲)} ، همانگونه داستان هم ، چون تشبیه کردار است ، از يك کردار یگانه و کامل باشد ، و اجزاء وقایع چنان بهم پیوند یافته که جا بجا نمودن یا بریدن يك جزء کل آن را سست و از هم گسسته کند ، زیرا آنچه بودن یا نبودنش هیچ تأثیر غم‌آیانی نبخشد ، يك جزء از کل شمرده نیاید^{۳)} .

۹

از آنچه گفته شد^{۴)} هم چنین روشن است که وظیفه شاعر حکایت کردن از اموری که بالفعل واقع شده نیست ، ولی از آنچه تواند دست دهد ، یعنی حسب احتمال یا لزومیت ممکن است واقع شود . زیرا فوق میان مؤرخ و شاعر در سخن ، وزن یا غیر ، موزون گفتن نیست^{۵)} (چنانکه آثار هرودوتوس را میتوان بوزن

۱) رك . گزارشنامه .

۲) باز تشبیه بنقاشی .

۳) یعنی عرضی باشد .

۴) در فصل ۸۷۲ در باره وحدت و پیوستگی منطقی وقایع بیکدیگر .

۵) در فصل اول گفت وزن شرط شعر نیست .

Ὁ δ' Ὀμηρος, ὥσπερ
καὶ τὰ ἄλλα διαφέρει. καὶ τοῦτ' ἔοικεν καλῶς ἰδεῖν, ἥτοι διὰ
τέχνην ἢ διὰ φύσιν· Ὁ δὲ σσειαν γὰρ ποιῶν οὐκ ἐποίησεν
25 ἅπαντα ὅσα αὐτῷ συνέβη, οἷον πληγῆναι μὲν ἐν τῷ Παρνασσῷ,
μανῆναι δὲ προσποιήσασθαι ἐν τῷ ἄγερμῳ, ὧν οὐδὲν θατέρου
γενομένου ἀναγκαῖον ἦν ἢ εἰκὸς θάτερον γενέσθαι, ἀλλὰ περὶ
μῖαν πράξιν οἷαν λέγομεν τὴν Ὁδύσειαν συνέστησεν,
ὁμοίως δὲ καὶ τὴν Ἰλιάδα.

Χρῆ οὖν, καθάπερ καὶ ἐν ταῖς
30 ἄλλαις μίμητικαῖς ἢ μίᾳ μίμησις ἐνός ἐστίν, οὕτω καὶ τὸν
μῦθον, ἐπεὶ πράξεως μίμησις ἐστίν, μιᾶς τε εἶναι ταύτης καὶ
ὅλης, καὶ τὰ μέρη συνεστάναι τῶν πραγμάτων οὕτως ὥστε
μετατιθεμένου τινὸς μέρους ἢ ἀφαιρουμένου διαφέρεισθαι καὶ
κινεῖσθαι τὸ ὅλον· ὃ γὰρ προσὸν ἢ μὴ προσὸν μηδὲν ποιεῖ ἐπί-
35 δηλον. οὐδὲν μῶριον τοῦ ὅλου ἐστίν.

IX

Φανερόν δὲ ἐκ τῶν εἰρημένων καὶ ὅτι οὐ τὰ γενόμενα
λέγειν. τοῦτο ποιητοῦ ἔργον ἐστίν. ἀλλ' οἷα ἂν γένοιτο καὶ
τὰ δυνατὰ κατὰ τὸ εἰκὸς ἢ τὸ ἀναγκαῖον. Ὁ γὰρ ἱστορικός
1451^b καὶ ὁ ποιητὴς οὐ τῷ ἢ ἔμμετρα λέγειν ἢ ἄμμετρα διαφέρουσιν
(εἶη γὰρ ἂν τὰ Ἡροδότου εἰς μέτρα τεθῆναι καὶ οὐδὲν ἦπτον

26 ἄγερμῳ AdB: ἄγερμανῶ cc. 27 ἦν ἢ Bc: om. ἢ Ade.
28 οἷαν λέγομεν Bd: οἷαν λέγοιμεν Ace; οἷαν <ίν> λέγοιμεν Vahlen.
31 ταύτης καὶ Susemihl: καὶ ταύτης codd. 33 μετατιθεμένου
Ac dB: μεταθεμένου e. διαφέρεισθαι codd.: διαφθείρεσθαι Twi-
ning aliique (Ar.). 34-35 ἐπίδηλον AdB: ἐπίδηλον ὡς cc.
36 οὐ τὸ Bcde (conf. Ar.): οὕτω A. γενόμενα Ricc. 16, Vettori
(cf. ^b4): γινόμενα AcdeB. 1451^b 2 γὰρ Acde: om. B.
τεθῆναι AcB: τιθέναι de. καὶ οὐδὲν Acde: οὐδὲν δ' B.

در آورد ، و باز از يك نوع تاریخ هیچ کمتر نخواهد بود ،
بوزن باشد یا بدون وزن^(۱) . ولی تفاوت در این است ،
که یکی از امور واقع شده گوید ، و دیگری از آنچه تواند
در رسد . از اینرو شعر از تاریخ فلسفی تر و مقصودی جدی تر
دارد ، چه شعر بیشتر از چیزهای کلی سخن گوید ، و تاریخ
از فردی^(۲) . کلی است ، چنین و چنین آدمی بحکم احتمال یا لزومیت
چنین و چنین چیز را گفتن یا کردن ، و منظور شعر این است گرچه آدمیانرا
نام دهد ، و فردی است الکیبیداس چه کرد یا چه بر او رسید^(۳) .

این نکته

در کومودیا اکنون روشن گشته ، زیرا شاعران داستان را از
امور محتمل الوقوع ساخته ، سپس حسب اتفاق آدمیانرا نام دهند ،
و نه مانند گویندگان ایبیک که در باره شخص مخصوص شعر سازند^(۴) .
اما در ترگودیا متسک بنام مردمانی شوند که وجود داشته .
بسیب آنکه مقنع چیزی باشد که ممکن است ، آنچه بوقوع نیویسته
ما یقین نداریم ممکن باشد ، ولی اموری که بالفعل واقع شده روشن است
که تواند بیش آمد ، چه اگر ممکن نبود ، روی نمیداد .

با وجود این

در بعضی ترگودیاهای مشهور يك یا دو تا هست ، و ما
بقی ساختگی است ، و در بعضی دیگر هیچ نیست ، مانند در
انثیوس بقلم آگاثون^(۵) ، زیرا در این نمایشنامه وقایع و نامها

(۱) در نظر ارسطو بتاریخ رك ، گزارشنامه .

(۲) در چرانی هر چیز فلسفه از کلیات بحث کند و در راه دانائی حلوترین مترادگاه
است . هنر هر چه بمقصود فلسفه نزدیکتر شایسته تر .

(۳) یکی از مردان سیاسی ائینه . رك . گفتگوهای افلاطون ترجمه فروغی - چنانکه
در فصل اول گفت فرق است میان آنچه آدمی خود کند و آنچه بر او رسد .

(۴) رك . گزارشنامه .

(۵) رك . گزارشنامه .

ἄν εἴη ἱστορία τις μετὰ μέτρου ἢ ἄνευ μέτρων)· ἀλλὰ τούτῳ
διαφέρει, τῷ τὸν μὲν τὰ γενόμενα λέγειν, τὸν δὲ οἷα ἂν γένοιτο.
5 Διὸ καὶ φιλοσοφώτερον καὶ σπουδαιότερον ποίησις ἱστορίας
ἐστίν· ἡ μὲν γὰρ ποίησις μᾶλλον τὰ καθόλου, ἡ δ' ἱστορία
τὰ καθ' ἕκαστον λέγει. Ἔστιν δὲ καθόλου μὲν, τῷ ποίῳ τὰ
ποῖα ἅττα συμβαίνει λέγειν ἢ πράττειν κατὰ τὸ εἰκὸς ἢ τὸ
ἀναγκαῖον, οὐ στοχάζεται ἢ ποίησις ὀνόματα ἐπιτιθεμένη· τὸ δὲ
10 καθ' ἕκαστον, τί Ἀλκιβιάδης ἔπραξεν ἢ τί ἔπαθεν,

Ἐπὶ μὲν οὖν
τῆς κωμωδίας ἤδη τοῦτο δῆλον γέγονεν· συστήσαντες γὰρ τὸν
μῦθον διὰ τῶν εἰκότων οὕτω τὰ τυχόντα ὀνόματα ὑποτιθέασιν.
καὶ οὐχ ὥσπερ οἱ ἰαμβοποιοὶ περὶ τὸν καθ' ἕκαστον ποιοῦσιν.

15 Ἐπὶ δὲ τῆς τραγωδίας τῶν γενομένων ὀνομάτων ἀντέχονται.
Αἴτιον δ' ὅτι πιθανόν ἐστὶ τὸ δυνατόν· τὰ μὲν οὖν μὴ γενόμενα
οὕτω πιστεύομεν εἶναι δυνατά, τὰ δὲ γενόμενα φανερόν ὅτι
δυνατά· οὐ γὰρ ἂν ἐγένετο, εἰ ἦν ἀδύνατα.

Οὐ μὴν ἀλλὰ καὶ ἐν
20 ταῖς τραγωδίαις, ἐν ἐνίαις μὲν ἐν ἢ δύο τῶν γνωρίμων ἐστὶν ὀνο-
μάτων, τὰ δὲ ἄλλα πεπονημένα, ἐν ἐνίαις δὲ οὐθέν, οἷον ἐν τῷ
'Αγάθωνος Ἄνθεϊ· ὁμοίως γὰρ ἐν τούτῳ τὰ τε πράγματα καὶ τὰ

3 μέτρων AcdB: μέτρου e (=Ar.). τούτῳ Bc: τούτο Ade.
7 καθόλου Acde: τὸ καθόλου B. 9 τὸ δὲ Bce: τὸν δὲ A (τὴν δὲ d).

13 τυχόντα Acde: (conf. Ar.): τιθέντα B. ὑποτιθέασιν Acde:
τιθέασιν B. 14 περὶ τὸν Ac: περὶ τῶν Bc (πρὸς τὸν d).

20 ἐν ἐνίαις Bc: om. ἐν Ade. 21 οὐθέν Ace: οὐδέν B'd.
22 ἄνθει AceB, Lat. (Iacunam habet d): Ἄνθει Welcker; Ἄνθη
Gudemann (Ar.?). ὁμοίως Acde: ὁμοίως ὅτι B.

سراسر ساختگی است ، باز هیچ کمتر لذت بخش نیست^{۱)} . بطوری که نباید همیشه کوشید و تشبث داستانهای روزگار گذشته شد که در خصوصشان ترگودیاها ساخته شده . در واقع چنین کوشش خنده آور باشد ، چه حتی حکایات معروف بر عده کمی آشنا است . و باز همگان را یکسان خوشنود کند .

پس ، از اینها^{۲)} روشن گردد که شاعر باید بیشتر سازنده داستان باشد تا سخنران موزون ، چرا که بمقتضای تشبیه شاعر بوده ، و از کردار تشبیه سازد و اگر چنانچه اتفاقاً وقایع تاریخی موضوع خود قرار دهد ، هیچ کمتر شاعر نیست ، زیرا هیچ چیز باز نمیدارد بعضی وقایع گذشته ، از اموری باشد که محتمل و ممکن است دست دهد ، و بوجهش شاعر آن وقایع گردد^{۳)} .

از داستانها و کردارهای

ساده ، بدترین آنهایی است که اپیسودیون (افزایش) دارد ، و داستانی را اپیسودیائی نامم که تتابع اضافات پس یکدیگر نه بجمک احتمال است نه لزومیت . اینگونه داستانها را شاعران بی کفایت در اثر ناتوانی خود سازند ، و شاعران خوب بعزت مراعات باز یگران ، زیرا چون از برای مسابقه عمومی نویسند و داستان را بیش از موجب آتش دراز کنند ، بسیار اوقات ناچار شوند تتابع طبیعی وقایع را بهم زنند .

چون تشبیه ترگودیا نه تنها از کرداری است کامل ، ولی بهم چنین از وقایع ترس آور و شفقت انگیز ، و این تاثرات از همه بیشتر هنگامی آید که وقایع بر خلاف انتظار روی دهد ، و در این حال بعزت یکدیگر باشد (زیرا آنگاه شکفتی بیشتر خواهد بود تا اگر در اثر اتفاق

۱) عبارت کمتر چنین و چنین بودن نزد ارسطو اصطلاح است پس مخصوص مذکور - این اشاره مؤید است که نزد ارسطو و طلیقه ترگودیا لذت بخشیدن است .

۲) یعنی از مقارنه بین شعر و تاریخ .

۳) اینجا یاد آوری کند که غایبنامه تاریخی با وقایع حقیقی نیز ممکن .

ὀνόματα πεποιήται, καὶ οὐδὲν ἤττον εὐφραίνει. Ὡστ' οὐ πάντως
εἶναι ζητητέον τῶν παραδεδομένων μύθων, περὶ οὓς αἱ τρα-
25 γωδίαι εἰσὶν, ἀντέχεσθαι. Καὶ γὰρ γελοῖον τοῦτο ζητεῖν, ἐπεὶ
καὶ τὰ γνῶριμα ὀλίγοις γνῶριμά ἐστιν, ἀλλ' ὅμως εὐφραίνει
πάντας.

Δῆλον οὖν ἐκ τούτων ὅτι τὸν ποιητὴν μᾶλλον τῶν μύθων
εἶναι δεῖ ποιητὴν ἢ τῶν μέτρων, ὅσα ποιητῆς κατὰ τὴν μί-
μησίν ἐστιν, μιμνῆται δὲ τὰς πράξεις. Ἐὰν ἄρα συμβῆ γενό-
30 μενα ποιεῖν, οὐδὲν ἤττον ποιητῆς ἐστὶ τῶν γὰρ γενομένων ἕνια
οὐδὲν κωλύει τοιαῦτα εἶναι οἷα ἂν εἰκὸς γενέσθαι καὶ δυνατὰ
γενέσθαι, καθ' ὃ ἐκεῖνος αὐτῶν ποιητῆς ἐστίν.

Τῶν δὲ ἀπλῶν
μύθων καὶ πράξεων αἱ ἐπεισοδιώδεις εἰσὶν χεῖρισται. λέγω
δ' ἐπεισοδιώδη μῦθον ἐν ᾧ τὰ ἐπεισόδια μετ' ἀλλήλα οὕτ'
35 εἰκὸς οὕτ' ἀνάγκη εἶναι. Τοιαῦτα δὲ ποιοῦνται ὑπὸ μὲν τῶν
φύλων ποιητῶν δι' αὐτούς, ὑπὸ δὲ τῶν ἀγαθῶν διὰ τοὺς
ὑποκριτὰς ἀγωνίσματα γὰρ ποιοῦντες, καὶ παρὰ τὴν δύναμιν
παρατείνοντες τὸν μῦθον, πολλάκις διαστρέφειν ἀναγκάζονται
1452^a τὸ ἐφεξῆς.

Ἐπεὶ δὲ οὐ μόνον τελείας ἐστὶ πράξεως ἢ μίμησις ἀλλὰ
καὶ φοβερῶν καὶ ἐλεεινῶν, ταῦτα δὲ γίνεται καὶ μάλιστα
καὶ μᾶλλον ὅταν γένηται παρὰ τὴν δόξαν δι' ἀλλήλα (τὸ γὰρ
5, θαυμαστὸν οὕτως ἔξει μᾶλλον ἢ εἰ ἀπὸ τοῦ αὐτομάτου καὶ τῆς

24 εἶναι codd.: ἂν εἴη M. Schmidt. 24-25 ante τραγωδίαι
vocabulum aliquid perperam supplent edd. plerique (πλείσται
Sussemihl). 28 τὴν om. B. 32 ἀπλῶν codd.: ἕλλων Tyrwhitt;
ἀπάντων Twining; ἀπλῶς δὲ τῶν (pro τῶν δὲ ἀπλ.) Castelvetro;
ἀτελῶν Essen, Gudeman. 33 ἐπεισοδιώδεις A c d e: ἐπιδόσεις B.

37 ὑποκριτὰς A d e B (conf. Ar.): κριτὰς c, accepit Gomperz.
38 παρατείνοντες B: παρατείναντες A c d e. τὸν B; om. A c d e.

1452^a 3-4 καὶ μάλιστα καὶ μᾶλλον A c d e: om. primum καὶ B;
delet καὶ μᾶλλον Spengel. 5 οὕτως A c d e: οὕτε B.

و بخت رخ داده باشد، چه حتی وقایعی که از بخت بوده، از همه بیشتر شکفت
آور هنگامی است که بظاهر از روی قصد بنظر رسد، مانند مجسمه مینوس
در آرگوس که در جشن عمومی، چون از پایه افتاد، کشت همان کسی را
که سبب مرگ مینوس بود^{۱)}، زیرا اینگونه وقایع مجرد اتفاق
بنظر نیاید، بنا بر این چنین داستانها بطور یقین زیباتر باشد.

۱۰

از داستانها بعضی ساده و بعضی پیچیده است. زیرا
کردارهایی نیز که داستانها تشبیه آن را نشان دهد، واضح است که
چنین بوده.

کرداری را من ساده گویم که، چنانکه تحدید شد^{۲)}،
پیوسته^{۳)} و یگانه است، تغییر بخت بدون پریپتی^{۴)} یا شناسائی
پیش آید، و پیچیده آنکه تغییر بخت با شناسائی یا پریپتی
یا هر دو دست دهد.

اینها^{۵)} باید از خود ساختمان
داستان حاصل گردد، بطوری که بحکم لزوم یا حسب احتمال
نتیجه وقایع پیش باشد، زیرا فوق زیاد است که چنین و چنین
وقایع بعثت چنین و چنین وقایع در رسد یا پس از چنین و
چنین وقایع.

۱) رك. گزارشنامه.

۲) در فصل ۲ و ۸.

۳) یعنی continuous.

۴) گزارش پریپتی و شناسائی در فصل آینده.

۵) یعنی پریپتی و شناسائی.

τύχης, ἐπεὶ καὶ τῶν ἀπὸ τύχης ταῦτα θαυμάσιώτατα δοκεῖ
ὅσα ὡσπερ ἐπίτηδες φαίνεται γεγονέναι, οἷον ὡς ὁ ἀνδρὶς ὁ
τοῦ Μίτυος ἐν Ἄργει ἀπέκτεινεν τὸν αἷτιον τοῦ θανάτου τῷ
Μίτυι, θεωροῦντι ἐμπροσθῶν ἔοικε γὰρ τὰ τοιαῦτα οὐκ εἰκῆ γί-
10 νεσθαι), ὥστε ἀνάγκη τοὺς τοιούτους εἶναι καλλίστους μύθους.

X

Εἰσὶ δὲ τῶν μύθων οἱ μὲν ἀπλοὶ οἱ δὲ πεπλεγμένοι. Καὶ
γὰρ αἱ πράξεις ὧν μιμήσεις οἱ μῦθοί εἰσιν ὑπάρχουσιν εὐθὺς
οὐσαι τοιαῦται.

Λέγω δὲ ἀπλῆν μὲν πρᾶξιν ἧς γινομένης ὡσπερ
15 ὄρισται συνεχοῦς καὶς μιᾶ, ἄνευ περιπετείας ἢ ἀναγνωρισμοῦ
ἢ μετὰβασίς γίνεται· πεπλεγμένην δὲ ἐξ ἧς μετὰ ἀναγνωρισμοῦ
ἢ περιπετείας ἢ ἀμφοῖν ἢ μετὰβασίς ἐστίν.

Ταῦτα δὲ δεῖ γίνεσ-
θαι ἐξ αὐτῆς τῆς συστάσεως τοῦ μύθου, ὥστε ἐκ τῶν προγεγε-
νημένων συμβαίνειν ἢ ἐξ ἀνάγκης ἢ κατὰ τὸ εἶκος γίγνεσθαι
20 ταῦτα· διαφέρει γὰρ πολὺ τὸ γίγνεσθαι ταῦτα διὰ τὰδε ἢ
μετὰ τὰδε.

6 τῶν Acd: om. B (verba quae sunt ἐπεὶ .. τύχης om. e).
τύχης Ad: τῆς τύχης Bc. 7 ὡς Acde: ὡσπερ B.

9-10 γίνεσθαι B (conf. Ar.) γενέσθαι Acde. 11 πεπλεγμένων
Ace: πεπλασμένοι B (οἱ μὲν .. αἱ om. d) 14 ἧς codd.: <ἐξ> ἧς
Osann, dubitanter Castiglioni; probabile videtur propter concin-
nitatem cum sequenti lectione.

16 πεπλεγμένην δὲ ἐξ ἧς B (conf. Ar.): πεπλεγμένη δὲ λέξις
Acd (verba quae sunt ἢ μετὰβασίς ἢ περιπετείας om. e);
πεπλεγμένη δὲ ἐστίν ἐξ ἧς Valhen. πεπλεγμένην δὲ λέγω ἧς Bywater.
17-18 γίνεσθαι AcdB: γενέσθαι e. 20 ταῦτα codd.: τὸναντι
Bonitz; τὰ ὕ<σ>τ<ερ>α Gompertz; <τὰ μετὰ> ταῦτα M. Schmidt.

پریپتی گردش وقایع است بوضعیتی متضاد ، همانگونه که ذکر شد^(۱) ، و این باز چنانکه گوئیم ، بمقتضای حکم احتمال یا لزومیت ، مثلاً در اوبیدیپوس ، فرستاده آمده بگهانی که اوبیدیپوس را خوشنود کند و از ترسی که در باره مادر داشت آسوده نماید ، چون نشان دهد اوبیدیپوس کی است ، وضعیتی معکوس فراهم آورد ، و در لئکئوس چون او را برای کشتن آورند ، و دانائوس بقصد کشتن در پی آید ، از مجرای وقایع اتفاق افتد که دانائوس کشته شود^(۲) ، و او جان در برد .

شناسائی ، چنانکه نام نیز دلالت کند ، تغییر از ندانستن بدانستن بوده ، میان آدمیانی که برای نیک بختی یا بدبختی گماشته شده ، بدوستی یا دشمنی کشد^(۳) .
زیباترین شکل شناسائی ، هنگامی است که با پریپتی دست دهد ، مانند آنکه همراه شناسائی در اوبیدیپوس آمده . شناسائیهای دیگر هم هست ، زیرا از چیزهای بی جان حتی امور اتفاقی آنچه گفته شد گاهی حاصل شود ، و آگاهی اگر کسی کاری را کرده یا نکرده باز میتوان بشناسائی کشد . ولی شناسائی از همه بیشتر بسته داستان و از همه بیشتر وابسته کردار ، همان است که ذکر شد . چنین شناسائی و پریپتی که در پی آن آید یا شفقت خواهد بر انگیزت یا ترس ، و مقرر گشت^(۴) ترگودیا تشبیه اینگونه کردارها است ، بهم چنین چه بدبخت چه نیک بخت شدن از چنین شناسائیهسا خواهد اتفاق افتاد .

پس چون شناسائی همان شناسائی آدمیان است ،

-
- (۱) یعنی در فصل ۹ - پریپتی در گزارشنامه .
 - (۲) این دو ترگودیا در گزارشنامه .
 - (۳) داستان مهرباب و رستم یک نمونه شناسائی .
 - (۴) یعنی در تحدید ترگودیا در فصل ۶ .

XI

Ἔστι δὲ περιπέτεια μὲν ἢ εἰς τὸ ἐναντίον τῶν πραττο-
μένων μεταβολή, καθάπερ εἴρηται, καὶ τοῦτο δὲ ὡς περ λέγομεν,
κατὰ τὸ εἶδος ἢ ἀναγκαῖον· οἷον ἐν τῷ Οἰδίποδι ἐλθὼν
25 ὡς εὐφρανῶν τὸν Οἰδίπου καὶ ἀπαλλάξων τοῦ πρὸς τὴν μη-
τέρα φόβου, δηλώσας ὅς ἦν, τοῦναντίον ἐποίησεν· καὶ ἐν τῷ
Λυγκεῖ ὁ μὲν ἀγόμενος ὡς ἀποθανούμενος, ὁ δὲ Δαναὸς
ἀκολουθῶν ὡς ἀποκτενῶν, τὸν μὲν συνέβη ἐκ τῶν πεπραγ-
μένων ἀποθανεῖν, τὸν δὲ σωθῆναι.

30 Ἄναγνώρισις δὲ, ὡς περ καὶ
τοῦνομα σημαίνει, ἐξ ἀγνοίας εἰς γινῶσιν μεταβολή, ἢ εἰς
φιλίαν ἢ εἰς ἔχθραν, τῶν πρὸς εὐτυλίαν ἢ δυστυλίαν ὠρισμένων.

Καλλίστη δὲ ἀναγνώρισις, ὅταν ἅμα περιπέτεια γένηται,
οἷον ἔχει ἢ ἐν τῷ Οἰδίποδι. Ἐἰσὶν μὲν οὖν καὶ ἄλλαι ἀναγνω-
35 ρίσεις· καὶ γὰρ πρὸς ἄψυχα καὶ τὰ τυχόντα ἔστιν ὡς περ εἴρηται
συμβαίνειν, καὶ εἰ πέπραγέ τις ἢ μὴ πέπραγεν ἔστιν ἀναγνω-
ρίσαι. Ἄλλ' ἢ μάλιστα τοῦ μύθου καὶ ἢ μάλιστα τῆς πράξεως
ἢ εἰρημένῃ ἔστιν. Ἢ γὰρ τοιαύτη ἀναγνώρισις καὶ περιπέτεια
1452^b ἢ ἔλεον ἔξει ἢ φόβον, οἷων πράξεων ἢ τραγωδίᾳ μίμησις
ὑπόκειται· ἔτι δὲ καὶ τὸ ἀτυχεῖν καὶ τὸ εὐτυχεῖν ἐπὶ τῶν τοιού-
των συμβήσεται.

Ἐπεὶ δὲ ἢ ἀναγνώρισις τινῶν ἔστιν ἀναγνω-

22-23 πραττομένων Acde (conf. Ar.): πραττόντων B. 24 οἷον B: ὡς περ Acde (ex superiore repetitum). 25 ἀπαλλάξων Ac: ἀπαλλάσσω B; ἀπαλλάξας de. λυγκεῖ Ac: γλυκεῖ B; μιμῆσθαι de. 28-29 τὸν μὲν, τὸν δὲ Acde: τῷ μὲν, τῷ δὲ B. 31-32 primum ἢ om. B. 33 περιπέτεια γένηται B (conf. Ar.): περιπέτεια γίνονται Acde; περιπετεία γίνονται Gomperz. 34 οἷον codd.: οἷον Bywater. ἢ om. B. 35-37 καὶ γὰρ.. ἀναγνωρίσαι propter homocoteleuton om. B. 35 ὡς περ Acde; ὡς <ὄ>περ Spengel; ὅ' <ὄ>περ Gomperz. 36 συμβαίνειν apogr. quaedam (Laur. LX, 14, Paris. 2040): συμβαίνει Acde. 38 καὶ περιπέτεια codd. (conf. Ar.): secl. Susemihl. 1452^b. 1. οἷον B: οἷον Acde. 3 ἐπεὶ δὲ ἢ ἀναγνώρισις Acde.

بعضی شناسائیهها فقط از یکی است بدیگری ، هنگامی که واضح است آن دیگری است ، و یا در حالی که باید هر دو یکدیگر را بشناسند ، مثلا افیگینیا در اثر فرستادن نامه از جانب اورستیس شناخته شد ، ولی يك شناسائی دیگر میبایست بود تا اورستیس را بافیگینیا بشناساند^(۱) .

پس دو جزء داستان اینها است ، پریتی و شناسائی ، اما جزء سوم رنجبری است^(۲) . از اینها پریتی و شناسائی مشروح گشت ، و رنجبری کردار مهلك یا دردناك است ، مانند كشتار در صحنه نمایش و شكنجه و زخم زنی و همه اینگونه وقایع .

۱۲

اجزاء ترگودیا را که باید چون اجزاء صورت دهنده بکار برد بیشتر نام بردیم^(۳) . ولی از حیث اندازه و بخشهای جدا گانه ای که بدان تقسیم شود ، اجزاء این است . پرولوگوس (پیش گفتار) اپیسودیون (افزایش) اکسودوس (بیرون شدن) و خوانندگی فرودستان ، و این اخیر پرودونچس است ، پرودوس (ورود) و ستاسیون^(۴) ، و اینها در همه ترگودیاها عمومی است ، اما آوازهائی که از صحنه نمایش برخیزد و کوه و سپاه مخصوص بعضی ها است . پرولوگوس

يك جزء کامل ترگودیا است پیش از ورود فرودستان ، و اپیسودیون يك جزء کامل ترگودیا که میان آوازه های کامل فرودستان آید ، و اکسودوس يك جزء کامل ترگودیا که پس از آن دیگر آواز فرودستان نیست . در بخش خوانندگی ، پرودوس نخستین گفتار تمام فرودستان است ، و ستاسیون آن

(۱) رك . گزارشنامه .

(۲) رنجبری در گزارشنامه .

(۳) در فصل ششم .

(۴) prologus, épisode, exode, choral-portion parode, stasimon.

ρισίς, αἱ μὲν θατέρου πρὸς τὸν ἕτερον μόνον, ὅταν ἢ δῆλος
5 ἄτερος τις ἐστίν, ὅτε δὲ ἀμφοτέρους δεῖ ἀναγνωρίσαι, οἷον ἢ
μὲν Ἰφιγένεια τῷ Ὀρέστη ἀνεγνωρίσθη ἐκ τῆς πέμψεως τῆς
ἐπιστολῆς. ἐκείνου δὲ πρὸς τὴν Ἰφιγένειαν ἄλλης ἔδει ἀναγνω-
ρίσεως.

Δύο μὲν οὖν τοῦ μύθου μέρη ταῦτ' ἐστί. περιπέτεια
10 καὶ ἀναγνωρίσις· τρίτον δὲ πάθος. Τούτων δὲ περιπέτεια μὲν
καὶ ἀναγνωρίσις εἴρηται, πάθος δὲ ἐστὶ πράξις φθαρτικὴ ἢ
ἄδυνηρά, οἷον οἷ τε ἐν τῷ φανερῷ θάνατοι καὶ αἱ περιωδυνίαι
καὶ αἱ τρώσεις καὶ ὅσα τοιαῦτα.

XII

Μέρη δὲ τραγωδίας οἷς μὲν ὡς εἶδеси δεῖ χρῆσθαι πρό-
15 τερον εἶπομεν. Κατὰ δὲ τὸ ποσὸν καὶ εἰς ἃ διαίρεται κεχω-
ρισμένα τάδε ἐστίν· πρόλογος, ἐπεισόδιον, ἔξοδος, χορικόν·
καὶ τούτου τὸ μὲν παράδος τὸ δὲ στάσιμον, κοινὰ μὲν ἀπάντων
ταῦτα. ἴδια δὲ τὰ ἀπὸ τῆς σκηνῆς καὶ κόμμοι.

Ἔστιν δὲ πρόλο-
γος μὲν μέρος ὅλον τραγωδίας τὸ πρὸ χοροῦ παρόδου, ἐπει-
20 σόδιον δὲ μέρος ὅλον τραγωδίας τὸ μεταξὺ ὄλων χορικῶν
μελιῶν, ἔξοδος δὲ μέρος ὅλον τραγωδίας μεθ' ὃ οὐκ ἐστὶ χοροῦ
μέλος. Χορικοῦ δέ, παρόδος μὲν ἢ πρώτη λέξις ὄλου χοροῦ,

(ἐπειδὴ), Paris. 2038 : ἔτι δὲ ἀναγνωρίσεις B (qui om. τινῶν ἐστὶ
ἀ.) 4 αἱ μὲν A c d e : αἱ μὲν εἰσι B 5 ἄτερος B ; ἕτερος A c d e .
7 ἐκείνου Bywater (conf. Ar.) : ἐκείνω A c d e B. ἔδει A c d e :
ἔφη B. 9. ταῦτ' B (conf. Ar., Lat.) : περὶ ταῦτ' A c d e ; περὶ
τούτ' Twining. 12 οἷ τε B c d e (conf. Ar.) : ὅτε A. 13 καὶ αἱ
τρώσεις B : om. αἱ A c d e. 17 τούτου A c d e : τοῦτο B. 18 ἀπὸ
A c d e : ὑπὸ B. 19 παρόδου A c d e : γὰρ ὁδοῦ B. 21 μεθ' ὃ A c d e :
καθ' ὃ B. 22 μέλος A c d e : μέρος B. χορικοῦ A c d e : χορικός B.
ὄλου codd. (conf. Ar. : confirmat etiam Tzetz. De trag. poes. v. 38
p. 44 Kaibel, ubi ἄλλοι codicum pro ὄλου est) : ὄλη Suscimihi,
Westphal ; ὄλ<η τ>οῦ M. Schmidt,

آواز فرودستان که بی ایبات اناپائستوس و تروخیوس^{۱)} باشد ، و کوموس
نوحه گری فرودستان باشتراك باز یگران صحنه نمایش .

اجزاء ترگودیا

را که باید چون اجزاء صورت دهند بکار برد بیشتر نام بردیم ، ولی
از حیث اندازه و بخشهای جداگانه که بدان تقسیم شود ، اینها باشند .

۱۳

در پی آنچه اکنون گفته شد^{۲)} ، میباید ذکر چیزهایی را کرد که در
ساختن داستانها بایست آماج قرار داد ، و چیزهایی که باید از آن
دوری جست ، و دید تاثیر فعلی ترگودیا از کجا آید .

چون ترکیب بندی

زیباترین ترگودیا باید نه ساده ولی پیچیده باشد^{۳)} ، و تشبیه هم از
کودارهای ترس آور و شفقت انگیز^{۴)} (زیرا این مخصوص چنین نوع
تشبیه است) نخست روشن است که باید نه تمیز حال مردمان خوب^{۵)}
از نیک بختی بیدبختی مشاهده نمود (زیرا این نه ترس آورد نه شفقت
ولی نفرت^{۶)}) ، نه مردمان بد از شور بختی بنیک بختی (زیرا این از تاثیر
ترگودیائی از همه دورتر ، چرا که هیچ کدام از آنچه باید دارا باشد
ندارد ، نه حس مردمی^{۷)} بجنبش آرد نه شفقت نه ترس) ، باز
نه افتادن مرد بی اندازه بد از نیک بختی بیدبختی (زیرا چنین
ساختمان تواند حس مردمی بجنبش آرد ، ولی نه شفقت

۱) رك. گزارشنامه .

۲) در فصل ۲ - ۱۱ .

۳) ساده و پیچیده را در فصل دهم شرح داد - رك. گزارشنامه .

۴) مقصود ارسطو از ترس و شفقت در گزارشنامه .

۵) یعنی اخلاقاً بهتر از مردان دیگر .

۶) یعنی منافی حس اخلاقی آدمی باشد .

۷) human sympathy - رك. عزل سعدی در آدبیت - مردمی از رنجبری مرد

مستحق نیز خوش ندارد ولی این غیر از شفقت است .

στάσιμον δὲ μέλος χοροῦ τὸ ἄνευ ἀναπαίστου καὶ τροχαίου,
κόμμος δὲ θρηῆνος κοινὸς χοροῦ καὶ ἀπὸ σκηνῆς.

25 Μέρη δὲ τρα-
γωδίας οἷς μὲν <ὡς εἶδеси> δεῖ χρῆσθαι πρότερον εἶπαμεν,
κατὰ δὲ τὸ ποσὸν καὶ εἰς ἃ διαιρεῖται κεχωρισμένα ταῦτ' ἐστίν.

XIII

Ὡν δὲ δεῖ στοχάζεσθαι καὶ ἃ δεῖ εὐλαβεῖσθαι συνιστάοντας
τοὺς μύθους καὶ πόθεν ἔσται τὸ τῆς τραγωδίας ἔργον, ἐφεξῆς
30 ἂν εἴη λεκτέον τοῖς νῦν εἰρημέναις.

Ἐπειδὴ οὖν δεῖ τὴν σύν-
θεσιν εἶναι τῆς καλλίστης τραγωδίας μὴ ἀπλῆν ἀλλὰ πεπλεγ-
μένην, καὶ ταύτην φοβερῶν καὶ ἔλεεινῶν εἶναι μιμητικὴν
(τοῦτο γὰρ ἴδιον τῆς τοιαύτης μιμήσεώς ἐστιν). πρῶτον μὲν
35 δῆλον ὅτι οὔτε τοὺς ἐπιεικεῖς ἄνδρας δεῖ μεταβάλλοντας φαί-
νεσθαι ἐξ εὐτυχίας εἰς δυστυχίαν (οὐ γὰρ φοβερὸν οὐδὲ ἔλεεινον
τοῦτο ἀλλὰ μικρὸν ἐστίν), οὔτε τοὺς μοχθηροὺς ἐξ ἀτυχίας εἰς
εὐτυχίαν (ἀτραγωδύτατον γὰρ τοῦτ' ἐστὶ πάντων, οὐδὲν γὰρ
1453^a ἔχει ὧν δεῖ, οὔτε γὰρ φιλόανθρωπον οὔτε ἔλεεινόν οὔτε φοβερὸν
ἐστίν), οὐδ' αὖ τὸν σφόδρα πονηρὸν ἐξ εὐτυχίας εἰς δυστυχίαν

24 ἀπὸ σκηνῆς codd.: <τῶν> ἀπὸ σκηνῆς Ritter. 25-27 μέρη...
ἐστίν perperam secl. Christ. 26 <ὡς εἶδеси> suppl. Susemihl ex
apogr. quibusdam (Vettori). εἶπαμεν Acd: εἶπομεν Bc. 28 ὧν
Paris. 2038 (Ar., Lat. Tol.): ὡς Ac d c B. 32 πεπλεγμένην
Ac d e: πεπλασμένην B. 36-38 οὐ γὰρ .. εὐτυχίαν propter ho-
moocotelcuton om. B., qui habet τοὺς ἐν τῇ ἀρετῇ. 38 ἀτραγωδύ-
τατον Ac d e: ἀτραγωδητότατον B. 1453^a 2 αὖ τὸν B (αὐτόν): αὐτὸ
Ac d e; αὐτόν <τόν> Festa.

نه ترس ، بسبب آنکه یکی از حال نا مستحق بدبخت آید ، و دیگر از بد بختی مردی همانند خودمان ، شفقت بر حال نا مستحق و ترس از حال همانند خودمان ، بطوری که چنین پیش آمد نه شفقت انگیز خواهد بود نه ترس آور .

پس میباید کسی که وضعیتش میان این دو است ، و این مردی است که بدون برتری در نیکی و داد شناسی بدبختی در رسد ، نه بعالت بد گوهری و زشت خوئی ، ولی در اثر يك گونه اشتباهکاری ، و خود از جمله مردانی باشد که نام بزرگ و نیک بختی داشته ، مانند اویدیپوس و ثویستیس و مردان نامداری از این خاندانها^{۱)} .

بنابر این داستان برای اینکه خوب باشد میبایست بیشتر یگانه باشد نه دو گانه ، چنانکه برخی گویند ، و گردشی که در آن روی دهد نه از بدبختی بنیک بختی ولی بعکس از نیک بختی بدبختی ، نه بعالت زشت خوئی ولی اشتباهکاری بزرگ مردی ، یا انچهنانکه گفته شد^{۲)} یا باز بهتر تا بدتر . يك دلیل هم عین واقع است ، زیرا در آغاز شاعران داستانهائی که بطور اتفاق دست می افتاد پیش میگرفتند ، ولی اکنون زیباترین تراگودیاها از سرگذشت يك چند خاندان وضع شده ، مانند در باره الکئون و اویدیپوس و اورستیس و میلیاگروس و ثویستیس و تلفوس و همه مردان دیگری که اتفاق افتاده دردهای وحشت انگیز یا خود بکشند یا بر دیگران آزند^{۳)} .

پس حسب شروط

هنر زیباترین تراگودیا بر اینگونه ترکیب بنسبی باشد . از اینرو نیز اشتباه کنند آنانکه اوریپیدیس را انتقاد نمایند ، که چرا در تراگودیاها

۱) لغزش یا اشتباهکاری اویدیپوس کشتن ندانسته پدر خویش - رك . نزارشناه .

۲) یعنی نه بسیار خوب نه بسیار بد .

۳) باز وقایع ناگوار را میان آنچه آدمی خود کند و آنچه از دیگران رسد قسمت کرده .

μεταπίπτειν (τὸ μὲν γὰρ φιλόκνηρον ἔχει ἢ τοιαύτη σύστασις,
ἀλλ' οὔτε ἔλεον οὔτε φόβον· ὁ μὲν γὰρ περὶ τὸν ἀνάξιον ἐστὶν
5 δυστυχῶντα, ὁ δὲ περὶ τὸν ἄξιον, ἔλεος μὲν περὶ τὸν ἀνάξιον,
φόβος δὲ περὶ τὸν ἄξιον, ὥστε οὔτε ἔλεεινόν οὔτε φοβερὸν ἐστὶ
τὸ συμβαῖνον).

Ὁ μεταξὺ ἄρα τούτων λοιπός. Ἔστι δὲ τοιοῦτος ὁ
μήτε ἀρετῆ διαφέρων καὶ δικαιοσύνη, μήτε διὰ κακίαν καὶ μοχθη-
ρίαν μεταβάλλων εἰς τὴν δυστυχίαν, ἀλλὰ δι' ἁμαρτίαν τινά,
10 τῶν ἐν μεγάλῃ δόξῃ ὄντων καὶ εὐτυχία, οἷον Οἰδίπους καὶ
Θυέστης καὶ οἱ ἐκ τῶν τοιούτων γενῶν ἐπιφανεῖς ἄνδρες.

Ἀνάγκη ἄρα τὸν καλῶς ἔχοντα μῦθον ἀπλοῦν εἶναι μᾶλλον
ἢ διπλοῦν, ὥσπερ τινὲς φασὶ καὶ μεταβάλλειν οὐκ εἰς εὐτυχίαν
ἐκ δυστυχίας ἀλλὰ τὸναντίον ἐξ εὐτυχίας εἰς δυστυχίαν,
15 μὴ διὰ μοχθηρίαν ἀλλὰ δι' ἁμαρτίαν μεγάλην, ἢ οἷου εἴρηται
ἢ βελτίονος μᾶλλον ἢ χείρονος. Σημεῖον δὲ καὶ τὸ γιγνόμενον·
πρῶτον μὲν γὰρ οἱ ποιηταὶ τοὺς τυχόντας μύθους ἀπληροῦν.
νῦν δὲ περὶ ὀλίγας οἰκίας καὶ κάλλιστα τραγωδίαί συντίθενται,
οἷον περὶ Ἀλκμέονα καὶ Οἰδίπου καὶ Ὀρέστην καὶ Μελέαγρον
20 καὶ Θυέστην καὶ Τηλέφον καὶ ὅσοις ἄλλοις συμβέβηκεν ἢ
παθεῖν δεῖν ἢ ποιῆσαι.

Ἡ μὲν οὖν κατὰ τὴν τέχνην καλλίστη
τραγωδία ἐκ ταύτης τῆς συστάσεώς ἐστι. Διὸ καὶ οἱ Εὐριπίδῃ
ἐγκαλοῦντες τὸ αὐτὸ ἁμαρτάνουσιν, ὅτι τοῦτο δρᾷ ἐν ταῖς τρα-

5-6 ἔλεος... ἄξιον propter homocoteleuton om. B (secl. Ritter).
10 Οἰδίπους B c d e : δίπους A. 15 μοχθηρίαν A c d e : B. οἷου
A c d e : οἷου ὡς (idest: οἷου vel. ὡς) B. 17 πρῶτον A c d e : πρὸ τοῦ B.
19 Ἀλκμέονα Bywater : Ἀλκμαίωνα codd. 22 τὴν τέχνην
A c d e : τέχνην B. 24 τὸ αὐτὸ codd. (om. Ar.) : αὐτὸ Bywater,
τοῦτ' αὐτὸ Thurot. ταῖς A c d e : αἷς B.

خویش این راه را پیش گرفته ، بسیاری ببدبختی پایان یابد^۱ .
زیرا ، چنانکه گفته شد ، درست همین است . و بزرگترین دلیل آنکه
در صحنه نمایش و مسابقه های عمومی چنین ترگودیاها چون درست ساخته شود
از همه مؤثرتر است ، و اورپیدیس ، اگر هم نکات دیگر را خوب نپورانده ،
در ایجاد تأثیر ترگودیائی مؤثرترین شاعران بنظر آید .

دوم ساختاری است که بعضی آنرا رتبه اول داده ، آنکه مانند
اودوسئیا ترکیب بندی دو گانه دارد ، و از برای مردمان خوب و بد
بوضیعت متضاد پایان یابد^۲ . بنظر می رسد این بعلت سستی احساسات
نمایش کنندگان رتبه اول داده شود ، زیرا شاعران مراعات نمایشیانیان
نموده بدخواه آنان نمایش سازند . ولی این آن لذت نباشد که
از ترگودیا آید بلکه بیشتر مخصوص کومودیا است ، چه در کومودیا
کسانی که در داستان بدترین دشمنان یکدیگرند ، مانند اورستیس
و آیکسیئوس ، در پایان نمایش دوست گشته بیرون روند ، و هیچ
کس بدست هیچ کس گشته نیاید .

۱۴

ترس و شگفت را میتوان از منظره نمایش
بوجود آورد ، و بهم چنین از خود ترکیب بندی وقایع ، که راه بهتر
و کار شاعر تواناتر است^۳ . زیرا داستان باید چنان ساخته شود
که حتی بدون دیدن آنچه میگذرد ، چون وصف وقایع را شنیده ،
از اتفاقات نرزه در اندام افتد و بشگفت آید^۴ . این آنچه از
گوش دادن بداستان اویدیپوس آدمی احساس کند^۵ . چنین

۱ این از جمله انتقادات سخن شناسان یونانی بود از اورپیدیس .

۲ در فصل ۱۷ مختصر داستان اودوسئیا را دهد .

۳ چون شاعر بوسیله سخن تشبیه سازد تأثیر شهر را نیز باید بوسیله سخن فراهم آورد .

۴ ناکید بر تأثیر شهر ترگودیا گذشته از خود نمایش .

۵ این داستان را خیلی از شاعران بهایش در آورده بوده .

25 γωφδίαις αἰ πολλαὶ αὐτοῦ εἰς δυστυχίαν τελευτῶσιν. Τοῦτο γάρ ἐστιν, ὡσπερ εἴρηται, ὀρθόν. Σημεῖον δὲ μέγιστον ἐπὶ γάρ τῶν σκηναῶν καὶ τῶν ἀγώνων τραγικώταται αἰ τοιαῦται φαίνονται, ἂν κατορθωθῶσιν, καὶ ὁ Εὐριπίδης, εἰ καὶ τὰ ἄλλα μὴ εὖ οικονομεῖ, ἀλλὰ τραγικώτατός γε τῶν ποιητῶν φαίνεται.

30 Δευτέρα δ' ἡ πρώτη λεγομένη ὑπὸ τινῶν ἐστὶν σύστασις, ἡ διπλῆν τε τὴν σύστασιν ἔχουσα. καθάπερ ἡ Ὀδύσσεια, καὶ τελευτῶσα ἐξ ἐναντίας τοῖς θεαταῖσι καὶ χείροσιν. Δοκεῖ δὲ εἶναι πρώτη διὰ τὴν τῶν θεάτρων ἀσθένειαν· ἀκολουθοῦσι γάρ οἱ ποιηταὶ κατ' εὐχὴν ποιῶντες τοῖς θεαταῖς. Ἔστιν δὲ οὐχ αὕτη ἀπὸ τραγωδίας ἡδονή ἀλλὰ μᾶλλον τῆς κωμωδίας 35 οἰκεία· ἐκεῖ γὰρ οἱ ἂν ἐλάχιστοι ᾧσιν ἐν τῷ μύθῳ, οἷον Ὀρέστης καὶ Αἰγισθος, φίλοι γενόμενοι ἐπὶ τελευτῆς ἐξέρχονται, καὶ ἀποθνήσκουσι οὐδεὶς ὑπ' οὐδενός.

XIV

1453^b Ἔστιν μὲν οὖν τὸ φοβερόν καὶ ἐλεεινὸν ἐκ τῆς ὀψείως λίγνεσθαι, ἔστιν δὲ καὶ ἐξ αὐτῆς τῆς συστάσεως τῶν πραγμάτων, ὅπερ ἐστὶ πρότερον καὶ ποιητοῦ ἀμείνονος. Δεῖ γὰρ καὶ 5 ἄνευ τοῦ ὄρθῳ οὕτω συνεστάναι τὸν μῦθον ὥστε τὸν ἀκούοντα τὰ πράγματα γινόμενα καὶ φρίττειν καὶ ἐλεεῖν ἐκ τῶν συμβαινόντων· ἅπερ ἂν πάθοι τις ἀκούων τὸν τοῦ Οἰδίπου μῦθον.

25 αἰ πολλοί Rostagni : αἰ πολλαὶ B ; καὶ πολλαὶ A c d e : καὶ <αἰ> πολλαὶ Knebel. αὐτοῦ codd. : αὐτῶν Richards, Margoliouth.

30 σύστασις codd. : del. Twining, Festa. 32 primum καὶ om. B. ἐξ ἐναντίας A c d e : εἰς τούναντίον B. 33 τῶν om. B. θεάτρων codd. : θεατῶν Maggi. 35 ἡ ante ἀπὸ add. Vahlen. 36 οἱ ἂν Bonitz : ἂν οἱ codd. : ἂν οἱ Spengel. 1453^b 3 πρότερον A c d e :

καὶ πρότερον B. 4 οὕτω συνεστάναι A c d e : τοῦ συνιστάναι B.

6 ἅπερ ἂν πάθοι A c d e. ἅπερ ἂν καὶ γρηγορίας δεόμενόν ἐστι καὶ πάθος B. τοῦ om. B, qui ἀκούων post μῦθον habet.

تأثیر را بوسیله منظره نمایش فراهم آوردن کمتر هنرمندانه و وسایل خارجی لازم دارد^{۱)} . اما آنانکه بوسیله منظره نمایش نه اسر ترس آورنده ولی فقط موحش جاوه دهند ، هیچ وجه اشتراکی با ترگودیا ندارند^{۲)} . زیرا نباید همه گونه دل انگیزی^{۳)} از ترگودیا جست جز آنکه مخصوص آنست . و چون شاعر باید لذتی که از شفقّت و ترس دست دهد بوسیله تشبیه ایجاد کند ، روشن است که این از وقایع بوجود آید .

پس ببینیم ، از وقایع چه

نوع هولناك و چه نوع دلسوز بنظر رسد .

واجب است اینگونه کردارها میان

کسانی روی دهد که نسبت بیکدیگر یا دوست هستند یا دشمن یا نه این ونه آن . چون چنین کردارها دشمن بر دشمن وارد آرد ، هیچ شفقّت انگیز نیست نه انجام کردار نه قصد بر آن ، جز باتدازه خود رنجبری ، ونه اگر میان مردمانی باشد که نه دشمن هستند نه دوست ، ولی هنگامی که وقایع دطراش میان بستگان دوست حاصل شود - مثلا برادر برادر کشد یا پسر پدر یا مادر پسر یا سر مادر ، یا قصد کشتن نماید یا کرداری دیگر از اینگونه - اینها وقایعی است شاعر باید بچوید^{۴)} .

پس

داستانهای از پیش سرانیده^{۵)} را نمیتوان بهم زد ، میگویم مانند کشته شدن کالوقنسترا بدست اورستیس و اریفوله بدست الکمتون^{۶)} . ولی شاعر باید راهی پیدا کند ، و این نوع داستانها را بطور خوب بکار برد . مقصود ما از این طور خوب ، روشنتر

(۱) یعنی باید دیگران تهیه کنند نه شاعر - رك . گزارشنامه .

(۲) مقصود اینجا بعضی مخلوقات عجیب بود که از تصور ساخته نمایش میدادند .

(۳) ما گاهی دل انگیزی جای لذت بکار برده ام ، هر چند نزد نظامی عروضی

بمعنای دلبری آمده .

(۴) رك . گزارشنامه .

(۵) traditional

(۶) رك . گزارشنامه .

Τὸ δὲ διὰ τῆς ὄψεως τοῦτο παρασκευάζειν ἀτεχνότερον καὶ
χρηγίας δεόμενόν ἐστιν. Οἱ δὲ μὴ τὸ φοβερόν διὰ τῆς ὄψεως
ἀλλὰ τὸ τερατώδες μόνον παρασκευάζοντες οὐδὲν τραγωδία
10 κοινωνοῦσιν. Οὐ γὰρ πᾶσαν δεῖ ζητεῖν ἡδονὴν ἀπὸ τραγωδίας
ἀλλὰ τὴν οἰκείαν. Ἐπεὶ δὲ τὴν ἀπὸ ἐλέου καὶ φόβου διὰ μιμήσεως
δεῖ ἡδονὴν παρασκευάζειν τὸν ποιητὴν, φανερόν ὡς τοῦτο
ἐν τοῖς πράγμασιν ἐμποιητέον.

Ποῖα οὖν δεινὰ ἢ ποῖα οἰκτρὰ
φαίνεται: τῶν συμπιπτόντων, λάβωμεν.

15 Ἄνάγκη δὴ ἢ φίλων εἶναι
πρὸς ἀλλήλους τὰς τοιαύτας πράξεις ἢ ἐχθρῶν ἢ μηδετέρων.
Ἄν μὲν οὖν ἐχθρὸς ἐχθρόν, οὐδὲν ἐλεεινὸν οὔτε ποιῶν οὔτε
μέλλων, πλὴν κατ' αὐτὸ τὸ πάθος· οὐδ' ἂν μηδετέρως ἔχοντες·
ὅταν δ' ἐν ταῖς φιλίαις ἐγγένηται τὰ πάθη — οἷον ἢ ἀδελφός·
20 ἀδελφὸν ἢ υἱὸς πατέρα ἢ μήτηρ υἱὸν ἢ υἱὸς μητέρα ἀποκτείνῃ
ἢ μέλλῃ ἢ τι ἄλλο τοιοῦτον δράξ — ταῦτα ζητητέον.

Τοὺς μὲν οὖν
παρειλημμένους μύθους λύειν οὐκ ἔστιν, λέγω δὲ οἷον τὴν
Κλυταιμνήστραν ἀποθανοῦσαν ὑπὸ τοῦ Ὀρέστου καὶ τὴν Ἐρι-
φύλην ὑπὸ Ἀλκμέωνος. Αὐτὸν δὲ εὐρίσκειν δεῖ, καὶ τοῖς
25 παραδεδομένοις χρῆσθαι· καλῶς. Τὸ δὲ καλῶς τί λέγομεν,

10 πᾶσαν Acde: ἄπασαν E. 15 δὴ Spengel: δὲ codd.

19 ἐγγένηται Acde: ἐγγίγνεται B. 20 ἀποκτείνῃ ἢ μέλλῃ Bcd:
ἀποκτείνει ἢ μέλλει Ac. 21 δράξ c (Lat.): δρᾶν AB.

23 Κλυταιμνήστραν Rostagni ex Ar.: Κλυταιμνήστραν codd.

24 Ἀλκμέωνος Bywater: Ἀλκμαίωνα codd.

بگوئیم .

کردار ممکن است ، آنطوری که شاعران پیشین
میساخته ، دانسته و شناخته انجام یابد ، آنچنانکه اوریپیدیس
نیز داستان کشتن میدیا فرزندانش را ساخته است^(۱) . از جهت دیگر
ممکن است کردار هولناک واقع شود ، ولی ارتکاب ندانسته
باشد و دوستی خویشاوندی پس از آن شناخته گردد ، مانند
اویدیپوس سوفوکلیس . (اینجا ارتکاب بیرون نایشنامه روی دهد ، اما
ارتکاب داخل خود ترگودیا ، مانند الکتئون بقلم استوداماس یا تلگونوس
در اودوسئوس زخمی^(۲)) . باز يك امکان سوم جز اینها ، آنکه
بعالت ندانستن قصد ارتکاب کرداری بی درمان کرده ، پیش از انجام
کردار طرف را بشناسد - و از اینها که گذرد امکان دیگری نیست ،
زیرا کردار بطور یقین یا مرتکب شود یا نشود ، و دانسته باشد یا ندانسته .
از اینها

بدترین آنکه دانسته قصد ارتکاب کرداری نمودن و آزا انجام ندادن ،
چه این نفرت آورد و تأثیر ترگودیائی ندارد (چون خالی از رنجبری است)
از اینرو هیچ کدام از آدمیان چنین کاری نکرده ، مگر بهدرت ، مانند هائیمون
نسبت بکرون در ترگودیای انتیگونه^(۳) . در رتبه دوم حال ارتکاب کردار است ،
و اینجا بهتر آنکه کردار ندانسته ارتکاب شود و شناسائی پس از انجام آید ، زیرا
در این حال نفرت وجود ندارد و شناسائی دهشت آورد . ولی بهترین نوع
اخیر است ، میگویم مثلاً مروپه در ترگودیای کرسفونتس در حال
کشتن فرزند خویش او را شناخته دست کشد ، و در افیگینیا همین
پیش آمد میان خواهر و برادر روی دهد ، و در نایشنامه
هاله فرزند هنگام تسلیم دادن مادر خویش را بشناسد^(۴) .

(۱) رك. گزارشنامه .

(۲) رك. گزارشنامه - کشتن اویدیپوس پدر خویش را داخل ترگودیا نیست .

(۳) بقلم سوفوکلیس .

(۴) رك. گزارشنامه .

εἶπωμεν σαφέστερον.

Ἔστι μὲν γὰρ οὕτω γίνεσθαι τὴν πράξιν, ὥσπερ οἱ παλαιοὶ ἐποίουν εἰδότας καὶ γινώσκοντας, καθάπερ καὶ Εὐριπίδης ἐποίησεν ἀποκτείνουσαν τοὺς παῖδας τὴν Μηδειαν. Ἔστιν δὲ πράξιαι μὲν, ἀγνοοῦντας δὲ πράξιαι τὸ δεινόν, 30 εἴθ' ὕστερον ἀναγνώρισαι τὴν φιλίαν, ὥσπερ ὁ Σοφοκλέους Οἰδίπους (τοῦτο μὲν οὖν ἔξω τοῦ δράματος· ἐν δ' αὐτῇ τῇ τραγωδίᾳ οἶον ὁ Ἀλκμέων ὁ Ἀστυδάμαντος ἢ ὁ Τηλέγονος ὁ ἐν τῷ τραυματίᾳ Ὀδυσσεῖ). Ἔτι δὲ τρίτον παρὰ ταῦτα τό, μέλλοντα ποιεῖν τι τῶν ἀνηκέστων δι' ἀγνοίαν, ἀναγ- 35 νώρισαι πρὶν ποιῆσαι. — Καὶ παρὰ ταῦτα οὐκ ἔστιν ἄλλως ἢ γὰρ πράξιαι ἀνάγκη ἢ μή. καὶ εἰδότας ἢ μὴ εἰδότας.

Τούτων δὲ τὸ μὲν γινώσκοντα μελλῆσαι καὶ μὴ πράξιαι χεῖριστον· τό τε γὰρ μιᾶρον ἔχει καὶ οὐ τραγικόν (ἀπαθὲς γάρ), διόπερ οὐδεὶς 1454^a ποιεῖ ὁμοίως. εἰ μὴ ὀλιγάκις, οἶον ἐν Ἀντιγόνη τὸν Κρέοντα ὁ Αἴμων. Τό δὲ πράξιαι δεύτερον· βέλτιον δὲ τὸ ἀγνοοῦντα μὲν πράξιαι, πράξαντα δὲ ἀναγνώρισαι· τό τε γὰρ μιᾶρον οὐ πρόσεστιν καὶ ἡ ἀναγνώρισις ἐκπληκτικόν. Κράτιστον δὲ τὸ 5 τελευταῖον, λέγω δὲ οἶον ἐν τῷ Κρυσφόντῃ ἢ Μερόπη μέλλει τὸν υἱὸν ἀποκτείνειν, ἀποκτείνει δὲ οὐ. ἀλλ' ἀνεγνώρισε, καὶ ἐν τῇ Ἰφιγένειᾳ ἡ ἀδελφὴ τὸν ἀδελφόν, καὶ ἐν τῇ Ἑλλητῇ ὁ υἱὸς τὴν μητέρα ἐκδιδόναι μέλλων ἀνεγνώρισε.

26 εἶπωμεν cd : εἶπομεν A c B. 32 Ἀλκμέων ὁ Bywater ('Αλκμαίων ὁ Vettori) : Ἀλκμαίωνος codd. 33 τρίτον Acde : τὸ τρίτον B. post παρα ταῦτα lacunam statuit Vahlen : <τὸ μελλῆσαι γινώσκοντα καὶ μὴ ποιῆσαι, καὶ τέταρτον; vel post ποιῆσαι idcm Vahlen et Tucker : <τέταρτον δὲ κτλ.>. 34 τὸ Bonitz : τὸν codd. τῶν ἀνηκέστων δι' Acde : δι' ἀνήκεστον B. 36 ἢ μὴ Acde : ἢ οὐκ B. 1454^a 1 ὁμοίως, εἰ Acde : ὁμοίως B. 2 βέλτιον... πράξιαι om. B. 6 ἀνεγνώρισε Acd : ἐγνώρισε B (verba quae sunt ἄλλ' ... ἀδελφόν om. e).

پس چنانکه اکنون گفته شد^{۱)} ، بدینجهت ترگودیها در باره خاندانهای زیاد نیست . زیرا شاعران در جستجوی موضوع ، نه از هنر ولی بطور اتفاق ، وسایل پیدا کرده در داستانهای خویش اینگونه وضعیتهای را پیش آورند ، بنابر این ناگزیرند پی خاندانهائی روند که در آن اینگونه رنجبرها اتفاق افتاده . پس در باره ترکیب بندی وقایع و آن چگونگی که داستانها باید بدان باشند بسنده گفته شد .

۱۵

در باره اخلاق چهار نکته است که باید آماج قرار داد .

یکی و

نخست ، آنکه خوب باشد . خلق خواهد داشت اگر سخن یا کردار ، چنانکه گفته شد^{۲)} ، يك رفتار اخلاقی مخصوصی آشکار سازد ، و خلق خوب است اگر آن رفتار خوب باشد . خوبی در هر جنس آدمی ممکن ، چنانکه زن نیز خوب تواند بود ، بهم چنین بنده ، هر چند شاید زن جنس فروتر است ، و آن دیگری بکلی بی ارزش^{۳)} .

دوم آنکه اخلاق موافق باشد ،

زیرا خلق میشود مردانه باشد ، ولی اینگونه مردانگی یا زرنگی^{۴)} موافق زن نیست .

سوم آنکه همانند اصل باشد ،

چه این غیر از خوب و موافق ساختن خلق است که

(۱) یعنی در فصل ۱۳ .

(۲) در فصل ۶ .

(۳) عقیده ارسطو در جنس زن در گزارشنامه .

(۴) مقصود زرنگی در زباننداری - گوید مردانگی مرد غیر از دلپیری زن است -

زن چون باندازه مرد سخن گوید زبان دراز باشد .

Διὰ γὰρ τοῦτο, ὅπερ πάλαι εἴρηται, οὐ περὶ πολλὰ γένη
10 αἱ τραγωδίαί εἰσίν. Ζητοῦντες γάρ, οὐκ ἀπὸ τέχνης ἀλλ' ἀπὸ
τύχης, εὗρον τὸ τοιοῦτον παρασκευάζειν ἐν τοῖς μύθοις· ἀναγκά-
ζονται οὖν ἐπὶ ταύτας τὰς οἰκίας ἀπαντᾶν ὅσαις τὰ τοιαῦτα
συμβέβηκε πάθη.

Περὶ μὲν οὖν τῆς τῶν πραγμάτων συστάσεως
15 καὶ ποίους τινὰς εἶναι δεῖ τοὺς μύθους εἴρηται ἱκανῶς.

XV

Περὶ δὲ τὰ ἦθη τέτταρά ἐστιν ὧν δεῖ στοχάζεσθαι.

Ἐν μὲν
καὶ πρῶτον, ὅπως χρηστὰ ἦ, "Ἔξει δὲ ἦθος μὲν ἕαν, ὡσπερ
ἐλέχθη, ποιῶ φανερόν ὁ λόγος ἢ ἡ πράξις προαίρεσίν τινα,
χρηστὸν δὲ ἕαν χρηστήν. "Ἔστιν δὲ ἐν ἑκάστω γένει· καὶ γὰρ
20 γυνή ἐστιν χρηστή, καὶ δούλος, καίτοι γε ἴσως τούτων τὸ
μὲν χεῖρον, τὸ δὲ ὄλως φαῦλόν ἐστιν.

Δεύτερον δὲ τὸ ἀρμότ-
τοντα· ἐστιν γὰρ ἀνδρεῖον μὲν τὸ ἦθος, ἀλλ' οὐχ ἀρμόττον γυ-
ναικί οὕτως ἀνδρεῖαν ἢ δεινήν εἶναι.

Ἐπίτερον δὲ τὸ ὅμοιον· τοῦτο
γὰρ ἕτερον τοῦ χρηστοῦ τὸ ἦθος καὶ ἀρμόττον ποιῆσαι ὡσπερ

9 ὅπερ Acde; ὁ B. 10 αἱ <νέαι> Vahlen. 16 ἐστιν Acde;
εἰσίν B. 18 φανερόν codd.: φανεράν Ald. τινα Paris. 2038 et
editores plerique: τινα ἢ AcdB; τινα ἢ c; τινα. <ἢ τ τις ἄν> ἢ
Vahlen; τινα <ὅποια τις ἄν> ἢ Tkatsch-Gudeman (ex Ar. et Lat.).
21-22 τὸ ἀρμόττοντα B. (con. Vahlen, Gomperz): τὰ ἀρμόττοντα
Acde; τὸ ἀρμόττον Gudeman (ex Ar.?) qui lacunam ponit.
22-23 γυναικί οὕτως B (corruptum in οὐ τῶι), con. Vahlen: γυναικί
τῶι (in ras.) A; γυναικί το cde; γυναικείῳ τὸ Bywater ἢ δεινήν
AcdB: ἦθη c; εἶδει Margoliouth; secl. Hardy.

گفته شد .

چهارم آنکه پایدار باشد^{۱)} . زیرا اگر هم کسی که تشبیه از او شده تا پایدار بوده و چنین خلقی بدو منسوب گشته ، باز باید .
اورا در نا پایداری پایدار نشان داد .

نمودار برای پستی بی لزوم
اخلاق ، مانند منلاوس در اورستیس ، برای نا شایستگی و نا
موافقی ، نوحه گری اودوسئوس در سکولا و سخن رانی
ملانیپه ، و برای نا پایداری افیگینیا در اولیس ، زیرا
افیگینیا در حال تضرع هیچ شباهت با افیگینیای بخش
پسین نمایشنامه ندارد^{۲)} .

باید در اخلاق مانند در ساختمان
وقایع همیشه پی لزومیت یا احتمال کوشید ، بطوری که لازم
باشد یا محتمل چنین و چنین کس چنین و چنین چیزی بگوید یا
بکند ، و یا لازم باشد یا محتمل چنین واقعه پس از چنین واقعه
بیان آید .

پس روشن است که گره گشائی داستانهها نیز باید
از خود داستان پیش آید^{۳)} ، و نه بیک واقعه خدائی^{۴)} ، مانند
در میدئیا و در ایلیادا هنگام کشتی نشینی یونانیان . واقعه
خدائی را میباید در وقایع بیرون نمایشنامه بکار برد ، یا برای آنچه
از پیش واقع شده که آدمی را نتوان دانستن ، یا برای وقایع بعد
که احتیاج به پیش گوئی و آگاهی دارد ، زیرا دیدن همه چیز را
ما بنجدایان نسبت میدهم . و در وقایع باید هیچ امری عقل ناپذیر^{۵)}

(۱) یعنی consistent

(۲) این امثال در گزارشنامه .

(۳) ترجمه قدیم عربی گویند گره گشائی باید از خود اخلاق پیش آید - رك .
گزارشنامه .

(۴) واقعه خدائی در میدئیا - رك . گزارشنامه .

(۵) چون امری نه محتمل نه لازم الوقوع باشد عقل تفسیر نتواند پس نپذیرد .

25 εἶρηται.

Τέταρτον δὲ τὸ ὀμαλόν. Καὶ γὰρ ἀνώμαλός τις ἢ ὁ τὴν μίμησιν παρέχων καὶ τοιοῦτον ἦθος ὑποτεθῆ. ὅμως ὀμαλῶς ἀνώμαλον δεῖ εἶναι.

Ἔστιν δὲ παράδειγμα πονηρίας μὲν ἦθους μὴ ἀναγκαῖον οἷον ὁ Μενέλαος ὁ ἐν τῷ Ὀρέστῃ, τοῦ
30 δὲ ἀπρεποῦς καὶ μὴ ἠρόττοντος ὁ τε θρῆνος Ὀδυσσεύς ἐν τῇ Σκύλλῃ καὶ ἡ τῆς Μελανίππης ῥῆσις. τοῦ δὲ ἀνωμάλου ἢ ἐν Ἀύλιδι Ἰφιγένεια· οὐδὲν γὰρ ἔοικεν ἢ ἱκετεύουσα τῇ ὑστέρῃ.

Χρῆ δὲ καὶ ἐν τοῖς ἦθεσιν ὡσπερ καὶ ἐν τῇ τῶν πραγμάτων συστάσει ἀεὶ ζητεῖν ἢ τὸ ἀναγκαῖον ἢ
35 τὸ εἰκός, ὥστε τὸν τοιοῦτον τὰ τοιαῦτα λέγειν ἢ πράττειν ἢ ἀναγκαῖον ἢ εἰκός. καὶ τοῦτο μετὰ τοῦτο γίνεσθαι ἢ ἀναγκαῖον ἢ εἰκός.

Φανερόν οὖν ὅτι καὶ τὰς λύσεις τῶν μύθων ἐξ αὐτοῦ
1454^b δεῖ τοῦ μύθου συμβαίνειν. καὶ μὴ ὡσπερ ἐν τῇ Μηδείᾳ ἀπὸ μηχανῆς καὶ ἐν τῇ Ἰλιάδι τὰ περὶ τὸν ἀπόπλου. Ἄλλὰ μηχανῆ χρηστέον ἐπὶ τὰ ἔξω τοῦ δράματος. ἢ ὅσα πρὸ τοῦ γέγονεν ἢ οὐχ οἷόν τε ἄνθρωπον εἰδέναι. ἢ ὅσα ὕστερον ἢ
5 δεῖται προαγορεύσεως καὶ ἀγγελίας· ἅπαντα γὰρ ἀποδίδομεν τοῖς θεοῖς ὁρᾶν. Ἄλογον δὲ μηδὲν εἶναι ἐν τοῖς πράγμασιν, εἰ δὲ

27 ὑποτεθῆ B (conf. Ar.): ὑποτιθεῖς Acde. 29 μὴ ἀναγκαῖον AcB (conf. Ar.): μὴ ἀναγκαίου d; μὴ ἀναγκαίας Vorländer, Thurot; secl. Gomperz. οἷον dcl. Ed. Mueller 30 Ὀδυσσεύς codd.: <ὁ τοῦ> Ὀδυσσεύς Bywater. 33 ὡσπερ Acde: ὁμοίως ὅτι ὡσπερ B (corr. ὁμοίως ὅπερ). 36-37 καὶ τοῦτο ... εἰκός om. B. 1454^b 1 μύθου codd.: ἦθους Ueberweg, Gudeman ex Ar. 2 ἀπόπλου c (conf. Ar.); ἀνάπλου Paris. 2038: ἀπλοῦν AcdB. ἐπὶ τὰ B (conf. Ar.): ἔπειτα Acde. 4 ἢ οὐχ Acde (Lat.): ἢ ὅσα οὐχ B (=Ar.). οἷόν τε Bcde: οἰόνται A. ἅπαντα Acde: πάντα B (non ταῦτα, quod falso testatur Gudeman).

نباشد ، و اگر نه ، این را باید بیرون ترگودیا باز داشت ، مانند نکته‌ای که در اویدیپوس سوفوکلیس هست^(۱) .

و چون ترگودیا تشبیه مردمان بهتر از ما است^(۲) ، باید از صورتگران خوب سر مشق گرفت ، چه اینها در نقاشی از شکل مخصوص هر کس شبیه ساخته در این حال بهتر از اصل میکشند . همانطور نیز شاعر در تشبیه مردمان تندخو یا بی غیرت یا دارای نواقص اخلاقی دیگری از این قبیل ، باید آنها را آنچنانکه هستند و در این حال مردان شایسته جلوه دهد ، مثلاً اخیلوس را آگائون و هومیروس نمونه مرد سنگدل ساخته .

این نکاتی است که

باید در نظر داشت ، و زیاده بر این چیزهایی که غیر از نمایش است و لزوماً تابع هنر باشد^(۳) ، زیرا در این امور بسیار اوقات اشتباه کنند . و در این خصوص در یکی از رسایل منتشره بسنده گفته شد^(۴) .

۱۶

در اینکه شناسائی چیست بیشتر گفته شد^(۵) . اما

انواع شناسائی :

نخستین آنکه از هنر از همه دورتر و بیشتر شاعران

از عدم توانائی بکار برند ، شناسائی بوسیله نشانه است . از این نشانه‌ها برخی مادر زاد باشد ، مانند « سرنیزه‌ای که آفریدگان زمین بر تن دارند^(۶) »

(۱) ركه . فصل ۲ - غریب است اویدیپوس در جستجوی قاتل پدر خویش نرسید آنکه بدست خود کشت کی بود ، ولی این کشتن بیرون ترگودیا است .

(۲) ركه . فصل ۳

(۳) در تفسیر این عبارت مهم اختلاف هست .

(۴) مقصود اینجا رساله ارسطو « در باره شعر » . ركه . گزارشنامه .

(۵) در فصل یازدهم .

(۶) ركه . گزارشنامه .

μή. ἔξω τῆς τραγωδίας. οἷον τὸ ἐν τῷ Οἰδίποδι τῷ
Σοφοκλέους.

Ἐπεὶ δὲ μίμησις ἐστὶν ἡ τραγωδία βελτιόνων ἢ
ἡμεῖς, δεῖ μιμεῖσθαι τοὺς ἀγαθοὺς εἰκονογράφους· καὶ γὰρ ἐκεῖνοι
10 ἀποδιδόντες τὴν ἰδίαν μορφήν ὁμοίους ποιοῦντες καλλίους
γράφουσιν. Οὕτω καὶ τὸν ποιητὴν μιμούμενον καὶ ὀργίλους
καὶ ῥαθύμους καὶ τάλλα τὰ τοιαῦτα ἔχοντας ἐπὶ τῶν ἡθῶν,
τοιούτους ὄντας, ἐπεικεῖς ποιεῖν· παράδειγμα σκληρότητος
οἷον τὸν Ἀχιλλεὺς Ἀγάθων καὶ Ὅμηρος.

Ταῦτα δὴ διατη-
15 ρεῖν. καὶ πρὸς τούτοις τὰ παρὰ τὰς ἐξ ἀνάγκης ἀκολουθοῦσας
αἰσθήσεις τῆ ποιητικῆ· καὶ γὰρ κατ' αὐτὰς ἐστὶν ἀμαρτάνειν
πολλάκις. Εἴρηται δὲ περὶ αὐτῶν ἐν τοῖς ἐκδεδομένοις λόγοις
ἰκανῶς.

XVI

Ἀναγνώρισις δὲ τί μὲν ἐστὶν. εἴρηται πρότερον. Εἶδη
δὲ ἀναγνωρίσεως.

20 πρώτη μὲν ἡ ἀτεγνοτάτη καὶ ἡ πλείστη
χρῶνται δι' ἀπορίαν. ἡ διὰ τῶν σημείων. Τούτων δὲ τὰ μὲν
σύμφυτα, οἷον «λόγγην ἦν φοροῦσι Γηγενεῖς» ἢ «ἀστέρας»

8-9 ἢ ἡμεῖς B (conf. Ar.?): ἡμᾶς A c d e; <ἢ καθ'> ἡμᾶς Stahr.
10 ἰδίαν A c d e; οἰκείαν B. 12 τοιαῦτα A c d e; τοιαῦτα ἦθη B.
13 παράδειγμα σκληρότητος codd. (conf. Ar.): secl. Ritter: post
ἀγαθὸν καὶ transponit Lobel. 14 Ἀγάθων Paris. 2038, Vettori
(conf. Lat.): ἀγαθῶν A; ἀγαθόν c d e; μὲν ἀγαθόν B (=Ar.).
14-15 δὴ διατηρεῖν A (δὴ διατηρεῖ c e): δὲ δεῖ τηρεῖν B; δεῖ δια-
τηρεῖν d. 15 τὰ παρὰ τὰς apogr. quaed. (Laur. LX 14; Paris. 2040);
τὰς παρὰ τὰ d; τὰς παρὰ τὰς A c e; τὸς πάντας B. 16 κατ' αὐτὰς
A c d e; κατὰ ταῦτα B. 20 ἢ πλείστη apogr. quaedam (non ita
quidem B: cf. Festa): ἡ πλείστη A c e B; ἡ πλείστοι d (Ar. Lat.).

یا « ستارگان » که گرگینوس در نایشنامه ئوستیس آورده ، و برخی دیگر آنچه بعد پیدا شده ، باز اینها بعضی بر تن آدمی بوده ، مانند نشانه‌های زخم ، و بعضی جدا است ، مانند گردن بند و مثلاً شناسائی که در ترگودیای تورو بوسیله سبد فراهم آید^{۱)} . این نشانه‌ها نیز میشود بطور بهتر یا بدتر استعمال شود ، مثلاً اودوسئوس بوسیله زخمی که داشت از جانب دایه خویش بیک نحو شناخته شد ، و از جانب خوگبانان بنحو دیگر . در واقع شناسائیهائی که برای اقناع ، نشانه بکار برد ، و تمام آنچه از این قبیل است ، از هنر دورتر است ، ولی شناسائیهائی که از پریقی حاصل شود ، مانند در واقع حتم^{۲)} ، بهتر باشد .

دوم شناسائیهائی است که بدست

شاعر ساخته شده ، و بدین سبب از هنر دور . مثلاً در ترگودیای افیگینیا اورستیس خود را شناساند که اورستیس است ، افیگینیا خود را بوسیله نامه شناساند ، اما اورستیس سخنانی بزبان آورد که شاعر خواسته نه داستان ، از اینرو از اشتباهی که ذکر شد دور نیست ، زیرا اورستیس نیز میتواندست بعضی نشانه‌ها آورد . شمال دیگر « صدای دوك » در تیرئیوس بقلم سوفوکلیس^{۳)} .

نوع سوم شناسائی بوسیله یاد آوری است ، آن آگاهی که از دیدن چیزی روی دهد ، مانند شناسائی در قبریصیان نایشنامه دیکائوگنیس ، زیرا مرد نقش را دیده گریه کند ، و شناسائی در گزارش الکیئوس ، زیرا اودوسئوس چنگ‌گزن را شنیده و گذشته را یاد آورده ، اشک ریزد . اینها از اینرا شناخته شدند^{۴)} . چهارم شناسائی است که از قیاس روی دهد ، مانند در خوئیفئو روی ، که یکی شبیه من آمده ، و شبیه من کمی نیست مگر اورستیس ، پس او آمده . و شناسائی که پولوئیدس سوفسطائی برای افیگینیا پیش نهاد کرده ، زیرا محتمل

۱) رك . گزارشنامه .

۲) اورکلیا اتفاقاً زخم اودوسئوس را در حتم دیده او را شناخت ، ولی برای شناساندن خویش بنوگبانان ، اودوسئوس خود جای زخم را نشان داد . از قرار این نظریه نشانه سهراب برای اقناع رستم چندان پسندیده نیست .

۳) رك . گزارشنامه .

۴) رك . گزارشنامه .

οἶους ἐν τῷ Θυέστη Καρκίνος· τὰ δὲ ἐπίκτητα· καὶ τούτων
τὰ μὲν ἐν τῷ σώματι, οἶον οὐλαί, τὰ δὲ ἐκτός, οἶον τὰ περι-
25 δέραια καὶ οἶα ἐν τῇ Τυροῖ διὰ τῆς σκάφης. Ἔστιν δὲ καὶ
τούτοις χρῆσθαι ἢ βέλτιον ἢ χειρόν, οἶον Ὀδυσσεὺς διὰ τῆς
οὐλῆς ἄλλως ἀνεγνωρίσθη ὑπὸ τῆς τροφοῦ καὶ ἄλλως ὑπὸ
τῶν συβοτῶν· εἰσι γὰρ αἱ μὲν πίστεως ἕνεκα ἀτεχνότεραι,
καὶ αἱ τοιαῦται πᾶσαι, αἱ δὲ ἐκ περιπετείας, ὡσπερ ἡ ἐν τοῖς
30 Νίπτροις, βελτίους.

Δεύτεραι δὲ αἱ πεποιημέναι ὑπὸ τοῦ
ποιητοῦ, διὸ ἀτεχνοί. Οἶον ἐν τῇ Ἰφιγενείᾳ ἀνεγνώρισεν
ὅτι Ὀρέστης· ἐκείνη μὲν γὰρ διὰ τῆς ἐπιστολῆς, ἐκείνος δὲ
αὐτὸς λέγει ἃ βούλεται ὁ ποιητὴς ἄλλ' οὐχ ὁ μῦθος· διότι
35 ἐγγύς τῆς εἰρημένης ἀμαρτίας ἐστίν, ἐξῆν γὰρ ἂν ἔνια καὶ
ἐνεργεῖν. Καὶ ἐν τῷ Σοφοκλέους Τηρεΐ ἡ « τῆς κερκίδος
φωνή »

Ἡ τρίτη διὰ μνήμης, τῷ αἰσθέσθαι τι ἰδόντα, ὡσπερ
1455^a ἡ ἐν Κυπρίοις τοῖς Δικαιογένοισι, ἰδὼν γὰρ τὴν γραφὴν
ἐκλαυσεν, καὶ ἡ ἐν Ἀλκίνοῦ ἀπολόγῳ, ἀκούων γὰρ τοῦ
κίθαριστοῦ καὶ μνησθεὶς ἐδάκρυσεν, ὅθεν ἀνεγνωρίσθησαν.

Ἐτάρτη δὲ ἡ ἐκ συλλογισμοῦ, οἶον ἐν Χοηφόροις, ὅτι
5 ὁμοίως τις ἐλήλυθεν, ὁμοίως δὲ οὐθεις ἄλλ' ἢ ὁ Ὀρέστης, οὗτος
ἄρα ἐλήλυθεν. Καὶ ἡ Πολυίδου τοῦ σοφιστοῦ περὶ τῆς Ἰφιγενεί-

24-25 οἶον τὰ περιδέραια B: τὰ περιδέρρεα Acde. 25 οἶα
Rostagni: οἶα B; οἶ Ad (οἶ e); οἶαν c. 29 ἡ Ac: οἶ Bde.
32 οἶον ἐν B (conf. Ar.; con. Diels): οἶον Ὀρέστης ἐν Acde.
ἀνεγνώρισεν codd.: ἀνεγνωρίσθη Spengel (scrivato Ὀρέστης ex Acde).
34 διότι codd.; διότι Bywater. 35 ἂν om. B. 37 ἡ τρίτη
Spengel (conf. Ar.): ἡτοι τῇ AcdB; ἡτοι τὸ e. τι ἰδόντα
Acde (conf. Ar.): ἡ εἰδόντα B. ὡσπερ om. B. 1455^a 1 τοῖς
e: τῆς AcdB. 2 ἀπολόγῳ B: ἀπὸ λόγων Acde. 4 χοηφόροις
B, con. Vettori; γλοηφόροις Acde. 6 Πολυίδου Pazzi: Πολυεί-
δους codd.

است اورستیس گمان بود که چنانکه خواهرش بقربانی رفت ، او نیز قربان خواهد شد . بهم چنین در تودئیوس نمایشنامه تیودکتوس ، که تودئیوس گوید آمده با امید پیدا کردن فرزندی، او نیز کشته شود . بهم چنین شناسائی در فینثیدای ، زیرا چون جای را دیده ، زنان سر نوشت خویش را استنتاج کنند ، که آنرا مقدر گشته در آنجا بهلاکت رسند ، چه در همانجا بقصد هلاکت گذارده شده بودند . بازیک شناسائی هست مرگب از استدلال نادرست^(۱) تا سائیان ، مانند در اودوسیوس فرستاده دروغین ، زیرا زه کردن اودوسیوس گمان را و نتوانستن هیچ کس دیگر بر آن ، از جانب شاعر ساخته شده و فرض باشد (بهم چنین اگر گفته بود کسانی را که او ندیده خواهد شناخت) ، او یا گمان بردن که خود را از اینراه شناساند ، استدلال نادرست است .

از همه این

انواع ، بهترین شناسائی آنکه از خود وقایع روی دهد ، هنگامی که شکفتی در اثر وقایع محتمل فراهم آید ، مانند در اویدیپوس سوفوکلیس و در افیگینیا ، زیرا خواسته باشد که نامه فرستد محتمل است .

چنانچه فقط این نوع شناسائیا است که بی چیزهای ساختگی و نشانه و گردن بند دست دهد . و در مقام دوم شناسائیهائی است که از قیاس آید .

۱۷

هنگام ساختن داستانها و ترتیب دادن گفتار آدمیان ، نباید تا توانست و قایمرا پیش چشم گذاشت^(۲) . زیرا بدینگونه شاعر امور را در نهایت روشنی دیده ، مانند آنکه در خود وقایع حاضر بوده ، آنچه مناسب است مییابد و نکات نا هوار ، او را کمتر پوشیده ماند . و دلیل

(۱) استدلال نادرست در فصل ۴۶ نیز آمده .

(۲) باز برای خوب ساختن ترگودیا راه نشان دهد .

ας· εικός γάρ τήν Ὀρέστην συλλογίσασθαι ὅτι ἢ π' ἀδελφῆ ἐτύθη
καί αὐτῷ συμβαίνει θύεσθαι. Καί ἐν τῷ Θεοδέκτου Τυδεΐ,
ὅτι ἐλθὼν ὡς εὐρήσων τὸν υἱὸν αὐτὸς ἀπόλλυται. Καί ἡ ἐν
10 τοῖς Φινειδαῖς· ἰδοῦσαι γὰρ τὸν τόπον συνελογίσαντο τὴν
εἰμαρμένην ὅτι ἐν τούτῳ εἴμαρτο ἀποθανεῖν αὐταῖς, καί γὰρ
ἐξετέθησαν ἐνταῦθα. Ἔστιν δέ τις καί συνθετὴ ἐκ παραλογι-
σμοῦ τοῦ θεάτρου. οἷον ἐν τῷ Ὀδυσσεΐ τῷ ψευδαγ-
14¹ γέλῳ· τὸ μὲν γὰρ τὸ τόξον ἐντείνειν ἄλλον δὲ μηδένα. πε-
14² ποιημένον ὑπὸ τοῦ ποιητοῦ καὶ ὑπόθεσις (καὶ εἶγε τὸ τόξον
14³ ἔφη γνῶσεσθαι ὁ οὐχ ἑωράκει). τὸ δὲ ὡς δι' ἐκείνου ἀναγνω-
15 ριοῦντος διὰ τούτου ποιῆσαι. παραλογισμός.

Πισῶν δὲ βελ-
τίστη ἀναγνώρισις ἢ ἐξ αὐτῶν πραγμάτων. τῆς ἐκπλήξεως
γιγνομένης δι' εικότων. οἷον ἐν τῷ Σοφοκλέους Ὀιδίποδι
καὶ τῇ Ἰφιγενείᾳ· εικός γὰρ βούλεσθαι ἐπιθεῖναι
20 γράμματα.

Αἱ γὰρ τοιαῦται μόναι ἄνευ τῶν πεποιημένων (καὶ)
σημείων καὶ περιδρασίων. Δεύτεραι δὲ αἱ ἐκ συλλογισμοῦ.

XVII

Δεῖ δὲ τοὺς μύθους συνιστάναι καὶ τῇ λέξει συναπεργά-
ζεσθαι ὅτι μάλιστα πρὸ ὀμμάτων τιθέμενον. Οὕτω γὰρ ἂν
ἐναργέστατα ὁ ὄρων ὡσπερ παρ' αὐτοῖς γιγνόμενος τοῖς πρατ-
25 τομένοις εὐρίσκει τὸ πρέπον καὶ ἥκιστα ἂν λανθάνοι τὰ ὑπε-

7 γὰρ A c d e : γὰρ ἔφη B. 9 τὸν υἱὸν B : υἱὸν A c d e.
10 τοῖς Φινειδαῖς Reiz : τοῖς φινιδαις A c B (ταῖς φ. e) ; τοῖς φοινίδες d.
13 θεάτρου codd. (conf. Ar.) : θατέρου Hermann, Bursian aliiqne.
14¹ τὸ μὲν codd. : ὁ μὲν apogr. quaedam et recc. ; τὸν μὲν Vahlen.
Tkatsch. 14¹-14³ ἐντείνειν ... τόξον B (=Ar.) : om. A c d e.
14³ γνῶσεσθαι A c d e (conf. Ar. : ut cognosceret) ; ἐντείνειν
(-εῖν sup. in ras.) B (ex ἐντείνειν lineae superioris repetitum). ἑω-
ράκει codd. : ἑωράκει editores nonnulli, qui hanc lectionem codici B
falso tribuunt (cf. Festa). δι' ἐκείνου codd. : δὴ ἐκ. Tyrwhitt.
15 διὰ τούτου codd. (conf. Ar.) : δὴ τοῦτο Sykutris. 15 παραλο-

این مطلب عیب جوئی است که از گرکینوس شده^(۱)، چه امفیاراتوس از پرستشگاه بازگشت، نکته ای که چون بچشم خود ندیده، بر تاشا کننده پوشیده ماند، ولی در صحنه نمایش تاشائیسان این را نپسندیده نمایشنامه را رد کردند^(۲).

بهم چنین تا توانست

باید داستان را با این حرکات آدمیان صورت داد، زیرا چون بريك قوت طبع باشند، مقتدرترین شاعران آثانی هستند که در تأثرات شرکت نمایند، و راستین نمایش نگرانی را مردن گران دهد، و راستین نمایش خشم را مرد خشمناک^(۳) (بدینجهت هنر شهر یا مردمان پر موهبت خواهد یا مردمان شیدا، از این دو يك دسته خود را با آسانی بحال آدمیان نمایش در آورند، و دسته دیگر از شور از خود بیخود باشند^(۴)).

موضوعها را،

چه آنچه از پیش روایت شده و چه شاعر خود ساخته، باید نخست بصورت کلی در آورد^(۵)، سپس افزایشها، افزود و امتداد داد.

میگویم صورت کلی، مثلاً

موضوع افیگنیا را چنین میتوان در نظر گرفت^(۶). دختری را بقربانگاه برده ناگهان از انظار پوشیده شود و به کشور دیگر نقل گردد، و در جایی که رسم است بیگانگان را برای آله قربان کنند پیشکار این منسک شود، و مدتی بعد اتفاقاً برادر آن راهبه میرسد (اما اینکه خداوند بیک سبب بیرون از صورت کلی، او را فرمان رساند که بدانجا رود، و مقصود او از رفتن^(۷)، جزو داستان نمایشنامه نیست) چون وارد میشود و بقصد قربانی دستگیر میگردد میشناساند خود او کی است (یا آنچه از آنکه

(۱) رك. گز ارشنامه.

(۲) مقصود هنگام مسابقه در جشن دیونوسیوس.

(۳) یعنی برای وصف درست تأثرات، باید شاعر خود احساس کند و نه تنها در گفتار ولی در حرکات و سکنتات آدمیان نیز نشان دهد.

(۴) افلاطون گوید شاعر هنگام شعر گوئی ملهم و دیوانه - رك. گز ارشنامه.

(۵) یعنی بشکل ساده و کلی بدون آوردن عرضی.

(۶) ترگودیای اوربپیدیس بنام افیگنیا در نوریوس.

(۷) مقصود از رفتن در گز ارشنامه.

ναντία. Σημείον δὲ τούτου ὁ ἐπιτιμᾶτο Καρκίνω· ὁ γὰρ Ἀμφιά-
ραος ἐξ ἱεροῦ ἀνήει, ὁ μὴ ὄρωντα τὸν θεατὴν ἐλάνθανεν, ἐπὶ δὲ
τῆς σκηνῆς ἐξέπεσεν δυσχερανάντων τοῦτο τῶν θεατῶν.

“Ὅσα

δὲ δυνατόν καὶ τοῖς σχήμασιν συναπεργαζόμενον. Πιθα-
30 νώτατοι γὰρ ἀπὸ τῆς αὐτῆς φύσεως οἱ ἐν τοῖς πάθεσιν εἰσιν,
καὶ χειμαίνει ὁ χειμαζόμενος καὶ χαλεπαίνει ὁ ὀργιζόμενος
ἀληθινώτατα (διὸ εὐφυοῦς ἡ ποιητικὴ ἐστὶν ἢ μανικοῦ· τούτων
γὰρ οἱ μὲν εὐπλαστοὶ οἱ δὲ ἐκστατικοὶ εἰσιν).

Τοὺς τε λόγους

1455^b καὶ τοὺς πεπονημένους δεῖ καὶ αὐτὸν ποιοῦντα ἐπιθεῖσθαι
καθόλου, εἴθ' οὕτως ἐπεισοδιοῦν καὶ παρατείνειν.

Λέγω δὲ

οὕτως ἂν θεωρεῖσθαι τὸ καθόλου, αἶον τῆς Ἰφίγενης.
Ἐπιθεῖσθαι τινὸς κόρης καὶ ἀφανισθείσης ἀδήλως τοῖς ἴουσι,
5 ἰδρυθείσης δὲ εἰς ἄλλην χώραν, ἐν ἣ νόμος ἦν τοὺς ξένους
θύειν τῇ θεῷ, ταύτην ἔσχε τὴν ἱερωσύνην· χρόνῳ δὲ ὕστερον
τῷ ἀδελφῷ συνέβη ἐλθεῖν τῆς ἱερείας (τὸ δὲ ὅτι ἀνείλεν ὁ
θεὸς διὰ τινὰ αἰτίαν ἔξω τοῦ καθόλου ἐλθεῖν ἐκεῖ καὶ ἐφ' ὅτι
δέ, ἔξω τοῦ μύθου)· ἐλθὼν δὲ καὶ ληφθεὶς θύεσθαι μελλῶν ἀν-

γισμός B: παραλογισμὸν Acde. 17 ἐκπλήξεως Paris. 2038:
πλήξεως AcdeB. 18 εἰκότων Bce: εἰκόντων A (ἠκόντων d).
ἐν τῷ B: ὁ ἐν τῷ Acde; τὸ ἐν τῷ Bywater. 20 <καὶ> suppl. Ro-
stagni. 21 περιδεραίων B (conf. Ar.): δέρσεων Ac (δέρσεων e;
lacunam habet d); δεραίων Bywater aliiq. edd. 24 ἐναργέστατα
Bce: ἐνεργέστατα Ad. ὁ ὄρων AcdeB: ὄρων Paris. 2038, editores
nonnulli; ὁ <ποιητῆς> ὄρων Spengel (Ar.) 25 λανθάνοι: editores
plerique (λανθάνει c): λανθάνοιτο Bcd; λανθάνοι τὸ A; λανθάνοι
αὐτὸν Parageorgios.

26 ἐπιτιμᾶτο Ricc. 16 (Vettori; conf. Ar.): ἐπιτιμᾶ τῷ AcdeB.
27 ἀνήει B (conf. Ar.): ἂν εἴη Acde. ὄρωντα τὸν AcdeB (ὄρων
τὸν c): ὄρωντ' ὄν τὸν Vahlen; ὄρωντ' α<ύ>τὸν Gomperz (θεατὴν vel
τὸν θεατὴν secl. Gomperz, Butcher, repugnante Ar.). 33 ἐκστατικοὶ
B (conf. Ar.); ἐξεταστικοὶ Acde. 34 τοὺς τε B (con. Susemihl):
τούτους τε Acde. 1455^b 2 ἐπεισοδιοῦν Bc (conf. Ar.): ἐπεισοδίου
Ac. παρατείνειν B (con. Vettori): περιτείνειν Acde. 8 ἔξω
τοῦ καθόλου codd. (conf. Ar.): secl. Duentzer et fere omnes: alii
transponunt, velut ἔξω τοῦ καθόλου τοῦ μύθου Christ; alii ἐλθεῖν ἐκεῖ

اورپیدیس داستان را ساخته ، یا بنحو پولوئیدس ، باحتال
اینکه گفته باشد نه تنها خواهرش ، او نیز میباید بقربانی
رود ، و این خود شناسی برهائی می کشد .

پس از آن^(۱) آدمیانرا

نام نهاده^(۲) افزایشها افزوده گردد . و این افزایشها باید مناسب آن
نامها باشد ، مانند دیوانگی اورستیس که سبب دستگیری شد ، و رهائی
وی در اثر پاك گشتن از گناه .

در غایبنامه افزایشها کوتاه است ، اما

اپوئییا را اینها کشیدگی دهد . چنانچه موضوع اودوستیا دراز
نیست ، مردی سالهای زیاد سرگردان و پوسئیدون^(۳) همواره مترقب و او
خود تنها ، دیگر اوضاع خانوادگی طوری گشته که دارائی را
خواستگاران زنش بیغما برده ، و بقصد کشتن فرزندش در کمین
نشسته اند . عاقبت طوفانهای تحتل کرده بکشور باز گردد ،
و خود را بعضی شناسانده حمله آورد ، و در نتیجه او جان در برد
و دشمنانش کشته شوند . آنچه مخصوص داستان اودوستیا است
همین است ، چیزهای دیگر افزایش باشد .

۱۸

هر ترگودیائی يك قسمت گره افتادگی است و يك قسمت گره گشائی ،
وقایع پیش از آغاز ترگودیا و بعضی از آنچه داخل است ، بیشتر
اوقات گره افتادگی را تشکیل دهد ، و ما بقی گره گشائی است .
میکویم گره افتادگی از آغاز باشد^(۴) تا آن قسمت اخیری که
پس از آن اوضاع ترگودیا دگرگون گشته سوی نيك بختی

(۱) یعنی پس از بصورت کلی در آوردن داستان .

(۲) یعنی نام آدمیان غایبنامه ، چه تاریخی چه آنچه شاعر خود دهد .

(۳) خدایند دریای سفید .

(۴) یعنی از آغاز وقایعی که بداستان ترگودیا کشد .

10 εγνώρισεν (εἶθ' ὡς Εὐριπίδης εἶθ' ὡς Πολύιδος ἐποίησεν, κατὰ τὸ εἰκὸς εἰπῶν ὅτι οὐκ ἄρα μόνον τὴν ἀδελφὴν ἀλλὰ καὶ αὐτὸν ἔδει τυθῆναι), καὶ ἐντεῦθεν ἡ σωτηρία.

Μετὰ ταῦτα δὲ ἤδη ὑποθέντα τὰ ὀνόματα ἐπεισοδιῶν. Ὅπως δὲ ἔσται οἰκεία τὰ ἐπεισόδια, οἷον ἐν τῷ Ὀρέστη ἡ μανία δι' ἧς ἐλήφθη καὶ ἡ σωτηρία διὰ τῆς καθάρσεως.

15 Ἐν μὲν οὖν τοῖς δράμασι τὰ ἐπεισόδια σύντομα. ἡ δ' ἐπισκοπία τούτοις μηκύνεται. Τῆς γὰρ Ὀδυσσεΐας <οὐ> μακρὸς ὁ λόγος ἐστίν· ἀποδημοῦντός τινος ἔτη πολλὰ καὶ παραφυλαττομένου ὑπὸ τοῦ Ποσειδῶνος καὶ μόνου ὄντος, ἔτι δὲ τῶν οἴκοι οὕτως ἐχόντων ὥστε τὰ χρήματα ὑπὸ μνησθήρων ἀναλίσκεσθαι καὶ τὸν υἱὸν ἐπιβουλεύεσθαι, αὐτὸς δὲ ἀφικνεῖται χειμασθεὶς, καὶ ἀνογνωρίσας τινὰς αὐτὸς, ἐπιθήμενος, αὐτὸς μὲν ἐσώθη τοὺς δ' ἐχθροὺς διέφθειρε. Τὸ μὲν οὖν ἴδιον τοῦτο, τὰ δ' ἄλλα ἐπεισόδια.

20

XVIII

Ἦστι δὲ πάσης τραγωδίας τὸ μὲν δέσις τὸ δὲ λύσις· τὰ
25 μὲν ἔξωθεν καὶ ἕνια τῶν ἔσωθεν πολλάκις ἡ δέσις, τὸ δὲ λοιπὸν ἡ λύσις. Λέγω δὲ δέσιν μὲν εἶναι τὴν ἀπ' ἀρχῆς μέχρι τούτου τοῦ μέρους ὃ ἔσχατόν ἐστιν ἐξ οὗ μεταβαίνει εἰς εὐτυχίαν ἢ εἰς ἀτυχίαν. λύσιν δὲ τὴν ἀπὸ τῆς ἀρχῆς τῆς μετα-

secludunt (Bekker³, Butcher). 9-10 ἀνεγνώρισε codd.: ἀνεγνώρισε <τὴν ἀδελφὴν> Tkatsch (Ar.).

15 δράμασι B. Ald. (conf. Ar., Lat.): ἄρμασιν Acde. 17 <οὐ> μακρὸς Vulcanius (conf. Ar.): μακρὸς A c e B; μικρὸς d. 18 Ποσειδῶνος codd.: θεοῦ Vahlen; δαίμονος M. Schmidt. 19 ἔτι Ricc. 16 (conf. Ar.): ἐπεὶ A c d e (i. e. ἐπει = ἔτι); πολλὰ B (e superiore linea repetitum). 21 ἀναγνωρίσας τινὰς A c d e: ἀναγνωρισθεὶς B: ἀναγνωρίσασε ὅτι Bywater; ἀναγνωρισάντων τινῶν Gudema <μετ'> ἀναγνωρίσεις τινὰς Sykutris. 22 αὐτὸς A d e: om. B c; ecl. Sussemihl; οὕτως M. Schmidt, Gomperz, Castiglioni. 27 μεταβαίνει Pazzi, Tyrwhitt (conf. Ar., Lat.): μεταβαίνειν codd. 28 ἢ εἰς ἀτυχίαν B (conf. Ar., con. Valla): om. Acde, quam lacuna explere varie conati sunt Vahlen, Gomperz, etc. 31 <δὲ> Rostagni.

یا بدبختی رود ، و گره گشائی از آغاز دگرگونگی تا پایان ، مانند در لینکسوس بقلم نئودکتوس ، گره افتادگی شامل وقایع پیش است و باضافه دستگیری فرزند ، و باز^{۱)} و گره گشائی از اتمام بقتل تا پایان .

چهار نوع ترگودیا هست (زیرا قسمتهائی که گفته شد نیز بر همان شمار باشد)^{۲)} ترگودیای پیچیده ، که سراسر پریتی و شناسائی است ، و ترگودیای رنجبری ، مانند اثیانتس و اکسیونس ، و ترگودیای اخلاقی ، مانند فیشوتیدس و پیلینئوس ، و چهارم منظره ، مانند فورکیدس و پرومیتئوس و نمایشنامه هائی که وقایعش در دوزخ دست دهد^{۳)} .

باید بی اندازه کوشش نمود همه اقسام را با هم جمع کرد ، و اگر ممکن نباشد ، مهمتین و بیشترین را ، بویژه بعالت انتقاد بی موردی که امروزه از شاعران گیرند ، زیرا چون شاعرانی بوده در یکی از قسمتهای ترگودیا ممتاز ، انتظار دارند يك شاعر در آنچه وجه امتیاز هر کدامشان بوده تفوق یابد .

از برای توانستن ترگودیائی را گفتن که نسبت بدیگر همان است یا مختلف ، هیچ چیز باندازه داستان نیست ، ترگودیا همان است چون همان گره افتادگی و گره گشائی را دارا باشد . بسیاری پس از خوب گره انداختن بد گره گشایند ، ولی باید در هر دو توانا بود . لازم است چیزی که مکرر گفته شد در یاد داشت ، و ترگودیا را از يك مجموعه وقایع اپوپوئیائی نساخت - مقصودم از اپوپوئیائی داستانهای فراوان داشتن است - مانند اگر کسی تمام داستان ایلیادا را در يك ترگودیا در آورد ، زیرا در اپوپوئیا بعالت درازی ، هر يك از قسمتها بزرگی مناسبی بخود گیرد ، ولی در نمایشنامهها این نتیجهای خیلی مخالف انتظار دارد . و

۱) اینجا متن افتادگی دارد - رك . گزارشنامه .

۲) ارسطو شش قسمت با جزء ذکر نموده بود .

۳) رك . گزارشنامه .

βάσειως μέχρι τέλους· ὡσπερ ἐν τῷ Λυγκεῖ τῷ Θεοδέκτου
30 δέσις μὲν τὰ τε προπεπραγμένα καὶ ἡ τοῦ παιδίου λῆψις, καὶ
πάλιν <δὲ> ἡ αὐτῶν δῆλῳσις λύσις, ἢ ἀπὸ τῆς αἰτιάσεως
τοῦ θανάτου μέχρι τοῦ τέλους.

Τραγωδίας δὲ εἶδη εἰσι τέσσαρα
(τοσαῦτα γὰρ καὶ τὰ μέρη ἐλέχθη)· ἡ μὲν πεπλεγμένη, ἥς τὸ
ὅλον ἐστὶν περιπέτεια καὶ ἀναγνώρισις· ἡ δὲ παθητικὴ, οἷον οἱ τε
1456^a Αἴαντες καὶ οἱ Ἰξίωνες· ἡ δὲ ἠθικὴ, οἷον αἱ Φθιώ-
τιδες καὶ ὁ Πηλεὺς· τὸ δὲ τέταρτον ὄψις, οἷον αἱ τε
Φορκίδες καὶ Προμηθεὺς καὶ ὅσα ἐν Ἀιδου.

Μάλιστα
μὲν οὖν ἅπαντα δεῖ πειρᾶσθαι ἔχειν. εἰ δὲ μὴ, τὰ μέγιστα
5 καὶ πλεῖστα, ἄλλως τε καὶ ὡς νῦν συκοφαντοῦσιν τοὺς ποιητάς·
γεγονότων γὰρ καθ' ἕκαστον μέρος ἀγαθῶν ποιητῶν, ἐκάστου
τοῦ ἰδίου ἀγαθοῦ ἀξιοῦσι τὸν ἕνα ὑπερβάλλειν.

Δίκαιον δὲ καὶ
τραγωδίαν, ἄλλην καὶ τὴν αὐτὴν λέγειν οὐδενί) ἴσως τῷ
μύθῳ· τοῦτο δέ, ὧν ἡ αὐτὴ πλοκὴ καὶ λύσις. Πολλοὶ δὲ πλέ-
10 ξαντες εὖ λύουσι κακῶς· δεῖ δὲ ἀμφοτέρω ἀρτικροτεῖσθαι.

Χρῆ δέ, ὅπερ εἴρηται πολλάκις, μεμνηθῆσθαι καὶ μὴ ποιεῖν
ἐποποιικὸν σύστημα τραγωδίαν — ἐποποιικὸν δὲ λέγω τὸ πολύ-
μυθον — οἷον εἴ τις τὸν τῆς Ἰλιάδος ὅλον ποιῶι μῦθον.
Ἐκεῖ μὲν γὰρ διὰ τὸ μῆκος λαμβάνει τὰ μέρη τὸ πρέπον μέ-
15 γεθος, ἐν δὲ τοῖς δράμασι πολὺ παρὰ τὴν ὑπόληψιν ἀποβαίνει.

δῆ <λωσις λύσις, ἢ> Rostagni (conf. Ar.; λύσις δ' ἢ Paris. 2038):
δῆ A c d B; δῆ <λωσις, λύσις δ' ἢ> Christ, Tkatsch, Gudeman; δῆ
<ἀπαγωγῆ, λύσις δ' ἢ> Vahlen. αἰτιάσεως A c d e (=Ar.): αἰτή-
σεως B. 32 θανάτου codd.: Δαναοῦ Vahlen. 33 μέρη codd.:
μέρη τοῦ μύθου Ueberweg (totam sententiam τοσαῦτα ... ἐλέχθη
sect. Susemihl. 34 ἡ δὲ παθητικὴ codd.: ἡ δὲ <ἀπλῆ ..., ἡ δὲ>
παθητικὴ Vahlen; similia alii. 1456^a 2 ὄψις, οἷον Bywater (v.
comment.): ὄψις οἷον A B: οἰκείον d; οἷον c; ὁμαλὸν e; lacunam
indicant plerique; τερατώδες Schrader ex τέταρτον ὄψις. 5 ἄλλως
τε d (Ar.): ἄλλως γε A c e B. 6 ἐκάστου Paris. 2038 (ἐκάστ[τοῦ
e): ἐκάστον A c d B. 7 ἰδίου A c d e: οἰκείου B. 8 οὐδεν<ι>
Tyrwhitt. 9 τοῦτο A c d e: τούτων B. 10 ἀμφοτέρω ἀρτικροτεῖσθαι

دلیل ، همه آنانکه ویرانی الیون را بالتام بنایش در آورده اند ، و نه هر بخش جداگانه مانند اوریبیدیس ، یا همه داستان نیوبه و نه آنچه آنکه ایستخوس کرده ، یا بکلی شکست خورده اند یا در مسابقه پسند واقع نیامده ، چه آگاثون نیز فقط از این حیث شکست خورد .

اما در پریتی‌ها و در وقایع

ساده شاعران بوسیله ایجاد شگفتی تأثیری را که میجویند آماج قرار دهند ، چه این بجنبش آوردن حس ترگودیائی و حس مردمی است و هنگامی دست دهد ، که مرد زرنگ ولی بدسرشت ، مانند سیسیفوس ، فریب داده شود ، و مرد دلیر ولی نادرست مغلوب گردد ، و این نیز ، چنانچه آگاثون گوید ، محتمل است ، زیرا او در زیاد دور از احتمال هم محتمل است رخ دهد .

فروستان را نیز

باید چون یکی از بازیگران شمرد ، و جزئی از مجموع دانست و در کردار شرکت داد ، نه چون نزد اوریبیدیس ولی آنچه آنکه نزد سوفوکلیس است . ولی نزد شاعران بعد ، آوازه‌ها بخود داستان هیچ بیشتر بسته بترگودیای دیگر نیست تا از اینرو آنها را بطور اندرگاهان^(۱) خوانند ، و نخست آگاثون این راه را پیش گرفت . در واقع چه تفاوت آوازه‌ها را بطور اندرگاهان خواندن ، یا یک سخن رانی یا بخش کامل را بمناسبت از یک نمایشنامه بدیگر جا بجا نمودن .

۱۹

چون در اجزاء دیگر ترگودیا بحث شد^(۲) ، میباید در باره گفتار و اندیشه سخن گفت .

آنچه راجع باندیشه است در رسایل

(۱) intercalary pieces

(۲) یعنی داستان و اخلاق .

Σημείον δέ, ὅσοι πέρισιν Ἰλίου ὄλην ἐποίησαν καὶ μὴ κατὰ μέρος ὡςπερ Εὐριπίδης, <ἦ> Νιόβην καὶ μὴ ὡςπερ Λισχύλος, ἢ ἐκπίπτουσιν ἢ κακῶς ἀγωνίζονται. ἐπεὶ καὶ Ἀγάθων ἐξέπεσεν ἐν τούτῳ μόνῳ.

20. Ἐν δὲ ταῖς περιπετείαις καὶ ἐν τοῖς ἀπλοῖς πράγμασι στοχάζονται ὧν βούλονται θαυμαστώσ' τραγικὸν γὰρ τοῦτο καὶ φιλόνηρωπον. Ἔστιν δὲ τοῦτο, ὅταν ὁ σοφὸς μὲν μετὰ πονηρίας <δὲ> ἐξαπατηθῆ, ὡςπερ Σίσυφος, καὶ ὁ ἀνδρείος μὲν ἄδικος δὲ ἠττηθῆ· ἐστὶ δὲ τοῦτο καὶ εἰκὸς, ὡςπερ Ἀγάθων λέγει, εἰκὸς γὰρ γίνεσθαι πολλὰ καὶ παρὰ τὸ εἰκὸς.

25. Καὶ τὸν χορὸν δὲ ἓνα δεῖ ὑπολαβεῖν τῶν ὑποκριτῶν, καὶ μόνον εἶναι τοῦ ὄλου καὶ συναγωνίζεσθαι μὴ ὡςπερ Εὐριπίδης ἀλλ' ὡςπερ Σοφοκλεῖ. Τοῖς δὲ λοιποῖς τὰ χθόμενα <οὐδὲν> μάλλον τοῦ μύθου ἢ ἄλλης τραγωδίας ἐστίν· διὸ ἐμβόλιμα χθουσιν πρώτου ἀρχαντος Ἀγάθωνος τοῦ τοιούτου. Καίτοι τί διαφέρει ἢ ἐμβόλιμα ἄδειν ἢ εἰ ῥῆσιν ἐξ ἄλλου εἰς ἄλλο ἀρμωται ἢ ἐπεισόδιον ὄλον;

XIX

Περὶ μὲν οὖν τῶν ἄλλων εἰδῶν εἴρηται, λοιπὸν δὲ περὶ λέξεως καὶ διανοίας εἰπεῖν.

Τὰ μὲν οὖν περὶ τὴν διάνοιαν ἐν

Immisc: ἀμφότερα ἀντικρατεῖσθαι (quod ἀντικρατεῖσθαι legebat Ar.) B; ἀμφὼ αἰεὶ κρατεῖσθαι (κράτεῖσθαι Vahlen) A c d e. 12 δὲ λέγω B c; δὲ λέγω δὲ A d e. 13 ποιῶ A c; ποιῶ B e (οἶον .. μῦθον om. d). 16 ὄλην A c d (=Ar.); πόλιν B; om. e. 17 <ἦ> add. Vahlen. Νιόβην codd.: Ἐκάβην G. Valla; Ἑηβαίδα M. Schmidt (hanc lectionem ex Ar. cruce conatur Tkatsch). 18 ἐπεὶ A c d e; ἐπὶ B. 18-19 ἀγάθων B c; ἀγαθῶν A c (=Ar.). 20-21 καὶ... πράγμασι secl. Susemihl, Hardy. 21 θαυμαστώσ codd.: <τῶ> θαυμαστώσ Sykutris. 22 ὁ σοφὸς A c d e; σαφὲς B. 23 <δὲ> add. Ricc. 16. 24 καὶ εἰκὸς B (conf. Ar.), con. Susemihl; om. καὶ A c d e. 25 χορὸν A c d e; χορόνον B. 26 ὑπολαβεῖν A c d e; ὑπο-

هنر بلاغت باید یافت ، زیرا این بیشتر مخصوص آن مبحث است^{۱)} . چیزهایی متعلق باندیشه باشد که باید بسخن بیان نمود . و اقسام اینها اثبات و رد کردن ، بهم چنین تأثرات بر انگیزختن (مانند شفقت یا ترس یا خشم و هرچه از اینگونه است) ، و دیگر تکبیر و تصغیر امور .

روشن است که در وقایع نیز همان اقسام را باید بکار برد ، هنگامی که خواسته آنها را شفقت انگیز یا هولناک یا عظیم یا محتمل^{۲)} جاوه داد . جز این فرق ، که اینجا تأثرات باید بدون زبان آوردن آشکار گردد^{۳)} ، اما تأثراتی که بوسیله سخن باشد باید از جانب گوینده فراهم و در اثر سخنش بوجود آید . زیرا وظیفه گوینده چیست ، اگر چیز از خود ونه از راه سخن دل انگیز آید .

از چیزهای

متعلق بگفتار ، يك موضوع بحث در شکلهای گفتار است^{۴)} آنچه از هنر سخنرانی و استادان آن هنر میتوان در یافتن^{۵)} مانند امر چیست ، و درخواست چه ، و گزارش و تهدید و پرسش و پاسخ و اگر چیز دیگر از این گونه باشد .

از جهت دیگر دانستن یا ندانستن این چیزها هیچ انتقاد شایسته توجهی بر هنر شهر وارد نیسارد . چرا که چگونه توان پذیرفت انتقاد اشتباهکاری که پروتاگوراس بهومیروس منسوب نموده ، که وی خواسته در خواست نماید ، امر کرده گوید « از خشم بجزوان ای آلهه » چه در نظر پروتاگوراس ، دستور دادن بر کردن یا نکردن يك کار ، امر است .

۱) رك . گزارشنامه .

۲) یعنی اندیشه آدمیان غایش چه در وقایع یعنی افعالشان چه در اقوالشان میشود ظاهر آید و در هر دو حال باید از همان اصول پیروی شود .

۳) یعنی از وضعیت امور ظاهر شود .

۴) یعنی لحن سخن در موقع گفتار = attitude رك . گزارشنامه .

۵) استاد بر خلاف دیگران اصول و نظریه گفتار را داند .

35 τοῖς περὶ ῥητορικῆς καίσθω· τοῦτο γὰρ ἴδιον μᾶλλον ἐκείνης
 τῆς μεθόδου. Ἔστι δὲ κατὰ τὴν διάνοιαν ταῦτα, ὅσα ὑπὸ τοῦ
 λόγου δεῖ παρασκευασθῆναι. Μέρη δὲ τούτων τὸ τε ἀποδει-
 κνύναι καὶ τὸ λύειν, καὶ τὸ πάθη παρασκευάζειν (οἷον ἔλεον ἢ
 1456^b φόβον ἢ ὀργὴν καὶ ὅσα τοιαῦτα) καὶ ἔτι μέγεθος καὶ μικρότητα.

Δῆλον δὲ ὅτι καὶ ἐν τοῖς πράγμασιν ἀπὸ τῶν αὐτῶν ἰδεῶν δεῖ
 χρησθῆναι ὅταν ἢ ἐλεεινὰ ἢ δεινὰ ἢ μεγάλα ἢ εἰκότα δέη παρα-
 σκευάζειν. Πλὴν τοσοῦτον διαφέρει, ὅτι τὰ μὲν δεῖ φαίνεσθαι
 5 ἄνευ διδασκαλίας, τὰ δὲ ἐν τῷ λόγῳ ὑπὸ τοῦ λέγοντος παρα-
 σκευάζεσθαι καὶ παρὰ τὸν λόγον γίνεσθαι. Τί γὰρ ἂν εἴη τοῦ
 λέγοντος ἔργον, εἰ φαίνοιτο ἡδέα καὶ μὴ διὰ τὸν λόγον;

Τῶν δὲ
 περὶ τὴν λέξιν, ἐν μὲν ἐστὶν εἶδος θεωρίας τὰ σχήματα τῆς
 λέξεως· ἃ ἐστὶν εἰδέναί τῆς ὑποκριτικῆς καὶ τοῦ τὴν τοιαύτην
 10 ἔχοντος ἀρχιτεκτονικῆν, οἷον τί ἐντολή καὶ τί εὐχή καὶ διή-
 γησις καὶ ἀπειλή καὶ ἐρώτησις καὶ ἀπόκρισις καὶ εἴ τι ἄλλο
 τοιοῦτον.

Παρὰ γὰρ τὴν τούτων γινώσιν ἢ ἄγνωσιν οὐδὲν εἰς
 τὴν ποιητικὴν ἐπιτίμημα φέρεται ὅ τι καὶ ἄξιον σπουδῆς.
 15 Τί γὰρ ἂν τις ὑπολάβοι ἠμαρτῆσθαι ἃ Πρωταγόρας ἐπιτιμᾷ.
 ὅτι εὐχεσθαι οἰόμενος ἐπιτάττει εἰπὼν « μῆνιν ἄειδε θεά »·
 τὸ γὰρ κελεύσαι, φησὶν, ποιεῖν τι ἢ μὴ ἐπιτάξις ἐστίν.

λαμβάνειν B. 28 λοιποῖς codd.: πολλοῖς Gomperz (conf. Ar.).
 ἰδόμενα Maggi (conf. Ar.): διδόμενα A cd B (i. e. Διδόμενα = Αιδό-
 μενα); γινόμενα c. <οὐδὲν> add. Vahlen (conf. Ar.); <οὐ>
 Maggi. ἄλλης A cde; ἄλλως B. 30 Ἀγάθωνος τοῦ τοιοῦτου
 A cde: τοῦ τοιοῦτου Ἀγαθωνος B (τούτου Ἀγάθωνος τοῦ ποιητοῦ
 Ar.?; cf. Lat. Et.). 31 εἰ A cde: εἰς B (om. Ar., Pazzi, qui
 ἰρμόττειν habet); εἰ <τι>ς Festa. ἀρμόττοι B; ἀρμόττει A cde.
 33 εἰδῶν B (conf., ut videtur, Ar.): ἡδ' A (ἡδ' e); ἡδη cd.
 34 καὶ Hermand (conf. Ar.): ἢ codd. 37 τούτων A cde: τούτου B.
 1456^b 1 μικρότητα Paris. 2038 (conf. Ar., Lat.): μικρότητας
 A cde B (defendit Vahlen). 3 δέη Paris. 2038; δεῖ B; δ' ἢ Ae
 (γ' ἢ c; ἢ d). 6 παρὰ A cde: περὶ B. 7 φαίνοιτο B (con. Bigg):

بنابر این

بگذریم که این بحث دیگری است و بهتر شعر تعلق نگیرد^(۱).

۲۰

هر گفتاری^(۲) این اجزاء را داراست : حرف ، مقطع ، حرف عطف ، حرف تعریف^(۳) ، اسم ، فعل ، حالت ، قول^(۴) . پس حرف صدائی است تقسیم ناپذیر ، نه هر صدا ولی آنکه بالطبع از آن صدای مفهومی بوجود آید ، زیرا دندان نیز صداهائی تقسیم ناپذیر کنند ، که هیچ کدام را من حرف نمی نامیم .

اقسام این حرف ،

حرف صدا دار و نیم صدا دار و حرف بی صدا است^(۵) . حرف صدا دار آنکه بدون بهم زدن لب یا زبان صدائی شنوا دارد ، و نیم صدا دار آنکه با بهم زدن لب یا زبان صدائی شنوا دارد ، مانند حرف سین و حرف راه ، و حرف بی صدا آنکه با بهم زدن لب یا زبان از خود هیچ صدا ندارد ، ولی چون بر حروف صدا دار افزوده شود شنوا گردد ، مانند گاف و حرف دال . تفاوت این حروف حسب شکل حرکت و جای دهان است که صدا از آن برون آید ، و سطح است یا نرم و دراز است یا کوتاه ، و دیگر تند است یا سنگین^(۶) ، و

(۱) پروناگوراس ایراد گیرد که آله را نتوان فرمان داد ، ولی کلامه بخوان بسته بلحن گفتن میشود امر باشد میشود خواهش ، پس این راجع بشعر شاعر نیست ولی بخواننده شعر .

(۲) از حیث مجموع - این فصل را بعضی از خود ارسطو ندانسته - رک . گزارشنامه .

(۳) بر خلاف متن یونانی روستانی ما حرف عطف را اینجا ذکر نموده ، براساس نقل

قدم عربی و همراهی با یواتر

(۴) letter, syllable, conjunction, article, noun, verb, case, speech.

(۵) مصوت و نیم مصوت و ساکن = mutes, semi-vowels, vowels.

(۶) چون این اصطلاحات در فارسی نیست الفاظ یونانی عینا ترجمه شده = longue,

ténue, rude, grave. aigués, brève.

Διὸ πάρ-

είσθω ὡς ἄλλης καὶ οὐ τῆς ποιητικῆς ὄν θεώρημα.

XX

20 Τῆς δὲ λέξεως ἀπάσης τὰδ' ἐστὶ τὰ μέρη· στοιχεῖον, συλ-
λαβή, σύνδεσμος, ὄνομα, ῥήμα, [ἄρθρον], πτώσις, λόγος.

Στοιχεῖον μὲν οὖν ἐστὶν φωνή ἀδιαίρετος, οὐ πᾶσα δὲ ἄλλ'
ἐξ ἧς πέφυκε συνετὴ γίνεσθαι φωνή· καὶ γὰρ τῶν θηρίων
εἰσὶν ἀδιαίρετοι φωναί, ὧν οὐδεμίαν λέγω στοιχεῖον.

25

Ταύτης δὲ

μέρη τό τε φωνῆεν καὶ τὸ ἡμίφωνον καὶ ἄφωνον. Ἔστιν δὲ
φωνῆεν μὲν <τὸ> ἄνευ προσβολῆς ἔχον φωνὴν ἀκουστήν·
ἡμίφωνόν δὲ τὸ μετὰ προσβολῆς ἔχον φωνὴν ἀκουστήν, οἷον
τὸ Σ καὶ τὸ Ρ· ἄφωνον δὲ τὸ μετὰ προσβολῆς καθ' αὐτὸ μὲν
30 οὐδεμίαν ἔχον φωνήν, μετὰ δὲ τῶν ἐχόντων τινὰ φωνὴν γινό-
μενον ἀκουστόν, οἷον τὸ Γ καὶ τὸ Δ. Ταῦτα δὲ διαφέρει οχη-
μασίην τε τοῦ στόματος καὶ τόποις καὶ δασύτητι καὶ φιλότητι
καὶ μήκει καὶ βραχύτητι. ἔτι δὲ ὀξύτητι καὶ βαρύτητι καὶ τῶ

φανοῖτο A c d e. ἡδέα codd. (conf. Ar.; Lat.): ἡδη Castelvetro,
ἡδη ἂ δεῖ Tyrwhitt, ἡ δέοι Vahlen²; ἡδη τῆ θέα, Spengel, Gomperz;
ἡ ἰδέα Tucker, Gudeman (Lat.).

21 [ἄρθρον] secl. Hartung, Steinthal, Susemihl, Butcher; Spen-
gel et alii inter σύνδεσμος et ὄνομα transponunt (conf. fortasse Ar.);
σύνδεσμος <ἡ> ἄρθρον con. etiam Steinthal. 23 συνετὴ A c d e B;
συνθετὴ Paris. 2040 (=Ar.). θηρίων A c d e; θεωριῶν B. 26 ἔστιν
δὲ A c d e; ἔστιν δὲ ταῦτα B. 27 <τὸ> Reiz. προσβολῆς A c d;
προβολῆς B (etiam in l. 28) e. 28 ἡμίφωνον... ἀκουστήν om. B c.
29 τὸ ρ A c d e; τὸ β B. 32 φιλότητι A c d; φιλότησι B (φιλότητι
... ὀξύτητι καὶ om. e). 33 μήκει A c d; μεγέθει μήκει B.

حرکات میانه^(۱) در باره هر يك از اینها باید در رسایل اوزان شعر بحث نمود. مقطع صدائی است بر معنی دلالت نا کننده، مرکب از حرف بی صدا و حرف صدا دار، چنانکه گاف و راه بی الف يك مقطع است، بهم چنین با حرف الف مانند گرا. ولی بحث در تفاوت این مقاطعها نیز راجع بهتر اوزان شعر است^(۲).

حرف عطف صدائی است بر معنی دلالت نا کننده، که از صداهای متعدد تشکیل يك صدای دلالت کننده را نه باز داشته نه فراهم آورده، بالطبع یا در کنارها یا در میان آمده، و مناسبت ندارد در آغاز جمله مستقلاً گذارده شود، مانند *μέν. ἤτοι. δέ*، یا آنکه صدائی است بر معنی دلالت نا کننده که از صداهای متعدد و دلالت کننده، طبعاً يك صدای واحد دلالت کننده تشکیل دهد، [و حرف تعریف صدائی است بر معنی دلالت نا کننده که آغاز یا پایان یا تقسیم جمله را نشان دهد] مانند *ἀμφί* و *περί* و غیره. [یا صدائی است دلالت نا کننده که از صداهای بسیار تشکیل يك صدای واحد دلالت کننده را نه باز داشته نه فراهم آورده، طبعاً یا در کنارها یا در میان گذارده شود.

اسم صدائی است مرکب بر معنی دلالت کننده بی تعیین زمان^(۳)، که هیچ جزء از آن بخودی خود بر معنای دلالت نکند، زیرا در اسامی دو گانه اجزاء را یعنی خصوصی هر کدام جدا گانه استعمال نکنیم، «ثیودوروس» دوروس بر معنای دلالت نکند.

فعل صدائی است مرکب بر معنی دلالت کننده. با تعیین زمان، که مانند در اسامی نیز هیچ جزء از آن بخودی خود بر معنای

(۱) یعنی حرکت میانه هر يك از این سه جفت.

(۲) اوزان شعر یونانی مرکب از قدم و هر قدم مرکب از مقطع است.

(۳) رك. گزارشنامه

(۴) اینجا اسم (اونوما) شامل صفت و ضمیر نیز هست. اجزاء گفتار ترد این سینا در گزارشنامه آمده.

μέσφ· περι ὧν καθ' ἕκαστον ἐν τοῖς μετρικοῖς προσήκει θεωρεῖν.

- 35 Συλλαβὴ δέ ἐστιν φωνὴ ἄσημος συνθετὴ ἐξ ἀφώνου καὶ φωνὴν ἔχοντος· καὶ γὰρ τὸ ΓΡ ἄνευ τοῦ Λ συλλαβὴ καὶ μετὰ τοῦ Λ, οἷον τὸ ΓΡΛ. Ἄλλὰ καὶ τούτων θεωρῆσαι τὰς διαφορὰς τῆς μετρικῆς ἐστίν.

- Σύνδεσμος δέ ἐστιν φωνὴ ἄσημος, ἣ οὔτε
 1457^a κωλύει οὔτε ποιεῖ φωνὴν μίαν σημαντικὴν ἐκ πλειόνων φωνῶν. πεφυκυῖα συντίθεσθαι καὶ ἐπὶ τῶν ἄκρων καὶ ἐπὶ τοῦ μέσου. ἣν μὴ ἀρμόττει ἐν ἀρχῇ λόγου τιθέσθαι καθ' αὐτόν, οἷον μὲν ἦτοι, δέ· ἡ φωνὴ ἄσημος ἢ ἐκ πλειόνων μὲν φωνῶν μιᾶς σημαντικῶν δέ, ποιεῖν πέφυκεν μίαν σημαντικὴν φωνήν, [ἄρθρον δ' ἐστὶ φωνὴ ἄσημος ἢ λόγου ἀρχὴν ἢ τέλος ἢ διορισμὸν δηλοῖ] οἷον τὸ ἀμφί καὶ τὸ περι καὶ τὰ ἄλλα. [ἡ φωνὴ ἄσημος ἣ οὔτε κωλύει οὔτε ποιεῖ φωνὴν μίαν σημαντικὴν ἐκ πλειόνων] φωνῶν πεφυκυῖα τίθεσθαι καὶ ἐπὶ τῶν ἄκρων καὶ ἐπὶ τοῦ μέσου].

- 10 Ὄνομα δέ ἐστι φωνὴ συνθετὴ σημαντικὴ ἄνευ χρόνου. ἥς μέρος οὐδέν ἐστι καθ' αὐτὸ σημαντικόν· ἐν γὰρ τοῖς διπλοῖς οὐ χρώμεθα ὡς καὶ αὐτὸ καθ' αὐτὸ σημαῖνον, οἷον ἐν τῷ «Θεοδῶρφ» τὸ δῶρ οὐ σημαίνει.

- Ῥῆμα δέ φωνὴ συνθετὴ σημαντικὴ μετὰ χρόνου, ἥς οὐδέν μέρος σημαίνει καθ' αὐτό.

34 ἐν codd. (conf. Ar.): secl. Spengel. 37 τὸ om. B. 1457^a 2 πεφυκυῖα συντίθεσθαι B: πεφυκυῖαν συντίθεσθαι Acde: πεφυκυῖα [συν]τίθεσθαι Winstanley, πεφυκυῖαν συντίθεσθαι, <πεφυκυῖα τίθεσθαι> Vahlen, Ueberweg. 3-10 ἣν μὴ ... μέσου om. B. 4 ἦτοι codd.: ἦ, τοι Christ; δὴ τοί Bywater. μιᾶς codd.: secl. Margoliouth. 5 σημαντικῶν Robortelli: σημαντικὸν Ace (σημαντικὴν d). 4-7 [ἄρθρον... δηλοῖ] secl. Rostagni (vel <ἦ> [ἄρθρον δ' ἐστὶ] φωνή... δηλοῖ) praecuntibus Hartung, Susemihl: v. comment. 7 ἀμφί Hartung: φ. μ. ι. codd.; φημί Bekker. 7-10 [ἡ φωνή... μέσου] secl. Reiz, Hermann, Vahlen, Susemihl, Butcher. 10 συνθετὴ σημαντικὴ Acde: σημαντικὴ σημαντικὴ B.

دلالت نکند ، زیرا « آدمی » یا « سفید » دلالت نکند چه وقت ، ولی « راه می‌رود » یا « راه رفته » زیاده بر راه رفتن یکی بر زمان حاضر و آن دیگر بر زمان گذشته دلالت کند .

حالت بر اسم یا فعل تعلق گیرد ، و حسب دلالت نمودن « از این چیز » یا « باین چیز » و این قبیل امور باشد ، و بسته به يك یا بسیار بودن ، مانند « آدمیان » یا « آدمی » ، و یا بسته بطرز سخن گوینده ، یعنی حسب آنکه پرسش است یا امر ، زیرا « راه رفت ؟ » یا « برو » حالت‌های فعل است حسب این انواع .

قول صدائی است مرکب بر معنی دلالت کننده که بعضی اجزاء آن بخودی خود بر چیزی دلالت کند (زیرا نه همه قول از افعال واسامی وضع شده ، مانند تعریف آدمی^{۱)} ، ولی قول میشود بی افعال باشد ، جز آنکه همیشه يك جزء دلالت کننده خواهد داشت) مثلاً « کلثون » در « کلثون راه می‌رود^{۲)} » . قول از دو حیث يك شمرده گردد ، یا از آنکه بر يك چیز دلالت کرده ، یا آنکه از اقوال بسیار بوده که با حرف عطف بهم بسته شده ، چنانکه ایلیدادا از حیث بهم بسته بودن يك قول باشد ، و تعریف آدمی از حیث دلالت بر يك چیز .

۲۱

انواع اسم یکی ساده است - و اسمی را ساده گوئیم که از اجزاء دلالت کننده گذارده نشده ، مانند « γη »^{۳)} ، و دیگر دو گانه ، و این یا از يك جزء دلالت کننده و يك جزء دلالت ناکنده گذارده شده (جز آنکه نه

۱) یعنی « آدمی جانور دویا است »

۲) این نزد نحویان یونانی مثل بود ما نند ضرب زید عمراً .

۳) یعنی زمین .

ὡσπερ καὶ ἐπὶ τῶν ὀνομάτων· τὸ μὲν γὰρ « ἄνθρωπος » ἢ « λευκόν » οὐ σημαίνει τὸ πότε, τὸ δὲ « βαδίζει » ἢ « βεβήδισε » προσσημαίνει τὸ μὲν τὸν παρόντα χρόνον τὸ δὲ τὸν παρεληλυθότα.

20 Πτώσις δ' ἐστὶν ὀνόματος ἢ ῥήματος. ἡ μὲν κατὰ τὸ « τούτου » ἢ « τούτῳ » σημαῖνον καὶ ὅσα τοιαῦτα, ἡ δὲ κατὰ τὸ ἐνὶ ἢ πολλοῖς, οἷον « ἄνθρωποι » ἢ « ἄνθρωπος », ἡ δὲ κατὰ τὰ ὑποκριτικά, οἷον κατ' ἐρώτησιν ἢ ἐπίταξιν· το γὰρ « ἐβάδισεν; » ἢ « βιάδιζε » πτώσις ῥήματος κατὰ ταῦτα τὰ εἶδη ἐστίν.

Λόγος δὲ φωνῆ συνθετὴ σημαντικὴ. ἡς ἕνια μέρη 25 καθ' αὐτὰ σημαίνει τι (οὐ γὰρ ἅπας λόγος ἐκ ῥημάτων καὶ ὀνομάτων σύγκειται, οἷον ὁ τοῦ ἀνθρώπου ὀρισμός, ἀλλ' ἐνδέχεται ἄνευ ῥημάτων εἶναι λόγον, μέρος μέντοι ἀεὶ τι σημαῖνον ἔξει) οἷον ἐν τῷ « βαδίζει Κλέων » ὁ « Κλέων ». Εἷς δὲ ἐστὶ λόγος διχῶς, ἢ γὰρ ὁ ἐν σημαίνων, ἢ ὁ ἐκ πλειόνων συνδέσμων, 30 οἷον ἡ Ἰλιάς μὲν συνδέσμων εἷς, ὁ δὲ τοῦ ἀνθρώπου τῷ ἐν σημαίνειν.

XXI

Ὀνόματος δὲ εἶδη τὸ μὲν ἀπλοῦν — ἀπλοῦν δὲ λέγω ὁ μὴ ἐκ σημαίνοντων σύγκειται, οἷον « γῆ » — τὸ δὲ διπλοῦν· τούτου δὲ τὸ μὲν ἐκ σημαίνοντος καὶ ἀσήμου (πλὴν οὐκ ἐν

17 πότε codd.: ποτέ corr. e. Spengel. βαδίζει Paris. 2038 (conf. Ar.): βσδίζειν A c d e B. 18 προσσημαίνει Paris. 2038: προσσημαίνει A c d e B. 19 ἐστὶν om. B. 19-20 κατὰ τὸ Pazzi, Ricz: τὸ κατὰ codd.; τὸ κατὰ τὸ Vahlen. 21-22 ἡ δὲ A c d e: ἢ B. 22 ἢ ἐπίταξιν B, Ald.: om. ἢ A c d e. 23 ἐβάδισεν;] notam interrog. add. Tyrwhitt; <ἄρ'> ἐβάδισεν Vahlen. βιάδιζε Ricc. 16 (Pazzi); conf. Ar.?): ἐβάδιζεν A c d e B. 27 ἀεὶ τι A c d e: om. τι B. conf. M. Schmidt. 28 βιάδιζει Paris. 2038 (conf. Ar.): βαδίζειν A c d e B. κλέων ὁ κλέων A c d e: κλάων ὁ κλέων B (« ἐν τῷ βαδίζειν » <ἡ> « Κλέων ὁ Κλέων <ος> » M. Schmidt). εἷς A c d e: ἐξῆς B. 29 σημαίνων A c d: σημαῖνον B e. 30 συνδέσμων Ricc. 16 = Pazzi: συνδέσμων A c d e B conf. Ar.). ἀνθρώπου codd.; ἀνθρώπου <ὀρισμδς> M. Schmidt. τῷ c: τὸ A d e B. 32 σημαίνοντων A c d e: συμβαινόντων B.

در خود اسم دلالت کننده یا دلالت نا کننده باشد، یا از اجزاء دلالت کننده^{۱)}. و میشود هم اسامی از سه و چهار و اجزاء زیاد گذارده شده باشد، مانند اسمهای بسیاری از مردمان ماریسیلیا، چون «هرموکائییکورکسانثوس»^{۲)}.

همه اسامی یا معمولی است یا زبان نا آشنا یا استعاره یا آرایشی یا ساختگی یا کشیدگی یافته یا کوتاه گشته یا تغییر شکل نموده^{۳)}.

اسمی را معمولی گوئیم که هر کس استعمال کند، و زبان نا آشنا آنکه مردمان کشور دیگر بکار برند، بطوری که روشن است همان اسم تواند هم زبان نا آشنا باشد هم معمولی، ولی نه نزد همان مردمان، چنانچه «σύνων»^{۴)} نزد قبریصیان معمولی است و نزد ما نا آشنا [ولی «δάρυ»^{۵)} نزد ما معمولی و نزد قبریصیان نا آشنا^{۶)}، استعاره انتقال اسم چیزی است بچیز دیگر، یا انتقال از جنس بنوع، یا از نوع بجنس، یا از نوع بنوع، یا حسب قیاس تناسب^{۷)}.

میگوئیم از جنس بنوع، مانند «اینک کشتی من ایستاده»، زیرا در بندر بودن ایستادن یک چیز است^{۸)}. و از نوع بجنس، «راستی اودوسئیوس ده هزار کارفیک کرده»،

۱) در زمین اجزاء معنی ندارد - در ماہرو هر دو جزء - در اندوهگین فقط جزء اول جداگانه.

۲) این از نام سه رودخانه ساخته شده - Hermos, Caicus, Xanthus

۳) ordinary, strange, metaphor, ornamental, coined, lengthened, curtailed, altered.

۴) یعنی نیزه.

۵) یعنی نیزه درخت و باز نیزه.

۶) این عبارت اخیر را ما از روی ترجمه قدیم عربی افزودیم - رك. گزارشنامه.

در یونانی میشود:

καί τὸ δάρυ ἡμῖν μὲν κύριον, ἑτέροις (Κυπρίοις ?) δὲ γλωττα.

۷) این سینا analogy را گوید آئیل - گویا قیاس تناسب جتر باشد - رك. گزارشنامه.

۸) از اودوسیایا. Odyss. I. 185.

τῷ ὀνόματι ὡς σημαίνοντος καὶ ἀσήμου). τὸ δὲ ἐκ σημαίνοντων
35 σύγκριται. Εἴη δ' ἂν καὶ τριπλοῦν καὶ τετραπλοῦν ὄνομα καὶ
πολλαπλοῦν, οἷον [τα] πολλὰ τῶν Μασσαλιωτῶν, « Ἐρμοκαί-
κόξανθος ».

1457^b Ἄπαν δὲ ὄνομά ἐστιν ἢ κύριον ἢ γλωττα ἢ μεταφορὰ
ἢ κόσμος ἢ πεποιημένον ἢ ἐπεκτεταμένον ἢ ὑψηρημέεον ἢ
ἐξηλλαγμένον.

Λέγω δὲ κύριον μὲν ὃ χρῶνται ἕκαστοι, γλωτταν
δὲ ὃ ἕτεροι· ὥστε φανερον ὅτι καὶ γλωτταν καὶ κύριον εἶνα
5 δυνατὸν το αὐτό. μὴ τοῖς αὐτοῖς δέ· τὸ γὰρ « σίγυνον » Κυ-
πρίοις μὲν κύριον, ἡμῖν δὲ γλωττα· * * * * * Μεταφορὰ
δὲ ἐστὶν ὀνόματος ἀλλοτρίου ἐπιφορὰ. ἢ ἀπὸ τοῦ γένους ἐπὶ
εἶδος, ἢ ἀπὸ τοῦ εἶδους ἐπὶ γένος, ἢ ἀπὸ τοῦ εἶδους ἐπὶ εἶδος,
ἢ κατὰ τὸ ἀνάλογον.

Λέγω δὲ ἀπὸ γένους μὲν ἐπὶ εἶδος, οἷον
10 « νηῆς δὲ μοι ἦδ' ἔστηκεν »· τὸ γὰρ ὀρμεῖν ἐστὶν ἐστάναι
τι. Ἄπ' εἶδους δὲ ἐπὶ γένος, « ἦ δὴ μυρί' Ὀδυσσεὺς ἐσθλά

33-34 ἐν τῷ ὀνόματι ὡς Margoliouth collato Ar.: ἐν τῷ ὀνό-
ματος A (ὄνομα B; verba quae sunt πλὴν ... ἀσήμου om.
cde); ἐν τῷ ὀνόματι Spengel, Vahlen; ἐν τῷ ὀνόματος
Tucker. 34 καὶ ἀσήμου codd.: secl. Ussing, Gomperz (conf. Ar.).
36 [τῶ] secl. Gudeman, Hardy (conf. Ar.). Μασσαλιωτῶν Diels
collato Ar.: μεγαλιωτῶν codd.: (γαλιωτῶν τῶν ὀ); μεγαλείων ὡν
Vahlen. μεγαλειοτέρων οἷον Hermann. ἔρμοκαϊκόξανθος A: ἔρμο-
καϊκόξ θνος B A c; ἔρμησ καὶ κόξανθος c. 1457^b 2 ὑψηρημέεον
codd. ἀψηρημέεον Ar.?, Spengel (cf. ^b37; 58^a 2, 3). 3 ἐξηλλαγμένον
A c d e: ἐξηλλαγμένον B. 5 σίγυνον A c d (conf. Ar.), σίγυλλον
B. 6 post γλωττα lacunam in codd. agnovit Margoliouth collato Ar.;
explevi in comm. 7 ἀπὸ τοῦ A c d e: κατὰ τοῦ (iteratum) B.
8 ἐπὶ γένος B: ἐπὶ τὸ γένος A c d e. ἐπὶ εἶδος A c d c: ἐπὶ τὸ εἶδος B.
9-13 οἷον νηῆς...εἶδος om. B (propter homoeoteleuton). 12-13 πολλοῦ
codd.: πολλὰ Bywater.

زیرا ده هزار شماره ای زیاد است که اینجا عوض بسیار استعمال شده^(۱). و از نوع بنوع، ماژند « باتیغ روئین جان کشیده برون » و « جدا کرده با روئین سخت » زیرا شاعر اینجا بیرون کشیدن بمعنای جدا کردن و جدا کردن بمعنای بیرون کشیدن گفته، و هر دو برداشتن چیز است^(۲).

قیاس تناسب گویم، هنگامی که نسبت اسم دوم با اول و اسم چهارم بسوم همانند باشد، زیرا شاعر جای لفظ دوم چهارم را، یا جای چهارم دوم را خواهد گفت، و گاهی باستعاره افزایشند آنچه بسته باسم اصلی بوده. میگویم مثلاً جام نسبت بدیونوسیوس، و سپر نسبت با آرس همانند باشد، بنابراین این شاعر جام را « سپر دیونوسیوس » و سپر را « جام آرس » خواهد گفت^(۳). یا پیری نسبت بزندگی، و شام نسبت بروز، بنابراین شام را « پیری روز » خواهد گفت، یا، مانند امیدو کلیس، پیری را نیز « شام زندگی » یا « فو رفتن خورشید زندگی ». برای بعضی قیاسهای تناسب نامی نهاده نشده، ولی هیچ کمتر همانند استعاره ای که گفته شد نیست، مثلاً تخم افشاندن کشتن گفته شود، ولی افشاندن روشنائی از آفتاب بی نام است، هر چند این عمل نسبت با آفتاب و کاشتن نسبت بتخم همانند باشد. از اینرو شاعر گفته « میکشت روشنائی ایزدی ». این وجه استعاره را میشود طور دیگر نیز بکار برد، نام چیزی را بر چیز دیگر داده یکی از خصوصیات آنرا منکر شد، مثلاً اگر سپر را « جام » نه « آرس » ولی « جام بی می » گفتن^(۴)

(۱) از ایلیادا. Iliad. II, 277.

(۲) رك. گزارشنامه.

(۳) این قیاس تناسب چنین باشد =

D. C. : : A. B. ; (C) آرس : (D) سپر : : (A) دیونوسیوس : (B) جام

(۴) رك. گزارشنامه.

ἔοργεν » τὸ γὰρ μυρίον πολὺ ἐστίν, ᾧ νῦν ἀντὶ τοῦ πολ-
 λοῦ κέχρηται. Ἄπ' εἶδους δὲ ἐπὶ εἶδος, οἷον « χαλκῶ ἀπὸ
 ψυχὴν ἀρύσας » καὶ « τεμῶν ἀτειρέι χαλκῶ »· ἐνταῦθα γὰρ τὸ
 15 μὲν ἀρύσαι ταμείν, τὸ δὲ ταμείν ἀρύσαι εἴρηκεν· ἄμφω
 γὰρ ἀφελεῖν τί ἐστίν.

Τὸ δὲ ἀνάλογον λέγω, ὅταν ὁμοίως ἔχη
 τὸ δεύτερον πρὸς τὸ πρῶτον καὶ τὸ τέταρτον πρὸς τὸ τρίτον·
 ἐρεῖ γὰρ ἀντὶ τοῦ δευτέρου τὸ τέταρτον ἢ ἀντὶ τοῦ τετάρτου
 τὸ δεύτερον· καὶ ἐνίοτε προστιθέασιν ἀνθ' οὗ λέγει πρὸς ὃ ἐστι.
 20 Λέγω δὲ οἷον ὁμοίως ἔχει φιάλη πρὸς Διόνυσον καὶ ἀσπίς
 πρὸς Ἄρη· ἐρεῖ τοίνυν τὴν φιάλην « ἀσπίδα Διονύσον » καὶ
 τὴν ἀσπίδα « φιάλην Ἄρεως ». Ἡ ὁ γῆρας πρὸς βίον, καὶ
 ἐσπέρα πρὸς ἡμέραν· ἐρεῖ τοίνυν τὴν ἐσπέραν « γῆρας ἡμέρας »
 ἢ ὡσπερ Ἐμπεδοκλῆς, καὶ τὸ γῆρας « ἐσπέραν βίου » ἢ « δυ-
 25 σμὰς βίου ». Ἐνίοις δ' οὐκ ἐστίν ὄνομα κείμενον τῶν ἀνάλογον,
 ἀλλ' οὐδὲν ἥττον ὁμοίως λεγθήσεται· οἷον τὸ τὸν καρπὸν μὲν
 ἀφιέναι σπείρειν, τὸ δὲ τὴν φλόγα ἀπὸ τοῦ ἡλίου ἀνώνυ-
 μον· ἀλλ' ὁμοίως ἔχει τοῦτο πρὸς τὸν ἥλιον καὶ τὸ σπείρειν
 πρὸς τὸν καρπὸν, διὸ εἴρηται· « σπείρων θεοκτίστην φλόγα ».
 30 Ἔστι δὲ τῶ τρόπῳ τούτῳ τῆς μεταφορᾶς χρῆσθαι καὶ ἄλλως,
 προσαγορεύσαντα τὸ ἀλλότριον ἀποφήσαι τῶν οἰκειῶν τι, οἷον
 εἰ τὴν ἀσπίδα εἶποι « φιάλην » μὴ, « Ἄρεως » ἀλλ' « ἄσινον ».

14 ἀρύσας καὶ τεμῶν partim Leidensis 34 et Vatic. 1400, partim
 Laurent. LX 21 (conf. Ar.; Lat.; con. Tyrwhitt); ἐρύσσασε τεμῶν B

α
 (ἐρύσας με τεμῶν ε; ἀρεΐσας μετ' ἐμῶν d); ἀρύσας (= ἐρύσας) κετε-
 μῶν Ac. ἀτειρέι vel ἀτηρεῖ A c d e (conf. Theon Sm.): τανακίει
 (i. e. ταναχίει) B (conf. Ar.). 16 τὸ codd.: τῶ Bywater. ὁμοίως
 A c d e: ὁμοίως ὅτι B. 17 καὶ om. B. 20 ὁμοίως A c d e: ὅτι B.
 21 ἄρη A c d: ἄρη B e. 24-25 ἢ ὡσπερ Ἐμπ. ... βίου A c d e B
 (conf. Ar.); ἢ ὡσπ. Ἐμπ. post ἐσπ. βίου transponunt Ricc. 16,
 Paris. 2038; alii primum ἢ delet. 25 ἐνίοις A c d e: ἐνίων B.
 27 ἀπὸ codd. (conf. Ar.): ἐπὶ M. Schmidt, Bywater. 29 πρὸς τὸν
 ἀφιέντα τὸν > καρπὸν Castelvetro. 32 ἀλλ' ἄσινον Vettori ἀλλὰ
 οἶνον codd. (=Ar.). 32-33 post ἄσινον lacunam indicavit Maggi.

۱)

اسم ساختگی آن است که از جانب کسان دیگر هرگز داده نشده، شاعر خود نهاده است، زیرا بنظر می‌رسد بعضی اسامی از این قرار باشد، مثلاً شاخها را (έρνυγες) روئیده‌ها نام دادن و کشیش را (ἀρητήρ) نمازگذار^{۲)} اسم

کشیدگی یافته یا کوتاه شده باشد، کشیدگی یافته است اگر حروف صدا داری درازتر آنکه مخصوص آنست استعمال شود و یا مقطعی در میان افزوده گردد، و کوتاه شده است چون چیزی از آن بریده شود^{۳)}، کشیدگی یافته مثلاً « πόλεως » شود « πόληος » و « Πηλείδου » شود « Πηλειάδεω »، و کوتاه گشته مانند « κρι » و « δω » و « μία γίνεται ἀμφοτέρων ὁψ » اسم تغییر شکل نموده هنگامی که يك جزء از اسم بر قرار باقی، جزء دیگر را شاعر ساخته، مثلاً جای « δεξιόν » گوید « κατὰ μαζόν » . « δεξιτερόν » .

اسامی در خودی خود بعضی مذکر است بعضی مؤنث و بعضی از جنس میانه^{۴)}، مذکر است آنهایی که منتهی شود بحروف N و P < و Σ > و آنهایی که از این حرف اخیر ترکیب شده (و اینها دو حرف است Ψ و Ω) و مؤنث است آنهایی که منتهی شود بحروف صدا داری که همیشه دراز است، مانند بحرف H و Ω و از حروف صدا داری که میشود کشیده شود بحرف Λ، بطوری که شماره حروفی که اسمهای مذکر و مؤنث بدان منتهی شود اتفاقاً یکی است، زیرا Ψ و Ω همان حکم را دارد. و هیچ اسم بحرف بی صدا منتهی نشود، و نه بحرف صدا دار کوتاه. فقط سه بحرف I پایان یابد، κόμμι, μέλι, πέπερι. و پنج بحرف A پایان یابد، γόνυ, νᾶπτu, πῶυ. اسامی جنس میانه باین حروف پایان یابد و باز

۱) بعضی گمان برند شرح اسم آرایشی اذا اینجا افتاده .
۲) رك . گزارشنامه .
۳) استاد در تقدید او ستاد گردد و اگر در حذف ار شود .
۴) neutral

* * * * *

Ἰεποποιημένον δ' ἐστὶν ὁ, ὅλως μὴ καλούμενον ὑπὸ τινῶν,
αὐτὸς τίθεται ὁ ποιητής· δοκεῖ γὰρ ἓνια εἶναι τοιαῦτα, οἷον
35 τὰ κέρατα «ἐρνύγας» καὶ τὸν ἱερέα «ἀρητήρα».

Ἐπεκτεταμένον

1458^a δέ ἐστιν ἡ ἀφηρημένον, τὸ μὲν ἐὰν φωνήεντι μακροτέρῳ κευρη-
μένον ἢ τοῦ οἰκείου ἢ συλλαβῆ ἐμβεβλημένη, τὸ δὲ ἂν ἀφη-
ρημένον τι ἢ αὐτοῦ· ἐπεκτεταμένον μὲν οἷον τὸ πόλεως «πό-
ληος» καὶ τὸ Πηλείδου «Πηληιάδew». ἀφηρημένον δὲ οἷον
5 τὸ «κρί» καὶ τὸ «δῶ» καὶ «μία γίνεται ἀμφοτέρων ὄψ».

Ἐξηλλαγμένον δ' ἐστὶν ὅταν τοῦ ὀνομαζομένου τὸ μὲν
καταλείπη τὸ δὲ ποιῆ, οἷον τὸ «δεξιτερόν κατὰ μαζόν» ἀντὶ
τοῦ δεξιόν.

Αὐτῶν δὲ τῶν ὀνομάτων τὰ μὲν ἄρρενα τὰ δὲ θήλεα
τὰ δὲ μεταξύ, ἄρρενα μὲν ὅσα τελευτᾷ εἰς τὸ Ν καὶ Ρ (<καὶ Σ>
10 καὶ ὅσα ἐκ τούτου σύγκειται (ταῦτα δ' ἐστὶν δύο, Ψ' καὶ Ξ),
θήλεα δὲ ὅσα ἐκ τῶν φωνηέντων εἰς τε τὰ ἀεὶ μακρά, οἷον
εἰς Η καὶ Ω, καὶ τῶν ἐπεκτεινομένων εἰς Α· ὥστε ἴσα συμ-
βαίνει πλήθη εἰς ὅσα τὰ ἄρρενα καὶ τὰ θήλεα· τὸ γὰρ Ψ' καὶ
τὸ Ξ ταῦτά ἐστιν. Ἐἰς δὲ ἄφωνον οὐδὲν ὄνομα τελευτᾷ, οὐδὲ
15 εἰς φωνήεν βραχύ. Εἰς δὲ τὸ Ι τρία μόνον, μέλι κόμμι
πέπερι. Εἰς δὲ τὸ Υ' πέντε, τὸ πῶυ, τὸ νᾶπυ τὸ γόνυ
τὸ δόρυ τὸ ἄστυ. Ἦά δὲ μεταξύ εἰς ταῦτα καὶ Ν (<καὶ

35 ἐρνύγας Acde: ἐρινύγας B. 1458^a 1-3 τὸ μὲν ... ἀφηρη-
μένον om. B. 4 Πηλείδου Paris. 2038: πηλέως AcdeB (qui
πηλέως habet); Πηλέως <Πηληῖος καὶ τὸ Πηλείδου> M. Schmidt.
5 ὄψ Vettori: ὄης (vel ὄης) Ac (qui omittit litteram ὀ) de B (cfr.
56^a 2). 9 <καὶ Σ> add. Ricc. 16 (Maggi; conf. Ar.). 13 πλήθη
Ade: πλήθει Bc. 14 ταῦτά codd. (ταῦτα): <τῶ Σ> ταῦτά
Tyrwhitt, Ueberweg, vel <καὶ τὸ Σ> ταῦτά Winstanley (obstat
Ar.). 16 τὸ πῶυ ... ἄστυ e, Coisl. 324 (conf. Ar.): om. AcdB.
17 <καὶ Ρ> Maggi.

۲۲

کمال گفتار در روشن بودن است بی آنکه رکیک باشد^{۱)}. در واقع روشنترین گفتار آنکه از نامهای معمولی اشیاء تشکیل شده، ولی در این حال رکیک است، و نمونه، شعر کابو فون و سنلوس^{۲)}. گفتار برازنده است و از سخن عامیانه دور، هنگامی که واژه‌های ناممکن بکار برد، و مقصودم از ناممکن واژه نا آشنا و استعاره و کشیدگی یافته است و همه واژه‌های مختلف از سخن معمولی^{۳)}.

ولی اگر کسی گفتار را سراسر از اینگونه واژه‌ها سازد، آن یا معنای خواهد بود یا زبان بیگانه^{۴)}، اگر چنانچه از استعارات ساخته، معنای باشد، و اگر از واژه‌های نا آشنا، زبان بیگانه. زیرا صورت معنایمانا وصف حقیقی است در مجموعه غیر ممکن کلمات - و این از راه گردآوری واژه‌های معمول نتواند، ولی از راه استعاره تواند بود - مانند

مردی دیدم با آتش بر مردی روی چسبانده^{۵)}،

و این قبیل معنایها. و آنکه سراسر از واژه‌های نا آشنا ساخته شده زبان بیگانه باشد. پس باید گفتار با اینها درهم شود، زیرا واژه‌های همچون نا آشنا و استعاره و آرایشی و انواع دیگر نامبرده، گفتار را از سخن عامیانه دور کند و نا رکیک سازد، و از سوی دیگر واژه معمولی آنرا روشنی دهد.

چیزهایی که از هر قسم بیشتر مساعد است که روشنی گفتار

۱) اینجا سخن از انتخاب کلمات است = choice of words.

۲) رك. گزارشنامه.

۳) یعنی سخن عامه مردم - رك. گزارشنامه.

۴) رك. گزارشنامه.

۵) یعنی بادکش با کاسه‌های روئین.

P> και Σ.

XXII

Λέξεως δὲ ἀρετὴ σαφὴ καὶ μὴ ταπεινὴν εἶναι. Σαφεστάτη
μὲν οὖν ἐστὶν ἢ ἐκ τῶν κυρίων ὀνομάτων. ἀλλὰ ταπεινὴ παρά-
20 δειγμα δὲ ἢ Κλεοφῶντος ποιήσις καὶ ἢ Σθενέλου. Σεμνὴ
δὲ καὶ ἐξαλλάττουσα τὸ ἰδιωτικὸν ἢ τοῖς ξενικοῖς κεχρημένη.
ξενικὸν δὲ λέγω γλωτταν καὶ μεταφορὰν καὶ ἐπέκτασιν καὶ
πᾶν τὸ παρὰ τὸ κύριον.

Ἄλλ' ἂν τις ἅπαντα τοιαῦτα ποιήσῃ,
ἢ αἰνίγμα ἔσται ἢ βαρβαρισμός· ἂν μὲν οὖν ἐκ μεταφορῶν,
25 αἰνίγμα, ἐὰν δὲ ἐκ γλωττῶν, βαρβαρισμός. Αἰνίγματός τε
γὰρ ἰδέα αὕτη ἐστὶ, τό, λέγοντα ὑπάρχοντα. ἀδύνατα συνάψαι —
κατὰ μὲν οὖν τὴν τῶν ὀνομάτων σύνθεσιν οὐχ, οἷόν τε τοῦτο
ποιῆσαι, κατὰ δὲ τὴν μεταφορὰν ἐνδέχεται — οἷον

ἄνδρ' εἶδον πυρὶ χαλκὸν ἐπ' ἀνέρι κολλήσαντα.
30 καὶ τὰ τοιαῦτα. Τὰ δὲ ἐκ τῶν γλωττῶν βαρβαρισμός.

Δεῖ ἄρα κεκρᾶσθαι πῶς τούτοις· τὸ μὲν γὰρ τὸ μὴ ἰδιω-
τικὸν ποιήσῃ μὴδὲ ταπεινόν. οἷον ἢ γλωττα καὶ ἢ μεταφορὰ
καὶ ὁ κόσμος καὶ τᾶλλα τὰ εἰρημένα εἶδη, τὸ δὲ κύριον τὴν
σαφήνειαν.

Οὐκ ἐλάχιστον δὲ μέρος συμβάλλεται εἰς τὸ

19 οὖν om. B. 21 τὸ ἰδιωτικὸν ἢ τοῖς ξενικοῖς A c d e: τῶ ἰδιω-
τικῷ ἢ τῶ ξενικοῖς B. 23 ἅπαντα B c d: ἂν ἅπαντα A c; ἄμ' ἅπαντα
Paris, 2038, Ueberweg. ποιήσῃ c: ποιῆσαι A e B; ποιῆ d.
24 ἔσται A c d e: ἔστιν B 26 ὑπάρχοντα A c e: τὰ ὑπ. B (25-30
αἰνίγματος ... βαρβαρισμός om. d). 27 ὀνομάτων codd.: <ἄλλων>
ὄνομ. Piccolomini, Gomperz, Margoliouth, Tkatsch (ex Ar.); <κυ-
ρίων> ὄνομ. Heinsius. οὐχ οἷόν τε B: συγκοιονται A. 28 δὲ om. B.
μεταφορῶν codd.: μεταφορῶν Bywater. 29 ἄνδρ' A c c: ἄνδρες B.
εἶδον B: ἴδον A c c. 30 τὰ δε ἐκ B (conf. Ar.): om. τὰ δε A c c;
<καὶ> ἐκ vel similia nonnulli coniecerant. 31 κεκρᾶσθαι B (conf.
Ar.), Maggi ex cod. Lampridii: κεκρίσθαι A c d e. τὸ μὴ B: om.
τὸ A c d e. 34 συμβάλλεται A d c B: συμβάλλονται c.

و دوری از سخن عامیانه را فراهم آورد ، تمدید و حذف و تغییر واژه‌ها است ، چه این واژه‌ها ، چون از معمول و آنچه عادت بر آن بوده مختلف باشد ، گفتار را از سخن عامیانه دور سازد ، و از جهت دیگر به‌آلت نزدیکی با آنچه به‌عادت مستعمل بوده آنرا روشن خواهد داشت .

پس نقادان این وجه گفتار را درست تنقید ننموده و شاعر را در صحنه نمایش مورد استهزاء قرار دهند ، مانند اوکلیدیس پیشین^{۱)} ، که گفته آسان است شعر ساختن اگر کسی تواند هر چه خواهد کلمات را امتداد دهد ، و باین سبک گفتار هجویاتی ساخته گیرد

Ἐπιχάρην εἶδον Μαραθῶνάδε βαδίζοντα.

οὐκ ἂν γ' ἐράμενος τὸν ἐξείνου ἐλλέβορον.

استعمال پر نمایان این وجه تعبیر ، تأثیری مضحک خواهد داشت ، و حکم اعتدال بر همه اجزاء گفتار مشترکاً جاری است ، چنانچه استعارات نیز و واژه‌های نا آشنا و انواع دیگر همان تأثیر را خواهد داشت ، چون بطور نا مناسب و بانسازهای خنده آور استعمال شود .

چه اندازه استعمال مناسب تفاوت کند ، باید در اشعار اپوس دید ، هنگام داخل نمودن واژه‌های معمولی در یک بیت شعر . و اگر کسی جای واژه‌های نا آشنا و استعارات و انواع دیگر ، واژه‌های معمولی نهد ، خواهد دید که ما راست گوئیم ، مثلاً ائیسخاوس و اورپیدیس همان بیت ایپیک را ساخته ، ولی چون اورپیدیس یک واژه را فقط تغییر داده ، جای واژه عادتاً معمولی واژه نا آشنا گذاشته ، شعر وی زیبا و آن دیگر بی ارزش بنظر رسد . زیرا ائیسخاوس در فیلوکتیس گفته

(۱) رك . گزارشنامه .

1458^b σαφές τῆς λέξεως καὶ μὴ ἰδιωτικὸν αἰ ἐπεκτάσεις καὶ ἀποκοπαὶ καὶ ἐξαλλαγαὶ τῶν ὀνομάτων· διὰ μὲν γὰρ τὸ ἄλλως ἔχειν ἢ ὡς τὸ κύριον, παρὰ τὸ εἰωθὸς γιγνόμενον, τὸ μὴ ἰδιωτικὸν ποιῆσει, διὰ δὲ τὸ κοινωνεῖν τοῦ εἰωθότος τὸ σαφές ἔσται.

5 Ὡστε οὐκ ὀρθῶς ψέγουσιν οἱ ἐπιτιμῶντες τῷ τοιούτῳ τρόπῳ τῆς διαλέκτου καὶ διακωμωδοῦντες τὸν ποιητὴν, οἷον Εὐκλείδης ὁ ἀρχαῖος, ὡς ῥάδιον ὄν ποιεῖν εἴ τις δώσει ἐκτείνειν ἐφ' ὅποσον βούλεται, ἰαμβοποιήσας ἐν αὐτῇ τῇ λέξει.

Ἐπιγάρην εἶδον Μαραθῶνάδε βαδίζοντα.

καὶ

10 οὐκ ἄν γ' ἐράμενος τὸν ἐκείνου ἐλλέβορον.

Τὸ μὲν οὖν φαίνεσθαι πως χρώμενον τούτῳ τῷ τρόπῳ γελοῖον· τὸ δὲ μέτρον κοινὸν ἀπάντων ἔστί τῶν μερῶν· καὶ γὰρ μεταφοραῖς καὶ γλώτταις καὶ τοῖς ἄλλοις εἶδεσι χρώμενος ἀπρεπῶς καὶ ἐπίτηδες ἐπὶ τὰ γελοῖα τὸ αὐτὸ ἄν ἀπεργάσασαιτο.

15 Τὸ δὲ ἀρμόττον πως ὅσον διαφέρει ἐπὶ τῶν ἐπῶν θεωρεῖσθαι, ἐντιθεμένων τῶν ὀνομάτων εἰς τὸ μέτρον. Καὶ ἐπὶ τῆς γλώττης δὲ καὶ ἐπὶ τῶν μεταφορῶν καὶ ἐπὶ τῶν ἄλλων ἰδεῶν μετατιθεῖς ἄν τις τὰ κύρια ὀνόματα κατιδοί· ὅτι ἀληθῆ λέγομεν· οἷον τὸ αὐτὸ ποιήσαντος ἰαμβεῖον
20 Λίσχυλου καὶ Εὐριπίδου, ἐν δὲ μόνον ὄνομα μεταθέντος, ἀντὶ κυρίου εἰωθότος γλώτταν. τὸ μὲν φαίνεται καλὸν τὸ δ' εὐτελές. Λίσχυλος μὲν γὰρ ἐν τῷ Φιλοκλήτῃ ἐποίησε

1458^b γ ῥάδιον ὄν B (conf Ar.): om. ὄν A c d e. 9 ἐπιγάρην B.

(*proprie* ἢ ἐπιγάρην = ἐπιγάρην), con. Bursian: ἢ τει γάρην A (ἢ τι γάρην c e; εἴ τι γάρην d) εἶδον B d: ἴδον A c c. βαδίζοντα A d e B (conf. Ar.): καθίζοντα c. 10 γ' ἐράμενος c: γεράμενος Ad (γέραμενος e); γε ἀράμενος B; γευσάμενος Tyrwhitt, πριάμενος Gomperz. 11 πως (vel πῶς) codd.: <ἀπρε>πῶς Twining. 12 μέτρον codd.: μέτριον Spengel. 15 ἀρμόττον πως ὅσον B (conf. Ar.; παρ' ὅσον *perperam* codici tribuerant, quod est πως ὅσον teste Festa), c: ἀρμόττοντος ὅσον A d e; ἀρμωττόντως ὅσον Tucker. 16 ἐπῶν A c d e (= Ar.): ἐτῶν B. ὀνομάτων codd.: <κυρίων> ὀνομάτων

^{۱)} φαγεῖδαιναν ἢ μου σάρκας ἐσθίει ποδός,

اورپیدیس جای خورده « ἐσθίει » جشن گرفته « θοινᾶται » گذاشته باز

νῦν δέ μ' ἐὼν ὀλίγος τε καὶ οὐτιδανός καὶ ἀεικῆς.

اگر کسی واژه‌های معمولی گذارد گوید

νῦν δέ μ' ἐὼν μικρός τε καὶ ἀσθενικός καὶ ἀειδῆς.

باز

δίφρον ἀεικῆλιον καταθείς ὀλίγην τε τράπεζαν.

δίφρον μοχλοηρόν καταθείς μικράν τε τράπεζαν.

^{۲)} « ἡιόνες κραζουσιν » میشود « ἡιόνες βοῶσιν »

همانگونه

اریفرداس باز یگران تر گودیا را استهزاء نماید، که عباراتی بکار برند که هیچ کس در زبان گفتگو نگوید، مانند « δωμάτων ἀπο » (خانه از) و نه « ἀπὸ δωμάτων » (از خانه) ، و « σέθεν » ، و « ἐγὼ δέ νιν » ، و « Ἀχιλλέως περί » (در باره اخیلوس) ، و همه عبارات دیگر از این قبیل در واقع معمول نبودن همه این عبارات است که گفتار را از سخن عامیانه دور سازد ، ولی این را اریفرداس ندانسته ^{۳)} .

پسندیده بکار بردن هر يك از طرز تعبیر نام برده کار بزرگی است ، بویژه واژه‌های دو گانه و نا آشنا ، ولی از هر چیز خیلی مهمتر توانائی در استعاره است . زیرا این یکتا چیز است که از دیگران نتوان گرفت و دلیل نبوغ باشد ، چرا که خوب استعاره ساختن در یافتن نکته‌های تشابه است در اشیاء .

از این واژه‌ها آنچه دو گانه است

(۱) « زخمی که گوشت پای مرا خورده »

(۲) « کرانه های دریا صدا آرند » میشود « کرانه های دریا فریاد زنند » - این

امثال از هومروس است .

(۳) رك . گزارشنامه .

φαγέδαιναν ἢ μου σάρκας ἐσθίει ποδός,
ὁ δὲ ἀντὶ τοῦ «ἐσθίει» τὸ «θοινᾶται» μετέθηκεν. Καί
25 νῦν δὲ μ' ἐὼν ὀλίγος τε καὶ οὐτιδανός καὶ ἀεικῆς,
εἴ τις λέγοι τὰ κύρια μετατιθεῖς
νῦν δὲ μ' ἐὼν μικρός τε καὶ ἀσθενικός καὶ ἀειδῆς.

Καί

δίφρον ἀεικέλιον καταθείς ὀλίγην τε τράπεζαν.
30 δίφρον μογθηρον καταθείς μικρὰν τε τράπεζαν
καὶ τὸ «ἡόνες βοόωσιν», «ἡόνες κρᾶζουσιν».

Ἔτι δὲ Ἀρι-
φράδης τοὺς τραγωδοὺς ἐκωμῶδει. ὅτι ἄ οὐδεὶς ἂν εἴποι ἐν
τῇ δικλέκτῳ τούτοις χρῶνται, οἷον τὸ «δωμάτων ἀπο» ἀλλὰ
μὴ «ἀπὸ δωμάτων». καὶ τὸ «σέθεν». καὶ τὸ «ἐγὼ δέ νιν»,
1459^a καὶ τὸ «Ἀχιλλέως πέρι» ἀλλὰ μὴ «περὶ Ἀχιλλέως», καὶ
ὅσα ἄλλα τοιαῦτα. Διὰ γὰρ τὸ μὴ εἶναι ἐν τοῖς κυρίοις ποιεῖ
τὸ μὴ ἰδιωτικὸν ἐν τῇ λέξει ἅπαντα τὰ τοιαῦτα· ἐκεῖνος δὲ
τοῦτο ἠγνώνει.

Ἔστιν δὲ μέγα μὲν τὸ ἐκάστῳ τῶν εἰρημένων προ-
5 πόντως χρῆσθαι, καὶ διπλοῖς ὀνόμασι καὶ γλώτταις. πολὺ δὲ
μέγιστον τὸ μεταφορικὸν εἶναι. Μόνον γὰρ τοῦτο οὔτε παρ'
ἄλλου ἔστι λαβεῖν εὐφύιας τε σημεῖόν ἐστι· τὸ γὰρ εἶ μετα-
φέρειν τὸ τὸ ὁμοίον θεωρεῖν ἐστίν.

Τῶν δ' ὀνομάτων τὰ μὲν διπλᾶ

Vahlen. 17 alterum καὶ om. B. 18 ἰδεῶν c; εἰδεῶν B; εἰδέων
Ade. 20 μεταθέντος B, Ald. (conf. Ar.): μετατιθέντος Acde.
23 φαγέδαιναν Hermann: φαγάδενα Acde; φαγάδαινα B: φαγέδαινα
δ' Twining.
25 ὀλίγος Acde; ὀλιγοστός B. ἀεικῆς B (conf. Ar.), Castel-
vetro: ἀειδῆς Acde. 26 μετατιθεῖς Acde; μεταθείς B. 29 ἀει-
κέλιον (sic = ἀεικέλιον) B: τε ἀεικέλιον Acde. 31 ἡόνες...
ἡόνες B: ἴωνες ... ἢ ἴωνες Acde. 32 εἴποι ἐν de: εἴπειεν B:
εἶπη ἐν Ac. 1459^a 4 τὸ Bcd: τῷ Ae. 4-5 προπόντως Ac d
(πρέποντος e): προπόντων B.

از همه بیشتر مناسب اشعار دیشورمبوس باشد ، و آنچه نا آشنا مناسب اشعار هروثیک ، و آنچه استعاره مناسب اشعار ایبیک ، و در اشعار هروثیک همه انواع نامبرده را میتوان بکار برد ، ولی در اشعار ایبیک ، چون بیشتر تقلید گفتار معمولی بوده ، تنها واژه‌هایی مناسب است که آدمی در گفتگو استعمال کند ، و اینها واژه‌های معمولی است و استعاره و آرایشی .

پس در باره ترگودیا و تشبیه بوسیله بفعل در آوردن ، آنچه گفته شد ما را بسنده باشد .

۲۳

اما در باره تشبیه داستان سرائی و در سخن موزون^{۱)} ، باید ساختن داستانها ، مانند در ترگودیاها ، همچون غائبش باشد ، و در باره يك كردار تام و كامل ، دارای آغاز و میانه و پایان ، تا بسان چیز جاندار یکتای تام ، لذت مخصوص خود را ببخشد^{۲)} ، این روشن ، و نباید ترکیب بندیها همانند تواریخ باشد ، که در آن واجب است نه از يك كردار ولی از يك زمان وصف نمود ، آنچه در اثنای این مدت بر يك كس یا بسیاری روی داده ، که هر يك از آن وقایع نسبت بدیگر حسب اتفاق بوده^{۳)} . زیرا همچنانکه جنگ دریائی در سلامیس و جنگ کرخدونیان در سیکلیا^{۴)} در يك زمان بوقوع پیوست ، بی آنکه بر يك نتیجه پایان یابد ، همانطور نیز در زمانهای متوالی گاهی واقعه‌ای پس دیگر پیش آید که از هیچ کدام

۱) یعنی اپوپوئیا - فرق از ترگودیا در داستان سرائی بودن و از داستان نثری در سخن موزون داشتن .

۲) نزد ارسطو دستور وحدت ترگودیا بر اپوپوئیا نیز جاری - لذت مخصوص همان تأثیر و وظیفه آنست .

۳) نزد ارسطو تاریخ وقایع نگاری است .

۴) جنگ دریائی با ایرانیان در ۴۸۰ پ . م . - کرخدونیان = Carthagenians - از قرار هرودوتوس این دو جنگ در يك روز واقع شد . Herod. VII. 166 .

μάλιστα ἀρμόττει τοῖς διθυράμβοις. αἱ δὲ γλῶτται τοῖς ἥρωι-
10 κοῖς, αἱ δὲ μεταφοραὶ τοῖς ἱαμβείοις. Καὶ ἐν μὲν τοῖς ἥρωικοῖς
ἅπαντα χρήσιμα τὰ εἰρημένα· ἐν δὲ τοῖς ἱαμβείοις, διὰ τὸ
ὅτι μάλιστα λέξιν μιμῆσθαι. ταῦτα ἀρμόττει τῶν ὀνομάτων
ἄλλοις καὶ ἐν λόγοις τις χρήσασθαι· ἔστι δὲ τὰ ταιαῦτα τὸ κύριον
καὶ μεταφορὰ καὶ κόσμος.

15 Περὶ μὲν οὖν τραγωδίας καὶ τῆς ἐν
τῇ πράττειν μιμήσεως ἔστω ἡμῖν ἱκανὰ τὰ εἰρημένα.

XXIII.

Περὶ δὲ τῆς διηγηματικῆς καὶ ἐμμέτρου μιμητικῆς. ὅτι
δεῖ τοὺς μύθους καθάπερ ἐν ταῖς τραγωδίαις συνιστάναι δρα-
ματικούς καὶ περὶ μίαν πράξιν ὅλην καὶ τελείαν ἔχουσιν ἀρχὴν
20 καὶ μέσσα καὶ τέλος. ἴν' ὡσπερ ζῶον ἐν ὅλον ποιῆ τὴν οἰκείαν
ἡδονήν. δῆλον, καὶ μὴ ὁμοίας ἱστορίαις τὰς συνθέσεις εἶναι·
ἐν αἷς ἀνάγκη οὐχὶ μιᾶς πράξεως ποιῆσθαι δῆλωσιν ἄλλ'
ἐνὸς χρόνου, ὅσα ἐν τούτῳ συνέβη περὶ ἓνα ἢ πλείους, ὧν ἕκα-
στον ὡς ἔτυχεν ἔχει πρὸς ἄλληλα. Ὡσπερ γὰρ κατὰ τοὺς
25 αὐτοὺς χρόνους ἢ τ' ἐν Σαλαμῖνι ἐγένετο ναυμαχία καὶ ἢ ἐν
Σικελίᾳ Καρχηδονίων μάχη οὐδὲν πρὸς τὸ αὐτὸ συντείνουσαι
τέλος, οὕτω καὶ ἐν τοῖς ἐφεξῆς χρόνοις ἐνίοτε γίνεται· θάπτερον

11 ἅπαντα Acde: ἅπαντα τὰ B. 13 καὶ B: καὶ Acde.
ἐν λόγοις τις Par. 2038: εὐλόγως τις B: ἐν ἄλλοις λόγοις τι Acde.
13-14 τὸ κύριον καὶ μεταφορὰ Acde: κύρια καὶ μεταφοραὶ B.
17 ἐμμέτρου Bde, Gomperz: ἐν μέτρῳ Ac, unde ἐν<ι> μέτρῳ
Butcher, ἐν <ἔξ<α>μέτρῳ Heinsius, Susemihl. μιμητικῆς codd.:
μιμήσεως Lobel. 20 ποιῆ Bc: ποιῆ A de. 21 ἱστορίας τὰς συν-
θέσεις (sic = συνθέσεις) B (conf. Ar.?, con. Dacier): ἱστορίας τὰς
συνθέσεις Acc (τὰ συνήθη d), def. Vahlen. εἶναι codd.: θείναι
Bywater. 23 περὶ Acde: ἢ περὶ B. 25 ναυμαχία Bcde: ναυ-
μαχος A.

يك غایت مشترکی حاصل نیاید . ولی میتوان گفت بسیار شاعران این اشتباه را کرده‌اند .

از اینرو ، چنانکه هم اکنون گفتیم^{۱)} ، در این حیث نیز برتری هومیروس بر دیگران شگفت انگیز بنظر رسد ، که جنگ طراوده هر چند آغاز و پایان داشت ، او نکوشید تمام را در يك منظومه در آورد (زیرا داستان زیاد دراز میگشت و بآسانی فرا گرفته نمیشد) یا هرگاه در اندازه پی اعتدال رفتی ، تنوع وقایع آنرا پیچیده مینمود . اما آنچه چنانکه اکنون هست ، يك بخش^{۲)} را گرفته بسیاری از وقایع دیگر جنگ را بطور افزایش بکار برد ، مانند شمردن کشتیمان^{۳)} و افزایشهای دیگری که شعر را تنوع میدهد .

شاعران دیگر در باره يك مرد یا در باره يك زن ، یا يك کردار سرکب از بخشهای زیاد منظومه سازند ، مانند آنکه قهریصیان و آنکه ایلیدای کوچک^{۴)} را ساخته . بنابر این هر چند از هر کدام از ایلیدا و اودوسنیا يك یا فقط دو ترگودیا ساخته میشود ، از قهریصیان بسیار و از ایلیدای کوچک بیش از هشت ترگودیا میتوان ساخت ، مانند تحکیم در افزارهای جنگ ، فیلوکتیئیس ، نیوتولیموس ، اوروپولوس ، گدائی اودوسنیاوس ، زنان لکونیا ، بر افتادن ایلین ، و بازگشت کشتیمان ، و سینون و زنان طراوده .

۲۴

دیگر آنکه اپوپونیا باید بر همان انواع ترگودیا باشد ، زیرا ساده است یا پیچیده یا اخلاقی یا رنجبری^{۵)} . و اجزاء نیز

-
- ۱) یعنی در فصل هشتم .
 - ۲) به داستان خشم اخیلوس .
 - ۳) در پایان کتاب دوم ایلیدا آمده .
 - ۴) از هر دو فقط قطعات هست .
 - ۵) این انواع را در فصل ۶۸ ذکر نمود .

μετὰ θατέρου, ἐξ ὧν ἐν οὐδὲν γίνεται τέλος. Σχεδὸν δὲ οἱ πολλοὶ τῶν ποιητῶν τοῦτο δρῶσι.

Διὸ, ὡς περ εἶπομεν ἤδη,

- 30 καὶ ταύτη ἡσπέσιος ἂν φανείη Ὅμηρος παρὰ τοὺς ἄλλους, τῷ
μηδὲ τὸν πόλεμον καίτερον ἔχοντα ἀρχὴν καὶ τέλος ἐπιχειρήσαι
ποιεῖν ὄλον (λίαν γὰρ ἂν μέγας καὶ οὐκ εὐσύννοπτος ἔμελλεν
ἔσεσθαι ὁ μῦθος), ἢ, τῷ μεγέθει μετριάζοντα, καταπεπλεγ-
μένον τῇ ποικιλίᾳ. Νῦν δ' ἐν μέρος ἀπολαβῶν ἐπεισοδίοις
35 κέχρηται αὐτῶν πολλοῖς. οἷον νεῶν καταλόγῳ καὶ ἄλλοις ἐπει-
σοδίοις, οἷς διαλαμβάνει τὴν ποίησιν.

Οἱ δ' ἄλλοι περὶ ἓνα ποι-

- 1459^b οὔσι καὶ περὶ ἓνα χρόνον καὶ μίαν πρᾶξιν πολυμερῆ, οἷον ὁ
τὰ Κύπρια ποιήσας καὶ τὴν μικρὰν Ἰλιάδα. Τοιγαρὸν
ἐκ μὲν Ἰλιάδος καὶ Ὀδυσσεΐας μία τραγωδία ποιεῖται
ἐκατέρως ἢ δύο μόνα. ἐκ δὲ Κυπρίων πολλά καὶ τῆς μι-
5 κρᾶς Ἰλιάδος πλέον ὀκτώ, οἷον ὄπλων κρίσις. Φι-
λοκτῆτης. Νεοπτόλεμος. Εὐρύπυλος. πτω-
χεΐα, Λάκκιναι. Ἰλίου πέρσις καὶ ἀπό-
πλους. καὶ Σίνων καὶ Τρωάδες.

XXIV.

Ἔτι δὲ τὰ εἶδη ταῦτά δεῖ ἔχειν τὴν ἐποποιίαν τῇ τρα-
γωδίᾳ ἢ γὰρ ἀπλῆν ἢ πεπλεγμένην ἢ ἠθικὴν ἢ παθητικὴν.

28 θατέρου AccB (27-29 οὔτω ... τέλος om. d.): θατέρον
Paris. 2038. 30 τῷ Ricc. 16 (Pazzi): τὸ AcdeB. 32 ἂν
Ac; αὐ Bd; om. e. 33 ὁ μῦθος B (conf. Ar.): om. Acde.
33-34 μετριάζοντα ... καταπεπλεγμένον: μετριάζων ... καταπεπλεγ-
μένος Schömann. 35 αὐτῶν codd.: αὐτοῦ Heinsius, secl. Christ.
ἄλλοις Acde: ἄλλως B. 35-36 ἐπεισοδίοις οἷς Ricc. 16 (Pazzi):
(conf. Ar.): ἐπεισοδίοις δις A (scd eraso δις) B (item) cde.
1459^b 2 Κύπρια Tyrwhitt (Ar., Lat.): κυπριακὰ AcdB; κυπριακὰ e.
τὴν codd.: <ὁ> τὴν Schömann. 4 μόνα A sec. man., Paris. 2038:
μόνα AcdeB; μόλις Ar.? 5 πλέον Acde: πλέον ἢ B; secl.
Hermann, Spengel, Susemihl, Butcher, qui etiam secl. καὶ Σίν. καὶ
Τρωάδ. (obstat Ar.). 8 δεῖ B (qui ταῦτα τὰ εἶδη habet) cd: δὴ Ae.

همان است بجز آواز و منظره غم‌انگیز ، چه آنرا هم یورپیتی هم شناسائی هم رنج‌بری میبایست ، زیاده بر این اندیشه و گفتار باید خوب باشد .

تمام این چیزها را هومیروس هم نخست و هم با کفایت بکار برده . چنانکه هر کدام از دو منظومه را طوری ساخته ، که ایلیادا ساده و داستان رنج‌بری است ، و اودوسئیا پیچیده (زیرا سر تا سر شناسائی) و داستان اخلاقی است . از اینها گذشته در گفتار و در اندیشه از همه شاعران پیش است .

اما اپوپویا از حیث ساختمان ، در درازی

و در وزن شعر فرق دارد .

در پاره حد درازی آنچه گفته شد بسنده است^{۱)} ، چه باید توانست آغاز و پایان را بیک نظر فرا گرفت و این شرط را دارا خواهد بود اگر ساختمانها کوتاهتر از اپوسهای نخستین باشد، و در درازی با جمله ترگودیاهائی که در یک مجلس شنیدن نشان داده ، موافقت نماید^{۲)} . در امتداد دادن درازی اپوپویا امتیاز بزرگی مخصوص خود دارد ، بعالت اینکه در ترگودیا نتوان اجزاء زیاد کردار را که در آن واحد روی داده تشبیه نمود ، جز تنها قسمتی که در صحنه غم‌انگیز است و بازیگران غم‌انگیز دهند ، ولی در اپوپویا ، بعالت داستان سرایی بودن ، میشود اجزاء زیاد کردار را که در یک آن دست داده وصف نمود ، و چون موضوع بسته باشد بر اندام شعر بیفزاید . بطوری که این شایستگی منظومه را شکوه بخشد ، و شنونده را لذت تغییر فراهم کند ، و جای افزودن افزایشهای گوناگون دهد ، زیرا همانند بودن وقایع بزودی سیری آورد ، و در موقع غم‌انگیز سبب رد شدن ترگودیا شود .

(۱) یعنی در فصل ۲ و ۳ ، ۲۳ .

(۲) رک . گزارشنامه .

10 Καὶ τὰ μέρη ἔξω μελοποιίας καὶ ὄψεως ταῦτά· καὶ γὰρ περι-
πετειῶν δεῖ καὶ ἀναγνώρισεων καὶ παθημάτων· ἔτι τὰς δια-
νοίας καὶ τὴν λέξιν ἔχειν καλῶς.

Οἷς ἅπασιν Ὅμηρος κεχρηται καὶ
πρῶτος καὶ ἱκανῶς. Καὶ γὰρ καὶ τῶν ποιημάτων ἑκάτερον
ἐκατέρως συνέστηκεν. ἡ μὲν Ἰλιάς ἀπλοῦν καὶ παθητικόν,
15 ἡ δὲ Ὀδύσσεια πεπλεγμένον (ἀναγνώρισις καὶ διόλου)
καὶ ἠθικὴ. Πρὸς δὲ τούτοις λέξει καὶ διανοίᾳ πάντας ὑπερ-
βέβληκεν.

Διαφέρει δὲ κατὰ τε τῆς συστάσεως τὸ μῆκος ἢ ἐπο-
ποιία καὶ τὸ μέτρον.

Τοῦ μὲν οὖν μήκουσ ὅρος ἱκανὸς ὁ εἰρη-
μένος· δύνασθαι γὰρ δεῖ συνορᾶσθαι τὴν ἀρχὴν καὶ τὸ τέλος·
20 Εἴη δ' ἂν τοῦτο, εἰ τῶν μὲν ἀρχαίων ἐλάττους αἱ συστάσεις
εἴεν, πρὸς δὲ τὸ πλῆθος τραγωιδιῶν τῶν εἰς μίαν ἀκρόασιν
τιθεμένων παρήκοιεν. Ἔχει δὲ πρὸς τὸ ἐπεκτείνεσθαι τὸ μέ-
γεθος τολὺ τι ἢ ἐποποιία ἴδιον διὰ τὸ ἐν μὲν τῇ τραγωιδίᾳ μὴ
ἐνδέχεσθαι ἅμα πραττόμενα πολλὰ μέρη μιμῆσθαι. ἀλλὰ τὸ
25 ἐπὶ τῆς σκηνῆς καὶ τῶν ὑποκριτῶν μέρος μόνον· ἐν δὲ τῇ
ἐποποιίᾳ διὰ τὸ διήγησιν εἶναι ἔστι πολλὰ μέρη ἅμα ποιεῖν
περαινόμενα, ὑφ' ὧν οἰκείων ὄντων αὖξεται ὁ τοῦ ποιήματος
ὄγκος. Ὡστε τοῦτ' ἔχει τὸ ἀγαθὸν εἰς μεγαλοπρεπειαν καὶ τὸ
μεταβάλλειν τὸν ἀκούοντα καὶ ἐπεισοδιῶν ἀνομοίσις ἐπεισο-
30 δίοις· τὸ γὰρ ὅμοιον ταχὺ πληροῦν ἐκπίπτειν ποιεῖ τὰς τρα-
γωιδίας.

13 ἱκανῶς Bc (conf. Ar.): ἱκανὸς Adc. tertium καὶ
om. B. ποιημάτων Bce (Ar.): ποιημάτων Ad (Lat). 13-
14 ἑκάτερον ἐκατέρως Gudeman, e corrupta lectione ἑκάτερον
σῶτερ B: ἑκάτερον Acde. 15 ἀναγνώρισις codd.: ἀναγνώρισις
Christ. (Ar.). γὰρ Acde: om. B. 16 ἠθικὴ AcdeB: ἠθικὸν A
sec. man. πρὸς δὲ d: πρὸς γὰρ AceB. πάντας B Aldina,
edd. complures: πάντα Acde (= Ar.?). 21 πρὸς δὲ Bc (conf.
Ar.): πρόσθε Ad (πρόσθεν e). 24 πραττόμενα Acde: πραττο-
μένοις B. 30-31 τὰς τραγωιδίας Acde (= Ar.): τὴν τραγωιδίαν B.

اما وزن هروئیک در اثر تجربه مناسب اپوپوئیا مقرر گشته . چنانکه اگر کسی تشبیه داستان سرائی را در یک وزن دیگر یا در اوزان متعدد سازد ، نا موافق بودنش نمایان گردد . زیرا وزن هروئیک رزینترین و وسیعترین اوزان است ، و از اینرو واژه های بیگانه و استعارات بیشتر پذیرد (چه از این حیث نیز تشبیه داستان سرائی از شکلهای دیگر مقدم است) . بعکس ایپیک و چهارگانه اوزان جنبش است ، و یکی مناسب رقص و دیگری مناسب کردار . باز نامناسبتر اگر کسی اوزان را بهم آمیخته کند ، چنانکه خایرمون کرده . بدین سبب هیچ کس منظومه دراز در وزنی جز هروئیک نساخته ، و چنانکه گفتیم ^۱ ، طبیعت خود اختیار وزن مناسبی برای این نوع ساختمان بیآورد .

هومیروس از بسیار وجوه دیگر شایسته ستایش است ، و بویژه نیز از اینکه تنها او میان شاعران از قسمتی که خود شاعر باید پیش گیرد بی خبر نیست . در واقع شاعر شخصاً باید هر چه کلام سخن گوید ، چه او نه از اینرو تشبیه ساز باشد . شاعران دیگر خود را در سراسر منظومه پیش آورند ، و از کمی چیز تشبیه نمایند آنهم بندرت ، اما هومیروس در پی دیباچه مختصری بی درنگ مردی یا زنی یا شخصیت اخلاقی دیگری پیش آورد ، و هیچ کدام خالی از خلق نیست بلکه همه دارای صفات اخلاقی مخصوص هستند .

در ترگودیا میباید شگفتی ایجاد نمود ، ولی در اپوپوئیا امور خرد ناپذیر ، که بزرگترین مایه شگفتی است ، بیشتر ممکن ، چرا که صاحبان افعال پیش چشم نیستند . چنانکه واقعه تماقب هکتور در صحنه نمایش بنظر مضحک رسد ، یونانیان ایستاده و تعقیب ننموده ، و اخیلوس آنها را با تکان سرباز میدارد ، ولی در اشعار اپوس این نکته پوشیده است ^۲ . اما شگفتی لذت بخش است بدلیل آنکه ، مردمان همه بقصد خوشنودی شنوندگان داستا ترا با شرح زیاد حکایت کنند .

(۱) در فصل ۶ .

(۲) رگ . گزارشنامه .

Τὸ δὲ μέτρον τὸ ἥρωικόν ἀπὸ τῆς παῖρας ἤρμοκεν. Εἰ
γάρ τις ἐν ἄλλῳ τινὶ μέτρῳ διηγηματικὴν μίμησιν ποιοῖτο ἢ ἐν
πολλοῖς, ἀπρεπὲς ἂν φαίνοιτο. Τὸ γὰρ ἥρωικόν στασιμώτατον
35 καὶ ὀγκωδέστατον τῶν μέτρων ἐστίν. διὸ καὶ γλώττας καὶ
μεταφορὰς δέχεται μάλιστα (περιττὴ γὰρ καὶ ἡ διηγημα-
τικὴ μίμησις τῶν ἄλλων). Τὸ δὲ ἰαμβεῖον καὶ τετράμετρον
1460^a κινητικὰ, καὶ τὸ μὲν ὀρχηστικὸν τὸ δὲ πρακτικόν. Ἔπι δὲ ἀτο-
πώτερον εἰ μιγνύοι τις αὐτά, ὡσπερ Χαϊρήμων. Διὸ οὐδεὶς
μακρὰν σύστασιν ἐν ἄλλῳ πεποίηκεν ἢ τῷ ἡρώῳ. ἀλλ' ὡσ-
περ εἵπομεν αὐτῇ ἡ φύσις διδάσκει τὸ ἀρμόττον αὐτῇ αἰρεῖσθαι.

5 Ὅμηρος δὲ ἄλλα τε πολλὰ ἄξιός ἐπαινεῖσθαι, καὶ δὴ καὶ
ὅτι μόνος τῶν ποιητῶν οὐκ ἀγνοεῖ ὃ δεῖ ποιεῖν αὐτόν. Αὐτόν
γὰρ δεῖ τὸν ποιητὴν ἐλάχιστα λέγειν· οὐ γὰρ ἐστὶ κατὰ ταῦτα
μιμητής. Οἱ μὲν οὖν ἄλλοι αὐτοὶ μὲν δι' ὄλου ἀγωνίζονται,
μιμοῦνται δὲ ὀλίγα καὶ ὀλιγάκις· ὁ δὲ ὀλίγα φρονημασάμενος
10 εὐθύς εισάγει ἄνδρα ἢ γυναῖκα ἢ ἄλλο τι ἦθος, καὶ οὐδὲν
ἀήθη ἀλλ' ἔχοντα ἦθος.

Δεῖ μὲν οὖν ἐν ταῖς τραγωδίαις ποιεῖν
τὸ θαυμαστόν, μᾶλλον δ' ἐνδέχεται ἐν τῇ ἐποποιίᾳ τὸ ἄλογον,
δι' ὃ συμβαίνει μάλιστα τὸ θαυμαστόν, διὰ τὸ μὴ ὄραν εἰς τὸν
15 πραττοντα. Ἐπεὶ τὸ περὶ τὴν Ἑκτορος δίωξιν ἐπὶ σκηνηῆς ὄντα
γελοῖα ἂν φανείη, οἱ μὲν ἐστῶτες καὶ οὐ διώκοντες, ὁ δὲ
ἀναυδῶν, ἐν δὲ τοῖς ἔπεσιν λανθάνει. Τὸ δὲ θαυμαστόν ἡδυ-
σημεῖον δέ· πάντες γὰρ πρόστιθέντες ἀπαργέλλουσιν ὡς χαρι-
ζόμενοι.

33 διηγηματικὴν Bcc : διηγητικὴν Ad. 34 στασιμώτατον
Acde : στασιμώτερον B. 36 καὶ ἡ διηγ. codd. : καὶ <ταύτη>
ἢ διηγ. Twining, aliter alii. 37 μίμησις Bc (conf. Ar.) : κίνησις
Ade (Lat.). 1460^a 1 κινητικὰ καὶ B (conf. Ar., con. Vahlen) :
κινητικὰ Acc (κινητικὸν d). 2 μιγνύοι Paris. 2038 ; μιγνύει e ;
μηγνύη Ac : μιγνάη B = μὴ γνάη d (= Ar.). 3 τῷ ἡρώῳ Bcd :
τὸ ἡρώῳ A (τὸ ἥρωικόν e). 4 αὐτῇ B (conf. Ar.) : αὐτῇ Acd
(αὐτῆς e), del. Gomperz. αἰρεῖσθαι Bonitz (conf. Ar.) : διαιρεῖσθαι
codd., αἰεὶ αἰρεῖσθαι Tucker. 6-7 αὐτόν γὰρ δεῖ Acde : δεῖ γὰρ

هومیروس نیز دیگرانرا از همه بهتر آموخته که دروغ گفتن چگونه باید باشد. مقصود اینجا قیاس غلط است زیرا هرگاه چون يك چیز هست چیز دیگر باشد، یا چون واقعه‌ای رخ داده واقعه دیگر هم رخ دهد، مردمان گمان برند اگر پسین موجود پیشین هم یا هست یا خواهد بود، ولی این فریفتن است. از اینجهت اگر پیشین راست نیست، ولی چیز دیگر هست که اگر راست بود آن نیز لزوماً موجود میبود یا خواهد بود، باید این دورا بهم جمع کرد. زیرا چون دانسته که این چیز دیگر راست است، عقل ما اشتباه استنتاج کند که پیشین هم راست بوده. چنین مثال در داستان حمّام در اودوسیامیتوان یافت^۱.
میاید

امور ناممکن محتمل بیشتر انتخاب نمود تا امور ممکن غیر مقنع، و داستانها از اجزاء خرد ناپذیر ساخته نشود، بلکه هیچ نکته خرد ناپذیری داشته نباشد، و اگر نه، باید آن را بیرون داستان باقی داشت، مانند ندانستن اویدیپوس چگونه مرگ لائیوس را، و نه در خود نمایشنامه مانند آتازکه در الکترا از بازیهای پوئیک حکایت کرده، یا مردی که در نمایشنامه موسیائها از تگئاسوی موسیا رفته بی آنکه کله‌ای بزبان آورد بطوری که مدعی شدن که داستان بی اینها بهم خورد مضحک است، چه از آغاز نباید چنین داستانها ساخت، ولی چون شاعر نکته‌ای خرد ناپذیر پیش آورد، و تواند آنرا معقولتر جلوه دهد، با وجود بی معنی بودن جایز باشد. چنانکه حتی در اودوسیاموز خرد ناپذیر در باره باز گذاشتن اودوسیوس اب دریا، غیر قابل تحمل میبود و درست آشکار میگشت، اگر آنشاعر بیدی ساخته بود، ولی آنچنانکه اکنون هست شاعر با زمیندگیهای دیگر لذت فراهم آورده نکته بی معنی را بیوشاند. اما از حیث

گفتار باید در آرایش بخشهایی زحمت کشید^۲ که خالی از کردار است و نه اخلاق جلوه دهد نه اندیشه، زیرا گفتار بسیار درخشان اخلاق و اندیشه‌ها را از جلوه باز دارد.

(۱) رك. گزارشنامه.

(۲) یعنی elaborate to

Δεδίδαχεν δὲ μάλιστα Ὀμηρος καὶ τοὺς ἄλλους ψευδῆ
 20 λέγειν ὡς δεῖ. Ἔστι δὲ τοῦτο παραλογισμὸς. Οἴονται γὰρ οἱ
 ἄνθρωποι, ὅταν τοῦδὲ ὄντος τοῦδὲ ἢ ἢ γινομένου γίνηται, εἰ τὸ
 ὕστερον ἔστιν. καὶ τὸ πρότερον εἶναι ἢ γίνεσθαι· τοῦτο δὲ ἐστὶ
 ψεῦδος. Διὸ δεῖ, ἂν το πρῶτον ψεῦδος, ἄλλο δὲ τούτου ὄντος
 ἀνάγκη εἶναι ἢ γενέσθαι ἢ προσθεῖναι· διὰ γὰρ τὸ τοῦτο εἰδέναι
 25 ἀληθὲς ὃν παραλογίζεται ἡμῶν ἢ ψυχῇ καὶ τὸ πρῶτον ὡς ὄν.
 Παράδειγμα δὲ τούτου τὸ ἐκ τῶν Νίπτρων.

Προαιρεῖσθαι τε
 δεῖ ἀδύνατα εἰκότα μᾶλλον ἢ δυνατὰ ἀπίθανα· τοὺς τε λόγους
 μὴ συνίστασθαι ἐκ μερῶν ἀλόγων, ἀλλὰ μάλιστα μὲν μηδὲν
 εἶναι ἄλογον, εἰ δὲ μή, ἔξω τοῦ μυθεύματος, ὡσπερ Οἰδί-
 30 πους τὸ μὴ εἰδέναι πῶς ὁ Λάιος ἀπέθανεν, ἀλλὰ μὴ ἐν τῷ
 δράματι, ὡσπερ ἐν Ἡλέκτρα οἱ τὰ Πύθια ἀπαγγέλλοντες
 ἢ ἐν Μυσοῖς ὁ ἄρωνος ἐκ Τεγέας εἰς τὴν Μυσίαν ἦκων.
 Ὡστε τὸ λέγειν ὅτι ἀνήρητο ἂν ὁ μῦθος, γελῶσι· ἐξ ἀρχῆς γὰρ
 οὐ δεῖ συνίστασθαι τοιούτους· ἂν δὲ θῆ καὶ φαίνεται εὐλογώ-
 35 τέρως, ἐνδέχασθαι καὶ ἄτοπον. Ἔπει καὶ τὰ ἐν Ὀδυσσειᾷ
 ἄλογα τὰ περὶ τὴν ἐκθεσιν, ὡς οὐκ ἂν ἦν ἀνεκτὰ δῆλον ἂν
 1460^b γένοιτο, εἰ αὐτὰ φραῦλος ποιητῆς ποιήσεις· νῦν δὲ τοῖς ἄλλοις
 ἀγαθοῖς ὁ ποιητῆς ἀφανίζει ἡδύνων τὸ ἄτοπον.

Τῆ δὲ λέξει δεῖ
 διακονεῖν ἐν τοῖς ἀργοῖς μερεσιν καὶ μήτε ἠθικοῖς μήτε δια-
 νοητικοῖς ἀποκρύπτει γὰρ πάλιν ἢ λίαν λαμπρὰ λέξεις τὰ τε
 5 ἠθῆ καὶ τὰς διανοίας.

αὐτὸν B. 10 ἦθος codd. (conf. Ar.): εἶδος Bursian; γένος Hatzfeld;
 secl. Reiz, Susemihl, Butcher. 10-11 οὐδέν' ἀθήθη Vettori: οὐδένα
 ἦθη Acd e; οὐδένα ἀθήθη B. ἔχοντα ἦθος B, con. Christ: ἔχοντα ἦθη
 Acd e (deductum ex praec. οὐδέν' ἀθήθη). 13 ἄλογον Vettori:
 ἀνάλογον codd. (et Ar., Lat.); παράλογον Lobel. 15 ἐπεὶ τὰ
 Bc: ἔπειτα τὰ Acd (et Ar.). 16 οἱ μὲν Acd e: οἱ μὲν οὖν B.
 καὶ οὐ Acd e: καὶ οἱ B. 17 deest Ar. usque ad 61^o 5.
 19-20 οἱ ἄνθρωποι B, con. Bywater (ἄνθρ.). om. οἱ Acd e.
 20 τοῦδὲ ἢ ἢ Bc: τὸ δεῖ ἦν Ad; τὸ δεῖ ἦ c. 21 εἶναι Acd e: ἢ

در باره مسائل و حل هر يك ، شماره و چگونگی انواع آن روشن خواهد گشت ، اگر بترتیب زیر ملاحظه شود .

چون شاعر

شبیبه ساز است ، عیناً مانند نقاش یا صورتگر دیگر ، واجب آید چیزها همیشه بر یکی از سه طرز تشبیه شود ، یا آنچه‌انکه بوده یا هست ، یا آنچه‌انکه گویند و بنظر می‌رسد ، یا آنچه‌انکه باید باشد . و آنها را بزبانی در آورد ، که در آن هم کلمات بیگانه بوده هم استعاره و هم تعییرات زیاد سخن (چه اینها را برای شاعران ما جایز میدانیم ^(۱)) .

از این گذشته شرط درستی در هنر سیاست و هنر شعر یکی نیست ، و نه در هنر دیگر و هنر شعر ^(۱) . اما در حدود خود هنر شعر دو نوع اشتباه میتوان داشت ، یکی ذاتی ، و دیگر عرضی . زیرا اگر شاعر خواسته از چیزی تشبیه سازد و از عدم توانائی موفق نشده ، اشتباه بذات هنر شعر تعلق دارد ، ولی اگر اختیار اوصاف درست نبوده ، و گفته اسب هر دو پای راست را جلو اندازد ^(۲) ، یا اگر حسب هنر مخصوصی (مانند پزشکی یا هنر دیگر) اشتباه کرده ، یا امور نا ممکن از هر گونه که باشد وصف نموده ، اشتباه بذات هنر شعر تعلق ندارد .

پس باید

انتقاداتی را که در مسائل هست بر این اصول پژوهش نموده حل کرد .

فحست انتقاداتی که بر خود هنر شعر است .

(۱) poetic license

(۲) کنایه بمقاید افلاطون - رك . گزارشنامه - نزد ارسطو حقیقت علمی يك چیز

و حقیقت شعری چیز دیگر .

(۳) پس ارسطو ندانسته این حرکت اسب ممکن است .

XXV.

Περὶ δὲ προβλημάτων καὶ λύσεων. ἐκ πόσων τε καὶ ποίων
εἰδῶν ἐστίν. ὧδ' ἂν θεωροῦσιν γένοιτ' ἂν φανερόν.

Ἐπεὶ γὰρ
ἐστὶ μιμητῆς ὁ ποιητῆς, ὡσπερ ἀνὴρ ζωγράφος ἢ τις ἄλλος εἰκο-
νοποιός. ἀνάγκη, μιμῆσθαι τριῶν ὄντων τὸν ἀριθμὸν ἐν τι αἰεί·
10 ἢ γὰρ οἷα ἦν ἢ ἐστίν. ἢ οἷα φασὶν καὶ δοκεῖ. ἢ οἷα εἶναι δεῖ.
Ταῦτα δ' ἐξαγγέλλεται λέξει. ἐν ἣ καὶ γλώττα καὶ μεταφορὰ
καὶ πολλὰ πάθη τῆς λέξεώς ἐστι (δίδομεν γὰρ ταῦτα τοῖς ποιη-
ταῖς).

Πρὸς δὲ τούτοις οὐχ ἡ αὐτὴ ὁρθότης ἐστὶν τῆς πολιτικῆς
καὶ τῆς ποιητικῆς οὐδὲ ἄλλης τέχνης καὶ ποιητικῆς. Αὐτῆς
15 δὲ τῆς ποιητικῆς διττὴ ἁμαρτία. ἡ μὲν γὰρ καθ' αὐτήν, ἡ δὲ
κατὰ συμβέβηκος. Ἡ μὲν γὰρ (τοῦ ἄ) προεἴλετο μιμησασθαι
ἀδυναμία. αὐτῆς ἡ ἁμαρτία· εἰ δὲ τὸ προελέσθαι μὴ ὁρθῶς, ἀλλὰ
τον ἵππον ἄμφω τὰ δεξιὰ προβεβληκότα, ἢ τὸ καθ' ἑκάστην
τέχνην ἁμαρτήματα (οἷον τὸ κατ' ἰατρικὴν ἢ ἄλλην τέχνην) ἢ
20 ἀδύνατα πεποιήται ὁποιοῦν. οὐ καθ' ἑαυτήν.

Ὡστε δεῖ τὰ
ἐπιτιμήματα ἐν τοῖς προβλήμασιν ἐκ τούτων ἐπισκοποῦντα
λύειν.

Πρῶτον μὲν τὰ πρὸς αὐτὴν τὴν τέχνην.

εἶναι B. 23 δεῖ B (qui post pr. ψεῦδος habet verba εἰ τὸ ὕστ. ἐστὶ
e lin. 21-22 repetita), con. Bonitz; δὴ A c d e. ἄλλο δὲ cod. Ro-
bortelli: ἀλλ' οὐδὲ (i. e. ἄλλου δε) A c d e B; ἄλλο δ' ὁ Vahlen.
24 ἢ Jortin, Vahlen; ἢ codd.; secl. Bonitz, Christ, Butcher.
26 τούτου τὸ B, con. Spengel; τούτου A c c; τούτων d. 27 τε
A c d e; δὲ B. 30 ὁ Λαῖος Ricc. 16 (Pazzi); ὁ Ἰόλαος A c d e; τε
ὁ Ἰόλαος B. 35 ἐνδέχεσθαι A c d e B; ἀποδέχεσθαι Paris 2038.
1460^b 1 οὐτὰ A c d e; ταῦτα B. ποιήσεις B, con. Heinsius; ποιήσεις
A c d e.

ὁ ποίων B; ποίων ἂν A c d e. 9 τὸν ἀριθμὸν B; τῶν ἀριθμῶν
A d (τῶ ἀριθμῶ c; verba om. e). 10 καὶ δοκεῖ A c d e; ἢ καὶ ὁ B.
ἢ οἷα B c d; om. ἢ A e. 11 λέξει ... μεταφορὰ B (cfr. 61^a 9):
λέξει ἢ καὶ γλώτταις καὶ μεταφοραῖς A c d e, unde <κυρια> λέξει ἢ

چون امور نا ممکن ساخته باشد، اشتباه نموده، ولی این درست است، اگر از اینراه بغایت خود شعر رسیده^(۱) (چه این غایت مذکور گشت)^(۲)، اگر بدین رو آن قسمت یا قسمت دیگر را شکفت انگیزتر کرده. يك چنین نمودار تعاقب هکتور است^(۳). اما اگر غایت شعر را بتوان با مراعات بیشتر یا کمتر شروط هنر در این امور حاصل کرد، اشتباهکاری درست نیست، زیرا باید، اگر ممکن، بکلی هیچ اشتباه نشود.

دیگر باید دید

اشتباه بر کدام يك از دو نوع است^(۴)، از اشتباهات نسبت بشروط هنر بوده یا بچیز دیگر عرضی، زیرا اشتباه کمتر است اگر ندانسته آهوی ماده شاخ ندارد یا اگر از آن تشبیهی دور از اصل کشیده.

از اینها گذشته اگر ایراد گرفته شود که

اشیاء راست نیست، میتوان گفت شاید آنچه آن است که باید باشد^(۵)، چنانکه سوفوکلیس نیز میگفت او مردمان را آنچه آنکه باید باشند نشان دهد و او رسیدیس آنچه آنکه هستند^(۶).

و اگر

نه راست بوده نه آنچه آنکه باید باشد، میتوان گفت از قراری است که میگویند^(۷)، مانند چیزهایی که در باره خدایان آورده، زیرا این حکایات شاید نه بهتر از حقیقت است نه راست بلکه آنچه آن است که کسنوفانیس گمان برده^(۸)، ولی مردمان چنین گویند.

باز چیزهایی هست که شاید بهتر وصف

نشده، ولی آنچه آنکه از پیش بوده^(۹)، مانند در باره افزارهای جنگ^(۱۰)، «نیزهها را راست

(۱) حل اول - رك. گزارشنامه.

(۲) در فصلهای ۶، ۱۵، ۱۶، ۲۶.

(۳) رك. گزارشنامه.

(۴) حل دوم.

(۵) حل سوم.

(۶) این مقاله معروف است.

(۷) حل چهارم.

(۸) فیلسوف سده ششم نخست کسی که بر خدایان هومپروس و اخلاق زشتشان

حمله کرد.

(۹) حل پنجم.

Ἄδύνατα πεποιήται· ἡμάρτηται· ἀλλ' ὀρθῶς ἔχει, εἰ τυγ-
χάνει τοῦ τέλους τοῦ αὐτῆς (τὸ γὰρ τέλος εἴρηται). εἰ οὕτως
25 ἐκπληκτικώτερον ἢ αὐτὸ ἢ ἄλλο ποιεῖ μέρος. Παράδειγμα ἢ τοῦ
"Ἰσχυροῦς δῖωξις. Εἰ μὲντοι τὸ τέλος ἢ μᾶλλον ἢ ἥττον ἐνεδέχετο
ὑπάρχειν καὶ κατὰ τὴν περὶ τούτων τέχνην, ἡμαρτῆσθαι, οὐκ
ὀρθῶς· δεῖ γὰρ, εἰ ἐνδέχεται, ὅλως μηδαμῆ ἡμαρτῆσθαι.

"Ἐτι πο-
τέρων ἐστὶ τὸ ἡμαρτημα, τῶν κατὰ τὴν τέχνην ἢ κατ' ἄλλο συμ-
30 βεβηχός· ἔλαττον γὰρ εἰ μὴ ἤδει, ὅτι ἔλαφος θήλεια κέρατα οὐκ
ἔχει· ἢ εἰ ἀμιμῆτως ἔγραψεν.

Πρὸς δὲ τούτοις ἐὰν ἐπιτιμᾶται ὅτι
οὐκ ἀληθῆ, ἀλλ' ἴσως (ὡς) δεῖ, οἷον καὶ Σοφοκλῆς ἔφη αὐτὸς μὲν
οἴους δεῖ ποιεῖν. Εὐριπίδης δὲ οἴοι εἶσιν, ταύτη λυτέον.

Εἰ δὲ μη-
35 δετέρως, ὅτι οὕτω φασίν, οἷον τὰ περὶ θεῶν· ἴσως γὰρ οὔτε
βέλτιον λέγειν οὐτ' ἀληθῆ, ἀλλ' ἔτυχεν ὡσπερ Ξενοφάνει· ἀλλ'
οὐν φασι.

1461" Ἰχ δὲ ἴσως οὐ βέλτιον μὲν, ἀλλ' οὕτως εἶχεν, οἷον
τὰ περὶ τῶν ὀπλων, « ἔγχεα δὲ σφιν ὄρθ' ἐπὶ σαυρωτῆρος »

καὶ κτλ. Heinsius, λέξει ἢ <κυρίᾳ ἢ> καὶ κτλ. Gomperz, Vahlen, similia alii. 13-15 τῆς πολιτικῆς ... αὐτῆς δὲ om. B. 15 διττὴ ἡμαρτία om. B. 16 εἰ μὲν A sec. man.; ἢ μὲν A pr. man., cd (ἢ e); ἢ εἰ μὲν B; ἢ μὲν Sykutris. <τοῦ ᾧ> suppl. Ueberweg, Susemihl; aliter alii. 17 ἀδυναμία B, con. Ueberweg; ἀδυναμίαν A c d e; <δι'> ἀδυναμίαν Vahlen, Sykutris. ἢ ἡμαρτία A c d e: om. ἢ B. εἰ δε Ricc. 16, Paris. 2038: ἢ δὲ A c d e B; ἢ δὲ Sykutris. τὸ A c d e: om. B.; <διὰ> τὸ Ueberweg; το<ῦ> Rostagni (olim). 18 ἄμφω codd.: <ἀμ'> ἀμφω Vahlen. 19-20 ἢ ἀδύνατα codd.: ἢ secl. Ueberweg, Susemihl; ἢ corr. alii. 20 ὅποιον οὐν Winstanley: ὅποιον οὐν A c d e; ὅποι' ἂν οὐν Bywater (ὅποιου...πεποιήται, ll. 20-23, om. B per homocoteleuton). 21 ἐν codd.: <τὰ> ἐν Bywater. 23 ἀδύνατα A c d e B: <εἰ> ἀδύνατα Vahlen secundum Paris. 2038. εἰ A c d e: ἢ B. 24 εἰ οὕτως A c d e (qui om. εἰ)· ἢ οὐ κατὰ B. 26 ἢ ἥττον A sec. man. (ἥττον prim. man.) c d e B: ἢ <μῆ> ἥττ. Ueberweg. 27 ἡμαρτῆσθαι A sec. man., c d e: τῆμαρτῆσθαι B; ἡμαρτῆται Ald., Bekker, Susemihl¹, Christ; <μῆ> ἡμαρτῆσθαι (quod cum ἐνεδέχετο coniungunt) Tucker, Margoliouth. 31 ἢ εἰ ἀμιμῆτως B c: ἢ ἢ ἀμιμῆτως A (ἢν ἀμιμῆτως e; lacunam habet d). 33 ἴσως <ὡς> Vahlen, Gomperz. 34 Εὐριπίδης codd.: Εὐριπίδην

ایستانده، بهنهایم در زمین^(۱)» زیرا آن روزگار رسم این بود و اکنون نیز ایلیریان چنین کنند.
 اما در باره
 خوب بودن یا خوب نمودن آنچه یکی از آدمیان در شعر گفته یا کرده^(۲)، باید نه تنها
 در خود کردار یا گفتار پژوهش نموده دید اگر پسندیده است یا نکوهیده،
 ولی بهم چنین در کسی که از او این کردار یا گفتار سرزده، و نسبت بکس بوده و در
 چه هنگام، و چه طور، و از برای چه، مثلاً برای فراهم آوردن خوبی
 بیشتری بوده یا برای منع بلائی بزرگتر.

مسئله‌های دیگر هست که باید

نظر بسخن حل نمود^(۳)، مانند از راه تفسیر واژه بیگانه در «*σούρητος μὲν πρώτον*»
 زیرا شاید شاعر خواسته پاسبانیان گوید نه قاطران. بهم چنین در باره
 دولون، «*ὅς ῥ' ἢ τοι εἶδος μὲν ἔστιν κακός*»^(۴)، مقصود اندام بی
 تناسب نبوده، ولی روی زشت، زیرا مردمان کریت خوش رو را خوش
 ترکیب نامند. بهم چنین «*ζωρότερον δὲ κέραιε*»^(۵) مقصود
 پر زور کردن می‌همچون برای مستان نیست، ولی زودتر در هم کردن است^(۶).
 و عباراتی هست

که میشود بر قبیل استعاره گفته شده باشد^(۷)، مانند «*εὐδὸν παννύχιοι*»
 «*ἄλλοι μὲν ῥα θεοὶ τε καὶ ἄνθρωποι*»^(۸) و در همین حال
 «*ἢ τοι ὅτι ἐς πεδίον τὸ Τρωικὸν ἀβρήσειεν, κυλῶν σφαιρίων*
 «*ἐνοπήν (δ)μαδὸν (τε)*»^(۹) گوید. زیرا واژه همه بطور استعاره در جای بسیار

(۱) رك. گزارشنامه.

(۲) حلّ ششم - یعنی اگر اخلاقاً خوب بوده یا نه.

(۳) حلّ هفتم.

(۴) «کسی بود که راستی ترکیب زشتی داشت».

(۵) «زنده ترقاتی کن شرابرا»

(۶) رك. گزارشنامه.

(۷) حلّ هشتم.

(۸) «همه خدایان و مردان سراسر شب خوابیده»

(۹) «چو از دور دشت طراوده را می‌نگرید، ناله‌های مزمار و نی او را حیران

می‌ساخت»

οὕτω γὰρ τότ' ἐνόμιζον, ὡσπερ καὶ νῦν Ἰλλυριοί·

Περὶ δὲ τοῦ

καλῶς ἢ μὴ καλῶς ἢ εἰρηταί τινι ἢ πέπρακται, οὐ μόνον σκεπ-
5 τέον εἰς αὐτὸ τὸ πεπραγμένον ἢ εἰρημένον βλέποντα εἰ σπου-
δαῖον ἢ φαῦλον. ἀλλὰ καὶ εἰς τὸν πράττοντα ἢ λέγοντα πρὸς
ὄν ἢ ὅτε ἢ ὅτω ἢ οὐ ἔνεκεν, οἷον ἢ μείζονος ἀγαθοῦ, ἵνα γέ-
νηται, ἢ μείζονος κακοῦ, ἵνα ἀπογένηται.

Τὰ δὲ πρὸς τὴν λέξιν

10 ὀρῶντα δεῖ διαλύειν, οἷον γλώττη τὸ « οὐρήας μὲν πρῶτον ». ἴσως γὰρ οὐ τοὺς ἡμιόνους λέγει ἀλλὰ τοὺς φύλακας. Καὶ τὸν Δόλωνα. « ὅς ῥ' ἦ τοι εἶδος μὲν ἔην κακός », οὐ τὸ σῶμα ἀσύμμετρον. ἀλλὰ τὸ πρόσωπον αἰσχρόν· τὸ γὰρ εὐειδὲς οἱ Κρήτες τὸ εὐπρόσωπον καλοῦσι. Καὶ τὸ « ζωρότερον δὲ κέ-
15 ραιε » οὐ τὸ ἄκρατον ὡς οἰνόφλυξιν, ἀλλὰ τὸ θᾶπτον.

Τὰ δὲ κατὰ

μεταφορὰν εἰρηταί. οἷον « ἄλλοι μὲν ῥα θεοί τε καὶ ἄνθρωποι
(ἵπποκορουσταί) εὐδον παννύχιοι »· ἄμα δὲ φησιν « ἦ τοι ὅτ'
ἔς πεδίον τὸ Τρωικὸν ἀθρήσειεν, αὐλῶν συρίγγων τ' ἐκνοπήν)
ἑμαδὸν (τε) ». Τὸ γὰρ πάντες ἀντὶ τοῦ πολλοί κατὰ μεταφορὰν

Heinsius. 36 λέγειν Par. 2038 : οὕτε λέγειν AcdeB ; οὕτω λεγ. Ricc. 16 (Pazzi), Bekker, aliique. ἔτυγεν Acde : εἰ ἔτυγεν B, con. Vahlen ; οὕτω Spengel. ξενοφάνει Bd : ξενοφάνη A ; ξενοφάνης ce. 37 οὖν Tyrwhitt : οὐ codd. 37-1461^a 1 φασί. τα δὲ B, con. Spengel : φασί τᾶδε Acde.

5 εἰ Bd : ἢ Ace. 6 πρὸς Acde : ἢ πρὸς B. 7 οὐ ἔνεκεν Bcd : οὖν ἔκεν A (οὐνέκειν e). ἢ μείζονος Bce, A corr. : om. ἢ A prim. man. (verba om. d). 10 τὰ οὐρήας B : om. τὸ Acde. 14 τὸ εὐπρόσωπον B, con. Bywater : τὸ om. Acde. 16 ἄλλοι codd. (conf. Ar.) : πάντες Buhle, Vahlen, Sykutris et alii complures. 17 <ἵπποκορουσταί> restituitur ex II, II, 1 (conf. Ar.). 18 ἀθρήσειεν Ac (ἀθρήσειε, e, sps. ei. om. d) : ἀθροίσειε B (et Ar.). 18-19 τ' ἐκνοπήν > ἑμαδὸν <τε> restituitur ex II, X, 13 (conf. Ar., Lat.) : τε ἑμαδὸν codd. : ὀἑμαδὸν corr. plerique. 19 τὸ Acde : το τε B. τοῦ B : om. Acd (verba πάντες ... τὸ γὰρ om. e.

گفته شده ، چه همه ، يك نوع از بسیار است . بهم چنین « οὐκ ἔστιν ἕν »^{۱)}
بطور استعاره است ، زیرا هر چه معروفترین است یکی تنها است^{۱)} .

باز مسئله‌هایی هست که باید بموجب چگونگی
خواندن واژه حل نمود^{۲)} ، چنانکه هیبیا س مرد تاسوس مسئله دو عبارت زیر را بدینرو
حل نمود « οὐκ ἔστιν ἕν »^{۳)} و « οὐκ ἔστιν ἕν »^{۴)}

و مسئله‌هایی را
میتوان بنا بر چگونگی تقسیم جمله حل نمود^{۵)} ، مانند نزد امید و کایس « ناگهان سرگ پذیر
گشت ، آنچه پیشتر جاوید بود و خالص آنچه پیشتر آمیخته »^{۶)} .

و مسئله‌هایی از راه تفسیر ایهام^{۷)} ،
« οὐκ ἔστιν ἕν »^{۸)} زیرا کلمه « οὐκ ἔστιν ἕν » اینجا مبهم است .

و مسئله‌هایی
بر حسب اصطلاح زبان^{۸)} . می درهم کرده را شراب گویند ، و بر همان قاعده
هومیروس گفته « یا بندی از ارزیز نو ساخته^{۹)} » و کسانی که آهن ~~کار~~
زنند برنج ساز گویند ، و بر همان قاعده گانومیدس را نامیده
« می دهنده زئوس » هر چند خدایان می ننوشتند ، ولی میشود بطور
استعاره باشد .

و بهم چنین باید هر گاه يك کلمه بظاهر بر معنی متناقض
دلالت کند ، پژوهش نمود که بیچند نحو میشود در عباراتی که گفته شده ، معنی

(۱) تنها او بی جره باشد »

(۲) رك . گزارشنامه .

(۳) حلّ هم - چگونگی خواندن ، شامل ناطق و تنفس = accent, breathing, quantity

(۴) رك . گزارشنامه .

(۵) حلّ دم - punctuation .

(۶) رك . گزارشنامه .

(۷) حلّ یازدم .

(۸) حلّ دوازدم .

(۹) باشد از مس و ارزیز بود ولی ارزیز گفته میشود .

20 εἴρηται. τὸ γὰρ πᾶν πολὺ τι. Καὶ τὸ α οἶη δ' ἄμμορος»
κατὰ μεταφορὰν· τὸ γὰρ γνωριμώτατον μόνον.

Κατὰ δὲ προσω-
δῖαν, ὡς περ Ἰππίας ἔλεν ὁ Θάσιος, τὸ « δίδομεν δέ οἱ εὖχος
ἀρέσθαι » καὶ « τὸ μὲν οὐ καταπίθεται ἔμβρω ».

Τὰ δὲ διαιρέσει,
οἶον Ἑμπεδοκλῆς « αἶψα δὲ θνητὰ φύονται, τὰ πρὶν μάθον
25 ἀθάνατ' εἶναι ζωρὰ τε πρὶν κέκρητο ».

Τὰ δὲ ἀμφιβολία, « παρ-
ώχηεν δὲ πλείω νύξ »· τὸ γὰρ πλείω ἀμφιβολόν ἐστίν.

Τὰ δὲ
κατὰ τὸ ἔθος τῆς λέξεως. Τὸν κεκραμένον οἶνόν φασιν εἶναι·
ἔθεν πεποίηται « κνημὶς νεοτεύκτου κασσιτέροιο ». Καὶ γαλ-
κέας τοὺς τὸν σίδηρον ἐργαζομένους· ἔθεν εἴρηται ὁ Γανυμήδης
30 « Διὶ οἶνοχοεῦειν ». οὐ πινόντων οἶνον· εἴη δ' ἂν τοῦτό γε κατὰ
μεταφορὰν.

Δεῖ δὲ καὶ ὅταν ὄνομά τι ὑπεραντίωμα τι δοκῆ ση-
μαίνειν, ἐπισκοπεῖν ποσαχῶς ἂν σημήναιε τοῦτο ἐν τῷ εἰρημένῳ·

21 γνωριμώτατον Acde: γνωριμώτερον B. 22-23 εὖχος ἀρέσ-
θαι B (conf. Ar.): om. Acde. 23 οὐ AceB: οὐ d (et Ar.?).
24 θνητὰ φύονται B: θνητὰ ἐφύονται Acde. 25 ἀθάνατ' εἶναι: B
(conf. Ar.), con. Vettori: om. εἶναι Acde. ζωρὰ Vettori: ζῶα
codd. (ζωὰ vertit Ar.). κέκρητο A pr. man. (et Ar.): κέκρητο
Bcde; ἐκρητο Diels. 26 πλείω AdB: πλεῖον ce; πλείων Maggi.
πλείω AdB: πλείον ce. 27 τὸ ἔθος Acde: om. τὸ B. τὸν
κεκραμένον B, Aldina, Bekker; τῶν κεκραμένων Acde; <όσα> τῶν
κ. <οἶνοσῶν> Tucker. 29 ὁ om. B. 30 οἶνοχοεῦειν Bcde:
οἶνοχοεῦει A. πινόντων Bce: πεινόντων A (πεισῶν τῶν d).
32 primum τι om. B (qui ὑπεραντίωμα habet). 33 σημήναιε
B: σημαίνειε A; σημαίνειεν ce; σημαίνοι Vahlen.

دهد، مثلاً جایی که هومیروس گوید «در آن باز مانده نیزه برنجی» باید دید بازماندن نیزه بیچند گونه ممکن است دست دهد - و چنین باشد یا چنان، این بهترین راهی است که میتوان پیش گرفت، بعکس راهی که گلوکون گوید، که بعضی نقادان فرضی از پیش نموده و خود حکم ناپسندی آن را داده، دلایل آوردند و تنقید کنند، آنچه بنظرشان شاعر گفته، چون مخالف عقیده آنان باشد، و چنین واقع شده بر آنچه در باره ایکاریوس گفته اند. زیرا نقادان گمان برده او از لکونیان بوده، از اینرو غریب شعرند که قلمخوس چون بلکدا یونیا رفت اورانیدید. ولی شاید حقیقت از قرار کفالینیان باشد، زیرا اینها گویند اودوسیایا از میان آنان زناشویی نمود، و نام پدر زنش ایکاریوس بود نه ایکاریوس. و محتمل است بعلمت این اشتباه مسئله پیدا شد.

بطور کلی ناممکن را باید بملاحظه مقتضیات شعری یا بملاحظه بهتر بودن، یا بملاحظه عقیده عمومی جایز شمرد. زیرا بحکم مقتضیات شعر، امر ناممکن مقنع بر ممکن برتری دارد. چنانچه شاید مردانی مانند کسانی که زئوکسیس کشیده ناممکن باشند، ولی اینها بهترند، زیرا سرمشق باید از حقیقت برتری داشته باشد. امور خود نا پذیر را باید بملاحظه آنچه مردمان گویند جایز شمرد، و یا بحکم آنکه گاهی خود نا پذیر نیست، زیرا محتمل است امور برخلاف انتظار نیز پیش آید. و تمبیرات متناقض را باید مانند استدلالات در مباحثات جدلی، مورد پژوهش قرار داد و دید، اگر مقصود همان چیز بوده، و بهمان نسبت بوده، و بهمان معنی گفته شده، تا بتوان گفت اگر متناقض است با آنچه خود شاعر گوید یا آنچه مردود و شمد حقیقی شمرد.

انتقاد
خورد نا پذیری و پستی اخلاق درست باشد، هنگامی که خورد نا پذیر نه لزوم داشته نه بکار برده شده، مانند پیدا شدن ایگنیوس در میدنیا، ترگودیای اوریبیدیس، و یا پستی اخلاق مانند منلاوس در اورستیس.

پس انتقادات

بر اساس پنج نوع اشتباه بوجود آمده، زیرا انتقاد گیرند که امور

οἶον τῷ «τῇ ῥ' ἔσχετο γάλκειον ἔργος» τὸ ταύτη κωλυθῆναι.
35 ποσαχῶς ἐνδέχεται — ὠδὶ ἢ ὠδί, ὡς μάλιστ' ἂν τις ὑπολάβοι
κατὰ τὴν καταντικρὺ ἢ ὡς Γλαύκων λέγει, ὅτι ἔνιοι ἀλόγοις
1461^b προυπολαμβάνουσι τι, καὶ αὐτοὶ καταψηφισάμενοι συλλογίζον-
ται, καὶ ὡς εἰρηκότους ὁ τι δοκεῖ ἐπιτιμῶσιν, ἂν ὑπεναντίον ἢ
τῇ αὐτῶν οἴησιν. Τοῦτο δὲ πέπονθε τὰ περὶ Ἰκάριον. Οἴονται
γὰρ αὐτὸν Λάκωνα εἶναι· ἄτοπον οὖν τὸ μὴ ἐντυχεῖν τὸν Τη-
5 λέμαχον αὐτῷ εἰς Λακεδαιμόνα ἐλθόντα. Τὸ δ' ἴσως ἔχει
ὡσπερ οἱ Κεφαλληνέες φασί· παρ' αὐτῶν γὰρ γῆμαι λέγουσι
τὸν Ὀδυσσεά καὶ εἶναι Ἰκάδιον ἄλλ' οὐκ Ἰκάριον. Δι' ἀμάρ-
τημα δὲ τὸ πρόβλημα εἰκὸς ἐστίν.

Ὅλως δὲ τὸ ἀδύνατον μὲν
10 πρὸς τὴν ποιήσιν ἢ πρὸς τὸ βέλτιον ἢ πρὸς τὴν δόξαν δεῖ
ἀνάγειν. Πρὸς τε γὰρ τὴν ποιήσιν αἰρετώτερον πιθανὸν ἀδύ-
νατον ἢ ἀπίθανον καὶ δυνατόν. (Καὶ ἴσως ἀδύνατον) τοιοῦτους
εἶναι οἶον Ζεῦξις ἔγραψεν, ἀλλὰ βέλτιον· τὸ γὰρ παράδειγμα
δεῖ ὑπερέχειν. Πρὸς ἃ φασιν τᾶλογα· οὕτω τε καὶ ὅτι ποτὲ
15 οὐκ ἄλογόν ἐστιν, εἰκὸς γὰρ καὶ παρὰ τὸ εἰκὸς γίνεσθαι. Τὰ
δ' ὑπεναντίως εἰρημένα οὕτω σκοπεῖν ὡσπερ οἱ ἐν τοῖς λόγοις
ἐλεγχοί, εἰ τὸ αὐτὸ καὶ πρὸς τὸ αὐτὸ καὶ ὡσαύτως, ὥστε καὶ
αὐτὸν ἢ πρὸς ἃ αὐτὸς λέγει ἢ ὅ ἂν φρόνιμος ὑποθῆται.

Ὅρθῃ δ'
ἐπιτιμήσεις καὶ ἀλογία καὶ μοχθηρία, ὅταν μὴ ἀνάγκης οὔσης
20 μὴθὲν χρήσῃται τῷ ἀλόγῳ, ὡσπερ Εὐριπίδης τῷ Λίγει, ἢ τῇ
πονηρίᾳ, ὡσπερ ἐν Ὁρέστι, (τῇ) τοῦ Μεγέλαου.

Τὰ μὲν οὖν
ἐπιτιμήματα ἐκ πέντε εἰδῶν φέρουσιν· ἢ γὰρ ὡς ἀδύνατα ἢ

34 οἶον τῷ Gryphius, Bywater: οἶον τὸ codd.; οἶον τὸ ἐν τῷ
M. Schmidt. 35 ὠδὶ ἢ ὠδί ὡς B, con. Vahlen: alve rum ὠδὶ οἴ'm
Ac d e. 36 ὅτι Pazzi: τι codd. ἔνιοι cod. Vettori, App. Pazzi
(conf. Ar.): ἔνια codd. 1461^b 1 προυπολαμβάνουσι τι B: om. τ'
Ac d e. 2 εἰρηκότους B, con. Castelvetro: εἰρηκότες Ac d e

ناممکن است ، یا خرد نا پذیر ، یا از حیث اخلاق زیان آور ، یا متناقض ، یا آنکه حسب دستور هنر مخالف درستی . حل انتقادات را از راه یکی از اینهایی که بشمار رفته ، و دوازده حل است ، میبایست یافت .

۲۶

میتوان پرسید کدام يك بیشتر ارزش دارد ، تشبیه اپوپوئیائی یا تشبیه ترگودیائی .

اگر تشبیه کمتر عامیانه نیکوتر است ، و این نوع همیشه برای تماشائیان عالی تر بوده ، روشن است تشبیهی که از همه چیز باشد پر عامیانه است^(۱) . زیرا بگمانی که تماشائیان یعنی پی نبرند اگر خود چیزی نیفزایند ، بازیگران جنبشهای زیاد کنند ، مانند مزمار زنان بی هنر که میچرخند ، چون خواسته پرت کردن دیسکوس را تشبیه نمایند ، و سر کرده خود را بر زمین کشیده ، چون نغمه های سکولارا نوازند^(۲) . پس ترگودیا همان نواقص را دارد که بازیگران نخستین نیز ببازیگران پس از خود نسبت میدادند ، چه بعادت مبالغه در بازی ، مونیسکوس کالیپیدیس را بوزینه نامید ، و پنداروس هم این شهرت را داشت^(۳) . اینها ببازیگران پیشین همان نسبت را داشته که تمام هنر نمایش باپوپوئیا دارد . بنابر این میگویند اپوپوئیا برای شنوندگان فرزانه است که هیچ نیازی بجنبش ندارند ، و تشبیه ترگودیائی برای مردمان بی فرهنگ . چه اگر عامیانه بوده ، روشن است که پستتر شمرده میشود .

نخست آنکه این طعن بر هنر شهر تعلق نگیرد ولی بر هنر نمایش دهنده ، چه مبالغه در اشارات هنگام خوانندگی رسود^(۴) نیز تواند بود ، آنچه سوسیستراتوس میکرد ،

(۱) یعنی تشبیه چیزهایی غیر از خود کردار .

(۲) رك . گزارشنامه .

(۳) رك . گزارشنامه .

(۴) rhapsode رك . گزارشنامه .

ὡς ἄλλογα ἢ ὡς βλαβερά ἢ ὡς ὑπεναντία ἢ ὡς παρὰ τὴν ὀρθό-
τητα τὴν κατὰ τέχνην. Αἱ δὲ λύσεις ἐκ τῶν εἰρημένων ἀριθμῶν
25 σκεπτέαι, εἰσὶν δὲ δώδεκα.

XXVI.

Πρότερον δὲ βελτίων ἢ ἐποποιικὴ μίμησις ἢ ἡ τραγικὴ,
διαπορήσειεν ἄν τις.

Εἰ γὰρ ἡ ἥττον φορτικὴ βελτίων, τοιαύτη
δ' ἡ πρὸς βελτίους θεατὰς ἐστὶν ἀεί. λίαν δὴλον ὅτι ἡ ἅπαντα
μιμουμένη φορτικὴ. Ὡς γὰρ οὐκ αἰσθανομένων ἂν μὴ αὐτὸς
30 προσθῆ, πολλὴν κίνησιν κινουῦνται, οἷον οἱ φαῦλοι αὐληταὶ
κυλιόμενοι, ἂν δίσκον δέη μιμῆσθαι, καὶ ἔλκοντες τὸν κορυ-
φαῖον, ἂν Σκύλλαν αὐλώσιν. Ἡ μὲν οὖν τραγωδία τοιαύτη
ἐστὶν ὡς καὶ οἱ πρότερον τοὺς ὑστέρους αὐτῶν ᾤοντο ὑποκριτάς·
ὡς λίαν γὰρ ὑπερβάλλοντα πίθηκον ὁ Μυνηίσκος τὸν Καλ-
35 λιππίδην ἐκάλει, τοιαύτη δὲ δόξα καὶ περὶ Πινδάρου ἦν. Ὡς
1462^a δ' οὗτοι ἔχουσι πρὸς αὐτούς. ἡ ὅλη τέχνη πρὸς τὴν ἐποποιίαν
ἔξει. Τὴν μὲν οὖν πρὸς θεατὰς ἐπιεικεῖς φασὶν εἶναι (οἱ) οὐδὲν
δέοντα τῶν σχημάτων, τὴν δὲ τραγικὴν πρὸς φαῦλους. Εἰ
οὖν φορτικὴ. γείρων δὴλον ὅτι ἂν εἴη

5 Πρῶτον μὲν οὐ τῆς ποιη-
τικῆς ἢ κατηγορίας ἀλλὰ τῆς ὑποκριτικῆς, ἐπεὶ ἔστι περιεργά-
ζεσθαι τοῖς σημείοις καὶ ῥαψωδοῦντα, ὅπερ ἐποίησε Σωσίστρατος,

3 deest B usque ad 62^a 17 6 αὐτῶν Bekker: αὐτῶν codd. 7-
8 δι' ἀμαρτημα Maggi: διαμάρτημα codd. 12 <καὶ ἴσως ἀδύνα-
τον> Gomperz ex Ar.: similia Margoliouth, Tkatsch; iampridem
con. Vahlen. 13 οἷον Acde: οἷους Paris. 2038. 16 ὑπεναντίως
Twining (conf. Ar.): ὑπεναντία ὡς codd. 18 αὐτῶν codd.: λυτέον
M. Schmidt. φρόνιμος Ricc.: 16 φρόνιμον codd. 19 ἀλογία
καὶ μογηρία Vahlen: ἀλογία καὶ μογηρία codd. 20 Αἰγεῖ, ἢ τῆ
Vettori: εἰγειήτη AB; αἰγινήτη et similia alii. 21 <τῆ> suppl.
Vahlen (Ar.).

25 σκεπτέαι c: σκεπταίαι Ade. 26 βελτίων c: βελτίον Ade.
28 δ' ἡ Maggi, Ricc. 16: δὴ codd. ἀεί, λίαν Vahlen: δειλίαν
codd. (i. e. Δειλίαν = Αεί, λίαν). ἅπαντα codd.: <πρὸς> ἦπ.

و هنگام مسابقه آواز خوانی ، آنچه مناسبشوس مرد اویوس میکرد . دیگرانکه نباید همه گونه جنبش را روانداشت ، اگر راستی نخواستند رقص را بدشود ، جز جنبش بازیگران پست ، چنانکه از کالیپیدیس نیز واکنون از دیگران ایراد گرفته شود ، که از زنان رو سپید تقلید نموده اند^۱ دیگرانکه ترگودیا تأثیر خود را بی جنبش نیز تواند بخشید ، مانند اپوپوئیا ، زیرا از مجرد خواندن شایستگی آن آشکار گردد . پس اگر در اجزاء دیگر برتری دارد ، نمی بایست در این هم تفوق داشته باشد .

اما برتری از اینرو است که^۲

ترگودیا قام اجزاء اپوپوئیا را داراست (چنانچه بکار بردن وزن اپوپوئیا نیز آزا جایز) و دیگر موسیقی که بخش کوچکی نبوده و باز منظره نمایش ، و اینها لذتهای بسیار غایبی فراهم آورد . و دیگرانکه چه در مجرد خواندن چه در صحنه نمایش حقیقت آن آشکار است . دیگر در این که در فاصله کوتاهتری بنسایت تشبیه رسد (زیرا چیزی که جمعتر است لذتش بیشتر از آنکه بفاصله درازی آمیخته گشته ، میگویم ، مانند اگر کسی اویدیپوس ترگودیای سوفوکلیس را در اییاتی بهمان شماره ایلیادا در آورد) . دیگر تشبیهی که شاعران اپوپوئیا سازند کمتر وحدت دارد (و دلیل ، آنکه از هر يك تشبیه اپوپوئیا ، ترگودیاهای زیاد بوجود آید) ، بطوری که اگر از اینها يك داستنان یگانه سازند ، یا بریده بنظر خواهد رسید ، چونکه باختصار وصف شده ، یا آبکی خواهد بود ، چونکه متابعت درازی اپوپوئیا را نموده . مقصودم مثلاً اگر از کردارهای متعدد وضع شده باشد ، چنانچه ایلیادا از اینگونه اجزاء زیاد دارد ، و بهم چنین اودوسئیا ، که هر جزء از آن يك اندازه بزرگی دارد (هرچند این منظومه ها باندازه امکان در نهسایت خوبی ساخته شده و هرچه بیشتر تشبیه يك کردار یکتا باشد) .

پس اگر ترگودیا از همه این وجوه برتری دارد ، و زیاده بر این در انجام

(۱) رك . گزارشنامه .

(۲) پس از دلایل سالبه دلایل موجب آرد .

καὶ διὰδοντα, ὅπερ ἐποίει Μνασίθεος ὁ Ὀπούντιος. Ἐἶτα οὐδὲ
κίνησις ἅπασα ἀποδοκιμαστέα. εἴπερ μὴδ' ὄρχησις. ἀλλ' ἢ
10 φαύλων, ὅπερ καὶ Καλλιππίδῃ ἐπετιμᾶτο καὶ νῦν ἄλλοις, ὡς
οὐκ ἐλευθέρως γυναϊκῶς μιμουμένων. Ἔτι ἡ τραγωδία καὶ ἄνευ
κινήσεως ποιεῖ τὸ αὐτῆς, ὥσπερ ἡ ἐποποιία· διὰ γὰρ τοῦ ἀνα-
γινώσκειν φανερὰ ὅποια τίς ἐστίν. Εἰ οὖν ἐστὶ τὰ γ' ἄλλα
κρείττων, τοῦτό γε οὐκ ἀναγκασίον αὐτῇ ὑπάρχειν.

Ἔπειτα διο-

15 τι πάντ' ἔχει ὅσαπερ ἡ ἐποποιία (καὶ γὰρ τῷ μέτρῳ ἔξεστι
χρησθῆναι), καὶ ἔτι οὐ μικρὸν μέρος τὴν μουσικὴν καὶ τὰς ὄψεις,
δι' ἧς αἱ ἡδοναὶ συνίστανται ἐναργέστατα. Ἐἶτα καὶ τὸ ἐναργὲς
ἔχει καὶ ἐν τῇ ἀναγνώσει καὶ ἐπὶ τῶν ἔργων. Ἔτι τῷ ἐν ἐλάτ-
1462^b τονι μήκει τὸ τέλος τῆς μιμήσεως εἶναι (τὸ γὰρ ἀθροικότερον
ἡδίων ἢ πολλῶ κεκραμένον τῷ χρόνῳ, λέγω δ' οἷον εἴ τις τὸν
Οἰδίπουν θεῖη τὸν Σοφοκλέους ἐν ἔπεσιν ὅσοις ἡ Ἰλιάς).
Ἔτι ἦσαν μία ἡ μίμησις ἢ τῶν ἐποποιῶν (σημεῖον δέ, ἐκ γὰρ
5 ὅποιασούν μιμήσεως πλείους τραγωδίαί γίνονται). ὥστε ἐν
μὲν ἓνα μῦθον ποιῶσιν. ἢ βραχέως δεικνύμενον μῦθον φαί-
νεσθαι. ἢ ἀκολουθοῦντα τῷ τοῦ μέτρου μήκει ὑδαρῆ. Λέγω δὲ
οἷον ἐὰν ἐκ πλειόνων πράξεων ἢ συγκειμένη. ὥσπερ ἢ
Ἰλιάς ἔχει πολλὰ τοιαῦτα μέρη καὶ ἡ Ὀδύσσεια. ἢ
10 καὶ καθ' ἑαυτὰ ἔχει μέγεθος (καίτοι ταῦτα τὰ ποιήματα συν-
ἔστηκεν ὡς ἐνδεχεται ἄριστα καὶ ὅτι μάλιστα μιᾶς πράξεως
μίμησις).

Εἰ οὖν τούτοις τε διαφέρει πᾶσιν καὶ ἔτι τῷ τῆς τέχνης

Bywater. 30 κινούνται Ricc. 16 (conf. Ar.): κινούντα codd.
34 πίθηκον codd.: Καλλιάν in Ar. existisse con. Gudeman. 35 πινκ
ἄρρου Ac (conf. Ar.): τινδασίου d; τὴν δαρείου e; Τυνδαρέου Vettori,
Θεωδώρου Ritter, τήνδ' Ἀρείου Margoliouth. 1462^a 1 αὐτοῦς
Hermann: αὐτοῦς codd. 2 <οί> suppl. Vettori (conf. Ar.).
3 σχημάτων τὴν Bcde (Ar.): σχήματα αὐτήν A.

7 ἐποίει Σωσίστρατος Ald., Bekker, (conf. Ar.): ἐστὶ Σωσίστρατος
codd. (delent ἐστὶ Spengel, Susemihl, Vahlen, etc.). 14 ὑπάρχειν
codd.: ὑπάρχει Gomperz. 14-15 διότι codd.: δι<αφέρει> ὅτι

وظیفه هنر (زیرا اینها باید نه هر لذت که اتفاق افتد فراهم آورد ولی آن لذتی که ذکر شد^(۱)) ، روشن است که چون بنسایت بهتر از اپوپوئیا رسد ، عالی تر خواهد بود .

پس در بساره ترگودیا و اپوپوئیا ، چه در خودی خود چه در انواع و اجزاء ترکیب ~~کننده~~ ، و شماره و تفاوت اینها ، و در اسباب خوب بودن یا خوب نبودن شعر ، و در بساره انتقادات و حل آنها ، این اندازه گفته شود . در بساره اشعار ایپیک و کومودیا

(۱) یعنی لذتی که از جنبش حس شفیقت و تریس آید .

ἔργῳ (δεῖ γάρ οὐ τὴν τυγχούσαν ἡδονὴν ποιεῖν αὐτάς ἀλλὰ
τὴν εἰρημένην). φανερόν ὅτι κρείττων ἂν εἴη. μᾶλλον τοῦ
15 πέλους τυγχάνουσα τῆς ἐποποιίας.

Περὶ μὲν οὖν τραγωδίας καὶ
ἐποποιίας, καὶ αὐτῶν καὶ τῶν εἰδῶν καὶ τῶν μερῶν, καὶ πόσα
καὶ τί διαφέρει, καὶ τοῦ εὖ ἢ μὴ τίνες κρίναι, καὶ περὶ ἐπιτι-
μήσεων καὶ ῥύσεων, εἰρησθῶ τοσαῦτα. Περὶ δὲ ἰάμβων καὶ
20 κωμῳδίας * * * * *

Sykutris. 15 μέτρον codd. : ἕξα μέτρον Winstanley ; <αὐτόν>
μέτρον Gudeman. 17 δι' ἧς codd. : tuetur Vahlen quamvis
coniciat δι' ἧς vel δι' αἷς (Ar.?). 18 ἀναγνωσσεῖ Maggi : ἀναγνω-
ρίσει codd. (Ar., Lat). ἐπι τῷ codd. : ἐπι το Jortin, Winstanley.
1462^b α ἡδονὴ ἢ Maggi (conf. Ar.) ἰδίων ἢ B : ἡδονή Ac de.
3 θεῖη bis Ac. [λίξ Pazzi (Ar.) : ἰδίξ codd. (i. e. ἰδίξ =
= ἰδιξ)]. 4 μίξ ἢ Spengel : ἡ μίξ Ac dB (ἡ μίξ ὑποσημασθῶν e);
· ἂν εἴ η μίξ M. Schmidt. 5 deficit Ar. usque ad finem.
μεμήσεις codd. : secl. Gompeiz, Butcher. 6 μέτρον Ac de B;
μείτρον Paris, 203β, Tyrwhitt, Bywater et alii. 7 τοῦ μέτρον
codd. : συμμέτρον Bernays. post ὁδῶρή lacunam ponunt Ald.
atque edd. nonnulli. 9 ἢ Paris, 203β, Ricci, 16 : om. Ac de B.
10 καίτοι ταῦτα τὰ Paris, 203β : καὶ τοιαῦτα ἄττα Ac dB (καὶ τα
lex corr. | ταῦτα ἄττα e).

18 ἢ μὴ Paris, 203β : εἰ μὴ Ac de B. 19-20 περὶ δὲ ἰάμβων
καὶ κωμῳδίας (sequuntur, lineis corrosa, vestigia aliarum litte-
rarum quas dispicere non audeo : v. comment.) B : om. cett.

بخش سوم

گزارشنامه

(COMMENTARY)

در آغاز نامه و در جمله نخستین ارسطو بترتیب و ایجاز مطالب مبحث را نام میدهد :

۱ - هنر شعر در خودی خود یعنی در ذات و جوهر . برخی در پی تفسیر ترجمه کرده « هنر شعر کلیتاً » . هنر (تیخنه) در آثار اسلامی الصنعة گفته شده نه فن . النهاونی در کتاب « کشف اصطلاحات الفنون » گوید « و منها مملكة یقتدر بها علی استعمال موضوعات ما ، نحو غرض من الاغراض ، صادراً عن البصیره بحسب ما یمکن فیها ، ویقال لها الصنعة » ج ۲ ص ۱۰۵۵ باز رجوع شود . « تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیه » مصطفی عبد الرازق ص ۵۰ قاهره . از جهت دیگر در کتابهای عربی الصنعة گاهی مقصود کیمیاگری است . رجوع شود الفهرست ابن الندیم چاپ قاهره ص ۴۹۷ .

یونانیان با وجود آگاهی از بستگی بعضی هنرها بیکدیگر ، میان هنرهای زیبا و سودمند تفاوت نگذاشته ، کشتی سازی را مانند شعر سازی تیخنه میگفتند . در نظر شان فعالیت آدمی یا در کردن فعل بود (پراتین) یا در ساختن چیزی (پوئین) ، فعالیت نوع دوم را بطور کلی هنر (تیخنه) می نامیدند ، و دیگر هنرهای که چون پیشه در نتیجه ورزش و تجربه دست میداد مانند هنر پزشکی . نخست ارسطو ، بدون بکار بردن این دو اصطلاح نسبتاً تازه ، تفاوت هنرهای زیبا و سودمند را آشکار کرد « زیرا تجربیيات دانستن جزئیات است و هنر دانستن کلیات » باز گوید « چون هنرهای گوناگون میان آمد ، برخی در اثر احتیاجات زندگی و برخی برای خشنودی ، مختارین نوع دوم همیشه داناتر از نوع اول شمرده میشدند ، چه هنر آنها پی سود نبود » از رساله ما وراء الطبیعه ارسطو . Metaph. 981^b15 ; 982^a17 ed. Ross, Oxford. برای عقیده

افلاطون در باره تیخته رجوع شود برساله اش بنام گورگیاس Gorgias 465 A.
ترجمه انگلیسی Dialogues of Plato. trans. B. lowett. Oxford.

۲ - انواع مختلفه که بفرانسه genre گویند ، اینجا فقط اپوئییا و ترگودیا و کومودیا است . جز مختصری در باره دیشورمبوس و نوموس ، در این نامه چیزی از غزل نیست . از قرار رسایل دیگرش گویا ارسطو غزل را جزو موسیقی می‌شمرده .

نوع (آیدوس) در زبان پهلوی و آثار زردشتی این واژه گاهی دیسک گاه چهار باز گاهی ادونیک ترجمه شده . رك . کتاب بیل ، استاد زبان سانسکریت در دانشگاه کهبریج . H. W. Bailey : Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books. Oxford, 1943, p. 88, 91, 97 .

و در تفسیر نوع رجوع شود رساله النجاة ابن سینا چاپ قاهره ص ۹۰ .
اما در لغت فلسفی عربی و شعر عرفانی فارسی بالفظ صورت آمده . رك .
Divan Shamsi Tabriz, ed. Nicholson. Cambridge, p. XXXIII

۳ - قوت (دونامیس) . نزد ارسطو قوت بمعنی تأثیر نیز آمده . هر نوع شعر تأثیری دارد یا مخصوص خود یا آنرا بیش از انواع دیگر داشته . تأثیر یا بالقوه بوده (دونامیس) یا بالفعل (ارگون) . در آثار پهلوی زور ترجمه میشده . ناصر خسرو گوید «تأثیر فعل باشد از اثر کننده اندر اثر پذیر»
زاد المسافرین چاپ محمد بذل الرحمن . براین ص ۲۳۱ . در تأثیر مختلف شعر و نثر رجوع شود کتاب مقابسات ابو حیان توحیدی . قاهره ص ۲۱۵ .
باز رك . رساله النجاة ابن سینا «فصل فی معانی القوة» قاهره ص ۲۴۱ .

۴ - داستان از حیث محتویات و ترتیب وقایع ، تا شعر خوب یا زیبا باشد . در یونانی (کالون) بر هر دو معنی آمده پس برخی خوب برخی زیبا ترجمه کنند . سیوطی در کتاب الزهر گوید حضرت امیر این واژه یونانی را بزبان می رانده اند .

۵ - چندی و چگونگی اجزاء ترکیب کننده هر یک از انواع ش

constituent parts . مترجم انگلیسی بایواتر گوید «اجزاء ترکیب کننده شعر»
در ترجمه این عبارت اختلاف هست . چند و چگونه (پوسوس ، پوئیوس)
در عربی کم و کیف نزد ارسطو از جمله مقولات است . رك . « تلخیص
کتاب المقولات لابی الولید ابن رشد » چاپ بوئیج .

Bibliotheca Arabica Scholasticorum, Beirut, Vol. IV, p. 40.

ترتیب طبیعی (کاتا فوسین) - یعنی از کلیات بجزئیات . رجوع شود
رساله طبیعی (چهرشناسی) ارسطو . Phys. 189^b31.

اپوئیوا - ترجمه این انواع شعر ، زائیده هوش و هنر یونانی ، نه مررد دارد
نه ممکن پس مانند ابن سینا عین لفظ یونانی را بکار بریم . رزمنامه
تأماً معادل نیست . نمونه اپوئیوی فارسی شاهنامه فردوسی است . افلاطون
نیز این چهار نوع شعر را تحلیل کرده . رك . رساله جمهوریت . Rep. 394 C.

دیشورمبوس - يك نوع غزل ، نخست در ستایش باخوس ، سپس خدایان
دیگر نیز . هرودوتوس گوید آفریننده این نوع ، آریون بود (Herod 1,23)
و این را بهمراهی مزماری می سرودند . افلاطون گوید دیشورمبوس شعر
تشبیهی نیست (Rep. 394 C) ولی ایام ارسطو شکل نیمه غنایشی بنود
گرفته بود . یونانیان مزماری زنی و چنگ زنی بی آواز را مزماری زنی برهنه
میگفتند . اینجا گویند قسمت بیشتر ، نه همه موسیقی ، زیرا افلاطون
گفته موسیقی بی رقص و آواز بی مزه و چون بنگ ددان است . رك . نوامیس
Laws 669 E . و ارسطو تا يك اندازه موافق بوده .

مزماری (اولوس) - ازنی یا چوب یا فلز بود و گاهی دو عدد بهم
بسته قطعه مخصوصی در سر داشت . چنگ (گیثارا) یونانی سه گوشه
بود و هفت تار داشت . قیتار تماماً مشابه نبوده .

تشبیه (میپیدیس) - از حیث لغت یعنی تقلید ، آلهای اسلامی مانند
ابن سینا تشبیه و محاكاة گفته . مقصود ارسطو در انگلیسی میشود
representation . وصف هنرهای زیبا بهنرهای تقلیدی ، و شعر ساختن را

بیک نوع تقلید، پیش از افلاطون و ارسطو، گویا جزو نظریات سوفسطائیان
بوجود آمد. افلاطون این عقیده تقلید کورکورانه را یکی از اسباب حمله
بر شاعران کرد (رساله جمهوریت Rep. 393 A) و ارسطو همان لفظ تقلید را
گرفته بمانی تشبیه استعمال کند. در رساله چهرشناسی (Phys. 194^a21) گوید
« هنر تقلید طبیعت کند » باز گوید « کایتاً هنر در یک قسمت آنچه طبیعت
نتواند بکمال رساند اقام نماید، و در قسمت دیگر تقلید طبیعت کند »
(Phys. 199^a16) ولی اینجساً هنرهای سودمند را در نظر دارد که بسازان
طبیعت، که نزد ارسطو همان قوه خلاقیه کاینات یا زور آفریننده بودنی هاست،
آده یا هیولی (هوله) را باصورت (آیدوس) پیوند دهد. پس هنگامی
که گوید انواع مختلفه شعر و قسمت بیشتر موسیقی همه بطور کلی تقلید
میباشند، مقصود متابعت کورکورانه و ایجاد چیزی عیناً طبق اصل، نیست.
اگر در نقاشی چنین چیز تا یک اندازه تواند بود، در موسیقی محال است.
از این گذشته چند سطر بعد گوید تقلید این انواع شعر، از اخلاق (اژه)
است و از تأثرات یا انفعالات یعنی رنجهایی که آدمی کشد (یاثه) و باز
از کردار (پراکسیس). بنا بر این مقصود ارسطو از لفظ میجیسیس بتشبیه
نزدیکتر است.

در رساله تفسیر (Peri Hermenias 16^a5-7) گوید « کلمات بزبان
رانده رموز (سومبول) انطباعات روان است، و کلمات نوشته رموز کلمات
بزبان رانده. » ولی انطباعات خود روان (پسوخته) یا نفس، مانند
کلمات رموز نیست، بلکه شبیه یا صورتهای ذهنی (هوموئیوما) چیزهای
خارجی است، که در روان نقش بسته و تجتم یافته. « بدرستی روشن
است آنچه بوسیله ادراک حسی در نفس حساسه و در آن قسمت تن که
مرکز آن است بوجود آید — یعنی انطباعی که حالت آنرا حافظه نامیم —
یک چیزی است بسان عکس رک. رساله در باره حافظه 27^a450 De Memor.
(از برای عقاید ابن سینا در باره ادراک حسی رک. « الادراک الحسی عند
ابن سینا محمد عثمان نجاتی، مصر، ۱۹۶۶) پس چیزهای خارجی از راه

ادراکات حتی بر روان یا نفس ، صورتهای ذهنی منطبق کند ، و هنر شهر از این صورتهای ذهنی تشبیه سازد . بسنخن دیگر ، آفرینش هنر بر دو مرحله است ، یکی تفکیک (نوئیسیر) و دیگر ساختمان (پوئیسیر) . یکی از آغاز تا هنگام تشکیل صورتهای ذهنی که امروزه تصور و خیال گوئیم ، و دیگر از آن موقع تا هنگام بوجود آوردن آن اثر ادبی . رجوع شود رساله ما وراء الطبيعة Metaph. ۲۰۳۲^b. 6-21 (برای عقاید ابن سینا در تصور رجوع شود بر رساله او « کتاب فی النفس » چاپ بیروت ص ۵۴) .

هنر یا ورزش - برای فرق میان آثار هنر و آثار ورزش رجوع شود رساله بلاغت Rhet. ۱۳۵۴^a باز رساله ما وراء الطبيعة Metaph. ۹۸۰^h 28 . در رساله شفا ابن سینا گوید « الفرق بین الذی یحصل بالصنعة والذی یحصل بالمادة . . . » رساله شفا چاپ تهران ج ۲ ص ۱۷۲ - ۱۷۳ باز رك . Lex. de la langue Phil. d'Ibn Sina. Goichon, p. 183.

ایقاع (روئوس) - در فارسی این لفظ خوش نوا نیست ولی ما لفظ بهتری نیافتیم . در موسیقی چه ایرانیان چه عرب ایقاع گفته رك . « کتاب الموسیقی لابن سینا من جملة کتاب النجاة » چاپ حنفی در برلین . ناصر خسرو در زاد المسافرین گوید « ایقاعهای بنظم » . قریب گوید « ایقاع عبارت از نقراتی است یعنی کوبیدنیهائی که فبا بین آنها از زمانه و فاصله های محدود و واقع شود بر نسب معینه » کتاب ساز و آهنگ باستان بقلم قریب . تهران . عبد الرحمن جلال الدین سیوطی ، از دانشمندان سده نهم هجری در کتاب المزهر از قول ابن فارس گوید « ان اهل العروض یحییون علی انه لا فرق بین صناعة العروض وصناعة الايقاع ، إلا أن صناعة الايقاع تقسیم الزمان بالنغم ، وصناعة العروض تقسیم الزمان بالحروف المستوعدة ، فالما كان الشعر ذا میزان یناسب الايقاع . » چاپ قاهره ج ۲ ص ۴۷۰ ، روئوس یا ایقاع چه در موسیقی چه در سخن و چه در رقص ، زمان میان دو جزء باشد ، یعنی time or space

آهنگ (هارمونیا) - برای تشبیه بوسیله ایقاع و آهنگ و موسیقی
کلیتاً در نظر افلاطون ، رك Rep. 399 A باز نوامیس Laws 668A . برای
تأثیر موسیقی و تشبیه اخلاق و طبایع بوسیله ایقاع در نظر ارسطو رك .
رساله سیاست 1340^a18 ; 1341^b21 . Pol. ترجمه خوب انگلیسی این رساله
ارسطو ، بقلم B. Jowett, Oxford . این رساله را احمد لطفی السید پاشا
از فرانسوی به عربی گردانیده . چاپ قاهره . ۱۹۴۷ .

هز نای زنی . چون کلمه بصراحت مذکور نیست ، مترجمان بعضی
گویند « تشبیه نای زنی » و بعضی « هز نای زنی » . چون ارسطو عادت
دارد بعضی کلمات را ببندازد اینگونه اختلاف در ترجمه زیاد هست .

رنجبری (پانه) - این لفظ کلیتاً یعنی تأثرات و انفعالات = emotions
مترجم انگلیسی Butcher و مترجم فرانسوی Hardy چنین گویند . باز مترجم
انگلیسی Bywater و مفسر ایتالیائی Rostagni گویند در نمایش این لفظ
مخصوص رنجبرها بوده که آدمیانرا دست میداده ، برخلاف کردارهایی که
بدست خود مرتکب میشده .

میج - آنچه از این نوع باقی مانده پاره‌های کوچک است و نشان میدهد
که از نوع تشبیه ادبی نثری بوده . سوفرون در سده پنجم پ. م. این
نوع را ایجاد کرد و کسنارخوس پسرش بود . یونانیان عقیده داشتند
افلاطون در نوشتن گفتگوهای سقراطی میهمای سوفرون را سرمشق خود
قرار داد . لائرتیوس گوید ار-طو بگفتگوهای افلاطون رتبه ای میداده
میان شعر و نثر رك . Loeb Classics. Diogenes Laertius. III,37 . روستانی
گمان داد این مقارنه میان میهمای سوفرون و گفته‌گوهای سقراطی کنایه‌ای
است که دافلاطون زده ، و ارسطو در رساله « در باره شعرا » جواب
طعن افلاطون بر شاعران را کاملاً داده . قطعات کوچک باقی مانده
این رساله را روستانی چاپ کرده و در فهرست کتابها مذکور است .

امپدوکلیس - فیلسوف و استاد علم طبیعت یا چهر شناسی . از یونانیان

جزیره سیکلیا در سده پنجم پ. م. رسایلش را در شعر شش گانه یعنی همان وزن اشعار هومیروس می‌گفته ولی تمام در رسایل فلسفی . از جمله کتابی بنام « در باره طبیعت » و دیگر بنام « کثاره‌وی » . در فارسی تواریخ منظومه زیاد است و ابن سینا و ناصر خسرو ابجاث فلسفی بنظم دارند ، چون روشنائی نامه ناصر خسرو . ابن خلدون در مقدمه خود متذکر این نکته شده « لأن الشعر له اسالیب فخصه » چاپ بیروت ص ۵۷۳ سیوطی در کتاب المزهَر از قول ابن فارس گوید « لأن للشعر شرائط لا ينسب اليها الا انسان بنفیرها شاعرا ، وذلك أن انساناً لو عمل كلاماً مستقياً موزوناً ، يتعمرى فيه الصدق من غير أن يفرض ، او يتهدى ، او يمين او يأتى فيه باشياء . لا يمكن كونها بته لما سماه الناس شاعراً . . . » کتاب المزهَر . چاپ قاهره ج ۲ ص ۴۱۹ - ۴۲۰ .

چهر شناسی - این واژه خوبی است برای physics که در آثار پهلوی بکار برده اند . رک . کتاب نامبرده استاد بیل . ص ۸۴۰ .

خایریون - شاعر ترگردیا نویس در اثینه شاید معاصر ارسطو . از آثارش فقط قطعات مانده . رک . Nauck. T. G. F.³ p.784 .

چکامه (راپسودیا) - rhapsody منظومه ای بوده مناسب خواندن در جمع بی موسیقی ، پس اینجا چکامه ترجمه شده .

تقسیمهای ارسطو در رسایل تشبیه از این قرار است :-
ایقاع بتنهائی - وسیله - رقص .
سخن بتنهائی - وسیله - تشبیه‌های نثری مانند هم و گفتگوهای سقراطی .
ایقاع و سخن - رسایل - مرثیه و اپوبویا .
ایقاع و سخن و آهنگ - رسایل - ترگردیا و کومودیا و دینورمبوس و نوموس جمماً یا جداگانه .
نام اوسهای نامدار جهان ادبیات :-

Mahabhata, Ramayana	۷	هندوستان
Chanson de Geste, Chanson de Roland	-	فرانسه
Nibelungleid	-	آلمان
Edda	-	آیسلند
Kalewala	-	فینلاند
Soag of Briuanbush, Fight at Malden	-	انگلستان
Shahnamé	-	ایران
Homer, Hesiod	-	یونان

از غرائب ادبیات آنکه میان نژاد سامی مانند عرب و یهود شعر اپوپئیائی خوب پیدا نشده .

۲

صاحبان افعال (پراگماتیسم) - این واژه از حیث لغت یعنی کنندگان . در انگلیسی گویند agents . مقصود آنکه مهم‌ترین بخش داستان ، افعال و وقایع یا کرده و پیش آمدها است ، و تشبیه از کسانی باشد که کردارهای خوب یا بد مرتکب شده . مردی که هیچ نکرده موضوع تشبیه نباشد . در دانش نامه علانی ابن سینا گوید « کرده را برکننده حاجت است » چاپ تهران ص ۱۰۴ .

نیکو یابد - ارسطو گوید يك تفاوت کلی میان مردم در نیکو و بدی است . در رسایل دیگر نیز اخلاق را بدینگونه تقسیم نموده رك . رساله اخلاق . Nichom. Eth. II, 5; IV این را لطفی السید پاشا به عربی ترجمه نموده « الاخلاق الی نیقوماخوس » ولی از ترجمه فروزانوی . در رساله سیاست ارسطو گوید يك تفاوت اساسی که مردمان را از هم جدا کند فضیلت و رذیلت است در اخلاق ، سپس دارائی و نداری . 15^b 1303^a 2 . 5 . 2^a

بهتر یا بدتر - ابن سینا گوید « فظاهر ان فصول التشبيه الثالثه التحسين والتقييح و المطابقه » چاپ مارگولیفوت ص ۸۸ .

نقاشان - چه افلاطون چه ارسطو شهر ساختن را پیوسته بانقاشی تشبیه
و مقارنه نمایند . شمس قیس گوید شاعر « چون نقاشی چیره دست باشد ، که
در تقاسیم نقوش و تداویر شاخ و برگها هرگلی را طرفی نشانند و هر شاخ
بسوئی بیرون برد ، و در رنگ آمیزی هر صیغ جانی خرج کند و هر رنگ
بگلی دهد ، آنجا که رنگ سیر آید نیم سیر صرف نکند ، و آنجا که صیغ
روشن باید ، تاریک بکار نبرد . . . » المعجم فی معاییر اشعار العجم . خانه
کتاب چاپ موقوفات گیب . لندن .

پولوگنوتوس - نقاش مشهور یونانی از جزیره تاسوس در سده پنجم
معاصر فیدیاس در ائینه . در نقاشی پی کمال زیبایی نه شباهت باصل
میرفت .

پوسون - نقاش یونانی . معلوماتی در باره او نیست . گویا صورتهای را
هجو میکرده = caricaturist در رساله سیاست ارسطو گوید نقاشیهای او را
نباید بچوآنان نشان داد . رك . Pol. 1340^a60

دیونوسیوس - نقاشی معاصر پولوگنوتوس .

کلیوفون - در رساله بلاغت گوید کلیوفون شیوه ای داشت روشن ولی
بست یا رکیک . شاید این همان باشد . رك . Rhet. 1408^a14

پرودیا - قطعاتی از این نوع باقی مانده بوزن ایوپوئییا ولی در هجو
مردمان . گاهی با موسیقی خوانده میشد . در سده پنجم مانند ترگودیا
در مسابقه عمومی میخواندند . رك . La Poetia di Aristotele ed. A. Rostagni. p. 7

نیکوخارس - شاید از جمله شاعران کومودیا بوده . در باره او و
منظومه دیلیادا معلوماتی نیست .

آرگاس - بعضی از حروف متن اینجا افتاده و در تصحیحش آراء مختلف
است . رك . بکتابهای 12 Rostagni. p. 77; Hardy p. 117; Bywater.

داستان سرائی - این تقسیم دو گانه را باید با تقسیم سه گانه افلاطون مقارنه نمود . افلاطون گوید (۱) - داستان سرائی ساده ، جانی که شاعر بزبان خود حکایت کند (۲) - داستان تشبیهی یا نمایش ، جانی که از زبان دیگران سخن گوید (۳) - شعری که مانند آثار هومیروس هر دو نوع را باهم دارد ، یعنی اپروئیا را مقامی دهد بین داستان سرائی و نمایش .
رك . رساله جمهوریت 4 - 392 Rep.

سوفوکلیس - ترگودیا نویس نامدار اثینه که از حیث چیزهائی که از آن تشبیه میساخت از نوع هومیروس باشد ، و از حیث طرز تشبیه از نوع اریستوفانیس ، کومودیا نویس نامدار اثینه ، چه هر دو نمایش میساختند نه داستان سرائی مانند هومیروس . ملاحظه شود ارسطو در مقارنه چگونه وجوه تشابه و وجوه تباین را ظاهر سازد .

دوریانها - مردمان سپارتا و اطرافش از نژاد دوریانی بوده . دوریانهای شهرستان مگارا در حدود سال ۶۰۰ پ . م . پادشاه خود را از تخت بر انداختند و از شهر بیرون کردند .

اپیخارموس - از قرار Suidas ، خیونیدس هشت سال پیش از جنگ با ایران در حدود سال ۴۸۷ پ . م . میزیسته . و اریستوفانیس گوید ماگنس معاصرش بود . اپیخارموس در جزیره سیکلیا پیمشتر از اینها بود .
رك . 4 - 123 Bywater p.

کومازین - یعنی با ساز و رقص خوشی و خنده کردن .

کردن (دران) - مقصود آنکه چون نمایش از کردار باشد ، اگر نخست در اثینه بیان آمده بود حسب فعل (پراتین) باید بود (پراگاتا) گفته شود ، ولی حسب فعل (دران) دراماتا گفته شد . در واقع نام ترگودیا و کومودیا از هیچ یک از این دو نیست ، و امروزه نظریه ای بکلی دیگر دارند .

مارگیتیس - این منظومه از میان رفته، پیشینیان آنرا گاهی بهومپروس گاهی به زیتون، یکی از رواقیان، نسبت داده. داستان مردی بی هوش ولی دارنده بوده، واز اینرو خنده آور.

ایمیک - وزن سه گانه ایمیک دارای سه ایامبوس است و هر یک ایامبوس عبارت از دو مقطع: یکی کوتاه و دیگری دراز وزن ایمیک خیلی زنده و روان است. در باره اوزان مختلفه یونانی، رک. L. Laurand: *Manuel des Etudes Grecques et Latines*, Fasc. VII, Metrique. Paris, 1942. تکاتیچ در کتابش میپرسد چگونه توان تفسیر کرد که ایامبوس این رجز است. رک. Tkatsch 100, B. s.

هروثیک - یعنی همان وزن شش گانه heroic hexameter. باز رک. کتاب Laurand

گویندگان دیشورمبوس - چون در آغاز شاعر خود سر کرده فرودستان بود، بعضی ترجمه کنند پیش خوانان دیشورمبوس. امروزه با ارسطو موافق نیستند که ترگودیا از این پیش خوانیها روئید.

فالیک - آوازهای فالیک هجو و خنده آور بود، و در جشن دیونوسیوس بافتخار فالیس خداوند تناسل خوانده میشد.

ائیسناوس - پدر ترگودیای یونانی نامیده شده (۵۳۵ - ۴۵۶ پ. م). فرزند یکی از ائینیان دوامند، در جوانی در جنگ ماراثون و سلامیس شرکت نمود و با ایرانیان جنگید. در سن بیست و پنج سالگی داخل مسابقه نایشی شد، ولی موفقیت حاصل نکرد. شانزده سال بعد بگرفتن جایزه اول نایل شد. در اثر اتهام بافشای اسرار دینی ویا از اینکه در سال ۴۶۸ سوفوکلیس از او پیش افتاد، وی ائینه را ترك و بدربار پادشاه سیراکیوس رفت. گویند نود نایشنامه نوشت، ولی آنچه باقی مانده هفت ترگودیا است: ایرانیان، هفت تن برعلیه ثیبیس، نیازمندان، برومیشوس،

آگا ممنون ، خوئیفوروی ، یومنیدیس ، شاهکار ترگودیاها ی او همان
آگا ممنون است . از جمله کتابها در باره او : *Aeschylus, the Creator of*
Tragedy. G. Murray. Oxford, 1940.
Aeschylean Tragedy : Smyth. Univ. Calif. Press, 1924.

سوفوکلیس - از ائیسخلوس جوانتر (۴۹۶ - ۴۰۶ پ . م .) خوش
طبع ، نکته سنج ، خوب رو . بمقامات عالی کشوری رسید . بهترین
ترگودیاها ی او را پس از پنجاه و شش سالگی نوشت و رویه رفته شصت سال
شعر گفت . جایی که ائیسخلوس پانزده بار ، سوفوکلیس بیست بار جایزه
اول را گرفت . از آثارش فقط هفت ترگودیا باز مانده : *انتیگونه* ، *الکترا* ،
تراخینیای ، *اویدیپوس پادشاه* ، *آزیاس* ، *فیلوکلیس* ، *اویدیپوس در*
کولونوس . شاهکارش همان *اویدیپوس پادشاه* است که ارسطو بهترین
نمونه ترگودیا می شمرد . یونانیان سوفوکلیس را سر آمد ترگودیا نویسان ائینه
می شمردند . او بود کسی که نخست وا داشت در صحنه نمایش پرده کاخ
شاهی یا پرستشگاه بکشند .

فرودستان - مترجم قدیم عربی گوید « دستبند » فرهنگ ناصری
نگوید اگر رقص دستبند گروه خوانی نیز داشته . لفظ یونانی خوروس بمعنی
دستبند نیز آمده .

ساتوریک - نمایش ساتوریک نمایش خنده ناکمی بود به همراهی ساز و رقص .
بازیگران خود را بلباس ساتوروس ، آفریده افسانه ای که پاهای بُز داشت ،
در آورده در ستایش دیونوسیوس ، خداوند میخواری ، آوازهای معروف
بساتوریک میخواندند . و چون رقص زیاد داشت اشعار بوزن چهار گانه
tetrameter بود . در مسابقه های ائینه ، هر شاعر سه ترگودیا و یک نمایش
ساتوریک نمایش میداد . از این گونه نمایشهای ساتوریک هیچ نمونه کاملی
نمانده .

نمایشخانه یونانی - جای جشنهای دیونوسیوس یکتا نمایشخانه ای است
که آثارش در ائینه هنوز باقی است و میتوان نمونه دیگران شرد . یک نیم

دایره بزرگی است در زمین کنده و بدون هیچ سرپوش . در میان ،
قربانگاه (تومله) دیونوسیوس است ، و اطرافش ، در یک دایره کوچک ،
زمین کوبیده‌ای برای حرکت و رقص فرودستان ، و آنجا را (اورخسترا)
میگفتند . از این دایره بیابا ، صف اندر صف جاهای نشیمن چوبی ، و
چسبیده باورخسترا ، رو بروی تماشا کنندگان ، صحنه نمایش (سکینه) که
باز از چوب ساخته ، عکس مدخل کاخی ستوندار داشت ، با سه در برای
دخول و خروج بازیگران . در ترگودیا گذشته از صورتهای عاریه ،
بازیگران کلاهای بلند و کفشهای پاشنه دار میپوشیدند . موسیقی بیشتر
ساز مزمار یا تی بود ، و سازنده نزدیک تومله نشسته مینواخت .

۵

بی گزند - در موضوع کومودیا افلاطون نیز گوید بهترین مسائل خنده
آور اشتباهکاری و نادانی آدمی است ، که خالی از هر گزند بدیگران
بوده (*ἐπιλοχῆς τοῖς ἄλλοις*) رک . فیلیپوس Phil. 49 E. در جای دیگر
ارسطو گوید یک تفاوت میان آدمی و جانور ، توانایی بر خنده است ابو
حیّان توحیدی در کتاب مقابسات فصلی دارد بهمنوان « فی حقیقة الضحك
واسبابه » چاپ قاهره . ص ۲۷ :

صورت‌های خنده آور - یونانیان در ترگودیا صورتهای موحش بر سر و رو
میگذاشتند و در کومودیا صورتهای خنده ناک .

داستان (توموس) - افلاطون گوید داستان سخن دروغ است ، یعنی
چه آنچه از پیش روایت شده چه شاعر خود ساخته . هر چند میشود بعضی
قسمتها راست باشد . رساله جمهوریت Rep. 377 A.

فورمیس - از ایپیکارموس جوانتر بود و در سده پنجم در سیراکیوس
شهر میساخت .

کراتیس - نخستین موفقیت او سال ۴۴۹ پ. م. بود. برای قطعات

آثارش رك. Meineke F. C. G. I, 58.

اپوپوئیا - باز دیده چگونه در مقارنه میان اپوپوئیا و ترگودیا نخست
وجوه تشابه سپس وجوه تفاوت را دهد. وجوه تشابه (۱) هر دو بستن
تشبیه سازند و اینها وسیله تشبیه است. (۲) هر دو از مردمان جدی
تشبیه سازند و اینها اشیاء تشبیه است. ولی وجوه تفاوت در طرز تشبیه
است (۱) اپوپوئیا سراسر بر يك وزن است، و ترگودیا در قسمتهای
مختلف اوزان مختلفه بکار برد. (۲) اپوپوئیا داستان سرانی است و
ترگودیا نمایش. (۳) اپوپوئیا میشود از هزاران بیت شعر باشد، و ترگودیا
کم شود از هزار و شش صد بیت بیشتر باشد. در این خصوص رك.

Croiset: *Revue des Étude. Grecques*, I, 1888, p. 373.

(۴) اپوپوئیا از حیث زمان نا محدود است، و پیش آمدهای در ترگودیا
در يك دوره آفتاب روی دهد.

وحدت زمان - این تفاوت چهارم در عصر نهضت بوحدت زمان معروف
گشت، و آنچه در فصل ۲۴ گفته بوحدت مکان موسوم شد، و اینها
نظریه سه وحدت را بوجود آورد (les trois unités) که نخست در ایتالیا
سپس فرانسه از قوانین مسلمة لازمه ترگودیا شمرده شد. در حقیقت این
اشتباهی بزرگ بود، زیرا هر چند ارسطو وحدت فعل یا یسکتائی کردار را
در فصلهای هشت تا یازده بشدت و اصرار ذکر کند، آنچه از وحدت
مکان و زمان گوید فقط وضعیتی است که در ترگودیاهای آن ایام وجود
داشته، و بهیچ وجه شرط اساسی قرار ندهد. چنانچه قرنهای بعد شکسپیر
بهترین ترگودیاهای را بدون تمسک بقانون سه وحدت نوشت. رك.

Pierre Corneille: 1 — *De l'utilité et des parties des pièces dramatiques.*

2 — *De la tragédie.* 3 — *Des trois Unités.*

اکنون از آنچه پیشتر گفته است جوهر ترگودیا را تحدید نماید.

حدّ (هوروس) - رجوع شود برساله ما بعد الطبیعه 1039¹⁹ Metaph.
باز رساله در باره اجزاء حیوانات 642²⁶ De Part. Anim. ابن سینا گوید
« الحدّ . . . القول الدالّ علی ماهیة الشيء . . . وهو ما یتحصّل له من جنسه
القرب و فصله » رساله فی الحدود . باز رك . النجاة . ص ۸۳ . باز
Goichon, *Lexique . . . d'Ibn Sina*, p. 57

جوهر (اوسیا) - ابن سینا گوید « الجوهر . . . هو کل ما وجود ذاته
لیس فی موضوع ، ای فی محلّ قریب قد قام بنفسه دونه بالفعل لا بتقویه »
النجاة . این تحدید را شهرستانی در کتاب الملل والنحل عیناً نقل نموده .
باز در رساله فی الحدود گوید « ویقال جوهر . . . لکل ذات وجوده لیس
فی موضوع ، وعلیه اصطلاح الفلاسفة القدماء منذ عهد ارسطو فی استعمالهم
لفظة جوهر » باز رك . Goichon, *Lexique . . .* p. 51 . روشنائی نامه ناصر خسرو
« در جوهر و عرض » چاپ برلین ، ص ۱۸ . باز رك . مقابسات توحیدی .
چاپ قاهره ص ۱۵۶ و ۲۹۱ . در آنکه ترگودیا تشبیه است و تشبیه کردار در
فصل اول ذکر نمود . در آنکه تشبیه کرداری است جدی در فصل دوم و
چهارم ، و در آنکه کامل و دارای یک اندازه بزرگی است باز در فصل
چهارم . در باره وسایل تشبیه ترگودیا در فصل اول گفت و در طرز تشبیه
که نمایش باشد نه داستان سرائی ، در فصل سوم .

جدی (سپوداتیوس) - بعضی گویند serious یعنی بر خلاف خنده
کومودیا . دیگران گویند de caractère élevé رك .
La Poetica introd. trad. Commento di Ferdinando Albeggiani. Firenze, p. 74.

کامل (تیلیتیوس) - بعضی گویند complete in itself دیگران گویند
perfect . در رساله ما وراء الطبیعه بهر دو معنی آمده . رك . اگتهائی که

مترجم فرانسوی بر آن کتاب افزوده.

Metaphysique, trad. J. Tricot. Paris, 1933.

بزرگی (میگیثوس) - مقصود از بزرگی را در فصل هفتم شرح دهد.

چاشنی دار (هیدوسمینوس) - این استعاره از پختن آمده یعنی مانند ترشی و چاشنی در خورش. این تعبیر نزد افلاطون نیز هست. Rep. 607 A. باز نزد ارسطو Rhet. 1406^a19 و نزد شکسپیر Hamlet 2.2.

این عواطف - متن را بعضی مانند Bywater و Hardie ترجمه کنند « اینگونه تأثرات » و بعضی مانند Butcher و Rostagni گویند این تأثرات . برای علت اختلاف رك. کتاب Butcher, p. 222

تعریف ترگودیا - در اینجا ترجمه یا شرح بعضی از مترجمان و گزارندگان محض مقارنه داده میشود :

ترجمه ابو بشر متی الثنائی : « فصناعة المديح هي تشبيهه ومحاكاة للعمل الارادى الحريص الكامل ، التي لها عظم ومداد ، في القول النافع ، ما خلا كل واحد واحد من الانواع التي هي فاعلة في الاجزاء لا بالمواليد ، و تعدل الانفعالات و التأثيرات بالرحمة و الخوف ، و تنقي و تنظف الذين ينفعون »

شرح فارابی - « اما طراغوديا فهو نوع من الشعر له وزن معلوم يلتذ به كل من سمعه من الناس او تلاه ، يذكر فيه الخير والامور المحموده المحروص عليها ويمدح بها مدبروا المدن . »

شرح ابن سینا - « و انحد الطراغوديه فنقول ان الطراغوديه هي محاكاة فعل ، كامل الفضيلة ، عالي المرتبة ، بقول ملائم جداً ، لا يختص بفضيلة فضيلة جزئية تؤثر في الجزئيات ، لا من جهة الملكة ، بل من جهة الفعل ، محاكاة تنفعل لها الانفس برحمة و تقوى . »

شرح ابن رشد - « و الحد المفهم جوهر صناعة المديح هو انهما نسبة

و محاكاة للعمل الارادى الفاضل الكامل ، الذى له قوة كلياتية فى الامور
الفاضلة ، لا قوة جزئية فى واحد واحد من الامور الفاضله ، محاكاة تنفعل لها
النفوس انفعالاً معتدلاً بما يولد فيها من الرحمة و الخوف و ذلك بما يجتيل فى
الفاضلين من التقى والنظافة .»

BYWATER : — *A tragedy, then, is the imitation of an action that is serious and also, as having magnitude, complete in itself, in language with pleasurable accessories, each kind brought in separately in the parts of the work; in a dramatic, not in a narrative form, with incidents arousing pity and fear, wherewith to accomplish its catharsis of such emotions.*

HARDIE : — *Donc la tragedie est l'imitation d'une action de caractère élevé et complète, d'une certaine étendue, dans un langage relevé d'assaisonnements d'une espèce particulière suivant les diverses parties, imitation qui est faite par des personnages en action et non au moyen d'un récit, et qui, suscitant pitié et crainte, opère la purgation propre à pareilles émotions.*

KONRAT ZIEGLER : — *Es ist also die Tragödie die nachahmende Darstellung einer ernsten und in sich abgeschlossenen, eine gewisse brösse besitzenden Handlung in kunstmassig gestalteter Rede unter gesonderter Anwendung jeder der Stilformen in den einzelnen Teilen, wobei die Personen handeln, nicht erzählt wird, eine Darstellung, die durch Erregung von Mitleid und Furcht eine Reinigung von den so gearteten Affekten bewirkt.*

Pauly — *Wiso. R. E. VI A.² 1937. c. 2023.*

ALBEGGIANI : — *La tragedia è dunque imitazione di azione di carattere elevato (2), e completa (3), di una certa estensione, in linguaggio abbellito (4), e che ha le diverse specie di abbellimenti separatamente distribuite nelle varie parti di essa, imitazione compianta de attori e non in forma narrativa, e che suscitando il terrore e la pietà (5), perviene alla purificazione di tali affezioni (6).*

یاکسازى (کئارسيس) — در تفسير اين کلمه دانشمندان کتب و

مقالات بی‌شمار نوشته ، و هنوز هیچ دو گزارنده هم رأی نیستند و شاید هرگز نخواهند بود .

گزارندگان عصر نهضت در ایتالیا مانند Castelvetro و Robertello ، کتارسیس را حصر در حس شفقّت و ترس کرده ، گفتند آشنائی با وقایع ترسناک و شفقّت انگیز آدمی را متانت اخلاقی دهد ، و برای نبرد زندگی ، از این دو حس که روح را ناتوان میدارد ، پاک و مجرد نماید .

در دوره درخشنده سده هفدهم ، نویسندگان فرانسوی از حدود تفسیر اخلاقی تجاوز نمودند ، ولی چون مذهب مسیحی شفقّت و ترس را ستوده و آموخته است ، گفتند مقصود ارسطو آنکه این عواطف بحالت اعتدال آید . در تفسیر کتارسیس کورنی (Pierre Corneille 1606-1684) گوید ترگودیا وامیدارد بکوشیم در « پاک کردن و باعثدال آوردن و اصلاح نمودن و حتی از ریشه برکندن آن احساسی که مردمانی را که بجالشان تأسف خوریم ، پیش چشمان بیدبختی کشانند . » و بگمانش ارسطو هر دو شفقّت و ترس را لازم ندانسته ، چه همان ترس بس است تا ما را عبرت دهد (Discours "2) sur le poème dramatique . راسین (Racine 1639-1699) که بعضی قسمتهای رساله ارسطو را بفرانسوی ترجمه نموده ، گوید « بر انگیزختن ترس و شفقّت اینگونه احساسات را پاک کند و باعثدال آورد » رک .

Jules Lemaitre : *Corneille et la Poétique d'Aristote.*

در سده هژدهم لسینگ (Lessing 1729-1781) نقاد نامدار آلمانی در کتاب *Hamburgische Dramaturgie* مانند کورنی و راسین ، ولی با تحقیقات دانشمندان ، ترگودیا را وظیفه اخلاقی دهد و کتارسیس را بر همان اساس تفسیر کند ، و از رسایل بلاغت و اخلاق ارسطو گواه آورد . در نظرش ترگودیا ترس و شفقّت و احساسات مرتبطه بانها را بر انگیزد ، و کتارسیس عبارت از تبدیل تأثرات است بعاذتهای نیکو (tugendhaft Fertigkeiten) یعنی شفقّت و ترس را چنان باندازه نگاه دارد که بمقام فضایل رسد .

در سده نوزدهم دو دانشمند هر یک جداگانه و بدون آگاهی دیگری ، آنچه را که بتفسیر پزشکی کتارسیس معروف است با نجمهای

علمی پیش نهاد کردند . اینها بنام هانری وایل و جاکوب برنایز بودند .
Henri Weil : *Etudes sur le drame antique*. 1847.
Jacob Bernays : *Zwei Abhandlungen ueber die Aristotelische Theorie des
dramas*. 1880.

برنایز گفت کثارسیس کلمه طیبی است که ارسطو بطور استعاره استعمال
کرده و در این رساله مقصود پاک نمودن مزاج است همچون مسهل از دو
عاطفه ترس و شفتت . نمایش دادن وقایع ترسناک و شفتت انگیز آدمی را
علاج نفسانی و داروی روان باشد ، و حسب دستور طب یونانی علاج هر
علت و داروی هر درد را باید از خود آن درد یافت ، انکسه امروزه
homeopathy گویند . خاقانی میگوید ،

نشاید بردن انده جز بانده نشاید کوفت آهن جز باهن
محققان این نظریه را سالهای زیاد پذیرفتند ، و گاهی با اندک تغییرات
تکرار مینمودند ، ولی اخیراً دلایل و براهین برنایز را رد نموده و بر
اساس تحقیقات افلاطون و رساله سیاست ارسطو ، نظریات تازه ای پیش
نهاد نموده اند . رک . Hardy, p. 16 ; Bywater, p. 152.

Abercrombie : *Principles of Literary Criticism*, p. 106 ; Bosanquet : *History
of Aesthetics*, p. 64.

Trench : *Function of Poetry accord. to Aristotle*. Studies. Dublin. XIX, 76.
Dec. 1930.

G. F. Else : *Aristotle on the Beauty of Tragedy*. Harv. Studies. Class. Phil.
XLIX, 1938.

تا وقتی که معامات زیادتری بدست آید ، یا بخش دوم رساله شعر با
تفسیر خود ارسطو پیدا شود ، شرح کامل و درست کثارسیس ممکن
نیست . کی است که پس از دو هزار سال بتواند بگوید مقصود این
فیلسوف اندک سخن و ژرف اندیشه از عبارت کثارسیس چه بوده .
دانشمندان بررسی زیاد نموده ، و هوش را زحمتها داده و گزارشهای گوناگون
در نامه های پیشمار نوشته ، ولی چگونه توان گفت نظریاتشان این مقصود
ارسطو است .

یکتسا مدرکی که امروزه در دست هست و میتوان کلید فهم لفظ کثارسیس شمرد ، همانا قسمت اخیر رساله سیاست است . نخست در شرح تأثیر انواع موسیقی گوید « از این گذشته موسیقی مزمار تأثیر اخلاقی ندارد ، و بیشتر شور انگیز است (orgiastic) ، بطوری که در مناسباتی باید استعمال شود که مقصود حاضرین پاکسازی (کثارسیس) باشد نه آموزش « Pol. 134I²¹ بنا بر این در تأثیر عواطفی موسیقی مزمار و تأثیر اخلاقی انواع دیگر فرق است ، و کثارسیس فقط بسته بتأثیر عواطفی است . سپس گوید « چون تقسیم نغمه‌ها را همانطوری که برخی فلاسفه تقسیم نموده‌اند قبول کردیم ، که نغمه‌های اخلاقی هست و نغمه‌های کردار و نغمه‌های تهییج . . . میگوئیم هنر موسیقی نباید محض يك فائده ولی فوائد متعدد نیز استعمال شود (زیرا هم بقصد آموزش است هم کثارسیس - و آنچه کثارسیس می‌نامیم ، اکنون بی تفسیر ذکر نمائیم ، ولی بجای خود در رساله هنر شعر روشنتر خواهیم شرح داد - و سوم بقصد گذراندن وقت و رامش و آسایش بعد از کوشش) . پس واضح است باید همه لحنها را بکار برد ، ولی نه جمیع را بر يك گونه ، بلکه آنچه از همه اخلاقی‌تر است برای آموزش ، و هنگام گوش دادن بنواختن دیگران ، لحنهای کردار و لحنهای تهییج (زیرا تأثیری که در روان بعضیها سخت روی دهد ، در همه هست ، و تفاوت آنکه در یکی کمتر و در دیگری بیشتر است - مانند شفقت و ترس ، و دیگر مجذوب شدن . چنانچه مرده‌انی هستند در نتیجه اینگونه تأثرات نشسته روحانی یابند ، و هرگاه نغمه‌هاییکه روان را بشور آورد بکار برده ، می‌بینیم از آن نغمه‌های مقدس بجالتی آیند مانند آنکه شفای طی و پاکسازی مزاج (کثارسیس) یافته‌اند . آنانکه بشفقت و ترس مایل هستند ، و کلیه نفوس عواطفی دیگر را نیز هر يك باندازه‌ای که او را اتفاق افتد لازم است چنین تأثرات وارد آید ، و همه را يك نوع پاکسازی (کثارسیس) و سبکباری لذت بخشی روی دهد . همانگونه نیز لحنهای پاکساز (کثارتیکی) مردمانرا يك شادمانی خالی از زیان می‌بخشد « رک .

این نیکتا جانی نیست که ارسطو لفظ کشارسیس را بکار برده ، و در آثار دیگرش مکرر یعنی پاک نمودن مزاج آمده ، و در طب یونانی و نوشته‌های بقراط (هیپوکریئس) و جالینوس (گالینوس) کشارسیس پاکسازی و دفع کامل عارضی است که درد و ناراحتی مزاج را فراهم آورد . ولی نباید فراموش نمود این لفظ اینجا بطور تشبیه است چنانکه مخصوصاً گوید « مانند آنکه » و چه افلاطون چه ارسطو تشبیه بامور طبی را دوست میداشته رك .

(*Greek Medicine as Paideia. Paideia. Jaeger. Vol. III, 3*)

در سعی پی درك معنی کشارسیس باید بآثار افلاطون نیز باز گشت چه شبهه نیست تمام نظریات ارسطو، چه موافق باشد چه مخالف، با تحقیقات استاد خویش ارتباط زیاد دارد ، و در این مناسبت باید رجوع نمود بآنچه افلاطون در رساله نوامیس گوید Laws, VII, 790-1 و بهم چنین در رساله فیدو Phaedo 69 C . در ذکر مردان آشفته و شیدا افلاطون بیاد آورد که پرستار کودکان را با جنبش و آواز آرام کند . یونانیان میگفتند اینگونه سردمان شیفته یکی از خدایان شده و مجذوب (انوشیاسموس) گشته ، پس بدست کشیشان میسپردند ، و اینها آشفتهگی را بجنبش و جذب و شور را بنواهای شور انگیز موسیقی شفا و آرام میکردند . آنچه نزد اهل تصوف و مجالس ذکر نیز معمول گشت . پلوتارخوس گوید در ماتم نغمه‌های اندوهگین از راه بر انگیزتن اندوه تأثرات سوگواران را آرام کند . رك . Butcher. p. 247 . ما اینجا بعضی از اسناد را بیساده آورده از ابدای رأی شخصی خود داری کنیم ، چه امید است در کتابی دیگر بدان اقدام شود .

منظره نمایش (اوپسیس) - اینجا مقصود پرده صحنه نمایش و پوشاک بازیگران و صورت‌هایی که بر سر و رو می‌گذاشتند و کفشهای بلندی که میپوشیدند تا بلند بالا و جایل بنظر آیند همه این چیزها با هم ، که مردی مخصوص تهیه میشود .

حقیقت کلی (گنومی) - این را در رساله بلاغت تعریف کرده. رك.

Rhet. 1394^a21

فرخندگی (اودایونیا) - در رساله طبیعی گوید « فرخندگی يك نوع کردار است » رك. Phys. 197^b4 و در ترجمه فرانسوی H. Carteron گوید « Le bonheur est une certaine activité » و در ترجمه عربی لطفی السید پاشا گوید « السعادة هی فاعلیة من جنس معين » باز رك. Nic. Eth. 1098^b21.

Nic. Eth. 1173^a14 ; Pol. 1325^a32

غایت (تیاوس) - در رساله ما بعد الطبیعه گوید غایت چیزی است که از برای چیز دیگری نیست و همه چیز برای او است. رك.

Metaph. 1022^a7,994^b9

گویندگان اخیر - گویا مقصود معاصرین ارسطو باشد .

ژئوکسیس - نقاشی یونانی ، گویا صورتهایش زیبا ولی اخلاق نشان نیداده این نوع در ایران در مکتب چینی و هندی بسیار دیده می شود .

سخن رانی (ریسیس) - افلاطون می خندد بر کسانی که گمان برده ترگودیا نیست مگر يك سلسله گفتارهای مؤثر متصل بیسکدیگر . رك .

Phaed. 268 C.

پیشینیان - یعنی شاعران پیش از اورپیدیس . از خود این شاعر ببعده تأثیر تعالیم سوفسطائی در اشعار نمودار شود و ذوق مجادله و محاوره بیان آید .

خالق (ائوس) - سخن خالق دارد چون مقصود اخلاقی گوینده را ظاهر سازد . ابن سینا گوید « ان الخلق هو ملكة یصدر بها عن النفس افعال ما بسهولة من غیر تقدم روية » رك . Goichon : *Lexique Phil. d'Ibn Sina*, p. 112 .

۷

کامل (تیلیئوس) - رك رساله ما بعد الطبیعه Métaph. 1021^b12 .
بایواتر گوید complete یعنی تمام اجزاء کامل باشد . Else دلائلی آورد که
مقصود perfect است یعنی نه تنها کامل ولی اجزاء تناسب (سومتیا) نیز
داشته باشد . ارجوع شود
Gerald E. Else : *Aristotle on the Beauty of Tragedy*. Harv. Stud. Class Phil.
XLIX, p. 186.

تام (هولون) - رك . رساله ما بعد الطبیعه Métaph. 1023^b26 یعنی
whole

چیز جاندار (زوئون) - در تفسیر این کلمه که از حیث لغت یعنی
جانور اختلاف هست . دانشمند محقق Susemihl گفت مقصود ارسطو یعنی
قطعه فنی چه نقش چه مجسمه . ولی Bywater و Butcher و Rostagni گویند چیز
جاندار . مترجم فرانسوی Hardy گوید جانور . اخیراً Else در امریکا دو
مرتبه بتفسیر Susemihl باز گشته آنرا می پذیرد .

Else : *Aristotle on the Beauty of Tragedy*. H.S.C.P. XLIX, p. 188.

افلاطون گوید گفتار ادبی چون چیز جاندار باید سروتن و پا و آغاز و
میانه و پایان داشته باشد . رك . رساله فیدروس Phaed 264 C و خود ارسطو
در بلاغت 1415¹⁷ Rhet.

نظم (تاکسیس) - در رساله توپیکا که در عربی الجدل نامیده ، گوید
زیبائی در تناسب symmetry باشد Top. 116^b21 . در رساله ما بعد الطبیعه
گوید زیبایی در نظم و تناسب و تحدید است Métaph. 1078^a36 . باز در
رساله اخلاق 1123¹²⁶ Nico. Eth.

درازی (میکوس) - اینها ارسطو تشبیل یا قیاس تناسب analogy را

نشان دهد ، میان آنچه نظر باید فرا گیرد و آنچه عقل باید درك كند .
ناصر خسرو در زاد المسافرين برای امتداد کشید یکی گوید .

امكان يا احتمال (ايكوس) - مسئله احتمال يا لزوميت امور نزد يونانيان بريزه در داد گاه اهميت داشته و مورد توجه ميشده . برای این عقیده نزد افلاطون رك رساله تيتيتوس Thael. 149 C و تياثيوس Tima. 40 E و نزد ارسطو رك . رساله بلاغت Rhet. 1357^a34 و در رساله برهان Anal. Post. 70^a4 . ابن سینا گوید « اما الممكن فهو الذي حكمه من سلب او ايجاب غير ضروري و اذا فرض موجودا لم يعرض منه محال » النجاة قسم منطق . قاهره ص ۱۷ و ۲۵ .

لزوميت يا وجوب (انازكه) - (باز رجوع شود ابن سینا . النجاة . ص

۲۰ و ۴۱ و ۴۲

۸

هر کلئید - اشاره بيمضی شاعران پس از هومروس است که هر کلئید و ثسئید ساخته بودند . از جمله کسانی که مذکور است هر کلئید ساخته پریاسیس هموی هرودوتوس بود . هر کلئیس پسر زئوس و یکی از قهرمانان افسانه‌ای یونان - ثسئوس سر ایگئوس باز يك قهرمان .

اودوسئیا - اودوسئوس هنگامی که همراه پدر بزرگش اوتولیکاس بر کوه پارتاسوس پی شکار میرفت ، گوازی او را زخم زد . مدت‌ها بعد چون از سفر باز گشت دایه‌ای که در کودکی داشت ، جای زخم را دیده او را شناخت . رك . Odyss. XIX, 392-466 . و اودوسئوس جای دیگر برای آنکه بچنگ زود ، خود را دیوانه را نمود کرد ، و برای اثبات اسبی با گاو یوغ کرده زمین شخم میزد . ولی میلامیدس تیلیاخوس را پیش پای گاو انداخت . چون اودوسئوس فوراً اند شخم دست کشید ثابت گشت

دیوانه نیست. برای بحث کامل در وحدت دو منظومه هومیروس رجوع شود
S. E. Bassett : *The Poetry of Homer*. Univ. of Calif. 1938, p. 173.

۹

تاریخ (هیستوریا) - تاریخ منظوم در ادبیات فارسی زیاد است و بعضی آنرا شعر گمان کنند. اینگونه سخنان گرچه دلیل بر توانائی در زبان است شعر نتوان شمرد. در نظر ارسطو تاریخ وقایع نگاری است یعنی یک سلسله وقایع جداگانه که بترتیب زمان تدوین گشته، هر چند شاید ارتباطی بیکدیگر نداشته باشد. میان شعر و تاریخ دو فرق هست (۱) تاریخ ذکر وقایعی است که بالفعل روی داده و شعر وصف پیش آمدهائی که حسب احتمال یا لزومیت امکان پذیر باشد. (۲) تاریخ چیزهائی گوید که در باره شخص مخصوص در یک وقت معین حقیقت داشته، و شعر چیزهائی که در همان مناسبات همیشه و برای همه کس حقیقت دارد، یعنی از حقیقت کلی گوید نه جزئی یا فردی. باز بعد گوید وقایع تاریخی نیز با بعضی شروط ممکن است موضوع شعر قرار گیرد.

فلسفی تر - این جمله که شعر از تاریخ فلسفی تر و مقصودی جدی تر دارد خیلی معروف است. بایواتر این قطعه را نقل کرده :

« O. RICHARDSON ! J'oserais dire que l'histoire la plus vraie est pleine de mensonges, et que ton roman est plein de verités. L'histoire peint quelques individus; tu peins l'espèce humaine... O peintre de la nature! c'est toi qui ne mens jamais. » Diderot. *Eloge de Richardson*

ویکتور هوگو گوید

« Peindre sous l'homme momentané l'homme éternel. »

کلی (کاتولو) - در رساله تفسیر ارسطو گوید « کلی چیزی را مینامیم که تواند طبعاً از مقولات یا صفات بسیار چیزها باشد، و فردی آنچه که نتواند، مثلاً آدمی از چیزهای کلی است، و کالیاس از چیزهای فردی »

De Interp. 17^a39 باز در رساله بلاغت شرح دهد Rhet. 1356^b28 ابن سینا
در النجاة مقصود از کلیات را ذکر نموده . چاپ قاهره ص ۶۹

در باره شخص مخصوص - آدمیان نایشنامه صفات کلی دارند و شعر
پی کلیات است گرچه ناچار آدمیان را از تاریخ نام آورد یا یک نامهای دیگر دهد . در
اینه ایام کومودیای قدیم *Old Comedy* در باره مردان حقیقی کومودیا میساختند ،
چنانکه اریستوفانیس در باره سقراط ساخت و در باره کلینون یکی از
مردان سیاسی . این سبب شورش و دشمنی آن شخص میگشت . در دوره
کومودیای تازه *New Comedy* ایام خود ارسطو ، آدمیان از نامهای ساختگی
میدادند .

آگاثون - این همان آگاثون است که در نامه میخواری Symposium
یکی از گفتگوهای افلاطون ، ذکرش آمده . از نایشنامه انثیثیوس اثری
مانده .

داستان ساختن - عقیده ای که شاعر باید داستان سازد و نه تنها
سخنان موزون نزد افلاطون نیز هست . « شاعر اگر راستی شاعر است
نباید تنها کلمات بهم گذارد ، ولی باید داستان سازد . . . »
Phaedo 61 B.

وقایع گذشته - اینجا ارسطو معترف شود که اگر وقایع تاریخی از
امور محتمل و ممکن الوقوع بوده ، میشود موضوع ترگودیا گردد . آنچه
امروزه گویند *historical plays*

افزایش (اپیسودیون) - در زبانهای اروپائی عین لفظ یونانی استعمال
است . در رساله ما بعد الطبیعه گوید از حقایق امور معلوم میشود که
طبیعت مانند ترگودیای بد ، عبارت از یک سلسله افزایش نیست
Métaph. 1090^b20 . داستان اپیسودیائی وحدت ندارد و مخالف است با
آنچه در فصل هشتم گفت . بیشتر شبیه تاریخ است .

میتئوس - از این مرد معلومات درستی نیست ، ولی این واقعه را پلوتارخوس نیز حکایت کند .

۱۰

ساده و پیچیده - مقصود آنکه چون کردار و وقایع گاهی ساده گاهی پیچیده است ، داستانها نیز همانگونه گاهی ساده گاه پیچیده است ، چه داستان تشبیه کردار است .

بمات چنین و چنین - یعنی در يك حال علت و معلول را نشان دهد ، و در حال دیگر فقط تتابع زمانی وقایع داستان باید از نوع اول باشد ، و وقایع تاریخ بیشتر از نوع دوم است .

۱۱

پرییتی - میان مترجمان در تعریف پرییتی اینجا ، اختلاف هست . در نمایش پرییتی گردش ناگهانی مجرای وقایع است . ولی در رساله بلاغت یعنی گردش ناگهانی در زندگی افراد نیز آمده . رك Rhet. 1171^b10 . برای شرح این دو تفسیر رك کتاب بایواتر .

اویدپیوس شاه - *Oedipus Tyrannus* . این ترگودیای معروف سوفوکلیس است که ارسطو در سراسر این رساله ستایش کند و سرمشق قرار دهد . لائیوس پادشاه شهر تیبیس و ایوکاسته ملکه ، اولاد ندارند . ناچار بهرستانشگاه رو آورند . کشیش خواهش آنها را پذیرفته پیش گوئی کند که فرزندان چون بزرگ شود پدر خود را خواهد کشت و مادر را زنا شوئی نمود . هنگام بدنیا آمدن پسرشان ، پادشاه از ترس ، کودک را بدست چوپانی میسپرد تا در کوهستان بیندازد . چوپان از دلسوزی کودک را نزد پادشاه کورینثوس فرستد ، و آنجا پرورش یافته جوانی نیرومند گردد . در

اثر بعضی سخفانی که میشوند ، شاهزاده از پرستشگاه جویای اصل و نسب خویش شود ، ولی کشیش همین باز گوید که پدر خود را خواهد کشت و مادر را تاهل نمود . از ترس کشتن پادشاه کورینثوس که پدر خویش می پنداشت ، اویدیپوس از شهرستان میگریزد و در سه راه ، از سخفان پیر مردی که با چهار نوکر در راه میگذشت بچشم آمده ، او را میکشد .

پس از مرگ لائیوس آفریده شکفت آوری بنام سفینکس در شهر تیبیس پیدا می شود ، و مردم را مقما پرسیده هر که جواب نداند هلاک میکنند . کرئون پادشاه تازه ، سخت پریشان ، فرمان میدهد که هر کس تواند مقمای سفینکس را پاسخ آورد ، پادشاه شهر خواهد گشت . این خبر بگوش اویدیپوس رسیده سوی تیبیس رود . سفینکس او را پرسد چه جانوری در آغاز چهار سپس دو سپس سه پا دارد . اویدیپوس گوید آدمی در کودکی چهار دست و پا راه می رود ، و در بزرگی دو پا ، و در پیری عصا بدست سه پا دارد . در اثر این پاسخ سفینکس خود را میکشد و اویدیپوس پادشاه تیبیس میگردد ، و ایو کاسته خواهر کرئون را تاهل کرده دو پسر و دو دختر دنیا می آید . در این جا داستان ترگودیای سوفوکلیس آغاز می شود .

و بانئ هولناک در تیبیس افتاده ، اویدیپوس پی چاره جویی میکوشد . بالاخره کرئون را نزد پرستشگاه میفرستد . کشیش پرستشگاه اپولون ، در پاسخ گوید تا کشته لائیوس پیدا نشود ، و با پاک نخواهد شد . پس اویدیپوس سخت میکوشد . حسب خواهش سر کرده فرودستان ، مرد غیبگو را میخوازد و آزاو میپرسد و چون پیر مرد لب نگشاید ، پادشاه او را دشنام دهد و تهدید نماید . آنگاه غیبگو گوید « اگر راستی کشته خونخوار را بچوئی آن مرد تویی » . شاه را وحشت دست دهد و گران میبرد این دسیسه کرئون است تا دو مرتبه خود را پیادشاهی رساند ، و پس از سخفان سخت ، بر کرئون شمشیر میکشد . در این اثنا ایو کاسته داخل میشود و سبب نگرانی را میپرسد . شاه گفتار غیبگو را باز گوید

و از ملکه چگونگی کشتار لائیوس را سؤال میکنند : پاسخ ایو کاسته بر وحشت شاه میافزاید ، و خود را امت و درست پیش آمدی که پیشتر داشته برای ملکه حکایت می‌نماید . همه در ترس و حیرت هستند . وی یکتا مردی که روز کشتار لائیوس از آن واقعه زنده باز گشت ، گفت دزدی راهزن این عمل را مرتکب شد . شاه فرمان میدهد نوکر را بیاورند و خود و ایو کاسته داخل کاخ شوند . پس از اندکی ایو کاسته باز گردد ، و مردی فرستاده پیش آید و گوید آمده اویدیپوس را آگاهی دهد که پادشاه کورینثوس در گذشت و مردم او را پادشاهی خواهند . ایو کاسته شاد و امیدوار پادشاه را باز آورد ، و اویدیپوس غیبگور را دشنامها دهد و دروغش را برای فرستاده گوید . چون سخن را شنیده ، مرد فرستاده در اندیشه فرو می‌رود . آمده خوش خبر باشد وضع دگرگون گشت . در اثر سئوالات پی در پی ، فرستاده حکایت کند چگونه او پادشاه را در کودکی از مردی خوگبان گرفت و بدربار پادشاه کورینثوس برد . ایو کاسته فریاد میزند « و ای بر تو ای بدبخت » و داخل کاخ میشود . شاه گویند « من بالك ندارم ، من فرزند بختم نه فرزند آدمی . » همچنانکه فرودستان آوازه‌های نرم و اندوهگین خوانند ، چوپان لائیوس پیر و ناتوان پیش آید و در صحنه نمایش با مرد فرستاده رو برو میشود و تمام داستان آشکار می‌گردد . در نتیجه ایو کاسته خود را میکشد و اویدیپوس چشمان خود را کور میکند . در پایان نمایش اویدیپوس کور و نابینا بر بخت خود زاری نماید « لعنت باد آنکسی که مرا در کودکی نجات داد و برای این بدبختی‌ها باز داشت . »

لینکثوس - ترگودیای تیودکتوس از معاصرین ارسطو که در فصل ۱۸

ذکرش آمده . رک . Nauck, T.G.F.?, p. 801

افیگینیا - افیگینیا در توروس ، ترگودیای اوریپیدیس که در فصل ۱۶ نیز ذکرش آمده - اوریستیس و پولادس را بناست بقربانی دهند . افیگینیا چون می‌بیند یونانی هستند ، پولادس را می‌بخشد و با او نامه‌ای

جهت برادرش اوریستیس میفرستد. از نامه اوریستیس میشناسد که افيگینیا خواهر گم شده او است. پس بدلائل خود را بافيگینیا میشناساند.

رنجبری - در ترگودیه‌های یونانی رنجبری از جمله اجزاء مخصوصه بوده ، و در فصل ۱۳ و ۱۴ مشروح گشته . رنجبری مانند پریتی و شناسائی باید از وقایع داستان حاصل شود .

فعل مهلك يا دردناك - در رساله بلاغت وقایعی که شفقت می‌آورد بیان میکند . رك . Rhet. 28.1386ⁿ4

۱۲

بعضی دانشمندان مانند Bernays و Ritter گفته این فصل از ارسطو نیست . دیگران دلایل خوبی در اثبات آورند . رك .

Bywater : *Arist. on the Art of Poetry*, p. 205.

اناپائستوس - anapaest در عروض یونانی این نوع از سه مقطع ترکیب شده . یعنی دو مقطع کوتاه و یکی دراز (- - -) .

تروخیئوس - trochee که از فعل دویدن آمده از دو مقطع است یکی دراز و دیگر کوتاه (- -) برای این دو نوع رجوع شود بکتاب L. Laurand : *Manuel des Etudes Grecques et Latines*. Fasc. VII. Paris, 1942

در بسیار ترگودیه‌هایی که باقی مانده ، در قسمت ستا سیمون که آوازی است فرودستان پس از جای گرفتن در هجته نایش خوانند ، هم ایسات اناپائستوس هست هم تروخیئوس . پس شاید این سخن ارسطو در ترگودیه‌های سده چهارم حقیقت داشته .

پس از وصف شروط داستان کلیتا ، ارسطو مترجه آن نوع مخصوص می شود که تأثیر ترگودیا را ، یعنی بجنبش آوردن حس شفقت و ترس را ، بیشتر حاصل نماید .

ساده (هیلوس) - يك نمودار عدم توجه ارسطو بالفاظ آنکه در يك جاهیلوس یعنی ساده بهکس پیچیده ، و جای دیگر یعنی یگانه بهکس دوگانه بهترین نوع ترگودیا داستان پیچیده دارد ، زیرا شکفتی تأثیر را زیادتیر کند .

ترس (فوبوس) - ترس در نظر ارسطو انتظار رسیدن بلا است . رجوع شود برساله اخلاق Nic. Eth. 1115^a9 و رساله بلاغت در دو جا Rhet. 1382^a 20 ; 1382^b 26

شفقت (الیوس) - در حال شفقت ، بلا پیش چشم باشد و رنج دلسوزی آورد . در رساله بلاغت Rhet. 1385^b13 گوید « شفقت احساس دردی است که از دیدن بلا دست دهد . يك بلای مهلك یا دردناك که بر مرد نا مستحق آمده و احتمال دارد بر سر خودمان یا دوستانمان آید و آنهم بزودی » تمام بخش هشتم از کتاب دوم رساله بلاغت در باره شفقت و دلسوزی است ، ولی مقصود دل رحمی قضات است در دادگاه و این غیر از دلسوزی قاضی کننده است در غمناش . لسینگ در شرح آن قسمت رساله بلاغت این دو نوع دلسوزی را داخل هم کرده . رك .
Hamburgische Dramaturgie

اشتباه (هامارتیا) - *error of judgement* . اشتباهکاری (هامارتیا)
اشتباه در نظر ارسطو بر اشتباهکاری وامیدارد . در رساله اخلاق گوید
اینگونه اشتباهات نتیجه نادانی است نه بد سرشتی . رك . Nic. Eth. 1135^b 12

جای دیگر گوید چون اشتباه نتیجه نادانی است، دیگر فعل از روی اختیار نیست و باید فاعل را بخشید *رك . Nic. Eth. ۱۱۱۰^b31* باز در رساله بلاغت *Rhet. ۱374^b6*

اورپیدیس (۴۸۰ - ۴۰۶ پ. م.) - پس از ائیسخاوس و سوفوکلیس سوم بزرگترین ترگودیا نویس و آخرین شاعر بزرگ یونان . از مردم آئینه دل خوش نداشت ، پس بیشتر اوقات در غاری لب دریا میان هشتی کتاب بنخواندن و نوشتن مشغول بود و عاقبت بکدونیه رفت . در نوزده ترگودیائی که از او باز مانده ، اثر تعالیم سوفسطائیان زیاد است ، و از اینرو او را فیلسوف نمایش مینامند . نخستین شاعری است که مبدأ واقعی *realism* در نویسندگی را پیش گرفت . گوید « هیچ مرد مرگباری آزاد نیست ، یا در بند پول است یا گرفتار سر نوشت » . ترگودیاهای اورپیدیس در خارج یونان بویژه در ایران و ممالک خاور زمین سالهای دراز نمایش داده میشود و چنانچه در دیباچه گفته شد ، در دربار شاهان اشکانی خیلی پسندیده بود . از بهترین آثارش ترگودیای میدئیا است . *رك . G. Murray: Enripides and his Age.*

۱۴

شاعر بوسیله سخن شبیه سازد . پس ترگودیا چه در نمایش چه در فقط خواندن باید همان اندازه تأثیر بخشد و حس شفقت و ترس ایجاد نماید .

وسایل خارجی - یعنی آنچه بشاعر علاقه ندارد ، مانند نقش و نگار منظره نمایش و پوشاک بازیگران .

خود رنجبری - یعنی رنجبری در حدود خود ، دیگرانرا بشفقت آورد .

اینها وقایعی است - رنجبری در دیگران یقیناً اثر دارد ، ولی چون اینگونه وقایع میان کسانی روی دهد که هرگز گمان نمیرود ، آن هم دلسوز باشد هم هولناک .

کلوتیمینسترا - حسب منظومه هومیروس، آگا میمنون چون از جنگ باز گشت، زنی کلوتیمینسترا یا ایگیستوس او را بکشتند و نگذاشتند فرزندش را ببیند. هشت سال بعد اوریستیس در انتقام خون پدر، مادرش و ایگیستوس را بکشت.

اریفوله - الکمنون مادر خود را بنام اریفوله بکشت، زیرا برای یک گردن بند شوهر خود را بکشتن داد.

میدیا - در ترگودیای اوریپیدیس برای انتقام از بیوفائی شوهر، میدیا دو فرزند خود را بدست خود بکشت.

اویدیپوس سوفوکلیس - مخصوص گوید اویدیپوس بقلم سوفوکلیس زیرا دیگران نیز در اطراف این داستان ترگودیا ساخته بودند. رك.

Nauck. T. G. F., p. 967

الکمنون - برای این نمایشنامه رجوع شود Nauck. T. G. F. p. 777, 964
ترگودیای اودوسئوس زخمی بقلم سوفوکلیس بوده.

کسفونتیس - این ترگودیا بقلم اوریپیدیس بوده. رك.

Nauck. T.G.F. p. 497

هله - از این ترگودیا معلوماتی نیست.

۱۵

اخلاق - مقصود اینجا اخلاق آدمیان نمایش است. ابن سینا گوید «ان الخلق هو ملائكة یصدر بها عن النفس افعال ما بسهولة من غیر تقدم رویه» رك.

Goichon : *Lexique de la langue Philosophique d'Ibn Sina* p. 112.

زن - در رساله سیاست گوید مقام مرد از زن بالاتر است، یکی فرمانده

و دیگر فرمانبردار باشد. رك. Pol. 1254^b13 باز گوید غلام قوت بمقل ندارد،
و زن دارد ولی مسئولیت ندارد، و كودك دارد ولی هنوز خام است. رك.
Pol. 1260^a12

مردانگی - در رساله سیاست گوید دلیری مرد در فرمانروائی و
دلیری زن در فرمانبرداری است Pol. 1260^a24 . و شعر باستشهاد آورد که
« زیور زن در خاوشی است » باز گوید اگر دلیری مرد باندازه زن باشد
او چنان است و اگر زن باندازه مرد در سخن جسور باشد زبان دراز
است Pol. 1277^b20

پایدار - یعنی اخلاق آدمیان باید در سرمایه‌نمایش بر يك قرار باشد
و تغییر نکند .

اورستیس - مقصود ترگودیای اورپیدیس .

سکولا - نوحه‌گری اودوسئوس بخشی از سکولا بوده و این
دیثورمبوس بقلم تیموثئوس بود. رك. Gomperz : *Hellenica*, Band I, p. 79

ملانیه - ترگودیای اورپیدیس بنام ملانیه زن خردمند. رك.
Nauck. T.G.F.², p. 509

افیگینیا در اولوس - ترگودیای اورپیدیس .

از خود داستان - در ترجمه ابو بشر آمده « و من البین ان اوآخر
الخرافات انما ینبغی ان تعرض لها وتنبوها من العاده نفسها » یعنی گره‌گشائی
داستانها باید از خود اخلاق بوجود آید نه از داستان، چنانچه هتن یونانی
گوید . ولی چون این با اهمیت داستان که در فصل ششم گوید که مهمتر
از اخلاق است، منافات دارد، مترجمان توجه بدان نکرده‌اند.

واقعه خدائی (اپومیخانس) - این ترتیبی بود که ناگهان خداوندانی
پیدا میشد و مجرای وقایع را تغییر میداد *Deus ex Machina* و یا بوسیله چرخ

یکی از آدمیان نمایش نمایان یا پنهان میشود. این نیزنگها را افلاطون استمزه
کند. رك . Cratylus 425 D.

کشتی نشینی - این در ایلیادا باشد. رك . Iliad II, 155

در باره شعرا - بیشتر گفته شد این رساله ارسطو از میان رفته و
فقط قطعاتی از آن موجود که روستانی بچاپ رسانده.

۱۶

بعضی گفته این فصل از ارسطو نیست ، بعلمت اینکه در فصل یازدهم
از شناسائی سخن گفت ، پس چرا دو باره بدان باز گردد. رك .
Hardy : *Aristote. Poétique*, p. 9

عدم توانائی - یعنی ناتوانی در هنر.

سر نیزه - این عبارت باید از نمایشنامه‌های گمنام باشد . آفریدگان زمین
یعنی سپارتائیها در شهرستان تیبیس .

گر کینوس - سه شاعر بدین نام بوده . اینجا مقصود کر کینوس پسر
نیودکتوس در حدود سال ۳۸۰ پ.م. از مردمان ائینه . از آثارش هیچ
باقی نیست . ستارگان نشانه‌ای بوده که با زماندگان پیانو پس حسب افسانه
از او ارث بردند .

تورو - این ترگودیا بقلم سوفوکلیس بوده و از آن قصت کوچکی
با زمانده ، Nauck. T.G.F., p. 272

واقعه حمام - در اودیسیا XIX . اودوسئوس بلباس تبدیل
بجانه خود بازگشت ، و حسب رسم لازم میبود مهمان را حمام برند. دایه‌اش
اورکلیا او را بجمام برده ، چون جای زخم پایش را دید بشناخت . این

شناسائی پسندیده است ، اما اینسکه اودوسئوس محض خود شناسی زخم را
بجوگانان نشان داد ، از هنر دور است .

افیگنیا - باز مقصود ترگودیای اوریپیدیس است . افیگنیا چون شنید
بیگانه‌ای از شهرستان آرگوس آمده ، بالطبع کوشید بدستیاری او تزد
برادرش نامه‌ای بفرستد ، و بدین وسیله اورستیس او را بشناخت . ولی
اورستیس برای خود شناساندن بخواهر ، ذکر سوزن دوزیهای او را کرد ، و
این مانند خود شناسی اودوسئوس بجوگانان ، پسندیده نیست .

تیریئوس - برای پاره‌های این ترگودیا رك . Nauck. T.G.F.², p. 257
تیریئوس پس از تصرف نمودن فیلوملا ، زبان او را بهرید تا کسی را آگاهی
ندهد ، فیلوملا خواهرش را با صدای دوك در بافتن آگاه کرد . این نوع نیز
در نظر ارسطو پسندیده نیست .

دیكائيوگنیس - ترگودیا نویس سده چهارم . از آثارش چند سطر باقی
مانده . رك . Nauck. T.G.F.², p. 775 . در داستان قهریصیان پسر پس از
مرگ پدر بلباس تبدیل بنزل باز گردد ، و چون نقش پدر را ببیند ، بگرید
و دیگران او را بشناسند .

گزارش الکیئوس - در اودوسئیا Odys. VIII, 521

خوئیفوروی - ترگودیای انیسخلوس Choephores V, 168

پولوتیدوس - از قرار بایواتر ، این مرد از نقادان ادب بوده و در یونان
نقد ادب جزو هنر سوفسطائیان بود ، ولی Hardy گوید این مرد ترگودیا
نویس بود و همان کسی است که نامش در دیودوروس آمده . رك .
Diodorus of Sicily XIV, 46, 6.

تودیوس - از این ترگودیا معلوماتی نیست .

فینئیدای - یازدهم معلوماتی نیست . در یونان باستان دختران را هنگام تولد در کوهستان می‌گذاشتند تا هلاک شوند .

استدلال نادرست - در اینخصوص رك . Hardy, p. 83

فرستاده دروغین - از این ترگودیای معلوماتی نیست .

۱۷

انجام دادن - باید پوشیده نماند که بنظر ارسطو ، در داستان سخن چیزی است ثانوی . انجام دادن اینجا یعنی بشکل کامل در آوردن .

گرکینوس - از ترگودیای این نویسنده که شاید نام امقیارائوس داشته معلوماتی نیست .

پر موهبت - یعنی کسی که طبع فطری دارد ، نه کسی که در نتیجه ورزش و درس شعر گوید .

شیدا (مانیکوس) - از حیث لغت یعنی دیوانه . یونانیان می‌گفتند شاعر هنگام شعر گوئی بهوش نیست و ملهم می‌باشد . و افلاطون در بعضی رسایل بطرز از دیوانگی ستایش کند . رك . Phaed. 245 A . شمس قیس گوید « شاعر نظم سخن بشهوت طبع خویش کند . . . و فرق بسیار است میان آنچه بشهوت و خوش آمد طلبند ، و آنچه برای نیکوئی و ستودگی خواهند ، و شعر فرزند شاعر است » المعجم فی معاییر اشعار العجم . چاپ لندن و تهران .

آلهه - مقصود اینجا Artemis است که در اصل از خدایان ایرانی بود بنام اناهیتا سپس ناهید شد .

مقصود از رفتن - مقصود از رفتن اورستیس و رفیقش ، آوردن مجسمه آلهه بود بائینه .

پروئتیدس - در فصل شانزدهم ذکر نمود.

۱۸

گروه گشائی (لوسیس) - در فرانسوی و انگلیسی denouement گویند.
در ترجمه عربی و ابن سینا حل و ربط آمده ما این واژه یونانی را بفارسی
گردانده، چه مقصود گشودن رشته پیچ اندر پیچ وقایع است
لینکنوس - در فصل یازدهم ذکر این ترکودیا را کرد.

و باز - در اینجا متن افتادگی دارد. برای تصحیح رك. Bywater, p. 53
و باز Rostagni, p. 105

چهار نوع - برای بحث در این چهار نوع رك. کتاب Bywater, p. 250

ایثانتس - برای نمایشنامه‌های بدین نام رك. Nauck. T.G.F.², p. 963

اکسیونیس - باز رك. Nauck, p. 965

فشیوتیدس و پلثیوس - بقلم سوفوکلیس. رك. Nauck, p. 282, 239, 554

فورکیدس و پرومیتوس - نمایشنامه‌های ساتوریک بقلم ایسکلوس. رك.
Nauck, p. 83, 62

آگاثون - از قرار معلوم آگاثون در ایام خود شهرتی بسزا داشته
و از سطو مکرر نام او را میبرد.

۱۹

هار بلاغت - در رساله بلاغت سه گونه سخن ذکر کرده (۱) بقصد
کسب اعتماد شنوندگان. (۲) بقصد تأثیر بر احساسات شنوندگان.
(۳) بقصد تأثیر بر افکار شنوندگان. اینجا تنها بدو نوع اخیر متوجه

شود. رك . Rhet. 1356^a1, 1378^a20, 1403^a20 . باز رك . دانش نامه علانی بقلم ابن سینا . چاپ تهران . ص ۵۶

دل انگیز - در خواندن این کلمه در متن یونانی اختلاف هست .
بمکس Hardy و Spengel ما بر اساس ترجمه ابو بشر و Rostagni ترجمه کردیم .

طرز گفتار - اینجا یعنی لحن و چگونگی سخن . اما نزد نحویان معنائی دارد . معادل Figures of Speech . ایرانیان و عرب در گذشته σχήματα διανοίας و σχήματα τῆς λέξεως را میگفتند البديعیات اللفظية ، و البديعیات المعنویة . رك .

Medieval Islam, von Grunnebaum. Chicago Univ. 1945, p. 327

پروتاگوراس - استاد سوفسطائی نامی سده پنجم که ذکرش در آثار افلاطون خیلی آمده . این مرد سخن شناس پیش از ارسطو تفاوت میان امر و درخواست و پرسش و پاسخ را بحث نموده . و این از قرار کتاب Diogenes Laertius 9,53 . ولی البته این ایرادی که از هومیروس گرفته و اینجا تذکور ، بی مورد است .

۲۰

از جمله کسانی که گفته این فصل از ارسطو نیست یکی Ritter است .
گرچه مطالبش بیشتر راجع بصرف و نحو و فقه اللغة باشد ، باید فراموش نکرد در یونان صرف و نحو از تفسیر شعر بیان آمد . رك . کتاب بایواتز ص ۲۶۰

گفتار (لیکسیس) - در این باب رك . مقدمه ابن خلدون فصل « علم اللغة » ص ۵۴۸

حرف (ستوخینیون) - یعنی حرف تهجی . شخصت افلاطون آن را

یعنی عنصر element استعمال نمود ، سپس ارسطو . تلمسای اسلامی گاهی عنصر گاه اسطقس گفته .

نیم صدا دار — نزد نحویان یونانی اینها مانند سین و زاء و حرف کسا و پسا است که بعدها با حروف ساکنه ، حروف سالمه Consonants نامیده شد . در این خصوص در رسایل افلاطون رك .

Thaet. 203 B ; Cratyll. 424 C ; Phileb. 18 B.

تند — برای این اصطلاحات نزد نحویان یونانی رك . کتاب پایوتر ص ۲۶۶

حرف عطف — متن یونانی در این قسمت و در حرف تعریف ، خوانا نیست ، و این سبب اختلاف شده . جای حرف عطف حرف وصل نیز میتوان گفت . در یونانی هر دو لفظ از نام اعضای تن آدمی آمده . رك .
Rhet. 1407^a02

اسم (اونوما) — اینجا شامل اسم و صفت و ضمیر نیز هست . رك . رساله تفسیر که پیشینیان گاهی العبارة نامیده . De Interp. 16^a20 . ابن سینا در بخش منطق از رساله نحاة گوید « الاسم لفظ مفرد ، يدل على معنى ، من غير ان يدل على زمان وجود ذلك المعنى من الازمنة الثلاثة » ص ۱۱

فعل (رعا) — شرحش در رساله تفسیر نیز هست . رك . De Interp. 16^a6-8 . این لفظ نزد افلاطون شامل صفت هم بوده . رك . Cratyll. 399 A . شاید بدین سبب ابن سینا در منطق آن را کلمه گوید ، نه فعل . « الكلمة لفظ مفردة تدل على معنى وعلى الزمان الذي كان ذلك المعنى موجوداً فيه لموضوع ما غير معين ، كقولنا مشى ، فإنه يدل على مشي لماش غير معين في زمان قد مضى » ص ۱۱ . باز رك .

Goichon : *Lexique de la Langue Philosophique d'Ibn Sina*, p. 353

حالت (پتوسیس) — در ایام ارسطو این لفظ هنوز معنای حالت را بالتامه نداشت . ابن سینا در گزارشنه^{۱۱} خویش گوید « تصریف » ولی در

منطقی « اداته » آمده . « اما الاداة فهي لفظة مفردة ، انما تدل على امر
لمعنى يصح ان يوضع او يحمل بعد ان يقترن باسم او كلمة ، كقولنا في وعلی »
کتاب النجاة . ص ۱۱

قول (لوگوس) - شرح این در رساله تفسیر آمده . رك . 17^a1 . De Interp.
ابن سینا گوید « القول کل لفظ مرکب » رك . النجاة ص ۱۲ . باز « اما
القول فهو کل لفظ مؤلف ، جزئه معنی ، و منه قول تام و منه قول غیر تام »
رك . Goichon : *Lexique de la Langue Philosophique d'Ibn Sina*, p. 319 .
باز رك . کتاب زاد المسافرین ناصر خسرو « اندر قول » ص ۷

جانور دویا - این تعریف آدمی را ارسطو جاهای دیگر نیز آورده . رك .
Metaph. 1030^a14 و باز در Topica 130^b8, 103^a27 . و نزد ابن سینا نیز . رك .
دانش نامه علانی ص ۱۹

۲۱

ساده (هپوس) - در باره اسم ساده و مرکب . رك . رساله تفسیر
De Interp. 16^a23 و در رساله بلاغت Rhet. 1404^a36 . ابن سینا گوید مفرد
و مرکب . رك . کتاب النجاة . ص ۵

هره و کالیسکو کسانثوس - در نظر بعضی ها متن اینجا افتادگی دارد .
ترجمه عربی افزوده « المتضرع الى رب السموات » .

سولی (کوریون) - بایواتر گوید

established or familiar or propre name of a thing

زبان نا آشنا (گلوتا) - هاردی گوید *nom insigne* . مقصود اینجا هر
کلمه ای که از زبان ائینه دور بود ، چه زبان بیگانه *foreign* ، چه متعلق

بدرسته‌ای جداگانه *dialect*، چه آنچه از استعمال افتاده *obsolete* که شمس قیس «مهجورات» نامند.

درخت (دورو) - این عبارت اخیر در متن یونانی نیست و فقط در ترجمه عربی آمده. بر خلاف روستائی ما وجودش را لازم شمرده چه ممکن نیست مترجم عربی اینرا از خود آورده باشد.

استعاره (میتاقورا) - این لفظ در یونانی یعنی جا بجا نموده شمس قیس گوید «استعارت نوعی از مجاز است و مجاز ضد حقیقت است». رشید الدین وطواط در فصل استعارت تفسیری بهتر دارد. *رك . حدائق السحر فی دقائق الشعر* . چاپ تهران . یا ترجمه عربی این کتاب بقلم شواربی . چاپ قاهره ص ۱۲۲ . ارسطو شرح استعارت را در رساله بلاغت نیز دهد. *رك . Topica 6.2. 140^a9 جدل Rhet. 1405^a3 ; 1410^b36 باز در رساله*

جنس (گینوس) - ابن سینا گوید «الجنس هو المقول علی کثیرین مختلفین بالانواع فی جواب ما هو» *کتاب النجاة* . ص ۸ . باز *رك . Goichon : Lexique de la Langue Philosophique d'Ibn Sina, p. 405*

تیغ روئین - این دو مثال از ایام Vahlen به امیدوکیس منسوب گشته که در منظومه کثارموی گفته ، ولی معنی بدرستی معلوم نیست . شاید اولی یعنی شمشیر روئین و دوم کاسه‌های یادکش .

قیاس تناسب (انالوگون) = *analogy* . شمس قیس مانند ابن سینا گوید تمثیل « این نوع استعارتی است بطریقی مثال . . . و این صنعت خوشتر از استعارت مجرد باشد» *المعجم فی معایر اشعار المعجم* . برای تمثیل یا قیاس تناسب نزد ارسطو *رك .*

Nic. Eth. 1131^a31 باز Rhet. 1410^b36 باز Metaph. 1070^b17

و انواع قیاس نزد ابن سینا *رك . کتاب النجاة* ص ۳۱

جام بی می - این امثال از نماینده‌های است بنام ایرانیان بقلم تیموثئوس که قطعاتش باقی است رك . Frag. 22 edit. Wilamowitz . باز رك . Hardy, p. 85

آرایی (کوسموس) - روستانی عقیده دارد که شرح کلمه آرایی در اینجا از متن افتاده Rostagni, p 128 .

ساختگی - کلمات نوساخته را یونانیان (اونوما توپوئیثیا) می‌گفتند رك . Topica VI, 2 از جمله کلماتی که خود ارسطو برای تعبیر افکار خویش ساخته دو صفت است *ἐχεινινος* (Metaph. VI, 7) و باز *φιλολογοῦντος* (Nico. Eth. I, 8) و دیگر اصطلاح فلسفی انتلیخیا است که اروپائیان اکنون بکار برند و نزد اسلامیان نیز مستعمل گشت ، هر چند گاهی آن را الکلمات ترجمه مینودند . رك . رساله ابن سینا « کتاب فی النفس علی سنة الاختصار ومقتضى طريقة المنطقتين » چاپ فاندیک قاهره . ص ۲۷

مذکر - این تقسیم اسامی را مذکر و مؤنث و میانہ ، نخست پروتاگوراس ، استاد سوفسطائی ، نمود . رك . رساله بلاغت Rhet. 1407^b7 باز کتاب فهرست ابن الندیم چاپ مصر ص ۲۴ .

پنج - این پنج مثال در متن یونانی نیست ، ما مانند بعضی دیگر ، آن را از ترجمه عربی ابو بشر اقتباس کرده .

۲۲

ذکر این فصل در رساله بلاغت آمده رك . Rhet. 1404^a39 . و در باره انتخاب کلمات رك . Rhet. 1404^b1-8 آثار این فصل در کتاب فقه اللغة بقلم ابن فارس که سیوطی ذکر نموده ، درست آشکار است . رك . کتاب المزهرة . ج ۱ ص ۲۳۵

کلیوفون - ذکر کلیوفون در فصل دوم آمد . سائلوس یکی از ترگودیا نویسان بود . اریستوفانیس ، کومودیا نویس نامدار ائینه ، گوید سخن سائلوس بی نمک و سرکه مزه ندارد .

سخن عامی (ایدیوتیکون) - بایواتر گوید

the prosaic as opposed to the poetic mode of expression.

برای فرق میان سخن عامی و سخن شاعرانه نزد افلاطون رك . Laws 890 A

باز Symp. 178 B و Phaed. 258 D

مقا (اینیکا) - برای وجود استعاره در مقام رك . رساله بلاغت

Rhet. 1405^b4, 1405^a35 در لغز و مقام شمس قیس گوید « لغز آنست که معنی

از مطانی در کسوت عبارتی مشکل متشابه بطریق سنوال بپرسند . . . » باز رك . شرح رشید السدین وطواط در فصل مقام و دیگر در فصل لغز .

حدائق السحر چاپ تهران و ترجمه عربی ص ۱۷۱ و ۱۷۲

زبان بیگانه (بربریسوس) - یونانیان هر نا یونانی را بربروس یعنی

بیگانه گفته و زبان یا کلمات نا مفهوم بیونیا ترا بربریسوس نامیده و ضد

آن میشود هلنیسموس *hellenism and barbarism* شمس قیس گوید « غریب »

و این عین ترجمه یونانی است . و سیوطی در کتاب المزهر گوید « هوشی

الکلام و حشیه و غریبه » رك . ج ۱ ص ۲۳۳ . ما گان میبریم این نیز

از تاثیر رساله ارسطو است نزد دانشمندان اسلامی .

درهم کرده - در رساله بلاغت گوید آمیختن کلمات معمولی و نا آشنا

سخن را زیندگی دهد . رك . Rhet. 1414^a25 باز گوید مرد در سخن رانی

باید اینها را درهم کند Rhet. 1404^b18

اوکلیدس - از این نقاد معلوماتی نیست . اینجا معنی اشعار اهمیت

ندارد ، مقصود چگونگی تمدید و تغییر کلمات است . از جمله نقادانی که

شاعران را در صحنه نمایش تنقید میکنند ، اریستوفانیس کومودیا نویس

بود و بویژه اورپییدیس را در يك نمايشنامه سخت استهزاء نموده .

امثال - این سه مثال از هومیروس است بدین ترتیب Iliad XVII, 265
Odysse. IX, 515 ; XX, 259

اریفرا دس - معلومات درستی از او نیست .

استعاره - برای اهمیت استعاره در سخن رانی رك . Rhet. 1404^b32

نبوغ (اوفوئیا) - مقصود اینجا موهبت فطری و هنر طبیعی باشد ،
آنچه از درس و کوشش نیاید . رك . رساله اخلاق Nic. Eth. 1114^b6

۲۳

لذت مخصوص - هر نوع شمر چون دارای شروط هنر باشد لذت
مخصوص را میبخشد . لذت مخصوص در ترگودیا و اپوپوئیا یکی است ، ولی
در ترگودیا در شکلی جمهر و کاملتر است . رك . گزارش Elms در مجله
Aristotle, ... H.S.C.P. XLIX, p. 194

هشت ترگودیا - در این موضوعهائی که ذکر نموده خیلی شاعران
ترگودیا ساخته . رك . بایواتر ص ۳۰۹

قبریهیان - برای قطعات منظومه قبریهیان و ایلیدای کرچك رك .
Epicorum Graecorum Fragmenta. Kenkil. Leipzig. 1877 k

۲۴

گفتار - در رساله بلاغت نیز ذکر استعارات زنده و دلپذیر هومیروس
را میکند . رك . Rhet. 1411^b31

يك مجلس شنیدن - يعنى در يك جلسه. در جشن ديونوسيوس مسابقه
ميان سه شاعر بود ، و هر شاعر سه ترگوديا نمايش ميداد ، و پس از بيده
پنجم باضافه يك نمايش ساتوربك . مجموع اينها در حدود پانزده يا شانزده
هزار بيت ميشد . ايليادا ميان شانزده و هفده هزار بيت است .

اندام - در رساله بلاغت گويد شيوه نويسندگي بايد سنگين باشد .

رك . Rhet. 1407^b26

همانند بودن - لزوم تغيير و تنوع در رساله بلاغت نيز آمده . رك .

Rhet. 1371^a25

خايرمون - در فصل اول از او گفنت .

تعاقب هكتور - اين واقعه در ايليادا آمده . رك . Iliad XXII, 205

لذت بخش - باز متذكر شود كه مقصود شعر ترگوديا لذت بخشيدن
است از راه ايجاد شگفتي . باز در رساله بلاغت . رك .

Rhet. 1371^a31, 1404^b10

قياس (سولوگيسموس) - ابن سينا گويد « قول مؤلف من اقوال ،
اذا سلم ما اورد فيه من القضايا ، لزم منه لذاته قول آخر ، و اذا اوردت
القضايا في مثل هذا الشيء الذي يسمي قياساً او استقراء او تمثيلاً ستيت
حينئذ مقدمات » در رساله اشارات . باز رك .

Goichon : *Lexique de la Langue Philosophique d'Ibn Sina*, p. 338

پيشين و پسين - ابن سينا گويد المتقدم والمتأخر *antecedent and consequence*

در دانش نامه علایمی ميگويد پيشي و سپسي .

داستان حمام - در گذشته همه كتاب نوزدهم اودوسنيا فام نپيترا Niptra

ميدادند . اينجا مقصود ابيات 248-265 است . اودوسنيوس بزبان مردی

بیگانه، وصف پوشاك اودوسئیوس را میکنند. بس پینیایوپه بجنود گوید اگر این مرد از پوشاك اودوسئیوس آگاه است، داستانش نیز باید راست باشد.

خرد ناپذیر (ألوگون) - شمس قیس گوید «بجد استحالت عقلی».

الکترا - این ترگودیا از سوفوکلیس است. بازیهای پوئیک هر چهار سال يك مرتبه بافتخار اپولون در جشن بزرگی برپا میشد.

موسیایها - این گویا بقلم ائیسفلوس بوده. رك . Nauck T.G.F.?, p. 47

اودوسئیوس لب دریا - این در فصل سیزدهم اودوسئیا است. رك . Odys. XIII, 116 در آنجا گوید اودوسئیوس را در حال خواب بر آب دریا نزدیک ایثاكا از کشتی پیاده کردند.

۲۵

مسئلهها (پروبلیا) - از این لفظ که در لغت یعنی سختیهای در پیش راه مقصود مشکلاتی بود که نزد استاد یا در گروه دوستان موضوع گفتگو قرار میدادند. چنانچه در آثار افلاطون نیز ذکرش مکرر آمده. و اساس مسئله همیشه يك سختی بود که در حلش اختلاف داشتند و این در مدرسههای دوره اسلامی نیز معمول بود.

شاعر - در آغاز ارسطو سه قاعده گذارد که در حل مسئلهها ما را یاری کند. (۱) شبیه سازی شاعر، مانند نقاش، میشود بر سه گونه باشد، یا آنچهناکه چیزها بوده، یا آنچهناکه گویند، یا آنچهناکه باید باشد. (۲) شاعر که بوسیله سخن شبیه سازد، در استعمال کلمات يك آزادی مخصوص خود دارد. سیوطی در کتاب المزهر گوید «والشعراء امراء الکلام، یقصرن الممدود، ویعدون المقصور، و یقدمون و یؤخرون و یومشون و یشیرون، و یختلسون و یهیرون و یستمیرون...» چاپ قاهره

ج ۲ ص ۴۷۱ . (۳) شروط درستی در هنر شعر و هنرهای دیگر یکی نیست . هر کدام میدان فعالیت است جدا گانه .

صورتگر دیگر - یعنی مانند مجسمه ساز .

یکی از سه طرز - در فصل دوم گفت مردمانا میتوان چنین و چنین وصف نمود . اینجا گوید چیزها را ، تا آنکه شامل همه اوصاف شعری کلیتاً باشد .

تفسیرات سخن - آنچه در فصل ۲۱ شرح داد . باید بیاد آورد که همه رساله جواب ارسطو است بانتقادات افلاطون در رساله جمهوریت . جایی که گوید سخنان و اوصاف هومیروس مخالف حقیقت است . و پوشیده نیست که شاعران را در گذشته سرچشمه دانش و خردمندی میشماردند و سخنانشانرا فصل الخطاب میدانستند . ارسطو گوید حقیقت علمی یک چیز و حقیقت شری چیز دیگر . شعر یک مقصود و وظیفه و وسایل و شروط درستی دارد که مخصوص آن است . ولی نباید استنتاج نمود که ارسطو بنظریه هنر تنها محض هنر *art for art's sake* عقیده داشته . زیرا این نظریه بعدها در دوره عیسویت پیدا شد . هنگامی که پیشوایان دینی از یک سو نمی توانستند زیبایی اشعار هومیروس را منکر شوند و از سوی دیگر عقیده خدایان بی شمار و اخلاق نکوهیده آنها را بپذیرند . پس گفتند باید بشعر تنها از نقطه نظر سخن و چگونگی تعبیر نظر نمود نه از وجهه راستی و درستی مطلب .

هنر سیاست - این هنر در نظر یونانیان شامل دستور و ترتیب زندگی آدمی بوده . رساله سیاست ارسطو که با رساله اخلاق خود مربوط نمود ، این نظریه را درست نشان دهد .

ذاتی و عرضی - ابن سینا گوید « قد قيل في التميز بين الذاتي والمرضى ، ان الذاتي مقوم والمرضى غير مقوم » رك .

Goichon : *Lexique de la Langue Philosophique d'Ibn Sina*, p. 138

باز رجوع شود بتحقیق بسیار ژرف استاد پژوهنده دکتور پینیس در کتاب «مذهب الذرة عند المسالین» ترجمه عربی دکتور ابوریده. قاهره ص ۱۷ و ۱۸.

عدم توانائی - اینجا یعنی عدم هنرمندی چه هنر در نظر ارسطو يك نوع قوت و توانائی است. فردوسی گوید «توانا بود هر که دانا بود».

انتقادات - مقصود آنکه وجود مسئله خود يك نوع انتقاد بر شاعر است.

چون امور ناممکن ساخته باشد - Ueberweg گوید طرز سخن اینجا دلیل است که این رساله سخن رانی بوده و بشنوندگان القا میشود.

تعاقب هکتور - که در فصل ۲۴ ذکر نمود.

نیزه‌هاشان - این بیت از هومیروس است . رك . Iliad X, 152 . این ترتیب خوبی نیست ، ولی شاعر گوید بیشتر چنین میکردند .

قاطرها - از هومیروس . رك . Iliad I, 50

دولون - باز از هومیروس Iliad X, 316 مسئله آنکه اگر دولون بد ترکیب بود ، چگونه میشد تندپا باشد ، و جواب آنکه شاید مقصود آنکه زشت رو بود .

زنده‌تر - باز از هومیروس Iliad IX, 202

همه خدایان - باز از هومیروس Iliad X, I

تنها او - باز از هومیروس Iliad XVIII, 489 مسئله آنکه چه طور هومیروس گوید ستاره بزرگ بنات النمش Big Bear تنها در دریا نخسبد یعنی غروب نکند . جواب آنکه این ستاره از همه مشهور تراست و مشهورترین

بودن خود يك نوع تنها بودن است . در بوندعشن این مجموعه ستارگان ، هفت آورنگ نام دارند . رك . مقاله استاد پهاوی در دانشگاه لندن .
Henning : J.R.A.S. Oct. 1942

هیپاس - بعضی گویند شاید از نقادان آواخر سده پنجم بوده . برای این مثال که از هومیروس است ، و بسته بچگونگی خواندن کلمه باشد ، رك . کتاب بایواتر ص ۳۳۷ و باز ۷۵ .
Fyfe : *Aristotle's Art of Poetry*. Oxford, p. 75

اپیدوکلیس - در باره شرح این مثال رك . بایواتر ص ۳۳۹

ایهام (امفیبولیا) - برای شرح این مثال که از هومیروس است Iliad X, 251 رك . بایواتر ص ۳۴۰ و روستانی ص ۱۶۴ . در شرح ایهام شمس قیس گوید « بگمان افکنیدن است ، و این صنعت چنان بود که لفظی ذو معنین بکار دارد ، یکی قریب و یکی غریب ، تا خاطر سامع نسبت به معنی قریب رود ، و مراد قایل معنی غریب باشد » المعجم فی معاییر اشعار العجم . باز شرح رشید الدین وطواط در فصل ایهام . چاپ تهران و ترجمه عربی ص ۱۳۵ .

خدایان می ننوشیده - خدایان برای خود مشروبی داشتند بنام نکتار که مانند می با آب درهم میکردند . آدمیزاد که مرگ پذیر است از این مشروب محروم بود چه هر که مینوشید زنده جاوید میشد .

نیزه برنجی - این از هومیروس است Iliad XX, 272 . زره اخیلوس که هفائستوس برایش ساخته بود يك روی زرین داشت و دو روی روئین و دو روی فلزی . هومیروس گوید نیزه فی که اینتیاس بر اخیلوس پرتاب کرد ، از دو روی گذشت و در روی زرین باز ماند .

مسئله - روی زرین البته روی خسارچی بود ، پس چگونه از دو رو گذشت و در روی زرین باز ماند .

جواب - هر چند از دور و گذشته آن روی زرین نخستین بوه که
نیزه را باز داشت .

گلوکون - همان مفسر اشعار هومیروس است که افلاطون ذکر کرده
Ion 530 D زك . روستانی ص ۱۶۶ .

ایکاریوس - در این مسئله زك . بایواتر ص ۳۴۴ و روستانی ص ۱۶۷ .

ژئوکسیس - در فصل ۶ ذکرش آمده .

میدینیا - در ترگودیا ، چون ایاسون میدینیا را بیرون کرد ، ناگهان
ایگیئوس پادشاه ائینه پیداشد و او را پناه داد . این امری بود نا محتمل ،
چه بوقایع دیگر علاقه‌ای نداشت .

۲۶

کدام يك - معلوم میشود نزد مفکران روزگار افلاطون و ارسطو
اختلاف بوده ، که کدام يك عالی‌تر است و ارزش بیشتر دارد ، شهر
اپوونیا یا ترگودیا . و از قرار رساله نوامیس افلاطون (Laws 658 D) بعضی
اعتقاد داشته شهر اپوونیا عالی‌تر است ، ولی ارسطو نخست دلایل آنها را
ذکر نموده ، رد کند و از ترگودیا طرفداری نماید .

دیسکوس - همان قطعه گردی است از چوپ که اکنون نیز در
مسابقه‌های ورزشی پرت کنند .

سکولا - شاید مقصود غایشی است که در فصل پانزدهم ذکر کرد . زك .
روستانی ص ۱۷۱

مونیسکوس - در باره مونیسکوس و کالیپدیس زك . بایواتر ص ۳۵۴
و روستانی ص ۱۷۲

راپسود - اینها کسانی بودند که در دربار سر کردگان و در جشنهای عمومی حاضر میشدند و قبای قلاب دوخته پوشیده و تاجی بر سر نهاده و بر تخت نشسته پس از ستایش خدایان قطعه‌هایی از اشعار هومیروس با آب و تاب میخواندند . و در پی این کار از شهر بشهر می‌رفتند . کلمه عربی راویه تقریباً همان معنی را دهد و شاید در تقلید آنها بوده حماد راویه ، آن مرد ایرانی نامدار ، همان پیشه را داشت و اشعار عرب را میخواند .

سوسیستراتوس - از سوسیستراتوس و مناسیتئوس معلوماتی نیست .

وظیفه هنر - در نظر ارسطو غایت اپوپوئیس و ترگودیا یکی است ، و وظائف هر کدام مشابه است ، یعنی ایجاد لذتی که از جنبش حس شفقّت و ترس آید . تشابه میان منظومه‌های هومیروس و ترگودیا را همه یونانیان قدیم می‌پذیرفتند و افلاطون نیز آنرا گفته . رك . رساله جمهوریت . Rep. 605 C رك . بکتابی که بایواتر از آن نقل کند .

Adam : *Die aristotelische Theorie von Epos*, p. 33.

فهرست اصطلاحات ارسطو

- ۱ - تلفظ کلمه یونانی بنابر دستور Erasmus
۲ - (م) یعنی از قرار ابو بشر مَقِّ، (س) از قرار ابن سینا، (ش) از قرار ابن رشد.
۳ - شماره ها بنابر ترتیب Bekker بی دو شمار نخستین
۴ - ترجمه انگلیسی از قرار Bywater و فرانسوی از قرار Hardy

ἀγαθός	— —	agathós (50a28...) — good — bon	خوب
ἀγαθοί	— —	agathoi (60b2) — excellences — qualités.	زیبندگیها - محسنات
ἀγγελία	— —	angelia (54b5) — announcing — annonce	آگهی
ἀγνοία	— —	ágnōia (52a30...) — ignorance — ignorance.	ندانستن - نادانی
ἀγών	— —	agón (50b18...) — (م) المناظره (س) public performance — concours.	مسابقه عمومی - الجهاد (م) المناظره (س)
ἀγωνίζομαι	— —	agonizomai (60a9..) — coming forward — être en scène	خود پیش آوردن
ἀδιαίρετος	— —	adiáfretos (56b22..) — indivisible — indivisible.	تقسیم ناپذیر
ἀδυναμία	— —	adunamia (60b17) — lack of power — impuissance.	نا توانی
ἀδύνατον	— —	adunaton (61b9) — impossible — impossible.	ناممکن - محال
αιθρία	— —	aethé (50a25..) — characterless — dépourvues de caractères.	خالی از خلیات
αἴνιγμα	— —	ainigma (58a24..) — enigma — énigme.	معما
αἴσθησις	— —	aisthesis (51a7) sensuous presentment — perception.	ادراك حسی
		(54b16) — stage-effect — representation.	نمایش
		(54b38) — consciousness — reconnaissance.	آگاهی
αἴσχος	— —	aíschos (49a35) — ugliness — laideur	زشتی
αἰτία	— —	aitía (48b4) — reasons — causes.	سبب ، علت (س)

ακολουθεῖν	— —	akolutheiu (48a3.) — follow — ramener.	تتابع نمودن
		(49b10.) — agree with — aller de paire avec	سازگار بودن - توافق داشتن
ακρόασις	— —	akróasis (59b22) — hearing — audition.	محاس شنیدن
ἄκρων	— —	ákron (57a2.) — extremity — extrémité.	کناره
ἀληθής	— —	alethés (60a24) — true — vraie.	راست
ἄλογον	— —	álogon (54b6) — improbable — irrationnel.	نا معقول - خرد ناپذیر
ἁμάρτημα	— —	hamártema (49a34) — mistake — dé-faut.	نقص - زلل (م)
αμαρτία	— —	hamartia (53a9) — error of judgment — erreur.	اشتباهکاری - خطأ (م)
ἄμετρα	— —	ámetra (51b1) — in prose — en prose.	سخن نا موزون
ἀμφιβολία	— —	amphibolia (61a25) — equivocal term — mot a double sens.	اچام
ἀναγκαῖον	— —	anankaion (54a29.) — necessity — nécessité.	لزومیت - وجوب
αναγνώρισις	— —	anagnórisis (52a29.) — recognition — reconnaissance.	شناسائی - استدلال (م) (س) (ش)
ἀνάγνωσις	— —	anágnosis (62a17) — reading — lecture.	خواندن
ἀναισθητος	— —	anaisthetos (50b39) — imperceptible — imperceptible.	نا محسوس
ἀνάλογον	— —	análogon (57b9) — analogy — analogie.	مثیل (س) - قیاس تناسب
ἀνάξιος	— —	anáxios (53a4) — underserving — sans mériter.	نا مستحق
ἀναπαίστος	— —	anapaistos (52b24) — anapaest — vers anapaistique.	ایات اناپائستوس
ἀνομοίος	— —	anomoios (49b30) — diverse — dissemblable.	گونناگون - نامانند
ἀνώμαλος	— —	anómalos (54a26.) — inconsistent — inégal a lui même.	نا پایدار
ἀόριστος	— —	aóristos (49b14) — not limited — pas limité.	نا محدود
απαγγελία	— —	apangelia (49b26) — narrative — récit.	داستان سرائی
απαθής	— —	apathés (53b39) — devoid of suffering — sans coup de malheur.	خالی از رنجبری
ἀπεικάζω	— —	apeikázō (47a19) — portray — tracer l'image.	صورت کشیدن
ἄπειρον	— —	ápeiron (51a17) — infinity — infinité.	بی پایان
ἀπεργασία	— —	apergasia (48b18) — execution — getting up (50b20) — mise en scène.	نگارش - الفعل (م) آراستگی

ἀπιθάνων	— —	apithanon (61b12) — unconvincing — in- croyable.	غير مقنع
ἀπλοῦς	— —	haploos (49b11) one kind — uniforme. (52a10) — simple — simple. (53a12) — single — simple.]	بر يك نوع ساده يگانه
ἀποκοπή	— —	apokopé (58b2) — curtailed — raccourcis	مخدوف
ἀπόκρισις	— —	apókrisis (56b12) — answer — reponce.	پاسخ - جواب
ἀπορία	— —	aporía (54b21) — lack of invention — faute de mieux.	نا توانی
ἀπρεπές	— —	aprepés (54a30) — incongruous — manque de convenance. (59b34) — incongruous — choquant.	نا شایسته نا موافق - نا سازگار
ἀρετή	— —	areté (48a3) — virtue — vertue (م: ش) (58a18) — perfection — qualité essentielle	نیکی و فضیلت - الفضیله (م: ش) نیکی - کمال
ἄρθρον	— —	áρθρον (56b21) — arti- cle — article.	حرف تعریف - الفاصله (س: ش)
ἁρμονία	— —	harmonía (47a22) — har- mony — mélodie.	آهنگ - انظم (م: الوزن) (س)
ἀρχιτέκτων	— —	architékton (56b11) — professor of the art — spécialiste.	استاد هنر
ἄσημος	— —	áseμος (56b35) — non-signifi- cant — dépourvu de signification.	بر معنی دلالت نا کننده
ἀσθένεια	— —	asthéneia (53a34) — weakness — senti- ment.	سستی احساسات
ἄτεχνος	— —	átechnos (54b31) — inar- tistic — étrange a l'art.	دور از هنر - بلا صناعة (م)
ἀτραγῶδον	— —	atragodon (52b3) — untragic — éloigné du tragique.	از تأثیر تراگودایی دور
ἀτυχία	— —	atuchia (52b37) — ill-fortune — malheur.	بدبختی
αὐλήσις	— —	aulesis (48a9) — flute-play- ing — jeu de flute.	مزمار زنی - اوایطیقس (م)
αὐλός	— —	aulos (61a18) — flute — flute.	مزمار - العزف (س)
αὐτομάτον	— —	automáton (52a5) — chance — hasard.	اتفاق - الاتفاق (س)
αὐτοσχεδιάσμα	— —	autoschediásma (48b23) — im- provisation — improvisation.	بدیهه گوئی - ارتجیل (س)
ἄφωνον	— —	áphonon (56b35..) — mute — muette.	حرف بی صدا
ἄψυχος	— —	ápsychos (52a34) — inaníma- te — inaniqué.	بی جان - غیر المنتقمه (م)

βαρβαρισμός	— —	barbarismós (58a24.) — barbarism (م) — بربریا — ییگانہ — barbarisme.
βαρύτης	— —	barýtes (56b33) — grave — grave (م) — سنگین — الصلاة (م)
βλαβερός	— —	blaberós (61b23) — corrupting — mé- اخلاقاً زبان آور — chant.
βραχύτης	— —	brachýtes (56b32) — short — (م) — کوتاہ — الاتقاض (م) — brève.
γελοῖον	— —	geloion (49a36..) — (ش) — خندناك = المطانرة (م) الاستهزاء (ش) — ridiculous — risible.
γένος	— —	génos (47b8) — genus — genre. (م) — جنس — جنس (م) (س)
γενόμενα	— —	genómēna (51b17) — things that have اور واقع شده — happened — choses arrivées.
γλῶττα	— —	glólta (57b1..) — stran- زبان نا آشنا — لسان (م) لفة (س) — ge word — non insigne.
γνώμη	— —	gnómé (50a7) general truth — ce qu'ils حقیقت کلی — décident.
γνώσις	— —	gnosis (52a30) — knowledge — con- دانائی — دانستن — naissance.
γραφη	— —	graphé (55a1) — picture — ta- نقش — الكتابات (م) — bleau.
δασύτης	— —	dasýtes (56b32) — aspirated — (م) — سطر — الاتصال (م) — rude.
δεινόν	— —	deinón (53a22) — horrible — pro- هولناك — صعب (م) — voque la crainte.
δέσις	— —	désis (55b24) — com- گره افتادگی — رباط (م) (س) (ش) — plication — nœud.
διακομῶδειν	— —	diakomodein (58b6) — ridicu- مورد استهزاء قرار دادن — le — railler sur la scène.
διάλεκτος	— —	diálectos (58b32) — language of common زبان گفتگو — life — conversation
διάνοια	— —	diánoia (50a6..) — (م) — اندیشه — الاعتقاد (ش) — لرأى (س) — thought — pensée.
διαπνεῖν	— —	diaponein (60b3) — elaborate — être زحمت کشیدن — travaillé.
διατηρεῖν	— —	diaterein (54b15) — keep in mind — در نظر داشتن — observer.
διαφορά	— —	diaphorá (48a16) — difference — (م) — تباین — الفصل (م) — différence.

διδασκαλία	— —	didaskalia (56b5) — explana- tion — expression verbale.	بزبان آوردن - تعليم (م)
διήγησις	— —	diégesis (56b11) simple state- ment — récit.	گزارش - حدیث (م)
διηγηματική	— —	diegematikó (59a17) — nar- rative — imitation narrative.	داستان سرائی - القصصی (س)
διθύραμβος	— —	dithýrambos (48a14) — dithyramb — dithyrambe.	دیتورمبوس - دیتورمبو (م)
διορίζειν	— —	diorízein (47b23..) — make distinction — faire distinction. (50b21) — to distinguish — حدد (م) — determiner.	تعیین دادن - تمیید نمودن - حدد (م)
διορισμός	— —	diorismos (57a7) — dividing point — divi- sion de la phrase.	تقسیم جمله
διπλοῦς	— —	diploos (53a13) — double — double.	دوگانه - مضاعف (م)
δόξα	— —	dóxa (53a10) — reputation — re- nommée. (61b10) — opinion — opinion commun	نامداری - جلال (م) عقیده عمومی
δράμα	— —	drama (48a28) — drama — drame.	غایش - القیسه (م) دراما طریقات (س)
δραματικός	— —	dramatikós (59a19..) — dramatic — dramatique.	با تاثیر غایی - درما طریقاتا (م)
δύναμις	— —	dýnamis (47a9) — capacity — effet	زور - تاثیر - قوه (م)
δυνατόν	— —	dynatón (51b16) — possi- ble — qui pourrait arriver.	آنیچه تواند بود - امر ممکن
δυστυχία	— —	dystuchia (51a13) — bad fortune — infortune.	بدبختی
ἐγκώμιον	— —	enkómia (48b27) — pane- gyrics — éloges.	شعر ستایش - مدیحه - المديح (م)
ἔθος	— —	éthos (61a27) — custom — usage.	اصطلاح
εἶδος	— —	eidos (47a8..) — specie — espèce. (49a8) — formative element — élément constitutif.	نوع - نوع (م) (س) جزء صورت دهنده
εἰκονογράφος	— —	eikonográphos (54b9) — portrait-painter portraitiste.	صورتگر
εἰκονοποιός	— —	eikonopoiós (60b9) — maker of likeness — qui façonne des images.	شبیبه ساز
εἰκός	— —	eikós (48b29..) — probability — vraisemblance.	احتمال

ἐκπληκτικός	— —	ekplektikós (54a4..)	— astounding — cause surprise.	دهشت آور
ἐκπληξις	— —	ékplexis (55a17..)	— surprise — surprise.	شگفتی
ἐκστατικός	— —	ekstatikos (55a34)	— be beside him- self — s'abandonner au délire.	از خود بیخود شده
ἐλεγεία	— —	elegeia (47b12)	— elegy — élegy.	مرثیه - النایا (م)
ἐλεεινός	— —	eleenós (53b17)	— arousing pity — cite la pitié.	شفقت انگیز
ἐλεος	— —	éleos (56b1..)	— pity — pitié.	شفقت - رحمة (م) (س)
ἐλεγειοποιός	— —	elegeiopoios (47b14)	— elegiac-poet — poète elegiaque.	شاعر مرثیه ساز
ἐμβόλιμα	— —	embólisma (56a29)	— interludes — chants intercalés.	اندرگامان - الدخيلة (م)
ἐμμετρον	— —	émmetra (50b14)	— in verse — en vers.	سخنان موزون
ἐναντίον	— —	enantion (52a22)	— contrary — contraire.	متضاد
ἐναργές	— —	enarges (55a24)	— vividness — nettete.	روشن بودن
ἐξηλλαγμένον	— —	exellagmenon (57b3)	— altered in form — modifié.	تغییر شکل نموده
ἐξάμετρος	— —	hexámetros (49a27)	— hexameter — hexametre.	وزن شش گانه - الاوزان السدسیه (م)
ἐξοδος	— —	éxodos (52b16)	— exode — exode.	بیرون شدن - بخرج الرقص (م)
ἐπεισόδιον	— —	epeisódion (49a28..)	— act — épisode.	پرده
		(52b16)	— episode — épisode.	افزایش
ἐπεκτεταμένον	— —	epektetaménon (57b2)	— lengthened out — nom allongé.	کشیدگی یافته
ἐπιεικής	— —	epieikés (52b35)	— good — bon.	خوب
		(62a2)	— cultivated — distinguée.	قرزانه
ἐπισκοπεῖν	— —	episkopein (60b22)	— reflect — examiner.	پژودش
ἐπιτιμημα	— —	epitimema (56b14)	— criticism-reproche.	انتقاد - تهنیت (م)
ἐποποιία	— —	epopoia (47a13..)	— epic poem — épopée.	اپوپوئیا
ἔπος	— —	épos (49a5..)	— epic poem — épopée.	اپوس
ἐποποιός	— —	epoipoios (47b14)	— epic poet — poète épique.	شاعر اپوس ساز
ἔργον	— —	érgon (49a30)	— work — travaille.	کار
		(50a31)	effect — œuvre.	تأثیر فعلی - عمل (م)
		(51a31)	— function — œuvre.	وظیفه - فعل (م)
		(62a18)	— acting — representation.	نمایش دادن

- ἑρμηνεία — — hermeneia (50b14) — expression — traduction. تعبیر
- εὐδαιμονία — — eudaimonia (50a17) — happi- (م) فرخندگی - الفاترين
ness — bonheur.
- εὐλογως — — eulogos (60a35) — probable — avoir air de معقول
verité.
- εὐμνημονευτον — — eumnemoneyton (51a5) taken in by آسانی در یاد داشت
memory — aisément saisir.
- εὐπλαστος — — euplastos (55a33) — easily assume آسانی بحالت آمده
mood — se façonne à leur gré.
- εὐσύνοπτος — — eusynoptos (51a4) — be taken in آسانی بنظر فرا گرفته
by eye — aisément embrassé du regard.
- εὐτελής — — eutelés (48b26) — mean — vulgaire. پست
(58b22..) — poor — médiocre. بی ارزش
- εὐτυχία — — eutuchia (52b37) — good fortune — bonheur. نیک بختی
- εὐφραίνειν — — euphrainein (50b2) — delight لذت بخشیدن - سر (م)
— plaire.
- εὐφυία — — euphyia (59a7) — genius — dons naturel. نبوغ
- εὐχή — — euche (53a35) — wish — préférence (م) دلخواه - الدعاء
(56b11) — prayer — prière (س) درخواست - التضرع
re
- ἐφεξής — — ephexés (52a1..) — natural séquence — تابع طبیعی
suite naturelle.
- ζωγράφος — — zographos (60b8) — painter — peintre. نقاش
- ζῷον — — zoon (48b7) — animal — animal. جانور
(50b35..) — living creature — animal. چیز جاندار
- ἡδονή — — hedoné (48b18) — pleasure — plaisir. لذت
- ἡδύ — — hedu (60a17..) — giving pleasure — دلپذیر - دلیذ
agréable.
- ἡδυσμένος — — hedsyménos (49b25) — with چاشنی دار - ملامت جدا (س)
pleasurable accessorie^s — relevé d'assaisonne-
ment.
- ἠθικὴ τραγωδία — — ethiké tragodia (56a1) — tragedy of ترگودیاى اخلاقى
character — tragédie de caractère.
- ἠθικός — — ethikos (60b3) — with character — اخلاقى جلوه دهد
comportent caractère.
- ἠθογράφος — — ethographos (50a28) — نقاش اخلاق - يک کتاب عادات (م)
character painter — peintre de caractère.

ἦθος	— —	ethos (49b38..) — character — خلق - العادة (م) (ش) caractère.
ἡμιφωνόν	— —	hemiphonon (56b25) — semi-vowel — نیم صدا دار — demi-voyelle
ἥρωϊκὸν μέτρον	— —	heroikón métron (59b32) — heroic me- وزن هروئیک — tre — mètre heroic.
θαυμαστόν	— —	thaumastón (60a12) — marvellous — شگفت آور — merveilleux.
θεατρὰ	— —	theatra (53a34) — theatral — تماشا کنندگان - المروف بثیو طرون (م) audiences — public.
θεωρία	— —	theoria (50b38) — view — النظر — la vue. (56b9) — inquiry — تحقیق — question.
θρήνος	— —	threnos (52b24) — lamenta- نوحه گری - الانتحاب (م) tion — complainte
ιαμβεῖον	— —	iambeion (69b19) — iambic verse ایبیک - ایبیک (س) — vers iambique.
ιαμβίζω	— —	iambizō (48b32) — to lampoon درشت گوئی - تاون (م) — lancer des railleries
ιδέα	— —	idéa (49b8) — form — شکل — forme. (58a26) — nature — صورت — essence.
ἴδιος	— —	idios (49b16..) — peculiar to خاص - مخصوص — propre à
ἰδιωτικόν	— —	idiotikón (58a21) — prosaic — بیهن عامیانه — banal.
ἰκανός	— —	hikanos (49a8) — sufficient — باندازه کفایت — assez. (59b13) — due use — با کفایت — parfaitement*
καθάρσις	— —	kathársis (55b15) — purifying — پاک نمودن - تطهیر (م) — purification
καθ' ἑκάστον	— —	kath' hekaston (51b7) — the singular — فردی — le particulier.
καθόλου	— —	kathólou (51b7) — universal — کلی — general.
κακία	— —	kakia (48a3) — vice — زشتی — vice. (49a32) — fault — عیب - شر (س) — vice. (53a8) — vice — بدگوهری - جور (م) الذیله (ش) — méchance etc.*

- κακοδαίμονία --- kakodaimonia (50a17) — misery — infortune. نا فرخندگی
- καθ'αυτον --- kath'auton (60b16) — directly connected — ذاتی
rapporte a elle même.
- καλόν --- kalon (47a10) — good — belle. خوب — الجودة (م)
(48b25) — noble — belle با تکوه
(50b36) — beauty — beauté. زیبایی — الجودة (م)
(58b21) — fine — beau. زیبا
- κατηγορία --- kategoria (62a5) — censure — reproche. طعن
- κατὰ φύσιν --- kata physin (47a12) — naturel order — ترتیب طبیعی
ordre naturel.
- κατὰ μέρος --- kata meros (47b28) — one after the یکی پس دیگری
other — tour a tour.
- κατὰ μικρον --- kata mikron (48b23) — gradual — petit a petit. اندک اندک
- κατὰ συμβεβηκός --- kata symbebikós (50b16) — accidental — acci- عرضی
dentelle.
- κιθάρις --- kitharis (48a10) — lyre play — چنگ زنی — الاعد (م)
ing — jeu de cithare.
- κοινόν --- koinón (47b10) — common — commun. مشترك
- κόμμος --- kómmos (52b18) — comos — comos. کوموس
- κορυφαίος --- koryphaios (61b32) — conductor — سر کرده بازیگران
coryphée.
- κόσμος --- kósmos (49b33) — equipment — آرایش — جمال و حسن (م)
— ordonnance.
(57b2) — ornamental word — اسم آرایشی
d'ornement.
- κυσιον ὄνομα --- kyrion ónoma (57b1) — واژه معمولی — حقیقی (م) (س)
ordinary — nom courant.
- κομωδία --- komodia (47a14) — کومودیا — هجاء (م) قومودیا (س)
comedy — comedy.
- λαμπρά λέξις --- lamprá léxis (60b4) — ornate diction گفتار درخشان
— élocution brillante.
- λεκτικός --- lektikós (49a24) — speakable — dans le ton گویا
de la conversation.
- λέξις --- léxis (50b13) — diction — élocution. گفتار — المقوله (م)
(60b12) — language — langage. زبان
- λόγος --- lógos (47a22) — lan- سخن — القول (م) الكلام (س)
guage — langage.
(56b21) — speech — locution. قول
(60a27) — story — sujet. داستان

λύσις	— —	lysis (55b24) — dc-	گره گشائی - حلّ (م) (س) (ش)	nouement — dénouement. (60b6) — solution — solution.	حلّ
μαθήσεις	— —	mathéseis (48b7) — lessons	دانشتیهها - تعلّمات (م)	— connaissance.	
μανικός	— —	manikós (55a33) — with touch of madness	شیدا	— exalté.	
μεγαλοπρέπεια	— —	megaloprépeia (59b29) — grandeur	شکوه	— grandeur.	
μέγεθος	— —	mégethos (49b25) — magnitu-	بزرگی - عظم و مداد (م)	de — étendue. (59b25) — length — étendue.	درازی
μεθόδος	— —	methodos (47a12) — inquiry — recherche.	مبحث		
μελοποιία	— —	melopoia (49b33..) — song	آواز - (نغمه) (م) (تلحین) (س)	— chant.	
μέρος	— —	meros (49b16) — constituent	اجزاء ترکیب کننده	part — element constitutif. (51a33) — part — partie.	اجزاء
μεταβολή	— —	metabolé (52a23) — chan-	دگرگونگی - گردش - تغیر (م)	ge — revirement.	
μεταφορά	— —	métaphorá (57b6) — meta-	استعاره - تأدی (م) نقل (س)	phor — métaphore.	
μέτρον	— —	métron (47a30) — verse — vers.	بیت شعر	(47b15) — meter — mètre.	وزن
μήκος	— —	mékos (49b12) — length — étendue.	امتداد - درازی	(56a14) — scale — étendue.	درازی
απο μηχανής	— —	apo mechanés (54b1) — sta-	واقعه خدائی - الحیلة (م)	ge-artifice — intervention divine.	
μισρός	— —	miarós (52b36) — odious — répugnant.	نفرت آور		
μιμείσθαι	— —	mimeisthai (47a17) — to imitate — imiter	تشبیه ساختن	(48a18) — to make — représenter.	جلوه دادن
μίμησις	— —	mimesis (48a24) — (ش) (س) (م)	تشبیه - تشبیه و محاكاة (م)	imitation — imitation.	
μῖμος	— —	mimos (47b10) mime — mime.	میم		
μνήμη	— —	mnème (54b37) — memory — le souvenir.	یاد آوری		
μόριον	— —	móron (47a11) — constituent	اجزاء ترکیب کننده	part — partie constitutive.	

μορφή	---	morphe (48b12) — form — forme.	شکل - صورة (م)
μωχθηρία	---	mochtheria (53a9) — de- pravity — perversité.	بد مرستی - بد منشی - تعب (م)
μῦθος	---	mýthos (47a9) — plot — fable.	داستان - الخرافة (م) (س) (ش)
μύουρον	---	mýoureon (62b6) — curt — mesquin.	بریده
νόμος	---	nómos (48a15) — custom — usage. (55b5) — nomic poetry — nome.	رسوم نوموس
ξενικόν ὄνομα	---	xenikon ónoma (58a22) — unfamiliar term — mot étranger à l'usage.	تا معمول
ὄγκος	---	onkos (59b28) — body — ampleur.	اندام - حجم
ὀδυνηρός	---	odynerós (52b12) — painful — qui fait souffrir.	دردناك
οἰήσις	---	oiésis (61b3) — notion — idée.	تفیده
οἰκεῖος	---	oikeios (53b11) — proper — propre à.	ویژه - مخصوص
οἰκονομεῖν	---	oikonomein (53a29) — ex- cute — économie de l'œuvre.	پرورانیدن - مطلب - دبر (م)
οἰκτρος	---	oiktros (53b14) — piteous — provoque la pitié.	دلسوز
ὅλον	---	holon (50b25) — whole — entière. (51a35) — whole — le tout.	تام کل
ὁμαλόν	---	homalon (54a26) — consistency — constance.	بایدار - اتساوی (م)
ὁμοίον	---	hómoion (54a23) — like reality — ressemblance.	هماند اصل
ὄνομα	---	onoma (56b21) noun — nom.	اسم - نام
ὀξύτης	---	oxýtes (56b33) — acute — aigue.	تند - الحدة (م)
ὀργίλος	---	orgilos (54b12) — quick to anger — violent	تندخو
ὀρθότης	---	éorthótes (60b14) — correctness — règle d'appréciation.	درستی
ὁρισμός	---	horismós (57a26) — definition — définition.	تحدید
ὅρος	---	hóros (49b23) — definition — dé- finition. (59b18) — limit — limite.	حد - حد (م) (س) حد
ὀρχηστῆς	---	orchestés (47a27) — dancer — danseur.	رقاص

οὐσία	— —	ousia (49b24) — essence — essence.	جوهر - جوهر (م)
ὄψις	— —	opsis (م) (م) البصر (س) (49b33) — spectacle — spectacle.	منظره نمایش - الوجه (م) النظر (ش) (م) البصر (س)
		(50a13) — spectacle — appareil scénique.	منظره نمایش
παθήματα	— —	pathémata (59b11) — scene of suffering — coup de malheur.	رنجبری
		(49b28) — emotions	عواطف - تاثرات - انفعالات (م)
παθητικὴ τραγωδία	pathetiké tragodia (55b34) —	tragedy of suffering — pathétique.	ترگودیای رنجبری
πάθος	— —	páthos (47a28) — what they suffer — passion.	رنج
		(52b11) — suffering — événement pathétique.	رنجبری
πάθος τῆς λέξεως	— —	páthos tēs lexéōs (60b12) — modified forms of words — altération de langage.	تغییرات سخن
παράδειγμα	— —	parádeigma (60a26) — example — exemple.	نمودار - مثال
		(61b13) — model — exemple.	نمونه
παράλογισμός	— —	paralogismos (55a13) — bad reasoning — faux raisonnement.	استدلال نادرست
παρόδος	— —	párodos (52b17) — parode — parodos.	پروودوس (وزود) - عبور (م)
παρωδία	— —	parodia (48a13) — parody — parodie.	پروودیا
περαίνειν	— —	perainein (49b27) — accomplish — operer.	انجام دادن - عدل (م)
περιπέτεια	— —	peripeteia (52a22) — peripety — peripetie.	پریپتی (گردش سخت) - الاتمال (س) الادارة (م) (ش)
πίστις	— —	pistis (51b27) — assurance — convaincre.	اقتناع
πεπλεγμένον	— —	peplégmenon (55b33) — complex	پیچیده - متن (م)
πεποιημένον ὄνομα	pepoiéménon ónoma (57b2) —	coined word — nom formé par l'auteur.	اسم ساختگی
πεποιημένον	— —	pepoiemenon (54b30) — invented — inventé.	ساخته شده
πλόκη	— —	ploké (56a9) — complication — nœud.	گره افتادگی
ποιεῖν	— —	poiein (47b12) — make — faire.	ساختن
ποιότης	— —	poiotés (50a18) — quality — manière d'être.	چگونگی
ποικιλία	— —	poikilia (59a34) — variety — diversité.	نوع
πονηρία	— —	poneria (54a28) — baseness — bassesse.	پستی
		(56a22) — villain — méchant.	بدمن است
ποιός	— —	poios (47a11) — nature — nature.	چگونگی - کیف (س)

- πύσος — — pósos (47a10) — number — nombre. چند - کم (س)
 πράγμα — — pragma (50b35) — thing — chose. موجود - چیز
 πράγματα — — prágmata (50a15..) — incidents — وقایع - الامور (م)
 faits.
 πράξις — — praxis (49b36..) — action (م) — عمل - کنش - کردار
 کردن
 πράττειν — — práttein (51b9..) — to do — faire. صاحبان افعال - کنندگان
 πράττοντες — — práttontes (48a1) — agents — کنندگان
 — hommes en action.
 προαγορευσις — — proagoreusis (54b5) — foretelling — prédire پیش گوئی
 προαιρέσις — — proairesis (50b9) — mo- اختیار - اراده در کردار - رفتار
 ral purpose — ligne de conduite.
 πρόβλημα — — próblema (60b22..) — problems — مسائل - مشکلات
 problèmes.
 πρόλογος — — prologos (52b16..) — pro- پیش گفتار - مقدمه الكلام (م)
 logue — prologue.
 προσβολή — — prosbolè (56b26..) — addition — هم زدن لب یا زبان
 rapprochement de la langue ou lèvre.
 προσωδία — — prosodia (61a22) — mode of چگونگی خواندن کلامه
 reading — l'accent.
 πρόσωπον — — próson (49a36..) — صورت عاریه - وجه المسخره (س)
 mask — masque.
 πρότερον, ὕστερον — próteron, husteron پیشین و پسین - المتقدم والمتاخر (س)
 (60a21) — antecedent, consequence antecedent, consequence.
 πτώσις — — ptosis (57a18) — case — le cas. حالت - التصريف (س ش)
 ραψωδία — — rhapsodia (47b22) — rhapsody چکامه - رقص الاستنبند (م)
 ρῆμα — — rhema (57a14..) — verb — verbe. فعل - الکلامه (س ش)
 ρῆσις — — rhesis (50a29) — speech — tirade. سخن رانی - کلام (م)
 ρυθμός — — rhythmós (47a29..) — rythm — rythme. ایقاع - ایقاع (س)
- σατυρική ποιησις — satyriké poiesis (49a22) — شعر ساتوریک - ساتوریتون (م)
 satyric poetry — satyrique.
 σαφήνεια — — sapheneia (58a34) — clearness — روشنی
 εὐμνή λέξις — — semné lexis (58a21) — distingui- سخن برآزنده - عقیف (م)
 shed diction — noble.
 σεμνός — — semnós (48b25) — grave — رزین
 a l'âme élevé.
 σημαντική — — semantiké (57a1..) — significant دلالت کننده
 significatif.

σημείον	— —	semeion (49a25..) — evidence — indice.	دلیل
		(54b21) — sign — signe.	نشانه
σκευοποιός	— —	skeuopoiós (50b20) — costumier	آنکه دستگاه تهیه کند
		— homme proposé aux accessoires.	
σκηνή	— —	skené (53a27..) — stage — la	صحنه نمایش-المسکن (م)
		scène.	
σκηνογραφία	— —	skenographia (49a18) — scenery —	آرایش صحنه نمایش
		peinture de la scène.	
σοφός	— —	sophós (56a22) — clever — habile.	زرتنگ
σπουδαίος	— —	spoudaios (49b18) — good — bonne.	خوب
		(49b24) — serious (س) كامل الفضيله (س)	جدی - الحریص (م)
		— de caractère élevé.	
στάσιμον	— —	stasimon (52b17) — stasimon —	ستاسیمون - المقام (م)
		stasimon.	
στασιμός	— —	stasimos (59b34) — grave — grave.	رزین
στοιχείον	— —	stoicheion (56b20) — letter (م)	حرف-اللفظ (س) اسطقس (م)
		lettre.	
στοχάζεσθαι	— —	stochazesthai (52b28..) — to aim at — viser.	آماج قرار دادن
συλλαβή	— —	syllabé (56b21..) — syllable — syl-	مقطع-مقطع (س) (ش)-syl-
		labe.	
συλλογισμός	— —	syllogismos (55a4..) — reasoning — syllogisme	قیاس
σύμφυτον	— —	symphuton (48b5) — natural — موجود	در نهاد آدمی موجود
		(54b22) — congenital — congénital.	ما درزاد
συναπεργάζεσθαι	— —	synapergazesthai (55a22..) — work out —	انجام دادن
		donner l'achèvement.	
σύνδεσμος	— —	syndesmos (56b21..) — (ش) (س) الرباط	حرف عطف - الرباط (س) (ش)
		conjunction — conjonction.	
συνεχής	— —	synechés (52a15) continuous — co-	پیوسته - متصله (م)
		herent.	
συνήθεια	— —	synetheia (47a20) — practice — habi-	ورزش - العادة س-
		tude.	
σύνθεσις	— —	synthesis (58a28) — combi-	ترکیب بندی - ترکیب (م)
		nation — assemblage.	
συνθετή	— —	syntheté (56b35..) — composite — composé.	ترکیب
σύνολον	— —	sýnolon (47a16) — viewed as a whole —	بطور کلی
		d'une manière générale.	
συνοράσθαι	— —	synorásthai (59b19) — be taken at	بیک نظر فرا گرفتن
		one view — embrasser du regard.	
συρίγγος	— —	syringos (47a26) — pipe — syrinx.	نای - الصفیر (م)

σύστασις	— —	sýstasis (50a15) — combination — assemblage.	ترکیب بندی
		(52a19) — structure — constitution.	ساختن
		(53a15) — story — combinaison.	ساختن
		(53b2) — structure — agencement.	ترکیب بندی
σύστημα	— —	sýstema (56a11) — body — ensemble.	مجموعه
σχῆμα	— —	schéma (47a19) — form — dessein.	شکل
σχηματα τῆς λέξεως	— —	schemata tes léxeos (56b9) — turns to spoken language — modes de l'élocution.	طرزهای گفتار
τάξις	— —	táxis (50b37) — order — ordre.	انتظام — ترتیب (م)
ταπεινός	— —	tapeinós (58a20) — mean — basse.	رکبک — پست
τέλειος	— —	téleios (49b25) — complete in itself — complète	کامل
τέλος	— —	telos (57a7..) — end — fin.	پایان
		(50a22) — purpose — fin.	غایت
τερατόδες	— —	teratodes (53b9) — monstrous — suscitant l'horreur.	موحش
τετράμετρον	— —	tetramétron (49a21) — tetrameter — tétramètre.	وزن چهارگانه — رباعیه الوزن (م)
τεχνη	— —	techné (47a21) — art — art.	هنر — الصنعه (م) (س)
τραγικόν	— —	tragikón (53b39) — tragic — tragique.	با تاثیر تراگودیا
τραγωδία	— —	tragodia (47a13..) — tragedy — tragédie.	تراگودیا — طراغودیا (س) مدیح (م)
τριμέτρον	— —	trimétron (47b11) — trimeter — trimetre.	وزن سه گانه
τροπος	— —	trópos (47a18) — manner — manière.	رو — گونه — وجه (س)
τροχάιος	— —	trochaïos (52b24) — trochee — vers trochaïque.	تراوخیوس — تراوخیاس (م)
τύχη	— —	tyche (52a6..) — fortune — fortune.	فرت — بخت
ὕμνοι	— —	hýmnoi (48b27) — hymns — hymnes.	ترودهای دینی — الثناء (م)
ὑπεναντία	— —	hypenantia (55a26) — incongruities — de nature à choquer.	امور نامووار
ὑπόθεσις	— —	hypóthesis (55a14) — supposition.	فرض
ὑποκριτής	— —	hypocrités (49a16) — actor — acteur.	بازیگر — الاخذ بالوجه (شس) المنافقین (م)
ὑψηλῆμενον ὄνομα	— —	hyphereménon ónoma (57b2) — curtailed word — nom écourté.	اسم کوتاه گشته

φαῦλος	— —	phaulos (49b18) — bad — mauvais. (م) مزيف	بد
		(48b26) — ignoble — vils.	نكوهيده
		(54a20) — worthless — médiocre.	بی ارزش
		(62a4) — uncultivated — médiocre.	بی فرهنگ
φιλόκρονον	— —	philanthron (م) تقيمه (س)	حسن آدميت - محبة الانسانية
		(52b38) — human feeling — sentiment d'humanité.	
φοβερόν	— —	phoberón (53b1) — arousing fear — qui excite la crainte.	ترسناك
φορτική	— —	phortiké (61b27) — vulgar — vulgaire.	عاميانه
φυσικόν	— —	physikón (47b16..) — natural — naturel.	طبيعي
φυσιολόγον	— —	physiologon (47b19) — physicist — naturalist.	چهرشناس
φύσις	— —	physis (49a24..) — nature — la nature. (51a24) — instinct — génie.	چهر - طبيعت طبع فطري
φωνή	— —	phoné (47a20) — voice — voix. (56b35) — sound — son.	صوت صدا
φωνήεν	— —	phoneen (56b25) — vowel — voyelle.	حرف صدا دار
χαίρειν	— —	chairein (18b8..) — to delight in — prendre plaisir.	لذت بردن
χορηγία	— —	choregia (53b8) — extraneous aid — resource matériel. (م) مؤنة	وسايل خارجي - مؤنة
χορος	— —	choros (49a17..) — chorus — choeur. (م) الـدستند	فرودستان - جماعة الملحنين (س)
χορία	— —	choriá (48b19) — colouring — couleur.	رنگ آبيزي
χρόνος	— —	chrónos (57a18) — time — temps.	زمان
χρώμα	— —	chróma (47a18) — colour — couleur.	رنگ
χώρα	— —	chóra (55b4) — land — pays.	كشور
ψευδή	— —	pseude (60a19) — lie — tromperie	دروغ
ψιλόμετρον	— —	psilometria (48a11) — verse without harmony — vers non accompagné de musique.	نظم برهنه
ψιλος	— —	psilos (47a29) — prose — prose. (س) الـاذج	سخن برهنه - الـاذج
ψιλότης	— —	psilótes (56b32) — non-aspirated — ténue (م) المرسل	نرم - المرسل
ψόγος	— —	psógos (48b27..) — invectives — blâmes.	هجويات
ψυχαγωγικός	— —	psychagogikos (50b18) — an attraction nature a séduire.	دلربا
ψυχή	— —	psyché (50a38) — soul — âme. (60a25) — mind — esprit.	روان نفس

فهرست کتابها

۱ - در باره دیباچه

- RAWLINSON : *Herodotus* Oxford.
- H.W. SMYTH : *Aeschylus*. Loeb Classics. 1922.
- J. GILMORE : *Persika of Ktesias*. 1888.
- DRYDEN : *Plutarch's Lives*.
- XENOPHON : *Memorabilia*.
- MILLS : *Zarathustra and the Greeks*.
- BENVENISTE : *The Persian Religion*. Paris. 1929.
- BEVAN : *The House of Seleucus*. London 2 Vol. 1902.
- JOUGUET : *L'Impérialisme macédonien et l'Hellénisation de l'Orient*. Paris. 1926.
- GROTE : *A History of Greece*. Vol. XII.
- HERTZFELD : *The Archeological History of Iran*. London. 1935.
- BAILEY : *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*.
- DEBEVOISE : *The Political History of Parthia*. Univ. of Chicago.
- CHRISTENSEN : *L'Iran sous les Sassanides*.
- SYKES : *A History of Persia*. 2 Vol.
- A. GHILAIN : *Essai sur la langue Parthe*. Louvain. 1939
- WRIGHT : *History of Syriac Literature*. 1894.
- W.R. INGE : *The Philosophy of Plotinus*. 2 Vol. 1929.
- O'LEARY : *Arabic Thought and its Place in History*. London 1939
- ARNOLD AND GUILLAUME : *The Legacy of Islam* Oxford 1931.
- E. LOOFS : *Nestorius and his Place in History*. 1914.
- E. G. BROWNE : *Arabian Medicine*. Cambridge. 1921.
- A. BAUMSTARK : *Geschichte der syrischen Literatur*. Bonn. 1922.
- DUVAL : *La Littérature Syriaque*. Paris 1899.
- GIBBON : *Decline and Fall of the Roman Empire*.
- AGATHIAS SCHOLASTICUS : *Patrologia Graeca*.
- BYWATER : *Supplementum Aristotelium*. Berlin 1886.
- LAND : *Anecdota Syriacorum*. Brill. 1875.
- H. LAMMENS : *Études sur le siècle des Ommayyades*. Beyrouth 1930
- P. HITTI : *History of the Arabs*. London. 1946.
- G. L. Strange : *Baghdad during the Abbasid Caliphate*.

- LECLERC : *Histoire de la médecine arabe.*
- I. MADKOUR : *La Place d'al Farabi dans l'école philosophique musulmane.* Paris, 1934.
- WALTZER : *Plato Arabus.* London, 1934.
- A. PERRIER : *Yahya ben Adi.* Paris, 1920.
- In MEMORY of E. G. BROWNE : *Ajab Namé.* Cambridge.
- GOICHON : *Lexique de la langue philosophique d'Ibn Sina.* Paris.
- GOICHON : *La Philosophie d'Avicenne et son influence en Europe Médiévale.* Paris, 1944.

۲ — در باره فلسفه ارسطو .

- R. ADAMSON : *The Development of Greek Philosophy.* Edinburgh 1908.
- A. BENN : *The Greek Philosophers.* 2nd, ed. London 1914.
- TH. GOMPERZ : *Griechische Denker.* Engl. trans. 4 Vol. London, 1901-1912.
- L. ROBIN : *La Pensée Grecque et les Origines de l'Esprit Scientifique.* Paris, 1923. Engl. trans. London 1928.
- W. Jaeger : *Paideia.* Engl. trans. 3 Vol. Oxford, 1939.
- *The Basic Works of Aristotle.* edit R. McKeon. New York, 1941.
- O. HAMELIN : *Le système d'Aristote.* Paris, 1920.
- W. D. ROSS : *Aristotle.* London, 1923.
- G. R. MURE : *Aristotle.* New York, 1932.
- A. M. GOICHON : *Vocabulaires Comparés d'Aristote et d'Ibn Sina.* Paris 1939.
- K. SVOBODA : *L'esthétique d'Aristote.* Berne, 1927.
- W. Jaeger : *Aristotle, Fundamentals of the History of his Development.* Oxford, 1948.

۳ — در باره رساله شعر ارسطو .

- L. COOPER AND A. GUDEMAN : *A Bibliography of the Poetics of Aristotle*. Yale Univ. Press. 1928.
- G. VALLA : *Arist. Ars Poetica G. V. interprete*. Venetiis. 1498.
- L. CASTELVETRO : *Poetica d'Aristotele vulgarizzata e sposta*. Vienna. 1570
- A. DACIER : *La Poétique traduite en françois, avec des remarques critiques*. Amsterdam-Paris: 1692.
- T. TWINING : *Aristotle's Treatise on Poetry*. London. 1789.
- T. TYRWHITT : *De poetica liber*. Oxonii. 1794.
- E. Bekker : *Arist. Poet.* (in *Arist. opera*) Berlin. 1831.
- E. Egger : *La Poétique d'Aristote*. Paris. 1849.
- B. ST. HILAIRE : *Poétique trad. en français*. Paris. 1858.
- J. BERNAYS : *Zwei Abhandlungen uber die aristotelische Theorie des Dramas*. Berlin. 1880.
- F. LASINIO : *Ilcommento di Averroë alla Poetica di Arist.* Pisa. 1872.
- J. VAILLEN : *De arte poetica liber*. Berlin. 1868, 1874. Leipzig, 1885.
- D. S. MARGOLIOUTH : *Analecta orientalia ad Pœticam aristoteliam*. London. 1887.
- A. O. PRICKARD : *Aristotle on the Art of Poetry*. London. 1891.
- G. FINSLER : *Platon und die Aristotelische Poetik*. Leipzig. 1900.
- S. H. BURCHER : *Aristotle's Theory of Poetry and Fine Art*. London. 1895, 1902.
- TH. COMPERZ : *Aristotele's, Poetik ubersetzt und eingeleitet*. Leipzig. 1895.
- I. BYWATER : *Aristotle on the Art of Poetry*. Oxford. 1909.
- D. S. MARGOLIOUTH : *The Poetics of Aristotle, trans. from Greek into English and from Arabic into Latin*. London 1911.
- L. COOPER : *An Aristotelian Theory of Comedy*. Oxford 1921.
- H. PHILIPPART : *La théorie aristotélicienne de l'Anagnorisis*. Revue des Etudes grecques. 1925.
- J. TRATCH : *Die arabische uebersetzung der Poetik des Aristoteles...* Wien 11-11. 1928-1932.
- J. HARDY : *Aristote. Poétique*. Les Belles Lettres. Paris 1932.
- F. ALBEGGIANI : *Aristotele. La Poetica*. Firenze, 1934.
- E. EGGER : *Essai sur l'histoire de la critique chez les Grecs*. 2e. ed. Paris 1886.
- C. BENARD : *L'esthétique d'Aristote et de ses successeurs*. Paris. 1889.
- B. BOSANQUET : *A History of Aesthetics*. Allen and Unwin. 1892.
- J. WALTER : *Die Geschichte der Aesthetik in Altertum*. Leipzig. 1893.
- G. SAINTSBURY : *A History of Criticism and Literary Taste in Europe*. 3 Vol. London 1900.

- J. E. SPINGARN : *History of Literary Criticism in the Renaissance*. Oxford. 1912.
- J. E. SPINGARN : *Creative Criticism*. Oxford 1926.
- B. CROCE : *Estetica come scienza dell'espressione e linguistica generale*. 5a. ed. Bari 1922.
- G. TOFFANIN : *La fine dell'Umanesimo*. Torino. 1920.
- M. ARNOLD : *Essays in Criticism*. London. 1865.
- L. ABERCROMBIE : *Principles of Literary Criticism*. London 1932.
- A. QUILLER-BOUCH : *The Poet as Citizen*. Cambridge 1934.
- A. ROSTAGNI : *Aristotele e aristotelismo nella storia dell'estetica antica*. Firenze 1921.
- J. MARITAIN : *Art et Scholastique*. Eng. trans. London. 1946.
- S. H. BUTCHER : *Some Aspects of the Greek Genius*. London. 1893.
- U. VON WILAMOWITZ-MOELLENDORF : *Einleitung in die attische Tragödie*. Berlin 1922.
- H. WEIL : *Etudes sur le drame antique*. Paris. Hachette.
- A. CROISSET : *Histoire de la littérature grecque*. Paris. 3ème. éd. 1929.
- J. MILTON : *Samson Agonistes*. Preface.
- G. E. LESSING : *Hamburgische Dramaturgie*.
- W. GÖTTE : *Nachlese zu Aristoteles Poetik*. 1826.
- J. CROISSANT : *Aristote et les mystères*. Paris. 1932.
- A. GUDEMAN : *Aristoteles Peri Poitikon*. Mit Einleitung, Text und Adnotatio critica... Berlin. 1934.
- : *Die syrisch-arabische Uebersetzung der Arist. Poetik*. (Philologus, 1920. pp. 239-65.)
- W. F. TRENCH : *Function of Poetry accord. to Aristotle*. Studies. Dublin. Vol. XIX. Dec. 1930.
- G. F. ELSE : *Aristotle on the Beauty of Tragedy*. Harvard Studies in Classical Philology. XLIX. 1938.
- A. PH. McMAHON : *On the 2nd. Book of Arist. Poetics...* Harvard Studies in Classical Philology. XXVIII 1917.
- L. LOBEL : *The Greek MSS. of Aristotle's Poetics*. Oxford 1934.
- A. ROSTAGNI : *Aristotele. Poetica*. Torino. 1945.
- P. H. EPPS : *The Poetics of Aristotle*. Univ. of North Carolina. 1942.
- A. H. GILBERT : *Literary Criticism from Plato to Dryden*. 1938.
- W. H. FYFE : *Aristotle's Art of Poetry*. Oxford. 1940.
- F. SOLMSEN : *The origins and methods of Aristotle's Poetics*. Classical Quarterly XXIX. 1935.

۴ - کتابهای فارسی و عربی

- ابن الندیم - الفهرست - قاهره ۱۳۶۸
- ابن ابی اصیبه - عیون الانباء فی طبقات الاطباء - قاهره ۱۸۸۶
- ابن القفطی - تاریخ الحکماء - لیپزیگ ۱۹۰۳
- مسعودی - التنبیه والاشراف - بغداد ۱۹۳۸
- مسعودی - مروج الذهب - بغداد .
- ابو حیان نوحیدی - مقابسات - قاهره ۱۹۲۹ .
- ابن خلدون - مقدمه - بیروت ۱۹۰۰ .
- ابن بطالان - خمس رسائل لابن بطالان ولابن رضوان المصری - قاهره ۱۹۳۷ .
- فارابی - رساله فی العقل - بیروت ۱۹۳۸ .
- ذکریا الرازی - رسائل فلسفیه - قاهره ۱۹۳۹ .
- ابن رشد - تلخیص کتاب المقولات لارسطو - بیروت ۱۹۳۴ .
- ابن رشد - تفسیر ۱۰ بعد الطیبه لارسطو - بیروت ۱۹۳۸ - ۱۹۶۸
- ابن سینا - کتاب شفا - طهران ۱۳۰۳ .
- ابن سینا - کتاب الموسیقی - برلین ۱۹۳۱ .
- ابن سینا - تسع رسائل - قسطنطینیه ۱۲۹۸ .
- ابن سینا - کتاب النجاة - قاهره ۱۹۳۸ .
- ابن سینا - دانش نامه علائی - طهران .
- ابن سینا - رساله النفس - قاهره ۱۳۲۵ .
- ابن سینا - کتاب الاشارات - ترجمه فارسی . طهران .
- ظهیر الدین البیهقی - تاریخ حکماء الاسلام - دمشق ۱۹۶۹ .
- سیوطی - کتاب الزهر - قاهره .
- صاعد الاندلسی - طبقات الامم - قاهره .
- ابن المبری - تاریخ مختصر الدول - بیروت ۱۸۹۰ .
- محمد علیخان فروغی - حکمت سقراط - طهران ۱۳۰۵ .
- محمد علیخان فروغی - سیر حکمت در اروپا - طهران ۱۳۱۰ .
- محمد علیخان فروغی - فن سماع طبیعی ابن سینا - طهران .
- ناصر خسرو - زاد المسافرین - برلین ۱۳۶۱ .
- ناصر خسرو - سفر نامه - برلین ۱۳۶۱ .
- ناصر خسرو - آلهی نامه - برلین ۱۳۶۱ .
- عبد الوهاب قزوینی - ابو سلیمان منطقی نجاشی - شالون ۱۹۳۳ .

- عبد الوهاب قزويني - بيست مقاله - مجلتي ١٣٠٢ .
- جاحظ - كتاب البخلاء - قاهره .
- احمد لطفى السيد - السياسة لارسطوطاليس - قاهره ١٩٦٧ .
- احمد لطفى السيد - علم الطبيعه لارسطوطاليس - قاهره ١٩٣٥ .
- ابن قتيبه - الشعر والشعراء - قاهره ١٩٣٢ .
- احمد عيسى - تاريخ البيارستانات في الاسلام - دمشق ١٩٣٩ .
- سامي النشار - مناهج البحث عند مفكرى الاسلام - قاهره ١٩٤٧ .
- عثمان امين - الفلسفة الرواقية - قاهره ١٩٤٥ .
- عبد الرحمن بدوى - ارسطو عند العرب - قاهره ١٩٤٧ .
- عبد الرحمن بدوى - التراث اليونانى في الحضارة الاسلاميه - قاهره ١٩٤٠ .
- بينيس - مذهب الذرة عند المسلمين . ترجمه عربى قاهره ١٩٤٦ .
- مصطفى عبد الرازق - تهديد لتاريخ الفلسفة الاسلاميه - قاهره ١٩٤٤ .
- احمد فريد رفاعي - عصر المأمون - قاهره ١٩٢٨ .
- محمد عثمان نجافى - الادراك الحسى عند ابن سينا - قاهره ١٩٤٦ .
- كريم عزقول - العقل في الاسلام - بيروت ١٩٤٦ .
- محمد حسين قريش - ساروزوئنگك باستان - طهران .
- شمس قيس رازى - المعجم في معايير اشار المعجم - لندن .
- رشيد الدين وطواط - حداثق السحر في دقائق الشعر - طهران .
- مجتبى مينوى - نامه ناسر - تهران .
- پور داود - فرهنكك ايران باستان - تهران :
- مهدى بيانى - نمونه سخن فارسى - تهران ١٣١٧ .

فهرست نامها

ابو القشقری ۳۴	ابراهیم المروزی ۵۴ و ۴۹
ابو نوح ۵۱	ابن البطریق ۵۸
ابو یحیی المروزی ۵۵ و ۵۲	ابن بطلان ۵۸
ابستاک ۲۸	ابن ابی اصیبه ۵۴ و ۵۳ و ۵۲ و ۵۰ و ۴۸
ایبخارموس ۹۶ و ۱۰۰	ابن خلدون ۷۳ و ۷۰ و ۴۸
اثاناسیوس بلدی ۴۳	ابن خمار ۵۸ و ۵۷
ائینه ۱۹ و ۲۰ و ۲۵ و ۲۸ و ۲۹ و ۲۸ و ۲۹	ابن جزله ۵۸
اخیلوس ۲۱ و ۱۲۱ و ۱۴۱	ابن رشد ۷۰ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶
الاخطل ۴۶	ابن زرعه ۵۸
ادسا ۲۸ و ۴۰	ابن سینا ۴۴ و ۵۵ و ۵۹ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰
آدبری ۷۱	۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۸۴
آرامی ۲۲ و ۲۸ و ۳۰ و ۴۰	ابن طملوس ۷۵
اربلا ۲۳	ابن العلیب ۵۸ و ۷۴
آرتیس ۲۳	ابن الهبری ۳۳ و ۳۷ و ۴۰ و ۴۳ و ۴۴ و ۵۳
اردشیر دراز دست ۱۸ و ۱۹	۵۵ و ۶۹
اردشیر بابکان ۳۷ و ۳۸	ابن قتیبه الدینوری ۶۸
اردوان دوم ۲۴	ابن الفضل ۴۸ و ۵۰ و ۵۲ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۷
اردوان سوم ۲۵	ابن کرنیب ۴۹ و ۵۴
ارسطو ۲۱ و ۲۹ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۸ و ۴۰	ابن المقفع - عبد الله ۴۱ و ۵۰
۴۱ و ۴۴ و ۵۰ و ۵۹ و ۶۸ و ۷۰-۷۵	ابن المقفع - محمد بن عبد الله ۵۰
آرگاس ۹۵	ابن المعتز ۶۸
آرگوس ۱۱۱	ابن ناعم ۵۸
اریستوفانیس ۹۵	ابن الندیم ۳۸ و ۴۰ و ۴۸ و ۵۰ و ۵۲ و ۵۴
اریفرداس ۱۴۷	۵۶ و ۵۸ و ۷۱ و ۷۳ و ۷۶
اریفوله ۱۱۷	ابن هندو ۵۷
اسرائیل الاسقف ۴۹ و ۵۱	ابو بشر متی ۴۹ و ۵۲ و ۵۳-۵۵ و ۵۶ و ۶۶
اسحق بن حنین ۵۴ و ۶۶	۶۷ و ۶۸ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۴ و ۷۵
استخر ۲۲	ابو حیان توحیدی ۵۷ و ۵۸
استوداماس ۱۱۸	ابو الحسن سیستانی ۶۸
اسکندر ۱۷ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۸ و ۵۴	ابو سعید السیرافی ۵۴
اسکندر افرویدیسی ۲۹	ابو سلیمان سجستانی ۵۵ و ۵۷ و ۵۸
اسکندریه ۲۲ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۵ و ۴۴	

اورود اول ۲۶	۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹
اوریدیپدیس ۲۶، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸	اسکندرنامه ۴۲
اوستا ۱۹، ۲۴، ۲۵	اسیدوروس ۲۹
اوکلیدیس ۱۲۶	اشکانی ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰
اوگوستوس - امپراطور ۲۹	اصطفان اسکندرانی ۴۶
اویدیپوس ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۴۹	آفریم ۳۰
ایامبلیخوس ۲۹	افلاطون ۲۰، ۲۹، ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۵۹، ۸۱، ۸۲
ایسا گوگه ۲۹، ۳۰، ۵۰، ۵۵	افیگینیا ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴
ایلیانوس ۲۲	اکاسیوس - جاثلیق ۲۴
ایلیادا ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۹	آگائون ۱۰۹، ۱۲۱، ۱۲۷
ائیسخلوس ۱۷، ۹۹، ۱۲۷، ۱۴۶	آگائیس ۲۹
ایکادیوس ۱۴۷	الکمنون ۱۱۷، ۱۱۸
ایکاریوس ۱۴۷	الکینوس ۱۲۲
ایگیستوس ۱۱۶	الکیادس ۱۰۹
ایگیورس ۱۲۷	امیدو کلیس ۶۳، ۱۴۶
	امونیوس سکاس ۲۹
ب	اموی - دوره ۴۵
بارسوما ۲۳	اناباسیس ۱۸
باومشتارک ۳۴	اندلسی - صاعد ۴۸، ۴۹
بروبا ۲۴	انجیل - کتاب ۲۸، ۳۲
برزویه ۲۷	انتیگونه ۱۱۸
بقرات ۳۰، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۶، ۵۷	انطاکیه ۲۳، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۴۸، ۴۹
بلاش اول ۲۳، ۲۵	انوشیروان ۲۷، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۵۱
بطایحوس اسکندرانی ۳۸	اهرون ۴۶، ۴۷
بنیامین ۵۴	اهورا جزدا ۲۰، ۲۳
بن بختیشوع ۴۹	اوپوس ۱۴۹
بولص ایرانی ۳۵، ۴۰	اودوستیا ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱
بولص اچانیطی ۴۶	۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۹
بوندیشن ۲۳، ۴۲	اودوستیوس زخمی ۱۱۸
بیت ارشام ۲۵	اودوستیوس فرستاده دروغین ۱۲۳
بیت لاپات ۳۱	اورانیوس بزشک ۲۹
بیلی ۴۱، ۴۲	اورستیس ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳
بیت الحکمه ۵۱، ۵۶	۱۴۷، ۱۴۵
بیهقی ۵۷، ۵۸	

نام‌سایوس ۵۴ و ۷۱ و ۷۳ و ۷۶
 ناسوس ۱۴۶
 نسیمد ۱۰۷
 نسیستوکلیس ۱۷
 نوکیدیدس ۲۹
 نوستیس ۱۲۲ و ۱۲۵
 نیودوروس ۲۹
 نیوفیلوس ۲۶
 نیودکتوس ۱۲۴ و ۱۲۶

ج

جاحظ ۲۲
 جالینوس ۲۰ و ۲۵ و ۴۶
 جورجیوس - طران حوران ۴۳ و ۴۷
 جولیانوس ۲۶

ح

حارث بن کله ۲۶
 حبیش ۵۳
 حران ۲۸ و ۲۵ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۲
 حکیم ایرانی ۲۴
 حماد راهبه ۴۷
 حنین بن اسحق ۴۴ و ۴۶ و ۵۲ و ۶۶

خ

خالد بن یزید بن معاویه ۴۷ و ۴۸
 خایرهون ۹۴ و ۱۴۱
 خسرو پرویز ۴۲
 خسرو دوم ۲۴
 خشایارشا ۱۷ و ۱۸
 خیونیدس ۹۶
 خوئیفوروی ۱۲۲

د

داتستان ویتیک ۴۱
 دادار بن داد دخت ۲۷
 داریوش ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳

پ

پارثیان ۲۴
 پاکوروس ۲۶
 پارمیدس ۲۹
 پتولمائیوس ۴۱
 پروکلوس ۲۹ و ۲۹
 پشیتا ۲۸
 پروناگوراس ۱۲۸
 پلوتارخوس ۱۸ و ۲۱ و ۲۶
 پلوتینوس ۲۹
 پنداروس ۱۴۸
 پهلوی ۲۲ و ۲۲ و ۲۵ و ۲۷ و ۳۱ و ۳۶ و ۵۱
 پوئاگوراس ۲۰
 یورفوروس ۲۰ و ۲۹ و ۵۰
 یوسون ۹۴
 پولوکریس ۱۸
 یولوگنوتوس ۹۴ و ۱۰۴
 یولوتیدس ۱۲۲ و ۱۲۵
 پریسکیانوس ۲۹ و ۴۰

ت

تکریت ۵۶
 تالگوانوس ۱۱۸
 تالاخوس ۱۴۷
 تاسر ۲۴ و ۳۷ و ۴۸
 تکلوشا البابی ۴۳
 تورو ۱۲۲
 تودئوس ۱۲۲
 تیبیریوس ۲۴
 تیرئیوس ۱۲۲
 تیسفون ۲۵ و ۲۹
 تیاثیوس ۲۹ و ۴۲
 تیموئستوس ۴۴ و ۵۱ و ۹۵

ث

ثابت بن قره ۲۵

سقراط ۱۹
سلم ۵۱ و ۵۶
سلوکیه ۲۵ و ۲۶ و ۲۵ و ۲۹
سلامیس ۱۷ و ۱۴۸
سهل بن هارون ۵۶
سورن ۲۶
سوسیترانوس ۱۴۸
سوفوکلیس ۹۵ و ۹۶ و ۱۱۸ و ۱۲۷ و ۱۴۴ و ۱۴۶
سولون ۱۹
سویروس سیبخت ۴۳
سیکایا ۹۶ و ۱۰۰ و ۱۴۸
سیچلیکیوس ۲۹ و ۴۰
سیسیون ۲۵
ش
شاپور ۲۸ و ۲۴ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸
شوش ۲۱ و ۲۵
ط
طراوده ۲۱ و ۱۲۹
ع
عباسی - دوره ۴۸
عبد العزیز ۴۶
عبد الملک - خلیفه ۴۶
عمر بن عبد العزیز ۴۹
غ
غزالی ۵۹
غزفه ۵۷
ف
فارابی ۴۸ و ۴۹ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶
۶۱ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۳ و ۷۵ و ۷۶
فارسی قدیم ۱۹ و ۲۲ و ۲۳
فائیدون ۳۹
فرانادارا ۲۲

داماسکیوس ۳۹ و ۴۰
دموستنیس ۲۹
داناؤس ۱۱۲
دوریانها ۹۶
دوکاس ۷۶
دوروس سریانی ۳۸
دولون ۱۴۵
دیابوگننس ۲۹
دیگائوگننس ۱۱۲
دیرقتی ۵۲
دیونوسیوس ۹۴
دین کرت ۲۳ و ۲۸ و ۴۱ و ۴۲
ر
رازی - شمس قیس ۶۸
رازی - محمد بن ذکریا ۵۶
رامی - شرف الدین ۶۸
راضی - خلیفه ۵۴ و ۵۵
ربولا ۲۲
رها ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۴۳
رواقی - فلسفه ۴۷
روفیل ۵۴
ریو اردشیر ۳۵
ز
زبده الحکمه ۴۴
زتسپرام ۴۲
زینو ۱۸
زئوس ۲۳ و ۲۵ و ۱۴۶
زئوکسیس ۱۰۴ و ۱۴۷
س
ساسانیان ۲۴ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۹ و ۷۳
سترابون ۱۷
سئولوس ۱۳۵
سرجیوس رأس عینی ۳۵ و ۴۶
سکولا ۱۲۰ و ۱۴۸

کوروش کوچک ۱۸ و ۱۹
کوروش - مطران ۲۲
کوریلوس ۲۱
کومی ۲۳

گ

گاکھا ۲۰
گانومیدس ۱۴۶
گلوکون ۱۴۷
گودرز ۲۵
گندشاپور ۲۷ و ۲۱ و ۲۶ و ۲۷ و ۴۵ و ۴۷ و ۴۹
گنویویکا ۴۲

ل

لاند ۴۰
لکونیان ۱۴۷
لکداونیان ۱۴۷
لنکثوس ۱۱۲ و ۱۲۶
لیبیا ۲۱

م

ماراجی ۲۵ و ۲۹
ماراجای دوم ۴۴
مارگولیوٹ ۶۶ و ۶۹ و ۷۲
مارمتی ۲۴
مارکوس کراسوس ۲۶
ماسرجویہ بزشک ۲۷
ماگنیس ۱۶
مانی ۴۱
مأمون - خلیفہ ۵۱ و ۵۶
متوکل - خلیفہ ۴۹ و ۵۳
مدرسه ایرانی ۳۰ و ۳۱ و ۲۲ و ۲۶
مروپہ ۱۱۸
معنا - کشیش ۲۵
ملانیچہ ۱۲۰
مقتدر - خلیفہ ۴۹
مقتصد - خلیفہ ۴۹

فلوطین ۲۹

فرماسب ہندی ۲۸

فضل بن فرات ۵۴

فرہاد ۲۴

فورمیس ۱۰۰

فیلوستراتوس ۲۵

فیروز ساسانی ۲۲

فیلون یہودی ۲۰ و ۲۸

فیلوکسنوس ۹۵

فینتیدای ۱۲۲

ق

قیاد ساسانی ۲۵

قبرصیان ۱۲۲ و ۱۲۹

قسطن بن لوقا ۵۸

قدامہ بن جعفر ۶۸

قویری ۴۹ و ۵۲ و ۵۴

قیدروس ۲۸

ک

کایبیدیس ۱۴۸ و ۱۴۹

کتیسیاس ۱۸

کراتس ۱۰۱

کراتولوس ۲۰

کرووس ۱۹

کریٹ ۱۴۵

کرسفونٹیس ۱۱۸

کرکینوس ۱۲۲ و ۱۲۴

کرثون ۱۱۸

کلیوفون ۹۵ و ۱۲۵

کسنوفون ۱۸ و ۱۹

کسنوفانیس ۱۴۴

کفالینیان ۱۲۷

کندی ۵۵ و ۵۹ و ۷۱ و ۷۳

کن شمرین ۴۳

کوروش ۲۴

هرودوتوس ۱۷، ۱۹، ۱۰۸
هرقل ۴۲، ۴۶
هرکلیتوس ۲۰
هرکلید ۱۰۷
هرمس بابلی ۲۸
هکتور ۱۴۱
هوبریس ۱۸
هومبروس ۲۱، ۲۲، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۰۸ و
۱۲۱، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱،
۱۵۲، ۱۵۶، ۱۴۷
هییا ۲۲، ۲۴
هیپاس ۱۴۶
هیگنون ۹۵
و
والا ۷۶
واپد دوم - خلیفه ۴۷
ی
یاقوت ۵۸
یزدگرد ۳۰
یحیی النجوی ۴۵
یحیی بن ماسویه ۵۲
یحیی بن عدی ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸ و ۷۳
یعقوب ۳۴
یعقوب زهاوی ۲۳
یعقوبیان ۴۲، ۴۳، ۵۶، ۵۸
یوحنا ۲۱
یوحنا دمشقی ۴۷
یوحنا بن حیلان ۴۹، ۵۲ و ۵۵
یونس الکاتب ۴۷
یولایوس ۲۹

منصور - خلیفه ۴۹ و ۵۰
مگارا ۹۶
منلاوس ۱۲۰ و ۱۴۷
مناسیتوس ۱۴۹
مهدی - خلیفه ۲۲
مهرداد دوم ۲۴ و ۲۵
مونوفوزیتها ۲۱، ۲۲، ۳۵ و ۴۳
مونیسکوس ۱۴۸
میتوس ۱۱۱
میدیا ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۴۷
ن
نامکبهای منوچهر ۴۱
ناهید ۲۳
نستوریان ۳۰ - ۳۶، ۴۳، ۴۴ و ۶۶
نصیبین ۳۰، ۳۳ و ۲۹ و ۴۴
نقش رستم ۲۷
نقش رجب ۲۷
نخسطنان ۲۸
نو افلاطونی ۲۹، ۳۰، ۳۲ و ۴۰
نوبخت ۲۸
نویونانگوریان ۵۶
نولدکه ۴۲
نیکوختارس ۹۵
ه
هارون الرشید ۵۱
هائیرن ۱۱۸
هخامنشیان ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۲۷ و
۲۸ و ۲۷
هراسفلد ۲۳ و ۲۶
هرمانوس المانوس ۷۶
هرمیاس ۲۹

غلطنامه

درست	غلط	صفحه
عرب	اعراب	۲۶
کتاب مختلفه	کتاب مختلف	۵۳
از فاراب ترکستان	از فاراب خراسان	۵۵
مسلمان	مسلم	۵۷
اثینه	آئین	۸۳
در بخش اول رساله	در بخش اول ، رساله	۸۵
پیش	پیش	۱۰۹
چکم	چکم	۱۱۰
آله	هاله	۱۱۸
گر کینوس	گر کینوس	۱۲۲
گر کینوس	گر کینوس	۱۲۴
نیست تا بزرگو دیای دیگر	بزرگو دیای دیگر نیست تا	۱۲۷
شنیده	شوا	۱۲۹
راه	را	۱۴۵
مسائل	مسایل	۱۶۱
میکوس	میکوس	۸۷۱
کشیدگی	کشیدگی	۱۷۹